انتشارات دانشگاه تهران

تحقیقات اقتصادی

شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸

Homepage: https://jte.ut.ac.ir

دوره ۶۰، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، شاپا: ۸۹۶۹ – ۰۰۳۹

نحوه تقسیم سود مطالبات غیرجاری در بانکداری بدون ربا/ میثم خسروی	۱۳۸۹-۱۳۶۶
اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در ایران/ فرشته محمدیان، مسعود مهدی مسعود، مهند ابراهیم هلال	۱۴۲۷-۱۳۹۰
تأثیر فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها: شواهدی از پیچیدگی‌ها و کنش‌های مالیاتی در صنایع ایران/ هادی قوامی، احمد عابدی	۱۴۵۸-۱۴۲۸
تأثیر مؤلفه‌های دانش بر اشتغال/ ابوالفضل شاه‌آبادی، مائده ترکمانی	۱۴۸۹-۱۴۵۹
اثر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم در ایران: رویکرد بیزی با استفاده از مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرایند دریکله/ مریم امینی، سامان حاتم راد، بهرام آدرنگی	۱۵۲۰-۱۴۹۰
تحلیل اشکال و ویژگی‌های رفاه شرکتی در مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی (۱۴۰۰-۱۳۸۰)/ میثم کریم‌خانی، علی‌اکبر تاج‌مزینانی	۱۵۶۶-۱۵۲۱

دانشکده اقتصاد – دانشگاه تهران

Email: tahghighat@ut.ac.ir
Website: https://jte.ut.ac.ir

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

صاحب امتیاز
دانشکده اقتصاد

مدیر مسئول
محسن مهرآرا

سردبیر
تیمور رحمانی

مدیر داخلی
مسعود شیرازی

امور اجرایی
سیده حمیده میرحسین زاده

هیأت تحریریه: حمید ابریشمی (استاد دانشگاه تهران)، فرخنده جبل عاملی (دانشیار دانشگاه تهران)، حسن سبحانی (استاد دانشگاه تهران)، غلامعلی شرزه‌ای (دانشیار دانشگاه تهران)، هادی صالحی اصفهانی (استاد دانشگاه ایلینوی)، حسین عباسی‌نژاد (استاد دانشگاه تهران)، غلامرضا کشاورز حداد (دانشیار دانشگاه صنعتی شریف)، اکبر کمیجانی (استاد دانشگاه تهران)، عباس میرآخور (استاد و مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول)، حمید کردبچه (دانشیار دانشگاه الزهرا)، ناصر خیابانی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)، محمدرضا منجذب (دانشیار دانشگاه خوارزمی)، کامران ندری (دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)).

داوران این شماره:
بهنام امین رستمکلائی، محسن بهزادی صوفیانی، سجاد برخورداری، ابوالقاسم توحیدی‌نیا، اسفندیار جهانگرد، محمدرضا رنجبر فلاح، حسن سبحانی، وهاب قلیچ، زانا مظفری، محمدرضا منجذب، محسن مهرآرا، محمد وصال.

به استناد بند ج تبصره ۳۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ و نیز بند ج تبصره ۳۴ قانون بودجه سال ۱۳۶۴ و در اجرای آیین‌نامه تأیید اعتبار و تشخیص ضرورت انتشار مجلات و نشریات علمی و براساس رأی یکصد و پنجاه و ششمین جلسه مورخ ۸۰/۱۲/۱۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مجله تحقیقات اقتصادی (دانشگاه تهران) حائز شرایط دریافت درجه‌ی علمی- پژوهشی شناخته شد.
چاپ مقاله‌های این نشریه به‌معنی تأیید مواضع و اندیشه نویسندگان آن‌ها نیست. نقل مطالب با ذکر نام ناشر و نشریه آزاد است.

Journal of Economic Literature
American Economic Association Publications
2403 SIDNEY STREET, SUITE 260
PITTSBURGH, PENNSYLVANIA 15203
Telephone (412) 432-2300
Fax (412) 431-3014

October 26, 2004

Dear Professor Araghi,

Thank you for providing a copy of *Tahghighat - e - Eghtesadi* to the *Journal of Economic Literature* (*JEL*). The journal has been evaluated and accepted for listing in the AEA electronic indexes, which are included in *JEL* on CD, e-*JEL*, and EconLit.

We require that you send us copies of all individual issues of the journal, beginning with your 2004 issues. Although it is not a requirement, we would appreciate a copy of the Table of Contents with suggested classifications noted for each article. The classification system used in *JEL* can be found at http://www.aeaweb.org/journal/jel_class_system.html. Please use the three-character codes, which represent the most specific level of detail.

This arrangement, which is subject to periodic review and may be changed in the future, carries an exchange provision: The American Economic Association provides the editors of listed journals with complimentary copies of *JEL* on CD.

Please find enclosed an information form and instructions concerning the provision of abstracts for the AEA indexes. I am also enclosing promotional literature describing the indexes. If you have any questions, please let me know.

Sincerely yours,

Drucilla Ekwurzel
Associate Editor

Professor Mansour Khalili Araghi
Faculty of Economics
Journal Office
University of Tehran
PO Box 14155-6445, Tehran

شرایط پذیرش مقاله‌ها در فصلنامه و چگونگی ارسال آن‌ها

الف: از لحاظ محتوا

۱- مرتبط با رشته اقتصاد باشد.

۲- جنبه علمی و پژوهشی داشته باشد.

۳- حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده باشد.

۴- قبلاً برای هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی ارسال و یا در هیچ یک از آن‌ها چاپ نشده باشد. (در ضمن تا سه ماه بعد از ارسال مقاله به این مجله از ارسال آن به مجله دیگر خودداری فرمایید. در غیراین صورت از پذیرش مقالات بعدی معذوریم)

ب: از لحاظ شکل ظاهری

۱- مقاله باید حاوی نام و نام خانوادگی، وابستگی شغلی (Affiliation)، آدرس و ایمیل (نویسندگان) به هر دو زبان فارسی و انگلیسی باشد. هم‌چنین باید نویسنده مسئول به‌صورت پانویس مشخص گردد.

۲- پس از عنوان و مشخصات نویسندگان، چکیده به هر دو زبان فارس و انگلیسی و با حداقل ۸۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه آورده شود.

۳- پس از چکیده، واژه‌های کلیدی و طبقه‌بندی JEL (فارسی و انگلیسی) آورده شود. تعداد واژه‌های کلید حداقل ۳ و حداکثر ۷ کلمه باشد.

۴- متن فارسی مقاله با قلم بی‌میترا ۱۳ و لاتین Time New Roman11 و فاصله سطرها ۰/۹۵ و فاصله مجازی نیز باید رعایت گردد و مقاله در صفحه A4 و حاشیه راست ۴/۵cm، چپ ۴/۵cm، بالا ۵/۵cm و پایین ۵/۵cm تنظیم گردد. عنوان جداول در بالای جداول و عنوان نمودارها در پایین نمودار قرار گیرد. نمودارها از وضوح مناسبی برخوردار باشند. جداول، فرمول‌ها به‌صورت تصویر نباشند، اعداد داخل فرمول، جداول و شکل‌ها به‌صورت فارسی باشد و از نقطه و یا ویرگول به‌جای ممیز استفاده نشود.

۵- فهرست منابعی که مورد استفاده قرار گرفته با رعایت الگوی ارجاع دهی APA و ذکر شماره و ترتیب حروف الفبا به‌صورت زیر درج شود:

برای نمونه از سایت زیر استفاده شود:

http://www.usq.edu.au/library/referencing/apa-referencing-guide

الف) کتاب تألیف شده با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام نویسنده، (تاریخ نشر). نام کتاب. محل انتشار: ناشر.

ب) کتاب تألیف شده با چند نویسنده: اولین نام خانوادگی، اولین نام نویسنده، . ..، و (در ارجاعات انگلیسی از &) آخرین نام خانوادگی، آخرین نام نویسنده (تاریخ نشر). نام کتاب. محل انتشار: ناشر.

ج) کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی و نام مؤلف (تاریخ ترجمه)، نام کتاب به‌فارسی (مترجم: نام و نام خانوادگی مترجم). محل انتشار: ناشر (تاریخ تألیف).

د) مقاله با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام (تاریخ نشر). عنوان مقاله. نام مجله، شماره انتشار، شماره صفحات

هـ) مقاله با چند نویسنده: اولین نام خانوادگی، اولین نام نویسنده، . ..، و (در ارجاعات انگلیسی از &) آخرین نام خانوادگی، آخرین نام نویسنده (تاریخ نشر). عنوان مقاله. نام مجله، شماره انتشار، شماره صفحات.

- فایل نهایی مقاله ارسالی باید از لحاظ صفحه‌آرایی کاملاً با فرمت مجله مطابقت داشته باشد.

- برای دریافت توضیحات بیش‌تر به سایت مجله http://jte.ut.ac.ir/ مراجعه فرمایید.

ضوابط نهایی پذیرش مقاله برای چاپ در فصل‌نامه

مقاله‌های تألیفی و تحقیقی حداقل توسط دو تن از داوران که به‌وسیله هیأت تحریریه مشخص می‌شوند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در صورت تعارض نظرات داوران، مقاله توسط داور سوم ارزیابی می‌شود. پذیرش نهایی مقاله منوط به موافقت قطعی هیأت تحریریه است.

نحوه ارسال مقاله

خواهشمند است مقاله‌های خود را تنها در سایت مجله با آدرس http://jte.ut.ac.ir بارگذاری نمایید. برای این امر لازم است تا پس از مراجعه به سایت مجله و کلیک بر روی بخش (ارسال مقاله)، ابتدا ثبت‌نام نموده و سپس مطابق با راهنمای موجود در سایت، مقاله خود را بارگذاری نمایید. بدیهی است به هیچ یک از مقالاتی که از روش‌های دیگر برای مجله فرستاده می‌شوند. ترتیب اثر داده نخواهد شد.

این نشریه در پایگاه داخلی اطلاعات علمی دانشگاه تهران (Journals.ut.ac.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (magiran.com)، کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز (srlst.com) و در پایگاه‌های بین‌المللی AEA ، Econlit و Ebsco نمایه می‌شود.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
نحوه تقسیم سود مطالبات غیرجاری در بانکداری بدون ربا/ میثم خسروی	۱۳۶۶–۱۳۸۹
اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در ایران/ فرشته محمدیان، مسعود مهدی مسعود، مهند ابراهیم هلال	۱۳۹۰–۱۴۲۷
تأثیر فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها: شواهدی از پیچیدگی‌ها و کنش‌های مالیاتی در صنایع ایران/ هادی قوامی، احمد عابدی	۱۴۲۸–۱۴۵۸
تأثیر مؤلفه‌های دانش بر اشتغال/ ابوالفضل شاه‌آبادی، مائده ترکمانی	۱۴۵۹–۱۴۸۹
اثر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم در ایران: رویکرد بیزی با استفاده از مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرایند دریکله/ مریم امینی، سامان حاتم راد، بهرام آدرنگی	۱۴۹۰–۱۵۲۰
تحلیل اشکال و ویژگی‌های رفاه شرکتی در مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی (۱۴۰۰–۱۳۸۰)/ میثم کریم‌خانی، علی‌اکبر تاج‌مزینانی	۱۵۲۱–۱۵۶۶

Journal of Economic Research
Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
University of Tehran Press

The Method of Allocating Profits from Non-Performing Loans in Interest-Free Banking

Meysam Khosravi[*,a]
a. Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.
[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
17 Aug. 2025
Revised:
12 Oct. 2025
Accepted:
29 Oct. 2025
Published:
06 Jan. 2026

Keywords:
Interest Free Banking, Islamic Banking, Impaired Asset Provisions.

JEL Classification:
G21, Z12.

Abstract

The allocation method of banking operations profit constitutes one of the most significant differences between interest-free banking and conventional banking. The framework for this allocation is defined in the *Law on Interest-Free Banking Operations*, the executive bylaw of Chapter II of the Law, and ultimately, in the *Instruction on the Allocation of Joint Revenues of banks* approved by the Money and Credit Council. This article, after explaining the model envisaged by the legislator and its developments in the aforementioned regulations, first seeks to demonstrate that, according to the Law on Interest-Free Banking Operations and the standards of Islamic banking (AAOIFI), profits arising from non-performing loans (including provisions and revenues from penalty charges) must be classified as joint profits, while the Central Bank's instruction classifies provisions as non-joint. In the next step, based on financial statement data published by banks, the financial scale, including provisions for doubtful receivables as joint revenues are identified, and the adjusted final profit is compared with the commonly reported final profit in Iran's banking network. Another finding extracted from the review of financial statements is that, in all years under study since 1397, the administrative profit rate determined by the Central Bank has been the only factor in the profit paid to depositors, rather than the realized joint revenues or costs of banks.

Cite to this paper: Khosravi, M. (2026). The Method of Allocating Profits from Non-Performing Loans in Interest-Free Banking. *Journal of Economic Research, 60*(4), 1366-1389.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2025.400819.1009029

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
انتشارات دانشگاه تهران
Homepage: https://jte.ut.ac.ir

نحوه تقسیم سود مطالبات غیرجاری در بانکداری بدون ربا

میثم خسروی *و۱

۱. گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:
بانکداری اسلامی،
سود مشاع،
وجه التزام،
هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول.

طبقه‌بندی JEL:
G21, Z12.

چکیده

نحوه تقسیم سود عملیات بانکی، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بانکداری بدون ربا با بانکداری متعارف است. الگوی این تقسیم سود در قانون عملیات بانکی بدون ربا، آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون و در نهایت در دستورالعمل تقسیم درآمدهای مشاع مؤسسات اعتباری مصوب شورای پول و اعتبار مشخص شده است. این مقاله ضمن تبیین الگوی مدنظر قانون‌گذار و تطورات این الگو در مقررات مذکور، سعی می‌کند ابتدا نشان دهد مطابق با قانون عملیات بانکی و استاندارد بانکداری اسلامی (AAOIFI) سود ناشی از مطالبات غیرجاری (هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و درآمد ناشی از وجه التزام) باید مشاع تعریف شوند در حالی‌که دستورالعمل بانک مرکزی هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول را غیرمشاع طبقه‌بندی کرده است. در گام بعد مبتنی بر داده‌های منتشر شده در صورت‌های مالی مؤسسات اعتباری ابعاد مالی شمول هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به عنوان درآمدهای مشاع مشخص گردیده و سود قطعی تعدیل شده با سود قطعی رایج در شبکه بانکی ایران مقایسه گردیده است. نکته دیگری که از بررسی صورت‌های مالی استخراج می‌شود این است که در تمامی سال‌های مورد بررسی از ۱۳۹۷ همواره سود علی‌الحساب تعیین شده توسط بانک مرکزی، عامل تعیین‌کننده در سود پرداختی به سپرده‌گذار بوده است نه درآمدها یا هزینه‌های مشاع تحقق یافته مؤسسات اعتباری.

استناد به مقاله: خسروی، میثم. (۱۴۰۴). نحوه تقسیم سود مطالبات غیرجاری در بانکداری بدون ربا. *تحقیقات اقتصادی*، ۶۰(۴)، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.
CC BY
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2025.400819.1009029

۱- مقدمه

یکی از اقدامات شاخص جمهوری اسلامی، تلاش بسیار برای حذف ربا از نظام مالی کشور بود. جد و جهدهای فراوان چهره‌های برجسته حوزوی در نهایت به تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ منتج شد. پیش‌فرض خیلی مهم این قانون یعنی امکان تداوم عملیات بانکی اما بدون انواع و اقسام ربا، به نظام مالی کشور اجازه داد از خدمات بانک به مثابه مهمترین نهاد مالی مدرن برخوردار شود اما پس از اجرای این قانون کاستی‌ها و نقایص آن بروز یافت. به عنوان مثال حذف ربای جاهلی منجر به بروز نکول‌های سیستمی و فراگیر و افزایش مطالبات غیرجاری شد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۵)، در حالی‌که قانون مذکور توجهی بدان نداشت و بعدها این نقیصه به موجب مصوبات شورای پول و اعتبار و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام حل شد.

یکی از تدابیر رکنی قانون عملیات بانکی بدون ربا تغییر رابطه مالکان سپرده‌های سرمایه‌گذاری با بانک از عقد قرض به عقد وکالت بوده است. چنین تدبیری به شرحی که در مقاله توضیح داده می‌شود مستلزم عدم تعیین نرخ سود ثابت از پیش تعیین شده است اما اگر این سپرده‌ها کماکان بخواهد نقدشونده یا شبه پول باقی بمانند لازم است تفاوتی با واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های سرمایه‌گذاری در سهام داشته باشند. این چالش و چالش‌های دیگر موجب شد مفهومی تحت عنوان سود علی‌الحساب متولد شود و به مرور زمان و با تمهید مقررات لازم به سود تضمین شده بدل گردد. فارغ از ایراداتی که به این روند می‌توان وارد کرد که مقالات بسیاری در نقد آن وجود دارد، تفاوت اساسی در این الگو از بانکداری بدون ربا با بانکداری متعارف، به تفاوت محاسبه سود قطعی سپرده‌گذاران و تسویه با آنان بازمی‌گردد. «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» (۱۳۹۴) ضوابط و جزئیات لازم برای محاسبات مذکور را بیان کرده و مبنای عمل شبکه بانکی است. این مقاله ارزیابی نحوه تعریف سود و هزینه‌های مشاع در دستورالعمل مذکور را با استناد به اصول کلی حاکم بر عملیات بانکی بدون ربا و همچنین استانداردهای بین‌المللی بانکداری اسلامی موضوع بررسی خود قرار داده است. به طور مشخص سوأل اصلی این مقاله این است که آیا هزینه ذخیره‌گیری مؤسسات اعتباری که برای پوشش زیان احتمالی تسهیلات پرداختی از محل منابع مشاع شناسایی می‌شود هزینه مشاع است یا غیر مشاع؟ همچنین درآمد ناشی از وجه التزام را باید درآمد مشاع دانست یا غیر مشاع؟ نتایج این مقاله حاکی از این

است که دستورالعمل بانک مرکزی مغایر با استانداردهای بین المللی بوده و لازم است در نحوه محاسبه سود قطعی تجدید نظر شود. با بررسی‌های صورت گرفته در ادبیات مرتبط با موضوع مقاله به نظر می‌رسد مقاله حاضر واجد نوآوری‌های به شرح زیر باشد: اول از همه در حدود بررسی‌های صورت گرفته، این مقاله اولین پژوهشی است که بدین سوألات می‌پردازد. نوآوری بعدی مقاله این است که با اتکاء به داده‌های صورت مالی بانک‌ها ابعاد مالی پذیرش یا عدم پذیرش هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به عنوان سود مشاع را نشان می‌دهد. هم چنین با مطالعه بخش داده‌ای خواننده در می‌یابد که سود علی‌الحساب در تمامی سال‌های مورد مطالعه یعنی ۱۳۹۷ تا کنون، تنها عامل تعیین کننده میزان سود پرداختی به سپرده‌گذاران بوده و سایر مفاد دستورالعمل سود مشاع در عمل فاقد اثر عملی بوده‌اند و همین مطلب روشن می‌سازد وضعیت مالی شبکه بانکی پیامد عملیات بانکی بدون ربا نیست. در قسمت بعد پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت سوم الگوی بانکداری بدون ربا که مبنای نظری محاسبه و تقسیم سود مشاع است بیان می‌گردد. در قسمت چهارم الگوی تقسیم سود مشاع بانک‌ها تشریح شده با استانداردهای بین المللی ارزیابی گردیده و پیشنهادهایی برای اصلاح مقررات و قانون ارائه می‌شود و در قسمت پنجم با استفاده از داده‌های صورت مالی بانک‌ها، سود قطعی رایج و تعدیل یافته (بر اساس پیشنهاد این مقاله) محاسبه گردیده و ابعاد مالی این پیشنهاد از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ نشان داده می‌شود.

۲- مرور ادبیات

مقاله حاضر از چند جهت به ادبیات مربوط به بانکداری اسلامی مرتبط می‌شود. جهت اول تفاوت عملکرد[1] بانکداری کشور از اهداف و متن قانون عملیات بانکی بدون رباست. برخی از محققان عدم انطباق عملکرد با متن قانون را به اشکالات ناظر به قانون نسبت می‌دهند و برخی دیگر انحراف صورت گرفته را لزوماً ناشی از قانون نمی‌دانند.

موسویان (۱۳۸۶) قانون عملیات بانکی بدون ربا را علی‌رغم اینکه در زمان تصویب بسیار راهگشا و نوآورانه می‌داند اما معتقد است به دلایل مختلف از جمله عدم تطابق با نیاز سپرده‌گذاران

[1]. Defacto

و تسهیلات گیرندگان و عدم قابلیت قانون برای تناسب با انواع مختلف مؤسسات اعتباری نیازمند بازنگری و اصلاح است.

ابریشمی و همکاران (۱۳۹۲) با شبیه‌سازی نحوه تصمیم‌گیری بانک در دو محیط بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف و مقایسه عملکرد یکی از بانک‌های کشور در سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ به این نتیجه رسیده است که عملکرد بانک‌های کشور بیشتر به بانک‌های متعارف نزدیک‌تر است.

میرجلیلی (۱۳۸۳) معتقد است که فقدان سازماندهی یا نهادسازی مناسب برای اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا موجب شده است عملکرد بانک‌ها بدون ربا نباشد. منظور از نهادسازی مناسب ۱) محدود کردن عملیات بانک‌ها به افتتاح حساب قرض الحسنه و انجام خدمات بانکی ۲) واگذاری سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار به مؤسسات متناسب [ذیل بازار سرمایه] ۳) تأسیس بانک سرمایه‌گذاری.

سبحانی (۱۴۰۱) بر اساس روش‌های گوناگون انطباق عملکرد شبکه بانکی با عملیات بانکی بدون ربا را ارزیابی کرده است و نتیجه گرفته است عملیات بانکداری بدون ربا به عرصه عمل نیامده است و در یک فرآیند تدریجی و از طریق آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و رویه‌های عملیاتی دچار استحاله گردیده و بانکداری کشور را به ربا آلوده ساخته است.

مسیر دوم اتصال به ادبیات مربوط به بانکداری اسلامی، انتقادات در خصوص نحوه پرداخت سود به سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار است.

صمصامی (۱۳۸۸) معتقد است تعیین نرخ سود علی‌الحساب یا همان نرخ تضمینی و از قبل تعیین شده برای سپرده‌های‌مدت‌دار و همچنین نرخ ثابت تعیین‌شده در ارائه تسهیلات مشارکتی و صوری شدن قراردادهای منعقده موجب شد تا در واقع قانون به درستی اجراء نشود.

توکلی (۱۳۸۱) حضور سود از پیش تعیین شده در عملکرد نظام بانکی را مخالف روح کلی حاکم بر بانکداری اسلام می‌داند و وجود مواردی چون تضمین سپرده‌ها علی رغم وکیل بودن بانک، تحمیل تضمین سپرده‌ها به گیرندگان تسهیلات، عدم ارائه مبنایی دقیق جهت محاسبه سود سپرده‌ها به صورت از پیش تعیین نشده، پرداخت نرخ سود نسبتاً ثابت و قطعیت یافتن نرخ سود علی‌الحساب، مایه تردید در اجرای بانکداری بدون ربا می‌داند.

حسین‌زاده بحرینی (۱۳۷۶) ضمن پذیرش تفاوت حقوقی و اقتصادی ربا با سود علی‌الحساب، بیان می‌کند از مفهوم سود علی‌الحساب در نظام بانکی ایران سوء استفاده شده است و برخلاف مقتضای علی‌الحساب بودن به سپرده‌گذاران اطمینان خاطر داده شده و به همین دلیل قطعی تلقی می‌شود.

قلیچ و موسویان (۱۳۹۸) با طرح ادله موافقان و مخالفان تضمین سود علی‌الحساب نتیجه گرفته‌اند که رویه جاری پرداخت سود علی‌الحساب با موانع شرعی مواجه است لذا پیشنهاد کرده‌اند با هدف جلب نظر تمامی مشتریان اعم از ریسک گریز و ریسک‌پذیر تضمین اصل و سود توسط شخص ثالثی صورت بگیرد یا مصرف سپرده‌ها تفکیک شود به مصارف دارای بازده معین یا بازده متغیر. آنگاه اصل و سود سپرده‌هایی که محل مصرف آن‌ها عقود دارای بازده معین است دیگر از پیش تعیین شده و تضمین شده است بدون اینکه نیازی به پرداخت سود علی‌الحساب باشد.

مسیر سوم اتصال به ادبیات که مسیر اصلی تلقی می‌شود ارزیابی نحوه تقسیم سود مشاع بین سپرده‌گذاران وکالتی و سهامداران بانک است. حسب جستجوهای صورت گرفته توسط محقق تنها یک مقاله با این محتوا به رشته تحریر درآمده است. روحانی و همکاران (۱۳۹۸) با تحلیل مفاد مقررات بانک مرکزی در خصوص محاسبه سود مشاع و تسهیم سود مازاد، و بررسی صورت‌های مالی سال‌های گذشته بانک‌ها و صورت‌های مالی بانکی استاندارد ابلاغی بانک مرکزی، نشان داده می‌شود که فرآیندهای حسابداری مربوط به سپرده‌ها و تسهیلات ارزی، متفاوت با بخش ریالی بوده و اقتضائات بانکداری بدون‌ربا را محقق نمی‌نماید و در واقع روال‌های حسابداری فعلی در خصوص منابع و مصارف ارزی بانک‌ها، کاملاً مشابه روال‌های تعریف شده در بانکداری متعارف (ربوی) باشد.

آن‌چه نوشته حاضر را از ادبیات فوق‌الذکر متمایز ساخته و جنبه نوآورانه به آن می‌دهد این است که تاکنون در مقالات علمی در دسترس نگارنده، دستورالعمل ابلاغی بانک مرکزی که مبنای عمل شبکه بانکی برای اجرای ماده (۵) قانون عملیات بانکی بدون ربا (از نظر نگارنده مهمترین ماده قانون ناظر به جلوگیری از اکل مال به باطل در شبکه بانکی) را مورد نقد قرار نگرفته و اجزاء سود و زیان بانک‌ها از این حیث که آیا باید مشاع باشند یا خیر محل بحث نبوده است. علاوه بر

این، ارائه پیشنهادات تقنینی برای اصلاح هر یک از رویه‌ها یا مقررات نادرستی که در مقاله به آن‌ها اشاره شده است نکته قابل توجه دیگر مقاله به نظر می‌رسد.

۳- مبانی نظری : عملیات بانکی بدون ربا

نظام مالی مدرن، یکی از مهمترین نظاماتی بود که به موازات تجربه رشد درآمد سرانه بالا در کشورهای صنعتی توسعه پیدا کرد و نقطه کانون توسعه نظام مالی، بانکداری مدرن بود. اگرچه عملیات صرافی یا سپرده‌پذیری از عموم یا حتی اعتباردهی قدمت بسیار زیادی در تاریخ دارد (گریبر، ۱۳۹۹)، اما تغییر ماهیت پول به پول حکمی[1] و امکان خلق پول توسط بانک‌ها این نهاد را پدیده‌ای متفاوت از آنچه در تمدن‌های پیشین وجود داشت تبدیل کرد (گریبر، ۱۳۹۹). رواج قانونی دادن به یک نوع سند بدهی (IOU)، ناشر آن بدهی را به قطب تأمین مالی بدل می‌کند و قدرت خارق العاده‌ای به آن اعطا می‌کند. به عبارت روشن‌تر در عصر مدرن ماهیت بانک به ماهیت پول گره خورد و قدرت خارق العاده‌ای به بانک بخشید که می‌توانست عملیات سابق اعتباردهی با تابع هدف و قیود متفاوتی ارائه دهد و پس از آشکار شدن مخاطرات این پدیده برای ثبات اقتصاد کلان و ثبات مالی، ضرورت وجود بانک مرکزی برای کاهش زیان اجتماعی این مخاطرات آشکار گردید. نکته‌ی اصلی در تغییر ماهیت پول و بانک که ارتباط زیادی با موضوع این پژوهش دارد این است که در نظام پولی دارایی‌پایه (طلا و نقره) قیدی طبیعی (موجودی دارایی) به همراه هزینه‌ای برای انتشار پول (هزینه نهایی استخراج دارایی تا ضرب سکه) وجود داشت که عرضه بهینه پول را تحت تاثیر قرار می‌داد. علاوه بر قیود مذکور، به واسطه نزدیک بودن ارزش ذاتی و معاملاتی سکه‌ها اقدام ناشران پول‌های دارایی پایه مبنی بر عرضه بیش از حد پول (مازاد بر رشد تولید) و طبعاً ایجاد مازاد تقاضا در بازار کالاها و خدمات، ارزش معاملاتی پول را کاهش می‌داد و با توجه به اینکه ارزش ذاتی طلا در مقیاس جهانی تعیین می‌شد و نمی‌توانست تحت تاثیر اقدام یک دولت باشد، امکان تبدیل پول به شمش طلا یا نقره، قدرت ناشر در عرضه بیش از حد پول را به شدت محدود می‌کرد (مشکوه، ۱۳۴۴). زیرا می‌توانست به کمتر بودن ارزش معاملاتی از ارزش ذاتی منتهی شود و در چنین حالتی انگیزه آحاد اقتصادی مبنی بر تبدیل پول به شمش باعث

[1]. fiat

می‌شد سطح بهینه پول به سطح قبل از این اقدام بازگشته و امکان وجود تورم (به معنای افزایش مزمن متوسط سطح عمومی قیمت‌ها) از بین برود. در نظام پولی حکمی و تا قبل از معرفی بانک مرکزی و سایر اجزای تنظیم‌گری، هزینه نهایی انتشار پول تقریباً صفر است، انتشار بدهی (IOU) با قید طبیعی مواجه نیست و پول ارزش ذاتی قریب به صفر دارد و طبیعی است که هیچ‌کدام از سازوکارهای خود تنظیم‌گر عرضه پول در این نظام پولی وجود ندارد و به راحتی این نظام پولی می‌تواند در معرض عرضه بیش‌تر یا کمتر از حد بهینه قرار بگیرد و ثبات اقتصاد کلان را از بین ببرد. اما از سوی دیگر این نظام پولی و امکان ایجاد قدرت خرید یک ظرفیت فوق العاده برای انتقال بین زمانی درآمد و هموارسازی مصرف می‌دهد. به عبارت روشن‌تر اگر اقتصاد یک ظرفیتی برای رشد تولید شناسایی کند (به عنوان مثال نوآوری ضبط و پخش صوت) دیگر لازم نیست برای تأمین منابع مالی آن سراغ استخراج طلا و ... برود می‌تواند با خلق پول بدون هزینه نهایی، این ابداع را تأمین مالی (انتقال درآمد آینده ادیسون به اکنون) نماید و پس از تجاری شدن این اختراع، پول خلق شده را محو نماید.

بنابراین بی‌ثباتی اقتصاد کلان یا بی ثباتی مالی دو مخاطره‌ای هستند که در نظام پول حکمی بصورت جدی حیات اقتصادی را تهدید می‌کنند و در عوض یک امکان بسیار مهم برای تأمین مالی و تجربه رشد اقتصادی فراهم می‌کنند. برای کنترل مخاطرات مذکور لازم است مشابه نظام پول طلا، عرضه پول هزینه‌بر شده و سازوکاری برای تنظیم عرضه بهینه پول (سیاست پولی) فراهم شود. علاوه بر این از آنجایی‌که پول حکمی به طلا یا دارایی اعتمادآفرین دیگری تبدیل‌پذیر نیست، ایجاد سازوکاری برای اطمینان بخشی به ثبات و توانمندی ایفای تعهدات ناشر پول (ثبات و سلامت بانک) نیز ضروری است. هزینه‌بر شدن عرضه پول از طریق معرفی پایه پولی و ایجاد بازار ذخایر در این نظام پولی ایجاد می‌شود. به عبارت روشن‌تر، انتشار پول مستلزم تمهید ذخایر بانک مرکزی بوده و دستیابی به این ذخایر، هزینه‌بر است[1]، هزینه دسترسی به ذخایر توسط بازار بین بانکی و عرضه و تقاضای ذخایر تعیین می‌شود. تنظیم عرضه بهینه پول نیز توسط چهارچوب سیاست‌گذاری پولی صورت می‌گیرد. لذا تعیین نرخ برای وجوه بانک مرکزی در چهارچوب نظام

[1]. جزئیات بیشتری در این رابطه قابل بیان است نظیر اینکه تقاضا برای ذخیره چند نوع است و آیا قبل از وام یا بعد از آن بانک نیاز به ذخیره دارد که در اینجا به دلیل عدم ارتباط با موضوع مقاله از بیان آنها صرف نظر می شود.

پولی حکمی، به عنوان جایگزین هزینه نهایی عرضه پول در نظام پول‌های فلزی عمل می‌کند و برای کنترل مخاطراتی که عملکرد این نظام پولی برای ایجاد ثبات دارد، اجتناب ناپذیر است. نرخ بهره بین بانکی به عنوان هزینه نهایی اعطای اعتبار عمل کرده و بانک مرکزی با تغییر آن با استفاده از ابزارهای سیاست پولی، سعی می‌کند حجم و نرخ پول را مدیریت کند.

این فناوری حکمرانی بالاخره به جوامع دیگر نیز وارد شد. اجرای بانکداری به شیوه‌ای که شرح آن گذشت چه در غرب و چه در جوامع شرقی سوألاتی را در خصوص سازگاری عملیات این نهاد مالی با آموزه‌های دینی در ارتباط با حرمت ربا ایجاد کرد و اندیشمندان دینی را به تکاپو واداشت آیا هزینه‌ی تأمین پول همان ربا نیست که در متون دینی به شدیدترین الحان از آن یاد شده است؟ جوامع مسلمان نیز به دلیل حرمت شدید ربا در شریعت مقدس اسلامی از این قاعده مستثنی نبودند. از سویی فراگیری عملیات بانکی در تمامی شؤون اقتصادی جوامع از طریق نقش منحصر به فردی که این نهاد در تأمین مالی اقتصاد و نظام پرداخت‌ها ایفاء می‌کند، مانع از این بود که پاسخ اندیشمندان مسلمان در مواجهه با بانک همان پاسخی باشد که به قمارسراها داده می‌شد. یعنی کنارگذاشتن این نهاد یا دستور به تعطیلی آن‌ها به سادگی ممکن نبود و شاید با توجه به خدماتی که ارائه می‌داد پاسخ معقولی نیز به نظر نمی‌رسید. به همین دلیل سوأل کلیدی که تلاش‌های متفکران دینی و مسلمان را به خود مشغول کرد این بود که آیا می‌توان عملیات بانکی غیرربوی داشته باشیم؟ انتظار می‌رفت در مواجهه با عملیات بانکی در نظام پول حکمی، نرخ بهره بین بانکی به عنوان رکن اصلی نظام پولی مدرن و نرخ بهره پایه تمامی عملیات بانک‌ها مورد بحث مفصلی قرار گیرد و به تبع آن نرخ بهره وام و سپرده‌های بانکی نیز بحث شود. اما آنچه در مباحث شکل گرفته پیرامون بانکداری اسلامی یا بانکداری بدون ربا مشاهده می شود به نوعی عبور یا غفلت از این رکن بانکداری مدرن است و تمرکز محققان و اندیشمندان بر زدودن ربا از وام دهی و سپرده پذیری بانک‌ها معطوف بوده است (ندری و خسروی، ۱۳۹۳). لذا در عمل، عملیات بانکی بدون ربا به این معنا تفسیر شد که بانک بتواند سپرده‌پذیری و وام‌دهی را بصورت غیر ربوی ارائه دهد[۱]. به طور خلاصه به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به تفاوت‌های نظام پولی

---

[۱]. البته در مطالعات بعدی تلاش شد تا بازار بین بانکی نیز در چهارچوب عقود اسلامی و منطبق با شریعت باشد اما در ابتدای مواجهه با بانک آنچه مسأله اصلی و دغدغه بود همین عملیات بانک‌ها با مشتریان بود.

جدید با نظام پول‌طلا و آثار شرعی مخاطرات نظام پولی جدید را می‌توان به عنوان اولین عامل موثر بر الگوی رایج در بانکداری بدون ربا معرفی کرد.

عامل دیگری که نقش کلیدی در طراحی این الگو داشته است و البته بی‌ارتباط با عامل قبلی نیست، تلقی اندیشمندان مسلمان از ماهیت بانک است. حسینی دولت آبادی (۱۳۹۴) نشان داده است که اندیشمندان اثرگذار در پاردایم بانکداری اسلامی نظیر شهید صدر(ره) و شهید مطهری (ره) و دیگران همگی بانک را واسطه مالی تصور می‌کردند. با چنین دیدگاهی نسبت به بانک روشن است که انطباق آن با شریعت اسلامی برابر خواهد بود با اصلاح قراردادهای عملیات بانکی به نحوی که به جای اتکاء به قرض با بهره بر عقود پذیرفته شده در شریعت مقدس اسلام استوار باشد.

به هر حال، تلاش‌های فراوانی برای زدودن ربا از عملیات بانک‌ها صورت گرفت. شاید شهید صدر و کتاب البنک اللاربوی فی الاسلام را بتوان از مهمترین تلاش‌های نظری برای ایجاد امکان تداوم فعالیت بانک‌ها در چهارچوب شریعت اسلامی دانست. از آنجایی که هدف از نگارش این مقاله، بحث و بررسی برخی از نکات آیین‌نامه تسهیم درآمدهای مشاع بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است، نگارنده ترجیح می‌دهد موارد مرتبط با تسهیم درآمدهای بانک را مبتنی بر الگوی پایه‌ای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب (۱۳۶۲) را تشریح نماید.

۴- تبیین و ارزیابی الگوی تقسیم سود مشاع در شبکه بانکی ایران

ماده ۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، منطق کلی حاکم بر تسهیم سود را مشخص کرده است. در آن ماده تقسیم سود میان بانک و سپرده‌گذاران را بر اساس قرارداد منعقده، مدت و مبلغ سپرده-گذاران قاعده‌گذاری شده است. ماده (۱۰) آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب هیات وزیران (۱۳۶۲) نیز در همین چهارچوب و با اضافه کردن سه نکته راجع به تقسیم سود بین بانک و سپرده‌گذاران بحث کرده است:

۱- کسر سپرده قانونی از منابع سپرده های وکالتی
۲- کسر حق الوکاله بانک
۳- الزام درج صلح در قرارداد مشتریان.

بانک مرکزی نیز در سال ۱۳۹۴ «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» را ابلاغ کرده و با ذکر تمامی جزئیات لازم نحوه تقسیم درآمدهای مشاع ریالی را مشخص کرده است[۱]. برای فهم الگوی تقسیم سود مشاع ابتدا فرمول کلی آن را مرور می‌کنیم تا نقاط کلیدی مشخص شود و بعد به هر یک از نقاط کلیدی خواهیم پرداخت.

$$\text{سود قطعی} = \frac{\text{خالص منابع سپرده گذاران}}{\text{خالص مصارف مشاع}} \times \text{سود مشاع} + \text{جایزه سپرده قانونی} - \text{حق الوکاله}$$

حق الوکاله و جایزه سپرده قانونی موارد مشخصی هستنند و نیاز به توضیح ندارند. خالص منابع سپرده گذاران نیز میانگین پایان هفته مانده حساب منهای میانگین پایان هفته سپرده قانونی است. بنابراین نحوه تعریف خالص مصارف مشاع و سود مشاع نقش کلیدی در درک الگوی حاکم بر تقسیم درآمدهای مشاع بانک دارند.

در حقیقت دستورالعمل بانک مرکزی در دو گام نحوه تقسیم سود مشاع را تعیین کرده است: گام اول اینکه دامنه مصارف مشاع را تعیین نموده است. در این گام دارایی‌هایی که سپرده-گذاران می‌توانند مدعی عواید آن‌ها باشند مشخص گردیده است. دامنه مصارف مشاع همان دامنه‌ای است که بانک‌ها مجازند سپرده‌های وکالتی را به کار بگیرند[۲] که توسط تبصره ماده (۳) قانون عملیات بانکی و ماده (۹۸) قانون برنامه پنجم توسعه مشخص شده است. در گام دوم برخی از هزینه‌ها یا درآمدهایی که به طور مستقیم، نمی‌توان آن‌ها را عایدی یا زیان ناشی از مصارف مشاع تلقی کرد را توزیع کرده است. به عنوان مثال هزینه‌های مالی یا درآمدهای کارمزدی را به سهامدار بانک سرایت داده و از سپرده‌گذار سلب کرده است.

طبعاً پذیرش یا عدم پذیرش الگوی معرفی شده از عملیات بانکی بدون ربا نقش بسیار مهمی در ارزیابی مدل تقسیم درآمدهای مشاع بانک‌ها ایفاء می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با مناقشه در عواملی که در بخش مبانی نظری، به عنوان مفروضات قانون عملیات بانکی بدون ربا معرفی شد (واسطه‌گری مالی بانک‌ها یا تفاوت‌های پول حکمی با پول‌طلا) از اساس تفکیک

---

[۱] . به منظور رعایت اختصار از ذکر تحولات مقررات بانک مرکزی و تاریخچه آن خلاصه می‌شود و خواننده علاقه‌مند می‌تواند به (روحانی و همکاران، ۱۳۹۸) مراجعه نماید.

[۲] . نتیجه چنین حصری در قانون این شده است که بانک مصارف دیگری که در قالب عقود مذکور قرار نمی‌گیرد را صرفاً در سرفصل تسهیلات یا مصارف مشاع ثبت نمی‌کند و این حصر منجر به جلوگیری از انجام مصارف دیگر نشده است.

درآمدها به مشاع و غیرمشاع را زیر سؤال برد (روحانی و بنی طبا، ۱۴۰۰). اما در این مقاله با مفروض گرفتن الگوی قانون عملیات بانکی بدون ربا نسبت به ارزیابی مفاد گام دوم دستورالعمل تقسیم سود مشاع ریالی مؤسسات اعتباری (توزیع هزینه‌ها یا درآمدهای غیرمستقیم) اظهارنظر می‌شود.

سود و زیان مربوط به یک مال، به مالک آن تعلق دارد. جمله قبل پایه‌گذار تلاش‌هایی بوده است که در قانون عملیات بانکی بدون ربا با تفکیک منابع سپرده‌ای به وکالتی و قرضی سعی کرده است عواید هر یک را به مالک آن‌ها برساند. بر همین اساس بوده است که بانک مالک تمامی عواید ناشی از به‌کارگیری سپرده‌های قرض الحسنه است اما در خصوص سپرده‌های وکالتی بانک صرفاً حق‌الوکاله دریافت می‌کند و سود و زیان تأمین مالی به صورت کامل متعلق به سپرده‌گذاران می‌باشد. به نظر می‌رسد با تکیه بر همین اصل نسبت به تحمیل برخی از سود و زیان‌ها به سپرده‌گذاران یا سهامداران ابهامات جدی وجود داشته باشد. در این چهارچوب انتساب کل هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول بانک به سهامدار و همچنین احتساب درآمد حاصل از وجه التزام در قالب درآمدهای مشاع، محل تأمل جدی است.

ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول به منظور جذب زیان انتظاری ناشی از نکول تسهیلات اخذ می‌شود. علاوه بر این نگهداری این نوع از ذخیره، زیان ناشی از نکول را در طول زمان هموارسازی می‌کند. به طور مشخص اگر در سال دوم بازپرداخت تسهیلات، نکول محقق شده اما ذخیره گیری صورت گرفته باشد زیان ناشی از این نکول توسط سپرده‌گذاران سال گذشته نیز تحمل شده و نیازی نیست تمامی زیان به سپرده‌گذاران سال دوم سرایت داده شود. بنابراین با منطق هموارسازی سود و زیان نیز در حدودی که احتمال نکول وجود دارد، منطقی است برای پوشش آن و معادل زیان انتظاری ذخیره‌گیری شود. مطابق دستورالعمل بانک مرکزی هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول، غیرمشاع است و تماماً بر عهده سهامدار بانک است. در حالیکه مبتنی بر اصول مالکیت، سود و زیان متوجه مالک است نه وکیل. انتساب کامل هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به سهامدار بانک موجب گردیده است تا علی‌رغم اینکه سپرده‌گذار مالک است اما از تحمل زیان عملیاتی ناشی از پرداخت تسهیلات مصون باشد در حالی‌که سپرده‌گذار مالک سود و زیان است و وکیل به جزء حق‌الوکاله مالک سود و زیانی نیست.

این مسأله در استاندارد شرعی شماره (۴۰) مؤسسه حسابداری و حسابرسی اسلامی (AAOIFI)[۱] به عنوان یکی از مراجع صدور راهنماها و استانداردهای بانکداری اسلامی نیز به تفصیل و دقت مورد بحث قرار گرفته است و استاندار مذکور نکات مهمی در خصوص کیفیت توزیع سود مشاع دارد. از آنجایی‌که از قرارداد مضاربه برای تنظیم رابطه سپرده‌گذاران بهره پذیر و بانک استفاده کرده است، نکات مربوط به توزیع سود مشاع در استاندارد شرعی (۴۰) تحت عنوان توزیع سود در حساب‌های سرمایه‌گذاری بر پایه مضاربه توضیح داده شده است. در بخش سوم استاندارد مذکور به شناسایی سود قابل توزیع پرداخته و توزیع سود را منوط به طی کردن سه گام نموده است:

گام اول: تبدیل موضوع مضاربه به پول نقد

در قسمت ۳/۱/۲ استاندارد توضیح می‌دهد که منظور این است که یا موضوع مضاربه واقعا به فروش رفته و تبدیل به پول نقد شود یا دارایی‌های غیرنقد شونده توسط کارشناس ارزشگذاری شوند. به هر حال این گام در حال تأکید بر این موضوع است که نمی‌توان سود موهومی توزیع کرد. البته نکته‌ی دیگری که از این قسمت می‌توان برداشت کرد این است ارزشگذاری بر اساس جریان نقد صورت خواهد گرفت.

گام دوم: کسر هزینه‌های مستقیم

پس از پوشش هزینه‌های زیر موکول کرده است:

الف) هزینه‌های مستقیم ایجاد شده حاصل به‌کارگیری مانده حساب‌های سرمایه‌گذاری.

ب) سهم مانده حساب سرمایه‌گذاری از هزینه‌های مشاع

همچنین استاندارد تأکید می‌کند که نباید ناشی از انجام وظایف بانک به حساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری نهاده شود.

---

[۱] . سازمان AAOIFI که در سال ۱۹۹۱ تأسیس و در بحرین مستقر است، سازمانی غیرانتفاعی، بین‌المللی و پیشرو است که عمدتاً مسئول توسعه و صدور استانداردها برای صنعت جهانی مالی اسلامی است. این سازمان در مجموع ۱۰۰ استاندارد در زمینه‌های شریعت، حسابداری، حسابرسی، اخلاق و حاکمیت شرکتی برای مالی اسلامی بین‌المللی منتشر کرده است. این سازمان توسط تعدادی از اعضای نهادی، از جمله بانک‌های مرکزی و مراجع نظارتی، مؤسسات مالی، شرکت‌های حسابداری و حسابرسی و شرکت‌های حقوقی، از بیش از ۴۵ کشور پشتیبانی می‌شود. استانداردهای آن در حال حاضر توسط همه مؤسسات مالی اسلامی پیشرو در سراسر جهان رعایت می‌شود و درجه‌ای از هماهنگی فزاینده در شیوه‌های بین‌المللی مالی اسلامی را معرفی کرده است.

گام سوم: کسر ذخایر و اندوخته‌ها

در قسمت ۳/۱/۲/۳ استاندارد ناظر به هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و هزینه ذخیره سود تعیین تکلیف می‌کند. در این مذکور صراحتاً تأکید می‌شود که هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول باید تماماً توسط سپرده‌گذار یا مالک پرداخت شود و بانک هیچ بخشی از هزینه را متحمل نخواهد شد. عین عبارت استاندارد به شرح زیر است:

«کسر اندوخته‌ها و ذخایر مربوط به سرمایه‌گذاری، از درآمد سرمایه‌گذاری به طوری که سود قابل تخصیص حاصل شود. در این حالت، ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول و ذخیره نرخ بازده (PER) باید از سود ناخالص کسر شود به نحوی که ذخیره ریسک‌های سرمایه‌گذاری باید پس از کسر سهم بانک کسر شود.[1]»

مفهوم این قسمت از استاندارد این است که پس از شناسایی سود و برخلاف هزینه‌های مستقیم و ذخیره نرخ بازده که پایه سود قابل توزیع میان بانک و مالکان سپرده‌های سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، ذخایر ریسک سرمایه‌گذاری‌ها اعم از هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول یا هزینه‌های دیگری که بانک برای پوشش ریسک سرمایه‌گذاری‌ها انجام می‌دهد فقط از سهم سپرده‌گذار کسر می‌گردد.

به طور مشخص پیشنهاد می‌شود به جای توزیع سود مشاع، خالص سود مشاع یعنی سود مشاع پس از کسر هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول متناسباً میان سهامدار و سپرده‌گذار توزیع شود.

ممکن در واکنش به پیشنهاد فوق ایرادی مطرح شود و آن‌هم اینکه نکول تسهیلات ناشی از قصور یا تقصیر وکیل است و چرا باید هزینه آن را از سپرده‌گذار (موکل) دریافت کرد؟ در پاسخ به این ایراد توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً همواره نکول ناشی از قصور یا تقصیر وکیل نیست یا حتی تسهیلات گیرنده نیست و می‌تواند به دلایلی مانند رکود اقتصادی، بحران‌های طبیعی و امثالهم اتفاق بیفتد و گذشته از این ذخیره عمومی مطالبات مشکوک‌الوصول قبل از تحقق نکول و برای تمامی تسهیلات گیرندگان حتی آن‌هایی که نکول نکرده و نمی‌کنند و ماهیت احتیاطی دارد.

---

[1]. 3/2/1/3 Deduction of the allocations and reserves relating to the investment, from investment income to arrive at distributable profit. In this case, allocations for bad debts and reserve for rate of returns have to be deducted from gross profit, whereas reserve for investment risks has to be deducted after deduction of the Mudarib's share.

ثانیاً اگر نکته نهفته در ایراد فوق را بپذیریم، حتی زمانی‌که نکول محقق هم شد و با انتقال تسهیلات به سرفصل معوق فرآیند شناسایی درآمد از آن تسهیلات متوقف شد بازهم بانک باید موظف به پرداخت سود به سپرده‌گذار باشد چراکه مقصر نکول بانک است و نه سپرده‌گذار و چنین چیزی به هیچ عنوان مطابق با قانون عملیات بانکی بدون ربا نیست. وقتی گفته می‌شود سپرده‌گذاران وکالتی در سود و زیان شریکند، زیان عملیات بانکی از طریق نکول اتفاق می‌افتد و اگر نکول را برای تحمیل زیان به سپرده‌گذار به رسمیت نشناسیم این مستلزم پرداخت سود قطعی و از پیش تعیین شده به سپرده‌گذار است که تمامی طراحی‌های قانون عملیات بانکی بدون ربا و سایر مقررات مربوطه را زیر سوأل می برد.

احتساب درآمد ناشی از وجه التزام به عنوان درآمد مشاع دیگر نکته‌ای است که انطباق کامل آن با اصول حاکم بر عملیات بانکی محل خدشه است. وجه التزام شرط ضمن عقدی است که در صورت تخلف از تعهدات (عدم بازپرداخت به موقع اقساط)، تسهیلات گیرنده را ملزم به پرداخت وجه تفاهم شده می‌نماید (موسویان و میثمی، ۱۳۹۵). منطق اقتصادی آن نیز رحجان زمانی پول و ایجاد انگیزه برای ایفای به موقع تعهدات است، به عبارت روشن‌تر وقتی تسهیلات گیرنده از پرداخت اقساط خودداری می‌کند، بانک جریان نقدی حاصل از بازپرداخت تسهیلات را از دست می‌دهد و به میزان هزینه فرصت هر واحد ذخیره، برای بانک هزینه ایجاد می‌کند. اما سازوکار پرداخت سود ماهانه و علی‌الحساب باعث شده است تا سپرده‌گذار همواره به موقع و فارغ از اینکه نکول اتفاق افتاده یا خیر؟ به سود سپرده‌اش دسترسی داشته باشد و مسأله اختلال در جریان نقد، به سپرده‌گذار سرایت نکند و تمام هزینه فرصت مزبور توسط سهامدار بانک تحمل شود. برای درک بهتر مسأله، شناسایی درآمد از محل وجه التزام به این معناست که نکول به شکل مقطعی اتفاق افتاده و در نهایت تسهیلات گیرنده نسبت به پرداخت تسهیلات اقدام کرده است. در چنین شرایطی مکانیزم پرداخت سود علی‌الحساب یعنی اینکه بانک جریان نقدی ناشی از پرداخت این تسهیلات را هموار ساخته است به جای اینکه دو ماه صفر واحد سود و یک ماه ۱۲ واحد بپردازد، به طور متوسط هر ماه ۴ واحد سود پرداخته است و در پایان دوره نیز چون اصل و فرع بازپرداخت شده است سود قطعی و علی‌الحساب تفاوتی نخواهند داشت. در چنین شرایطی که پر واضح است که بانک از طریق سود علی‌الحساب، علاوه بر تضمین سود که شرح آن در بخش

مبانی نظری گذشت، جریان نقدی سپرده‌گذار را نیز تضمین کرده و زیان ناشی از از دست دادن جریان نقدی بابت نکول را خود پذیرفته است. با این وجود مشخص نیست احتساب درآمد ناشی از وجه التزام به عنوان درآمدهای مشاع و توزیع آن میان بانک و سپرده‌گذار چه منطقی دارد. در حالیکه از ابتدا زیانی به سپرده‌گذار تحمیل نشده تا عواید این نکول به عنوان منابع مشاع درنظر گرفته شود.

در خصوص احتساب یا عدم احتساب وجه التزام به عنوان درآمدهای مشاع در استانداردهای بین المللی بانکداری اسلامی، استاندارد شرعی شماره (۳) ضمن اینکه نکول دریافت هرگونه جریمه مالی (نقدی یا غیرنقدی یا با هدف جبران کاهش ارزش پول) از بدهکار نکول کننده را چه مستقیماً و چه از طریق مقام قضائی ممنوع کرده و بدهکار نکول کننده صرفاً مسئول هزینه‌های اداری و اجرایی بازیابی طلب است. اما در قسمت ۲.۱.۸ استاندارد (۳) تصریح می‌کند «شرط تعهد به «اهدای مبلغ یا درصدی از بدهی به امور خیریه در صورت تأخیر مجاز است، به شرط اینکه مبلغ به طلبکار نرسد بلکه صرف امور خیریه شود و توسط هیأت شرعی مؤسسه کاملاً مورد نظارت باشد». بنابراین مشاع بودن یا غیرمشاع بودن درآمد حاصل از وجه التزام سالبه به انتفاء موضوع به نظر می‌رسد چراکه شناسایی درآمد از محل جریمه تأخیر تادیه دین در قالب وجه التزام مختص به بانکداری بدون ربا در ایران بوده و در سایر کشورها یا اساساً جریمه مالی از تسهیلات گیرنده دریافت نمی‌شود یا اینکه در قالب شرط ضمن عقد، متخلف به پرداخت جریمه به مؤسسات خیریه ملزم می‌گردد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر جریمه مذکور اساساً درآمد مؤسسات خیریه خواهد بود نه درآمد بانک که حالا مشاع یا غیرمشاع باشد.

در جمع‌بندی این بخش لازم است بیان شود، بررسی الگوی تقسیم سود و زیان ناشی از نکول در مقررات مربوط به تقسیم درآمدهای مشاع، حاکی از نوعی ناسازگاری است. نکول به واسطه اخلال در جریان نقدی بانک و همچنین توقف شناسایی درآمد واجد هزینه است و از سوی دیگر از محل وصول وجه التزام قراردادی درآمدی و جریان نقدی را ایجاد می‌کند. در الگوی تقسیم سود مشاع هزینه‌های نکول، هزینه‌های غیرمشاع طبقه‌بندی شده است و درآمدهای نکول به عنوان درآمد مشاع. این درحالیست که اگر به واسطه برقراری سود علی‌الحساب و صلح ما به التفاوت سود قطعی و علی‌الحساب به سپرده‌گذار برای بانک علاوه بر نقش وکیل نقش ضامن را

نیز تعریف کرده‌ایم (آنچه در عمل و در اجرای عملیات بانکی بدون ربا به شرحی که در بخش سوم گذشت) سود و زیان نکول باید متعلق به ضامن یعنی بانک باشد و به طور مشخص درآمد ناشی از وجه التزام درآمد غیرمشاع بانک تلقی شود. اما محاسبه سود قطعی بدون در نظر گرفتن نقش ضامن برای بانک (الگوی قانون عملیات بانکی بدون ربا) مستلزم این است که هزینه نکول یعنی هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و درآمد حاصل از وجه التزام قراردادی به عنوان درآمد مشاع شناسایی شده و متعلق به سپرده‌گذار باشد. مبتنی بر مباحث مطرح شده در بخش دوم این مقاله، نیز به نظر می‌رسد از آنجایی‌که مطابق با الگوی مدنظر قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک فاقد نقش ضامن برای اصل و سود سپرده‌های وکالتی است، باید هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به عنوان درآمدهای مشاع محاسبه گردد.

۵- تقسیم درآمدهای مشاع در داده‌های شبکه بانکی ایران

در بخش سوم و چهارم این مقاله الگوی حاکم بر نحوه پرداخت سود به سپرده‌گذاران در بانکداری بدون ربا در ایران به طور کامل واضح شد. مشخص شد معرفی سود علی‌الحساب و هبه سود مازاد پرداختی به سپرده‌گذاران در عمل کران پایین سود متعلق به سپرده‌گذاران را مشخص می‌کند و اگر سود قطعی بیشتر از میزان سود علی‌الحساب بود، مؤسسه اعتباری موظف است سود مازاد را به سپرده‌گذاران پرداخت نماید. علاوه بر این، در این مقاله پیشنهاداتی برای اصلاح دستورالعمل نحوه تقسیم سود مشاع ارائه شد که متضمن کاهش سود مشاع متعلق به سپرده‌گذاران بودند. در این بخش عملکرد پرداخت سود شبکه بانکی متکی به داده‌های صورت‌های مالی بانک‌ها در بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد و سعی می‌شود اثر مالی پیشنهاد ارائه شده بر توزیع سود سپرده‌گذاران مشخص گردد.

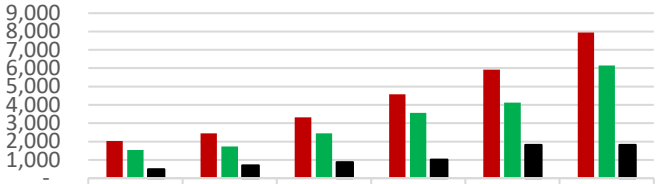

	1397	1398	1399	1400	1401	1402
هزینه سود سپرده ها	2,032	2,443	3,326	4,580	5,927	7,952
سود قطعی رایج	1,535	1,736	2,445	3,570	4,118	6,143
ما به التفاوت هبه شده به سپرده گذار مطابق با الگوی رایج	497.06	707.17	880.27	1,009.10	1,809.80	1,809.80

هزینه سود سپرده ها ■ سود قطعی رایج ■ ما به التفاوت هبه شده به سپرده گذار مطابق با الگوی رایج ■

شکل ۱. مقایسه سود علی‌الحساب و قطعی در شبکه بانکی– ارقام به هزار میلیارد ریال

منبع: صورت‌هالی مالی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی.

شکل ۱ نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۷ تاکنون سود علی‌الحساب پرداختی در شبکه بانکی همواره بیشتر از سود قطعی بوده است تا جایی‌که در سالهای ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ شبکه بانکی معادل ۱۸۰ هزار میلیارد تومان ما به التفاوت سود علی‌الحساب و قطعی را به سپرده‌گذاران هبه کرده است. به عبارت روشن‌تر حکم موضوع ماده (۹) «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» برای مجموعه شبکه بانکی در سال ۱۴۰۲ معادل ۱۸۰ هزار میلیارد تومان هزینه داشته و منافع سهامداران بانک را به سپرده‌گذار منتقل کرده است.

همان‌طور که شکل ۲ نشان می‌دهد در صورتیکه مطابق پیشنهاد مقاله هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول از درآمدهای مشاع کسر شده و سپرده‌گذاران را مالک هزینه م.م بانک‌ها بدانیم سود قطعی تعدیل یافته کاهش پیدا کرده و هبه پرداختی به سپرده‌گذاران در سال ۱۴۰۲ به میزان ۲۴۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید.

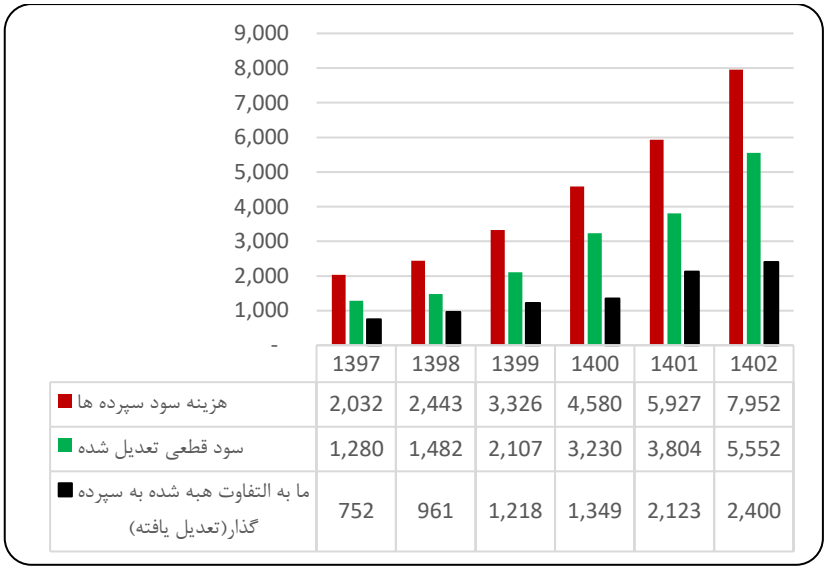

شکل ۲. مقایسه سود علی‌الحساب و قطعی تعدیل یافته در شبکه بانکی- ارقام به هزار میلیارد ریال

منبع: صورت‌هالی مالی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی و یافته‌های پژوهش.

شکل ۳ نشان می‌دهد سود پرداختی بانک به سپرده‌گذاران که معادل سود علی‌الحساب پرداختی به سپرده‌گذاران بوده است در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ همواره بیشتر از سود قطعی رایج و سود قطعی تعدیل یافته بوده است و به عبارت روشنتر از تمامی مفاد مهم «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» تنها ماده (۹) آن دستورالعمل (الزام به هبه ما به التفاوت سود) در سود متعلق به سپرده‌گذاران تعیین کننده بوده است و حتی اگر پیشنهادات مدنظر این مقاله مبنی بر اصلاح سود قطعی نیز در دستورالعمل مذکور لحاظ می‌گردید بازهم در عمل تفاوتی در سود پرداختی به سپرده‌گذاران حاصل نمی‌شد چرا که تنها عامل تعیین کننده در سود متعلق به سپرده‌گذاران نرخ سود دستوری علی‌الحساب تعیین شده توسط بانک مرکزی است.

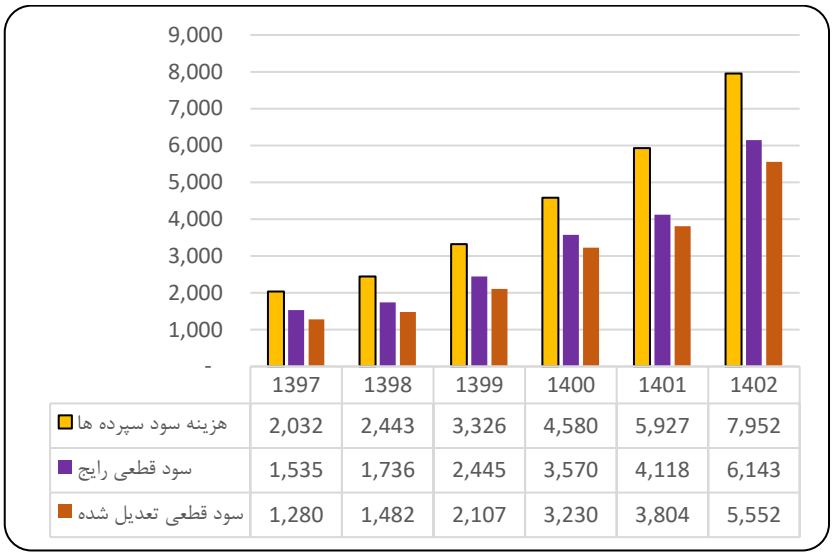

شکل ۳. مقایسه سود علی‌الحساب و قطعی تعدیل یافته در شبکه بانکی- ارقام به هزار میلیارد ریال

منبع: صورت‌هالی مالی باتک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی و یافته‌های پژوهش.

نسبت سود علی‌الحساب به درآمدهای مشاع در شکل ۴ از زاویه دیگری بر تعیین‌کننده بودن سود علی‌الحساب در درآمد متعلق به سپرده‌گذاران در داده‌های شبکه بانکی حکایت می‌کند. در سال ۱۳۹۷ معادل ۹۸ درصد درآمدهای مشاع سود سپرده پرداخت شده است. این درصد بالا یعنی تقریباً تمامی درآمدهای مشاع خود را به سپرده‌گذاران تقدیم کرده و از منافع منابع مالکیتی و حق‌الوکاله مجبور به صرف‌نظر شده است.

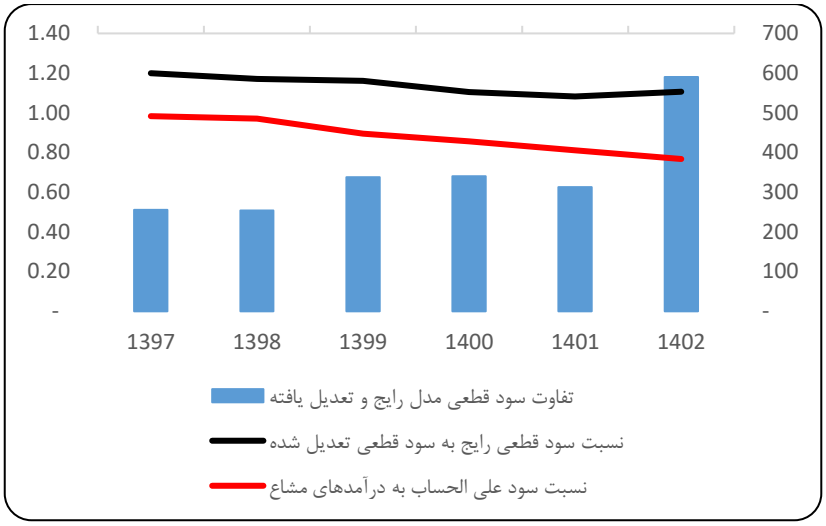

شکل۴. وضعیت سود پرداختی به سپرده‌گذاران– رقم تفاوت سود قطعی به هزار میلیارد ریال (محور راست).

منبع: یافته‌های پژوهش.

۶– نتیجه‌گیری

مطابق با قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک وکیل سپرده‌گذاران سودپذیر است و مالک سپرده‌های قرض‌الحسنه است. لذا درآمدهای حاصل از به‌کارگیری این منابع نیز، مشاع است و باید متناسب به مدت و مبلغ سپرده‌گذاری تقسیم شود. در این مقاله ضمن مرور الگوی بانکداری بدون ربا در قوانین و مقررات ایران، بر «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» مصوب شورای پول و اعتبار تمرکز شد و دو مقوله «تعریف هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به عنوان هزینه غیرمشاع» و «احتساب درآمد ناشی از وجه التزام به عنوان سود مشاع»، از حیث انطباق با اصول کلی حاکم بر عملیات بانکی بدون ربا و استانداردهای شرعی مؤسسه حسابداری و حسابرسی اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیشنهاد این مقاله مبتنی بر استانداردهای بین المللی بانکداری بدون ربا و اصل النماء تابعه للاصل در بانکداری اسلامی این بود که هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول به عنوان هزینه مشاع در نظر گرفته شود و سود قطعی متعلق به سپرده‌گذاران پس از کسر این هزینه از درآمدهای مشاع محاسبه گردد. به طور مشخص فرمول محاسبه سود قطعی تعدیل یافته به شرح زیر خواهد شد:

حق الوکاله − جایزه سپرده قانونی + (هزینه مطالبات مشکوک الوصول − سود مشاع) × $\frac{\text{خالص منابع سپرده گذاران}}{\text{خالص مصارف مشاع}}$ = سود قطعی تعدیل یافته

در بخش پایانی مقاله با رجوع به داده‌های منتشر شده شبکه بانکی نشان داده پیشنهاد این مقاله مستلزم کاهش سود قطعی معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان است. اما از آنجایی‌که در بازه مورد بررسی یعنی از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ همواره سود علی‌الحساب پرداخت شده بیشتر از سود قطعی بوده است، هیچ‌گاه محاسبه سود قطعی در میزان سود دریافتی سپرده‌گذاران تعیین کننده نبوده است و تعدیل کردن سود قطعی به شیوه‌ای که این مقاله توصیه کرده است نیز فاقد اثر عملی بر سود پرداختی توسط شبکه بانکی بوده است. بنابراین سود علی‌الحساب و ماده ۹ دستورالعمل «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» که انطباق کامل آن با قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز محل تردید و خدشه است (سبحانی، ۱۴۰۱) همواره توزیع درآمدهای مشاع را تعیین کرده و در تمامی این سال‌ها منابع سهامداران بانک‌ها را به سپرده‌گذاران هبه کرده است. با این توضیحات اگر از چالش سود علی‌الحساب و از کار انداختن تمامی طراحی‌های مربوط به پرداخت سود قطعی از پیش تعیین شده در بانکداری بدون ربا بگذریم به نظر می‌رسد «دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم سود مشاع (ریالی)» نیاز به اصلاح داشته و در خصوص نحوه توزیع سود و زیان ناشی از نکول تسهیلات فاقد سازگاری است

منابع

آیین نامه فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۶۲.۶.۸ تحت عنوان آیین‌نامه تجهیز منابع پولی. (۱۳۶۲).

ابریشمی، حمید، سبحانی، حسن، و کیائی، حسن. (۱۳۹۲). ارزیابی میزان کامیابی اجرای بانکداری اسلامی در ایران. *اقتصاد اسلامی*، *۵۱*(۱۳)، ۹۱–۱۲۰. قابل دسترسی از https://eghtesad.iict.ac.ir/article_16874.html.

توکلی، محمدجواد. (۱۳۸۱). بررسی توزیع سود سپرده‌ها در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران. *معرفت*، *۵۳*(۱۱)، ۶۶–۸۲. قابل دسترسی از http://noo.rs/fcjMS.

حسین‌زاده‌بحرینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). بررسی فقهی و اقتصادی سود تضمین شده. *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، *۸*(۲)، ۱۴۹–۱۶۶. قابل دسترسی از http://noo.rs/Xn3X3.

---------- (۱۳۷۴). *بررسی فقهی و اقتصادی سود تضمین شده (علی‌الحساب) در سیستم بانکداری بدون ربا* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). علامه طباطبائی، تهران.

حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی. (۱۳۹۴). ماهیت بانک و دلالت‌های آن برای مطالعات بانکداری اسلامی. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، *۸*(۲)، ۱۷۳–۱۹۸. قابل دسترسی از https://ies.isu.ac.ir/article_1802.html

روحانی، سیدعلی، و بنی طبا، سید مهدی. (۱۴۰۰). ارزیابی سازگاری قوانین و مقررات بانکداری بدون ربا با ماهیت بانک و امکان‌سنجی ایجاد سازگاری. *اقتصاد اسلامی*، *۲۲*(۸۶)، ۸۷–۱۲۲. قابل دسترسی از https://eghtesad.iict.ac.ir/article_254888.html

روحانی، سیدعلی، بنی‌طبا، سیدمهدی، و موفق یامی، مصطفی. (۱۳۹۸). تحلیل انطباق عملیات و صورت‌های مالی بانک‌ها در بخش ارزی بر ضوابط بانکداری بدون‌ربا. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، *۱۲*(۱)، ۲۸۱–۳۱۰. قابل دسترسی از https://ies.isu.ac.ir/article_2522.html

دستورالعمل نحوه محاسبه و تقسیم درآمدهای مشاع ریالی. (۱۳۹۴). شورای پول و اعتبار.

سبحانی، حسن. (۱۴۰۱). *بانکداری بدون بهره و فرآیند استحاله آن* (ج ۱–۱). تهران: دانشگاه تهران.

صمصامی، حسین. (۱۳۸۸). ربا و مشکلات اقتصاد ایران. *معرفت اقتصاد اسلامی*، *۱*(۱)، ۱۱۳–۱۴۰. قابل دسترسی از http://noo.rs/yW0jt

قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره). (۱۳۶۲).

قلیچ، وهاب، و موسویان، سیدعباس. (۱۳۹۸). بررسی فقهی تضمین سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری در بانکداری بدون ربا. *پژوهش‌های پولی و بانکی*، *۱۲*(۴۲)،۶۲۹-۶۵۲. قابل دسترسی از https://jmbr.mbri.ac.ir/article-1-1364-fa.html?tknfv=;943ae7b3-6d0b-485f-9a40-948a3fbb3133133

گریبر، دیوید. (۱۳۹۹). *تاریخ پنج هزار ساله بدهی* (ترجمه م. آقایی) (ج ۱). تهران: دهکده هوسم.

مشکوه، محمد. (۱۳۴۴). *پول*. تهران: دانشگاه تهران.

موسویان، سیدعباس. (۱۳۸۶). نقد و بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا و پیشنهاد قانون جایگزین. *اقتصاد اسلامی*، ۲۵(۷)، ۹–۳۶. قابل دسترسی از https://eghtesad.iict.ac.ir/article_16662.html.

موسویان، سیدعباس و میثمی، حسین. (۱۳۹۵). *بانکداری اسلامی* (ویرایش پنجم، ج ۱). تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

میرجلیلی، سیدحسین. (۱۳۸۳). الگویی برای سازماندهی مجدد نظام بانکی در ایران. *نامه مفید*، ۴۲(۱۰)، ۶۵–۹۲. قابل دسترسی از https://economic.mofidu.ac.ir/article_47906.html

ندری، کامران، و خسروی، میثم. (۱۳۹۳). بررسی مبادلات وجوه بانک مرکزی در بازار بین بانکی. *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۸، ۱۴۶–۱۲۳. قابل دسترسی از https://mieaoi.ir/article-1-145-fa.html

References

AAOIFI. (2025). Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions. Retrieved from https://aaoifi.com.

Journal of Economic Research
Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
University of Tehran Press

Threshold Effects of Economic Growth on the Relationship Between Financial Development and Energy Diversification in Iran

Fereshteh Mohamadian[*,a], **Masood Mahdi Masood**[a], **Mohanad Ibrahim Hilal**[a]

a. Department of Economics, Faculty of Literature and Humanities, University of Ilam, Ilam, Iran.

[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type: Research Article

Article History:
Received: 28 Jun. 2025
Revised: 09 Oct. 2025
Accepted: 28 Oct. 2025
Published: 06 Jan. 2026

Keywords: *Economic Growth, Energy Diversification, Financial, Development, Threshold Regression.*

JEL Classification: *O13, O16, Q43.*

Abstract

Financial development is a key factor in enhancing the economic dynamics of countries, while energy diversification is an important component in ensuring a sustainable energy supply and reducing dependence on fossil fuel resources. This study examines the threshold role of economic growth in the impact of financial development, oil rent, and industrialization on energy diversification in Iran using data from 1980 to 2022 and the Threshold Autoregression (TAR) method. The results indicate that the effects of these variables on energy diversification depend on the economic growth threshold (per capita income of $3,704) in two distinct regimes. In the first regime, where economic growth is below the threshold, oil rent has a positive effect, whereas financial development and industrialization negatively influence energy diversification. In the second regime, where economic growth surpasses the threshold, the negative effect of industrialization diminishes, and financial development has a significant positive impact on energy diversification. These findings suggest that improving economic conditions alongside the simultaneous development of financial systems can help reduce dependence on fossil fuels and enhance the diversification of energy sources in the country.

Cite to this paper: Mohamadian, F., Mahdi Masood, M., & Ibrahim Hilal, M. (2026). Threshold Effects of Economic Growth on the Relationship Between Financial Development and Energy Diversification in Iran. *Journal of Economic Research, 60*(4), 1390-1427.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2025.397675.1009015

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
انتشارات دانشگاه تهران
Homepage: https://jte.ut.ac.ir

اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در ایران

فرشته محمدیان*و[۱]، مسعود مهدی مسعود[۱]، مهند ابراهیم هلال[۱]

۱. گروه اقتصاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام ، ایلام، ایران.

* نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:
تنوع انرژی،
توسعه مالی،
رشد اقتصادی،
رگرسیون آستانه‌ای.

طبقه‌بندی JEL:
O13, O16, Q43.

چکیده

توسعه مالی یکی از عوامل کلیدی در ارتقاء پویایی اقتصادی کشورها و تنوع انرژی یکی از مؤلفه‌های مهم در تأمین انرژی پایدار و کاهش وابستگی به منابع انرژی فسیلی است. از این رو در این تحقیق با استفاده از داده‌های دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ و روش رگرسیون آستانه‌ای، نقش آستانه رشد اقتصادی در تأثیر توسعه مالی، رانت نفتی و صنعتی شدن بر تنوع انرژی در ایران بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثرات متغیرها بر تنوع انرژی به سطح آستانه رشد اقتصادی (درآمد سرانه ۳۷۰۴ دلار) در دو رژیم متفاوت بستگی دارد. در رژیم اول که رشد اقتصادی پایین‌تر از آستانه قرار دارد، رانت نفت تأثیر مثبت و توسعه مالی و صنعتی شدن تأثیر منفی بر تنوع انرژی دارد؛ درحالی‌که در رژیم دوم، با رشد اقتصادی بالاتر از آستانه، تأثیر منفی صنعتی شدن کاهش یافته است و توسعه مالی تأثیر مثبت و معناداری بر تنوع انرژی دارد. این نتایج نشان‌دهنده این است که بهبود شرایط اقتصادی و توسعه همزمان سیستم‌های مالی می‌تواند به کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی و ارتقاء تنوع منابع انرژی در کشور کمک کند.

استناد به مقاله: محمدیان، فرشته، مهدی مسعود، مسعود، و ابراهیم هلال، مهند. (۱۴۰۴). اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در ایران. *تحقیقات اقتصادی، ۶۰*(۴)، ۱۳۹۰ – ۱۴۲۷.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.
CC BY
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2025.397675.1009015

۱- مقدمه

اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته به شدت متکی بر منابع نفتی و سوخت‌های فسیلی بوده است؛ اتکایی که تبعاتی همچون آلودگی زیست‌محیطی، شکنندگی در برابر نوسانات بازار جهانی نفت و ضعف امنیت انرژی را به همراه داشته است (زروکی[1] و همکاران، ۲۰۲۳). با وجود برخی سیاست‌های حمایتی، سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در سبد انرژی کشور همچنان بسیار محدود باقی مانده است (سعیدی[2] و همکاران، ۲۰۲۵). در این میان، توسعه مالی به‌عنوان یکی از محرک‌های اصلی رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری، می‌تواند نقشی کلیدی در هدایت منابع به سمت فناوری‌های نوین و انرژی‌های تجدیدپذیر ایفا کند (شهباز[3] و همکاران، ۲۰۲۳). با این حال، این رابطه خطی و ساده نیست و بسته به شرایط اقتصادی و ساختار نهادی کشور، آثار متفاوتی می‌تواند بر جای بگذارد. شواهد آماری دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ بیانگر نوسانات عمیق در شاخص‌های کلان اقتصادی و انرژی ایران است. برای مثال، در اوایل دهه ۱۹۸۰ شاخص توسعه مالی در سطح پایینی قرار داشت (۳۲/۲ در سال ۱۹۸۰) و رانت نفتی بیش از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. این وضعیت در سال‌های بعد با کاهش شدید درآمدهای نفتی و افت رشد اقتصادی همراه شد، به‌طوری‌که شاخص توسعه مالی به ۲۶/۹ در سال ۱۹۸۶ رسید. در مقابل، طی دهه‌های اخیر، همزمان با افزایش نسبی توسعه مالی و رشد ارزش‌افزوده صنعتی (۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲)، سهم رانت نفتی در GDP کاهش یافت و شاخص توسعه مالی به بالاترین مقدار خود (بیش از ۵۲) رسید. این روندها نشان می‌دهد که هرچند وابستگی به نفت کاهش نسبی یافته است، اما ساختار انرژی کشور همچنان تحت سلطه منابع فسیلی باقی مانده است.

پژوهش‌های بین‌المللی نیز بر وجود روابط غیرخطی و آستانه‌ای میان توسعه مالی، رشد اقتصادی و ترکیب انرژی تأکید دارند (نگوین[4] و همکاران، ۲۰۲۵). به این معنا که در مراحل اولیه رشد اقتصادی، افزایش دسترسی به منابع مالی اغلب موجب گسترش مصرف انرژی‌های فسیلی و افزایش آلایندگی می‌شود، اما پس از عبور از سطح معینی از رشد اقتصادی، توسعه مالی قادر است سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک و فناوری‌های کارا را تسهیل کند (فاخر و مرشد[5]، ۲۰۲۲؛

1. Zaroki
2. Sayadi
3. Shahbaz
4. Nguyen
5. Fakher

آسونگو[1] و همکاران، ۲۰۲۴). علاوه بر این، نقش رانت نفتی و صنعتی‌شدن نیز در این فرآیند دوگانه است؛ رانت نفت می‌تواند منبعی برای تأمین مالی انرژی‌های تجدیدپذیر باشد، اما اتکای بیش‌ازحد به آن اغلب انگیزه اصلاح ساختار انرژی را تضعیف می‌کند (یزدی و شکوری[2]، ۲۰۱۷؛ پولاسکی و دیلی[3]، ۲۰۲۱). صنعتی‌شدن نیز بسته به مرحله رشد اقتصادی می‌تواند به افزایش مصرف سوخت‌های فسیلی یا حرکت به سمت فناوری‌های بهینه منجر شود. با وجود اهمیت این موضوع، ادبیات موجود در ایران عمدتاً به روابط دوجانبه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی یا میان انرژی و رشد پرداخته‌اند، در حالی‌که نقش رشد اقتصادی به‌عنوان متغیر آستانه‌ای در رابطه میان توسعه مالی، رانت نفتی، صنعتی‌شدن و تنوع انرژی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این خلأ پژوهشی، ضرورت تحلیل دقیق‌تر پویایی‌های اقتصاد ایران در بستر غیرخطی را برجسته می‌سازد. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر بررسی اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی، رانت نفتی و صنعتی‌شدن با تنوع انرژی در ایران طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ با بهره‌گیری از مدل خود رگرسیون آستانه‌ای[4] (TAR) است. استفاده از مدل خودرگرسیون آستانه‌ای با شناسایی سطوح آستانه رشد اقتصادی که در آن توسعه مالی قادر به پشتیبانی مؤثر از فرآیند تنوع‌بخشی انرژی است، به طراحی سیاست‌های مالی و انرژی پایدار کمک می‌کند. در ادامه ساختار مقاله به‌صورت زیر است. بخش بعدی به بررسی مبانی نظری می‌پردازد. پیشینه پژوهش در بخش سوم و روش تحقیق در بخش چهارم ارائه می‌شود. بخش پنجم به تخمین و تحلیل مدل تحقیق اختصاص دارد و در نهایت نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی در بخش ششم ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری

رشد اقتصادی، توسعه مالی و تنوع انرژی سه ستون اساسی در مسیر توسعه پایدار کشورها هستند که ارتباط آنها ماهیتی پویا، چندبعدی و غیرخطی دارد. توسعه مالی به‌عنوان بستر تجهیز و تخصیص بهینه منابع سرمایه‌ای می‌تواند از یک سو سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های انرژی‌بر را افزایش دهد و وابستگی به منابع فسیلی را تشدید کند و از سوی دیگر امکان تأمین مالی پروژه‌های

1. Asongu
2. Khoshnevis Yazdi
3. Polasky
4. Threshold Autoregressive Model

نوین و پرهزینه انرژی‌های تجدیدپذیر را فراهم سازد. به همین دلیل، اثر توسعه مالی بر تنوع انرژی رابطه‌ای خطی و ساده نیست و به شرایط اقتصاد، به‌ویژه سطح رشد اقتصادی وابسته است (نگوین[1] و همکاران، ۲۰۲۵)؛ به این معنا که توسعه مالی تنها پس از عبور از یک سطح آستانه‌ای می‌تواند رشد پایدار و تنوع انرژی را تقویت کند (طریق[2] و همکاران، ۲۰۲۰؛ نگوین و همکاران، ۲۰۲۵).

تنوع انرژی که به معنای کاهش وابستگی به یک منبع خاص و استفاده از ترکیب متوازن‌تری از منابع انرژی است، عامل مهمی در ارتقای امنیت انرژی، کاهش ریسک‌های ناشی از نوسانات قیمتی و تقویت رشد پایدار محسوب می‌شود (چتین و کپکاج[3]، ۲۰۲۲). با این حال، رابطه بین تنوع انرژی و رشد اقتصادی نتایج متناقضی در ادبیات دارد. برخی مطالعات نشان داده‌اند که تنوع انرژی می‌تواند در بلندمدت رشد اقتصادی را حمایت کند (گزگور و پاراماتی[4]، ۲۰۲۲)، در حالی که پژوهش‌های دیگری اثر معناداری گزارش نکرده‌اند (احمد[5] و همکاران، ۲۰۲۲). علاوه بر این، شواهد بیانگر آن است که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی، افزایش درآمد منجر به تمرکز بیشتر بر انرژی‌های فسیلی می‌شود، اما در سطوح بالاتر رشد اقتصادی، حرکت به سمت تنوع‌بخشی و انرژی‌های پاک شدت می‌یابد. این الگو با نظریه نردبان انرژی[6] (حوزیر و داود[7]، ۱۹۸۷) و مدل سوخت‌گذاری ترکیبی[8] (ماسه‌را[9] و همکاران، ۲۰۰۰) همخوانی دارد و در برخی مطالعات به‌صورت رابطه-U شکل گزارش شده است (نیبیدیتا و عرفان[10]، ۲۰۲۳؛ چن[11] و همکاران، ۲۰۲۴).

در کشورهای وابسته به منابع طبیعی همچون ایران، درآمدهای نفتی نیز در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بر اساس نظریه «نفرین منابع»[12]، وفور منابع طبیعی می‌تواند به جای تقویت توسعه مالی و اقتصادی، موجب ناکارآمدی نهادی و وابستگی بیشتر به انرژی‌های فسیلی شود؛ مگر آنکه اقتصاد به سطحی از رشد و کیفیت نهادی برسد که درآمدهای نفتی در مسیر تنوع‌بخشی

1. Nguyen
2. Tariq
3. Çetin
4. Gozgor
5. Ahmed
6. Energy Ladder Theory
7. Hosier
8. Fuel Stacking Model
9. Masera
10. Nibedita and Irfan
11. Chen
12. Resource Curse Theory

و توسعه پایدار تخصیص یابند (لیو [1] و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین، نفت می‌تواند هم به عاملی برای تشدید تمرکز بر انرژی‌های فسیلی و هم به ابزاری برای تأمین سرمایه‌گذاری‌های لازم جهت توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر تبدیل شود (حیدری [2]، ۲۰۱۵).

از سوی دیگر، صنعتی‌شدن به‌عنوان موتور محرک رشد اقتصادی، تقاضا برای انرژی را افزایش می‌دهد و تعامل میان توسعه مالی و بخش انرژی را شکل می‌دهد (سلیمی‌فر [3] و همکاران، ۲۰۱۷). در صورت وجود نظام مالی کارآمد و سیاست‌های حمایتی، این فرایند می‌تواند به نفع پروژه‌های تنوع‌بخش و انرژی‌های پاک عمل کند، اما در نبود چنین شرایطی، وابستگی به منابع فسیلی عمیق‌تر خواهد شد (زکاری و اولواسی [4]، ۲۰۲۳). در این چارچوب، دو دیدگاه نظری مهم در خصوص رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی مطرح است، دیدگاه هدایت عرضه [5] که توسعه مالی را موتور رشد می‌داند و معتقد است گسترش بازارهای مالی می‌تواند سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و همچنین انرژی‌های نو را تسهیل کند (شومپیتر [6]، ۱۹۸۳؛ کینگ و لوین [7]، ۱۹۹۳)؛ و دیدگاه پیروی از تقاضا [8] که برعکس، رشد اقتصادی را عامل محرک توسعه مالی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد افزایش درآمد و صنعتی‌شدن خود زمینه‌ساز توسعه ابزارها و نهادهای مالی می‌شود (نگوین و همکاران، ۲۰۲۵). بنابراین، تعامل میان این دو رویکرد درک بهتری از پویایی‌های میان توسعه مالی، رشد اقتصادی و تنوع انرژی ارائه می‌دهد.

به طور کلی، می‌توان چنین استدلال کرد که رشد اقتصادی نقش یک متغیر آستانه‌ای را در تعیین جهت و شدت رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی ایفا می‌کند. در سطوح پایین رشد، توسعه مالی عمدتاً موجب گسترش مصرف انرژی‌های فسیلی و کاهش تنوع می‌شود، در حالی که در سطوح بالاتر، بستر لازم برای گسترش بازارهای مالی کارآمد و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم می‌آید (آقایی [9] و همکاران، ۲۰۱۹). شواهد تجربی در اقتصادهای مختلف نشان داده‌اند که عبور از این آستانه نقطه عطفی برای حرکت از وابستگی به منابع محدود به سمت تنوع

1. Liu
2. Heydari
3. Salimifar
4. Zakari
5. Supply-Leading
6. Schumpeter
7. King
8. Demand-Following Hypothesis
9. Aghaei

انرژی و توسعه پایدار است (نگوین و همکاران، ۲۰۲۵؛ هانتینگتون و لیدل[1]، ۲۰۲۲؛ نیبیدیتا و عرفان، ۲۰۲۳؛ چن و همکاران، ۲۰۲۴). از این منظر، تحلیل رابطه توسعه مالی و تنوع انرژی بدون در نظر گرفتن اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی و چارچوب‌های نظری عرضه‌محور و تقاضامحور می‌تواند تصویری ناقص و حتی گمراه‌کننده از واقعیت‌های اقتصادی کشورهایی همچون ایران ارائه دهد.

۳- پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بررسی رابطه میان منابع جایگزین انرژی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند و از روش‌های مختلف اقتصادسنجی بر پایه داده‌های سری زمانی و پانلی استفاده کرده‌اند (برای نمونه، باتاچاریا[2] و همکاران، ۲۰۱۶؛ گوزگر[3]، ۲۰۱۸؛ گوزگر و همکاران، ۲۰۱۸؛ پاراماتی[4] و همکاران، ۲۰۱۸؛ ییلانجی[5]و همکاران، ۲۰۲۱). با این‌حال، شواهد تجربی در خصوص تنوع منابع انرژی همچنان محدود است و بیشتر پژوهش‌ها در این حوزه به ارائه تحلیل‌های کیفی پرداخته‌اند (مانند تمپلت[6]، ۱۹۹۹).

در میان مطالعات تجربی، روبیو–واراس و مونوز–دلگادو[7] (۲۰۱۹) ترکیب انرژی در کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، پرتغال، اسپانیا، سوئد و بریتانیا را بررسی کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که اقتصادهای کوچک مانند پرتغال و سوئد طی دوره ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۰ تغییرات سریع‌تری در گذار انرژی تجربه کرده‌اند. این نتایج با مطالعات پیشین هنریکس و شارپ[8] (۲۰۱۶)، مارکوتولیو و شولتز[9] (۲۰۰۷) و روبیو و فولچی[10] (۲۰۱۲) همسو است که نشان می‌دهند کشورهایی با مصرف بالای انرژی در مقایسه با مصرف‌کنندگان کوچک، الگوهای متفاوتی در تنوع و گذار انرژی دارند.

---

1. Huntington
2. Bhattacharya
3. Gozgor
4. Paramati
5. Yilanci
6. Templet
7. Rubio-Varas and Muñoz-Delgado
8. Henriques
9. Marcotullio
10. Rubio

آکروفی[1] (۲۰۲۱) نیز با بهره‌گیری از روش EMCI[2] که پیش‌تر در مطالعه روبیو–واراس و مونوز–دلگادو (۲۰۱۹) به کار رفته بود، روند تنوع انرژی در ده اقتصاد برتر آفریقا طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ را بررسی کرد و نشان داد که کنیا و مراکش بیشترین تنوع در ترکیب انرژی را دارا هستند.

در پژوهشی دیگر، گوزگور و پرامتی[3] (۲۰۲۲) شاخصی جدید برای سنجش تنوع انرژی معرفی کرده و تأثیر آن را بر توسعه اقتصادی در گروه‌های مختلف کشورها، ازجمله کشورهای با درآمد پایین، کشورهای با درآمد بالا، اتحادیه اروپا (EU)، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و گروه ۲۰ (G20) بررسی کردند. نتایج حاصل از داده‌های دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸ و مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی پانلی غیرخطی نشان داد که اقتصادهای بزرگ، ازجمله کشورهای گروه ۲۰، در بلندمدت از افزایش تنوع انرژی منتفع شده و رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند. بااین‌حال، برخی کشورها مانند OECD و G20 در کوتاه‌مدت با کاهش رشد اقتصادی ناشی از تنوع انرژی مواجه می‌شوند. همچنین، یافته‌ها نشان داد که در کشورهای با درآمد پایین، تنوع انرژی، چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی ندارد.

شهباز[4] و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در اقتصاد استرالیا طی دوره ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۵ پرداختند. این مطالعه که با استفاده از روش هم‌انباشتگی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی مبتنی بر بوت‌استرپ انجام شد، نشان داد که توسعه مالی تأثیر مثبتی بر تنوع انرژی دارد. همچنین، سرمایه طبیعی و تغییرات ساختاری اثر مثبتی بر تنوع انرژی دارند، درحالی‌که رشد اقتصادی منجر به کاهش تنوع انرژی شده و رابطه بین تنوع صادرات و تنوع انرژی نیز منفی ارزیابی شده است. علاوه بر این، نتایج نشان داد که توسعه مالی و تنوع انرژی دارای رابطه‌ای غیرخطی به‌صورت U معکوس هستند و اثر بازخوردی بین این دو متغیر بر اساس تحلیل علیت گرنجر تأیید شد.

نگوین و همکاران (۲۰۲۵) همگرایی میان تنوع انرژی، توسعه مالی و درآمد سرانه را در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) طی دوره ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۱ بررسی

---

1. Akrofi
2. Energy Mix Concentration Index
3. Gozgor and Paramati
4. Shahbaz

کردند. با استفاده از آزمون همگرایی گروهی، آنها نشان دادند که همگرایی کلی میان این متغیرها در سطح کل کشورها وجود ندارد، اما گروه‌هایی از کشورها با ویژگی‌های مشابه در هر متغیر شناسایی شدند. علاوه بر این، نتایج آزمون علیت گرنجر بیانگر وجود روابط دوسویه کوتاه‌مدت میان متغیرهای مذکور بود. بر اساس نتایج حاصل از رگرسیون‌های پانلی، پیشرفت فناوری تأثیر مثبت و معناداری بر درآمد سرانه و تنوع انرژی دارد.

مطالعات بالا نشان می‌دهند که تنوع انرژی و توسعه مالی از عوامل مهم تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی هستند، اما اثرات آن‌ها به ویژگی‌های اقتصادی و ساختاری کشورها بستگی دارد. در برخی کشورها، افزایش تنوع انرژی می‌تواند در کوتاه‌مدت منجر به کاهش رشد اقتصادی شود، اما در بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار باشد.

در ایران، مطالعات کمتر به موضوع تنوع منابع انرژی پرداخته‌اند و بیشتر بر افزایش بهره‌وری انرژی، کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و ارتقای بهره‌وری اقتصادی تأکید داشته‌اند. در این راستا، محمدیان و اسماعیلی[1] (۲۰۲۴) با استفاده از داده‌های دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ و دو روش حداقل مربعات معمولی پویا و حداقل مربعات معمولی کاملاً اصلاح شده به بررسی تأثیر حکمرانی خوب و رشد اقتصادی بر مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر در یازده کشور منتخب عضو مجمع کشورهای صادرکننده گاز پرداختند. نتایج نشان داد که بزرگی اثر رشد اقتصادی و اکثر شاخص‌های حکمرانی بر مصرف انرژی تجدیدناپذیر بیشتر از تجدیدپذیر است.

رئیسی ورکانی[2] و همکاران (۲۰۲۴) با استفاده از مدل خودرگرسیونی با وقفه توزیعی و داده‌های دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ به بررسی تأثیر توسعه مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر مصرف انرژی تجدیدپذیر در ایران پرداختند و نتایج نشان داد که هر دو عامل تأثیر مثبت و معناداری بر مصرف انرژی تجدیدپذیر دارند.

همچنین، جواهری[3] و همکاران (۲۰۲۴) به تحلیل اثر مستقل و تعاملی توسعه مالی، ریسک مالی و نوآوری زیست‌محیطی بر مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) و داده‌های دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲ پرداختند و نتیجه گرفتند که نوآوری

[1]. Mohamadian and Esmaeili
[2]. Raeisi Varkani
[3]. Javaheri

زیست‌محیطی و توسعه مالی اثر مثبت بر مصرف انرژی تجدیدپذیر دارند، درحالی‌که ریسک مالی اثر منفی دارد.

قاسمی و سلطانی‌ذوقی[1] (۲۰۲۲) با استفاده از مدل رگرسیون آستانه‌ای و داده‌های دوره ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۷ به بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی در کشورهای درحال‌توسعه پرداختند و نشان دادند که نرخ رشد شهرنشینی و صنعتی‌شدن تأثیرات مختلفی بر مصرف انرژی دارند.

وفائی[2] و همکاران (۲۰۲۱) با استفاده از الگوی گشتاورهای تعمیم‌یافته سری زمانی و داده‌های دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ به بررسی اثر عمق مالی بر مصرف انرژی از کانال رشد اقتصادی پرداختند. نتایج نشان می‌دهند که عمق مالی از طریق رشد اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر مصرف انرژی دارد.

درحالی‌که پژوهش‌های داخلی بیشتر به بررسی اثرات مستقیم توسعه مالی یا رشد اقتصادی بر مصرف انرژی و منابع تجدیدپذیر پرداخته‌اند (برای مثال، رئیسی ورکانی و همکاران، ۲۰۲۴؛ جواهری و همکاران، ۲۰۲۴)، این تحقیق با رویکرد آستانه‌ای به تحلیل غیرخطی تأثیرات این متغیرها در سطوح مختلف رشد اقتصادی می‌پردازد. همچنین، برخلاف مطالعاتی که تنها به بررسی تأثیرات کلی توسعه مالی یا رشد اقتصادی بر مصرف انرژی محدود شده‌اند، این تحقیق با بررسی نقاط آستانه‌ای خاص در رشد اقتصادی، نشان می‌دهد که تأثیر متغیرها به سطح خاصی از درآمد سرانه وابسته است و در سطوح مختلف رشد اقتصادی رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند. به‌علاوه، استفاده از داده‌های طولانی‌مدت (۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲) و تمرکز بر شرایط اقتصادی خاص ایران، این تحقیق را از دیگر مطالعات متمایز می‌کند و می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های بهینه در زمینه توسعه مالی و تنوع انرژی باشد.

---

1. Ghasemi and Soltani-Zoghi
2. Vafaei

۴- روش‌شناسی تحقیق

۴-۱- معرفی مدل

برای بررسی اثرات آستانه‌ای رشد اقتصادی بر رابطه بین توسعه مالی و تنوع انرژی در ایران با الهام از مطالعات گوزگور و پرامتی (۲۰۲۲)، شهباز و همکاران (۲۰۲۳) و نگوین و همکاران (۲۰۲۵) شکل کلی تابع تقاضای تنوع انرژی به‌صورت زیر مدل‌سازی می‌شود:

$$ED = (GDPpc, INS, OIL, FD) \quad (۱)$$

در معادله بالا ED متغیر وابسته و نمایانگر تنوع انرژی است و $GDPpc$ نشان‌دهنده تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۵ برحسب دلار آمریکا) است. INS ارزش‌افزوده بخش صنعت (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۵ برحسب دلار آمریکا) و OIL رانت نفت (به واحد درصد از تولید ناخالص داخلی) است. داده‌های این متغیرها از بانک جهانی استخراج شده است. در معادله (۲) همچنین FD شاخص توسعه مالی ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول (IMF) است. فرم اقتصادسنجی و لگاریتمی مدل (۲) در معادله (۳) ارائه شده است:

$$lnED = \beta_0 + \beta_1 lnGDPpc_t + \beta_2 lnINS_t + \beta_3 lnOIL_t + \beta_4 lnFD_t + \varepsilon_t \quad (۲)$$

که در آن ln نشان‌دهنده لگاریتم طبیعی، β_0؛ عرض از مبدأ و β_1، β_2، β_3 و β_4 نماینگر ضرایب و ε_t جمله خطا است. برای برآورد مدل از روش رگرسیون آستانه‌ای (TAR) که به تحلیل تأثیر یک متغیر توضیحی بر متغیر وابسته در دو یا چند رژیم مختلف (بر اساس یک متغیر آستانه) می‌پردازد استفاده شده است. در این مدل، تغییر در رابطه بین متغیرها به عبور از آستانه‌ای خاص (مانند سطح GDP) بستگی دارد. با توجه به متغیرهای تحقیق مدل رگرسیون آستانه‌ای به‌صورت زیر است:

$$lnED = \begin{cases} \alpha_1 + \beta_{11} lnGDPpc_t + \beta_{12} lnINS_t + \beta_{13} lnOIL_t + \beta_{14} lnFD_t + \varepsilon_t & Q_t < \gamma \\ \alpha_2 + \beta_{21} lnGDPpc_t + \beta_{22} lnINS_t + \beta_{23} lnOIL_t + \beta_{24} lnFD_t + \varepsilon_t & Q_t \geq \gamma \end{cases} \quad (۳)$$

در معادله بالا Q_t نشان‌دهنده متغیر آستانه‌ای (متغیری که تغییر رژیم را تعیین می‌کند)؛ γ مقدار آستانه‌ای رژیم‌ها را نشان می‌دهد؛ همچنین α_1 و α_2 ضرایب ثابت در هر رژیم هستند.

۴-۲- روش اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق

تنوع انرژی: تنوع منابع انرژی از دهه ۱۹۹۰ افزایش‌یافته است. بااین‌حال، این موضوع به این معنی نیست که همه کشورها الگوهای مشابهی از تنوع انرژی را دنبال کرده یا از منابع انرژی مشابهی استفاده می‌کنند (آکروفی، ۲۰۲۱). گوزگور و پرامتی (۲۰۲۲) یک شاخص مقایسه‌ای برای اندازه‌گیری ترکیب انرژی (سبد انرژی) معرفی کرده و بر اساس آن الگوی تنوع انرژی را در کشورهای مختلف طی دهه‌های گذشته تحلیل کردند. در این تحقیق با استفاده از مجموعه داده‌های بریتیش پترولیوم[1] (BP) در دوره ۱۹۸۰-۲۰۲۲ و شاخص هرفیندال-هیرشمن[2] (HH) مشابه گوزگور و پرامتی (۲۰۲۲) شاخص تنوع منابع انرژی کشور ایران محاسبه می‌شود. به طور مشخص، شاخص هرفیندال-هیرشمن برای اندازه‌گیری تنوع انرژی ایران به‌صورت زیر استفاده شده است:

$$ED = \frac{\sum_{j=1}^{n_i}\left(\frac{x_t}{X_t}\right)^2 - \frac{1}{n_i}}{1 - \frac{1}{n_i}} \qquad (۴)$$

در معادله (۴) X_t نشان‌دهنده کل مصرف انرژی اولیه (به واحد اگزاژول) کشور در زمان t است. x_t مقدار مصرف انرژی از منابع مختلف (نفت، گاز طبیعی، زغال‌سنگ، انرژی هسته‌ای، انرژی آبی و انرژی‌های تجدیدپذیر) و n_i تعداد منابع انرژی در کشور است. اگر کشوری انرژی خود را فقط از یک منبع تأمین کند (یعنی $n_i = 1$ که نشان‌دهنده تمرکز کامل انرژی و نبود تنوع است)، امکان محاسبه شاخص وجود نخواهد داشت. مقدار صفر نشان‌دهنده این است که مصرف انرژی اولیه کشور به طور مساوی بین این شش منبع انرژی توزیع شده است. بنابراین، شاخص تنوع انرژی می‌تواند نشان دهد که آیا سبد انرژی کشور متنوع‌تر شده است یا خیر. بر اساس شکل (۱)، روند مصرف انرژی در ایران طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ حاکی از افزایش مداوم و پرشتاب در مصرف انرژی اولیه کشور است. این روند از ۱/۴۶ اگزاژول در سال ۱۹۸۰ آغاز شده و تا سال

1. British Petroleum (BP)
2. Herfindahl–Hirschman

۲۰۲۲ به ۱۲/۴ اگزاژول رسیده است. علاوه بر این بررسی ترکیب سبد انرژی نیز نشان می‌دهد که در دهه‌های ابتدایی، نفت منبع غالب تأمین انرژی بوده است، اما از اوایل دهه ۲۰۰۰ (۱۳۸۰ شمسی) گاز طبیعی به تدریج جایگاه نخست را از نفت گرفته و تا سال ۲۰۲۲ با مصرف ۸/۶۱ اگزاژول، سهمی غالب در مصرف انرژی ایران داشته است. شکل (۱) همچنین نشان می‌دهد که با وجود برخی افزایش‌های نسبی، سهم انرژی‌های تجدیدپذیر، برق‌آبی، زغال‌سنگ و هسته‌ای در مقایسه با گاز و نفت بسیار محدود باقی مانده‌اند. برای نمونه، انرژی تجدیدپذیر از ۰/۰۵ اگزاژول در سال ۱۹۸۰ به تنها ۰/۱۵ در سال ۲۰۲۲ رسیده و برق‌آبی نیز از ۰/۰۵ به ۰/۱۳ افزایش یافته است. انرژی هسته‌ای از سال ۲۰۱۱ وارد سبد انرژی کشور شده و در سال ۲۰۲۲ به مصرف ۰/۰۵ اگزاژول رسیده است. در مجموع بر اساس شکل (۱)، اگرچه مصرف کل انرژی در ایران رشد قابل‌توجهی داشته، اما تنوع‌بخشی واقعی به منابع انرژی بسیار محدود بوده و ساختار انرژی کشور همچنان به شدت متکی به سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه گاز طبیعی و نفت باقی مانده است. این روند بیانگر آن است که سیاست‌گذاری‌های مربوط به توسعه پایدار و گذار انرژی در ایران هنوز به نتایج عملی قابل توجهی منجر نشده‌اند.

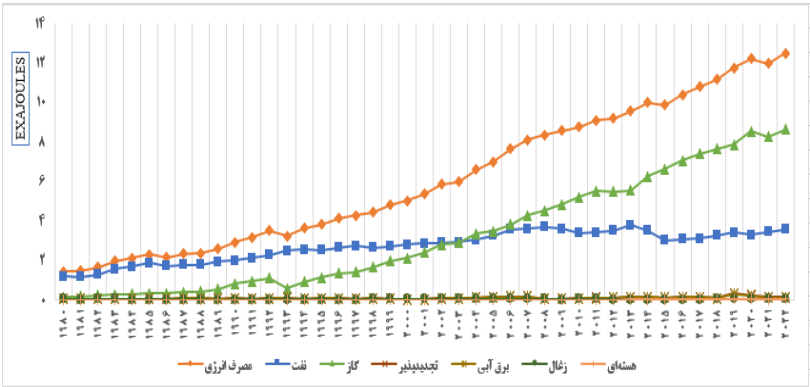

شکل ۱. روند مصرف انرژی کشور

منبع: https://www.energyinst.org/statistical-review/home

توسعه مالی: در این تحقیق توسعه مالی بر اساس شاخص توسعه مالی کل ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول سنجیده شده است. بیشتر مطالعات تجربی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، توسعه مالی را از طریق دو شاخص عمق مالی؛ نسبت اعتبارات بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی

(GDP) و به میزان کمتری، ارزش بازار سهام به GDP تقریب می‌زنند. به‌عنوان مثال، راجان و زینگزالس[1] (۱۹۹۶) از هر دو شاخص استفاده کرده‌اند تا نشان دهند که توسعه مالی بیشتر، رشد اقتصادی را تسهیل می‌کند. در سال‌های اخیر، آرکاند[2] و همکاران (۲۰۱۵) از نسبت اعتبارات به GDP استفاده کرده‌اند تا ثابت کنند که یک آستانه وجود دارد که پس از آن توسعه مالی دیگر تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی ندارد. از منظر نوسانات اقتصاد کلان، دابلا–نوریس و سریویسال[3] (۲۰۱۳) دریافتند که توسعه مالی، همان‌طور که با نسبت اعتبارات بخش خصوصی به GDP از طریق بانک‌ها و دیگر نهادهای مالی اندازه‌گیری می‌شود، تنها تا یک نقطه مشخص نقش قابل‌توجهی در کاهش نوسانات رشد تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند. اکثر پژوهشگران این حوزه از گونه‌های مختلف این دو شاخص برای بررسی نقش نظام مالی در توسعه اقتصادی استفاده می‌کنند. با این حال، توسعه مالی فرآیندی چندبعدی است. با گذر زمان، بخش‌های مالی در سراسر جهان تحول یافته‌اند و نظام‌های مالی مدرن به ساختارهای پیچیده‌ای تبدیل شده‌اند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که بانک‌ها معمولاً بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نهادهای مالی هستند، موسسات سرمایه‌گذاری، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بسیاری دیگر از نهادهای مالی غیربانکی اکنون نقش‌های قابل توجهی ایفا می‌کنند. به همین ترتیب، بازارهای مالی به‌گونه‌ای توسعه یافته‌اند که به افراد و شرکت‌ها اجازه می‌دهند پس‌اندازهای خود را متنوع کنند و شرکت‌ها اکنون می‌توانند از طریق سهام، اوراق قرضه و بازارهای پول منابع مالی جمع‌آوری کنند و از وام‌دهی سنتی بانک‌ها عبور کنند. این مجموعه از نهادها و بازارهای مالی، ارائه خدمات مالی را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های مهم نظام‌های مالی، دسترسی و کارایی آن‌هاست. نظام‌های مالی بزرگ در صورتی که برای بخش کافی از جمعیت و شرکت‌ها در دسترس نباشند، چندان مفید نخواهند بود. حتی اگر نظام‌های مالی بزرگ و دارای پوشش گسترده باشند، در صورتی که ناکارآمد و پرهزینه باشند، سهم آن‌ها در توسعه اقتصادی محدود خواهد بود. این نکته در آثار چیهک[4] و همکاران

1. Rajan and Zingales
2. Arcand
3. Dabla-Norris and Srivisal
4. Čihák

(۲۰۱۲) و آیزنمن[1] و همکاران (۲۰۱۵) نیز مطرح شده است. برای غلبه بر محدودیت‌های شاخص‌های منفرد به‌عنوان نماینده‌های توسعه مالی، سویریدزنکا[2] (۲۰۱۶) تعدادی شاخص ترکیبی ایجاد کرد که نشان می‌دهند نهادها و بازارهای مالی از نظر عمق، دسترسی و کارایی تا چه حد توسعه‌یافته‌اند. این شاخص‌ها در نهایت به یک شاخص کلی از توسعه مالی منتهی شده‌اند. این شاخص‌ها در ابتدا در چارچوب یادداشت بحث کارکنان صندوق بین‌المللی پول تحت عنوان «بازاندیشی در تعمیق مالی: ثبات و رشد در بازارهای نوظهور[3]» توسعه یافته‌اند.

نهادهای مالی شامل بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و صندوق‌های بازنشستگی هستند، درحالی‌که بازارهای مالی شامل بازارهای سهام و اوراق قرضه می‌شوند. توسعه مالی به‌عنوان ترکیبی از سه بعد تعریف می‌شود؛ عمق: اندازه و نقدشوندگی بازارها، دسترسی: توانایی افراد و شرکت‌ها در دسترسی به خدمات مالی و کارایی: توانایی نهادها در ارائه خدمات مالی با هزینه کم و درآمد پایدار و سطح فعالیت بازارهای سرمایه است.

این رویکرد گسترده و چندبعدی برای تعریف توسعه مالی بر اساس ماتریس ویژگی‌های نظام مالی است که توسط چیهک و همکاران (۲۰۱۲) توسعه‌یافته است. شاخص توسعه مالی با استفاده از یک رویکرد سه مرحله‌ای استاندارد (۱- نرمال‌سازی متغیرها، ۲- تجمیع متغیرهای نرمال‌شده در زیرشاخص‌هایی که یک بعد عملکردی خاص را نشان می‌دهند، ۳- تجمیع زیرشاخص‌ها در شاخص نهایی) که در ادبیات مربوط به کاهش داده‌های چندبعدی به یک شاخص خلاصه رایج است، ساخته شده است. این روش از دستورالعمل ساخت شاخص‌های ترکیبی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) پیروی می‌کند که یک مرجع مناسب برای معیارهای روش‌شناختی است. در جدول ۱ اطلاعات داده‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری شاخص توسعه مالی منتشر شده توسط صندوق بین‌المللی پول ارائه شده است؛ که این شاخص‌ها با استفاده از روش Min-Max (معادلات ۳ و ۴) بین ۰ و ۱ نرمال‌سازی می‌شوند. این فرآیند به منظور تسهیل تجمیع متغیرهایی که در واحدهای اندازه‌گیری مختلف بیان شده‌اند، انجام می‌شود.

---

1. Aizenman
2. Svirydzenka
3. Rethinking Financial Deepening: Stability and Growth in Emerging Market

$$I_x = \frac{X - X_{min}}{X_{max} - X_{min}} \quad (۵)$$

$$I_x = 1 - \frac{X - X_{min}}{X_{max} - X_{min}} \quad (۶)$$

در این فرآیند، x به‌عنوان داده خام اولیه و به‌عنوان شاخص پیوسته تبدیل‌شده در بازه ۰ تا ۱ در نظر گرفته شده است. این روش شاخص‌ها را به‌گونه‌ای نرمال‌سازی می‌کند که همه در بازه یکسان (۰، ۱) قرار گیرند؛ به این صورت که مقدار حداقل از داده کسر می‌شود و سپس بر دامنه مقادیر شاخص تقسیم می‌شود. این فرآیند عملکرد کشورها را بر اساس یک شاخص به حداقل و حداکثر جهانی آن (در میان تمام کشورها و دوره‌های زمانی) مرتبط می‌کند؛ بنابراین، بالاترین (پایین‌ترین) مقدار یک متغیر خاص در میان کشورها برابر با ۱ (۰) خواهد بود و سایر مقادیر نسبت به این مقادیر حداکثری (حداقلی) اندازه‌گیری می‌شوند. برای برخی از سری‌ها — مانند حاشیه خالص بهره، اختلاف نرخ وام و سپرده، درآمد غیر بهره‌ای به درآمد کل و هزینه‌های سربار به کل دارایی‌ها — مقادیر بالاتر نشان‌دهنده عملکرد ضعیف‌تر در کارایی است. در این موارد، امتیازات طبق فرمول Min-Max دوم رابطه (۶) بازمقیاس می‌شوند، به گونه‌ای که مقدار بالاتر نشان‌دهنده توسعه مالی بیشتر باشد. در این تحقیق این شاخص در بازه ۰ تا ۱۰۰ مقیاس‌بندی شده است.

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده شاخص توسعه مالی صندوق بین‌المللی پول

دسته‌بندی	شاخص	منبع داده
نهادهای مالی		
عمق	اعتبار بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی	FinStats 2015
	دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی به تولید ناخالص داخلی	FinStats 2015
	دارایی‌های صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک به تولید ناخالص داخلی۱	FinStats 2015
	حق بیمه‌های زندگی و غیرزندگی به تولید ناخالص داخلی۲	FinStats 2015
دسترسی	تعداد شعب بانک به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ بزرگسال	FinStats 2015
	تعداد دستگاه‌های خودپرداز (ATM) به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ بزرگسال	نظرسنجی دسترسی مالی IMF
کارایی	حاشیه خالص بهره۳	FinStats 2015
	تفاوت نرخ بهره و سپرده۴	FinStats 2015
	درآمد غیربهره‌ای به کل درآمد۵	FinStats 2015
	هزینه‌های سربار به کل دارایی‌ها۶	FinStats 2015
	بازده دارایی‌ها	FinStats 2015
	بازده حقوق صاحبان سهام	FinStats 2015
بازارهای مالی		
عمق	ارزش بازار سهام به تولید ناخالص داخلی	FinStats 2015
	سهام معامله‌شده به تولید ناخالص داخلی۷	FinStats 2015
	اوراق بدهی بین‌المللی دولت به تولید ناخالص داخلی۸	پایگاه داده اوراق بدهی BIS
	کل اوراق بدهی شرکت‌های مالی به تولید ناخالص داخلی۹	پایگاه داده بدهی شرکت‌ها Dealogic
	کل اوراق بدهی شرکت‌های غیرمالی به تولید ناخالص داخلی۱۰	پایگاه داده بدهی شرکت‌ها Dealogic
دسترسی	درصد ارزش بازار سهام خارج از ۱۰ شرکت بزرگ۱۱	FinStats 2015
	تعداد کل منتشرکنندگان اوراق بدهی (داخلی و خارجی، شرکت‌های مالی و غیرمالی)۱۲	FinStats 2015
کارایی	نسبت گردش بازار سهام (سهام معامله‌شده به ارزش بازار)۱۳	FinStats 2015

منبع: سویریدزنکا (۲۰۱۶).

1. Mutual fund assets to GDP
2. Insurance premiums, life and non-life to GDP
3. Net interest margin
4. Lending-deposits spread
5. Non-interest income to total income
6. Overhead costs to total assets
7. Stocks traded to GDP
8. International debt securities of government to GDP
9. Total debt securities of financial corporations to GDP
10. Total debt securities of nonfinancial corporations to GDP
11. Percent of market capitalization outside of top 10 largest companies
12. Total number of issuers of debt (domestic and external, nonfinancial and financial corporations)
13. Stock market turnover ratio (stocks traded to capitalization)

۴-۳- روند متغیرهای تحقیق

شکل (۲) نشان می‌دهد که در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲، شاخص‌های کلان اقتصادی ایران تغییراتی چشم‌گیر و در عین حال پیچیده را تجربه کرده‌اند که بازتابی از شرایط ساختاری، سیاست‌گذاری‌ها و تحولات بیرونی و درونی کشور است. شاخص توسعه مالی که نشان‌دهنده دسترسی، عمق و کارایی نظام مالی است، در این دوره از ۳۲/۲۹ واحد آغاز شد و با عبور از نوسانات شدید، به ۵۷ واحد در سال ۲۰۲۲ رسید. این روند صعودی در بلندمدت حاکی از تقویت نسبی نهادهای مالی و افزایش دسترسی به خدمات مالی است، هرچند ضعف در بازار سرمایه و وابستگی نظام مالی به منابع دولتی همچنان به‌عنوان چالش‌های اساسی باقی مانده‌اند. شاخص تنوع انرژی با عددی بین صفر تا صد بیان می‌شود، معیاری از میزان وابستگی کشور به منابع خاص انرژی است. این شاخص در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ در سطح بالایی (حدود ۶۰) قرار داشت و تا پایان دوره به حدود ۴۷ کاهش یافت. این کاهش هرچند محدود، بیانگر حرکت آهسته به سوی تنوع‌بخشی در منابع تأمین انرژی است، حرکتی که به دلیل ساختار نفت‌محور اقتصاد ایران و ضعف در سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نوین، همواره با موانعی روبه‌رو بوده است. در بخش واقعی اقتصاد، ارزش افزوده صنعت (شامل ساخت‌وساز) به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۱۵، به‌عنوان شاخصی از روند صنعتی‌شدن، از حدود ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسید. این رشد محسوس، نشان از نقش فزاینده بخش صنعت در تولید ملی دارد، اگرچه در برخی دوره‌ها تحت تأثیر تحریم‌ها، رکود جهانی و نوسانات نرخ ارز با افت‌هایی همراه بوده است. تولید ناخالص داخلی سرانه، به‌عنوان شاخصی از سطح رفاه اقتصادی مردم، نیز روندی صعودی اما پرنوسان را طی کرده است. این شاخص که بر حسب دلار ثابت ۲۰۱۵ و بر اساس داده‌های بانک جهانی اندازه‌گیری شده، از ۳۷۹۳ دلار در سال ۱۹۸۰ به ۵۴۶۱ دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. با وجود این افزایش، آهنگ رشد آن کند بوده و به دلیل فشارهای تورمی، کاهش قدرت خرید و توزیع نابرابر درآمد، نتوانسته به بهبود قابل توجه سطح زندگی عموم مردم منجر شود. در نهایت، رانت نفت به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، که نمایانگر وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی است، از سهم بالای ۳۴ درصد در آغاز دوره به حدود ۱۸ درصد در پایان دوره کاهش یافت. این

کاهش هم متأثر از تلاش‌های نسبی برای تقویت سایر بخش‌ها و هم ناشی از محدودیت‌های تحمیلی بر صادرات نفت و نوسانات قیمت جهانی آن بوده است. در مجموع، داده‌های مورد بررسی تصویری پیچیده از اقتصاد ایران ترسیم می‌کنند، اقتصادی در تلاش برای فاصله‌گیری از ساختار متمرکز و نفت‌محور، با روندی تدریجی در توسعه مالی، تنوع انرژی و صنعتی‌شدن، اما همچنان درگیر با چالش‌هایی بنیادین در ساختار، وابستگی به نفت و پایداری رشد اقتصادی.

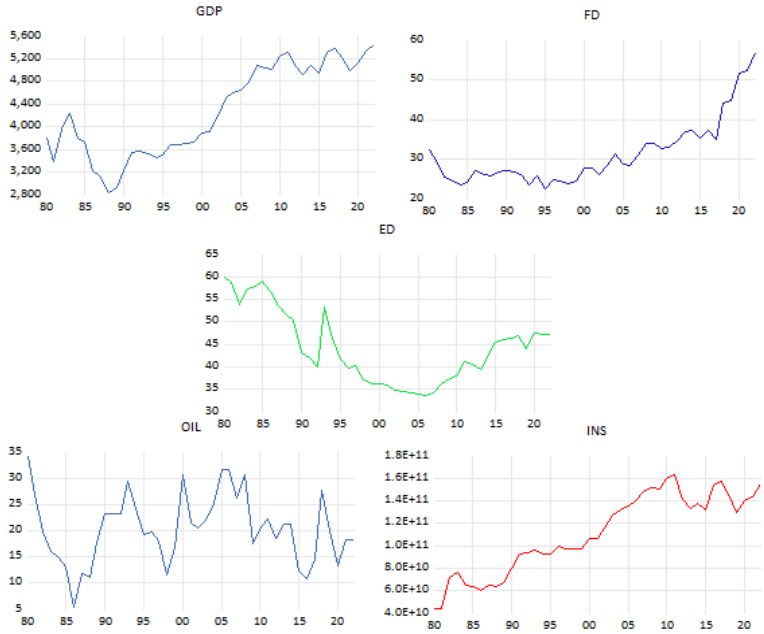

شکل ۲. روند متغیرهای تحقیق

منبع: یافته‌های تحقیق

۵- تخمین مدل و تحلیل نتایج

به‌منظور جلوگیری از بروز مشکل رگرسیون کاذب، آزمون ایستایی متغیرها با استفاده از آزمون دیکی‌فولرتعمیم‌یافته[1] (ADF) انجام شده است. در این آزمون، با رد فرضیه H_0، ناایستایی یا وجود

[1]. Augmented Dickey-Fuller

ریشه واحد متغیرها رد می‌شود. مطابق نتایج جدول (۲) تمامی متغیرهای مورد بررسی در سطح، دارای ریشه واحد بوده و غیرایستا هستند، بااین‌حال، پس از انجام آزمون ریشه واحد تفاضل اول، تمامی متغیرها ایستا شده‌اند، این نتایج حاکی از آن است که متغیرهای تحقیق همگی از مرتبه انباشتگی یک (I(1)) هستند.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولرتعمیم یافته

متغیر	نماد	ریشه واحد در سطح		ریشه واحد در تفاضل اول	
		احتمال	آماره	احتمال	آماره
تنوع انرژی	Ln ED	۰/۸۸۳	−۱/۲۶۱	۰/۰۰۰	−۷/۳۶۰
رشد اقتصادی	Ln GDP	۰/۳۷۸	−۲/۳۹۱	۰/۰۰۵	−۴/۴۳۳
صنعتی شدن	Ln INS	۰/۲۰۰	−۲/۸۱۳	۰/۰۰۰	−۶/۱۳۱
رانت نفت	Ln OIL	۰/۵۳۶	−۲/۰۶۶	۰/۰۰۰	−۵/۷۰۸
توسعه مالی	Ln FD	۰/۴۶۹	−۲/۲۱۳	۰/۰۰۰	−۷/۹۵۶

منبع: یافته‌های پژوهش.

با توجه به درجه ایستایی متغیرها، از آزمون فیشر–جوهانسن[1] برای بررسی هم‌انباشتگی (همگرایی) بین متغیرهای تحقیق استفاده شده است؛ که مطابق نتایج جدول (۳) و بر اساس هر دو آماره اثر[2] و حداکثر ویژه[3]، حداقل یک رابطه هم‌انباشتگی بین متغیرها وجود دارد. در فرضیه صفر (None) (هیچ هم‌انباشتگی وجود ندارد)، مقدار آماره اثر برابر ۱۰۹/۵ است که از مقدار بحرانی ۷۹/۳ در سطح ۰/۰۵ بزرگ‌تر است؛ بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی رد می‌شود. همچنین، آزمون حداکثر ویژه در همین سطح، تأییدکننده وجود حداقل یک بردار هم‌انباشتگی است. با این‌حال، برای فرضیه‌های بعدی (At most 1 بعد) مقدار احتمال در هر دو آزمون بیشتر از ۰/۰۵ است، به‌طوری که در At most 1، مقدار احتمال ۰/۰۹ بیشتر از سطح معنی‌داری ۰/۰۵ است. در نتیجه، وجود یک رابطه هم‌انباشتگی بین متغیرها تأیید شده است.

[1]. Fisher–Johansen test
[2]. Trace statistics
[3]. Max-Eigen Statistic

جدول ۳. نتایج آزمون هم‌انباشتگی

فرضیه	آماره اثر			حداکثر ویژه		
	آماره	0.05 Critical Value	احتمال	آماره	0.05 Critical Value	احتمال
None	۱۰۹/۵۶۱	۷۹/۳۴۱	۰/۰۰۰	۵۷/۴۵۹	۳۷/۱۶۳	۰/۰۰۰
At most 1	۵۶/۱۰۲	۵۵/۲۴۵	۰/۰۹۲	۲۱/۸۸۹	۳۰/۸۱۵	۰/۴۰۵
At most 2	۳۰/۲۱۳	۳۵/۰۱۰	۰/۱۴۸	۱۴/۶۷۹	۲۴/۲۵۲	۰/۵۲۶
At most 3	۱۵/۵۳۳	۱۸/۳۹۷	۰/۱۲۰	۱۲/۸۳۵	۱۷/۱۴۷	۰/۱۹۰
At most 4	۲/۶۹۸	۳/۸۴۱	۰/۱۰۰	۲/۶۹۸	۳/۸۴۱	۰/۱۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش.

پس از بررسی ایستایی و هم‌انباشتگی متغیرها، گام بعدی ارزیابی فرض غیرخطی بودن مدل است. زیرا اگرچه وجود رابطه هم‌انباشتگی نشان‌دهنده وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت میان متغیرها است؛ اما این امر مانع از بروز شکست‌های ساختاری یا تغییر رژیم در داده‌ها نمی‌شود. در ادبیات اقتصادسنجی، به‌ویژه در چارچوب مدل‌های آستانه‌ای، فرض بر آن است که اگرچه یک رابطه هم‌انباشتگی میان متغیرها وجود دارد، شدت و جهت این رابطه می‌تواند در دوره‌های مختلف یا تحت شرایط خاص اقتصادی تغییر کند. برای این منظور، از آزمون BDS[1] برای شناسایی وابستگی‌های غیرخطی در داده‌ها استفاده شده است. نتایج آزمون BDS در جدول (۴) نشان می‌دهد که برای ابعاد مختلف (از ۲ تا ۶)، مقدار احتمال کمتر از ۰/۰۵ است، که فرضیه صفر (وابستگی خطی) را رد و وابستگی‌های غیرخطی در داده‌ها را تایید می‌کند. بنابراین، برای مدل‌سازی دقیق‌تر و بهبود پیش‌بینی‌ها، استفاده از مدل‌های غیرخطی مانند مدل خودرگرسیون آستانه‌ای (TAR) ضروری است.

جدول ۴. نتایج آزمون BDS

ابعاد	آماره BDS	انحراف معیار	احتمال
۲	۰/۰۴۷	۰/۰۱۰	۰/۰۰۰
۳	۰/۰۶۱	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰
۴	۰/۰۶۴	۰/۰۲۰	۰/۰۰۱
۵	۰/۰۶۲	۰/۰۲۱	۰/۰۰۳
۶	۰/۰۴۶	۰/۰۲۰	۰/۰۲۴

منبع: یافته‌های پژوهش.

[1]. Broock-Dechert-Scheinkman

با توجه به تأیید رابطه غیرخطی؛ نتایج آزمون هم‌انباشتگی TAR اندرز–سیکلوس[1] (۲۰۰۱) نیز در جدول (۵) ارائه شده است که بر اساس آن میان متغیرهای تحقیق رابطه‌ای بلندمدت و نامتقارن برقرار است. مقدار آماره‌های F-Joint (۷/۷۶ > ۷/۷۳) و T-Max (۳/۳۶ > ۳/۱۰) فرضیه‌ی صفر مبنی بر نبود هم‌انباشتگی را رد کرده و وجود رابطه هم‌انباشتگی بلندمدت را در سطح اطمینان پنج درصد تأیید می‌کند. همچنین آماره F-Equal نشان می‌دهد که فرض تقارن در فرایند تعدیل رد می‌شود. علاوه بر این ضرایب تعدیل در نواحی بالا و پایین آستانه بیانگر آن است که سرعت بازگشت به تعادل در واکنش به شوک‌های مثبت بیشتر از شوک‌های منفی است؛ به عبارت دیگر، اقتصاد در مواجهه با بهبود شرایط اقتصادی سریع‌تر از زمان وقوع رکود به وضعیت تعادلی بازمی‌گردد.

جدول ۵. نتایج آزمون هم‌انباشتگی آستانه‌ای TAR

پارامتر	مقدار برآوردشده/ضریب	انحراف معیار	مقدار بحرانی سطح ۵ درصد
آستانه	۰/۰۰۰	–	–
بالای آستانه (ρ^+)	−۲/۲۳۴	۰/۵۹۶	–
پایین آستانه (ρ^-)	−۱/۳۳۵	۰/۳۶۹	–
F-Equal	۷/۷۶۱	–	۷/۷۳۳
T-max	۳/۶۱۷	–	−۳/۱۰۲
F- Joint	۷/۲۳۴	–	۶/۷۴۴

منبع: یافته‌های پژوهش.

در برآورد مدل TAR تعیین متغیر آستانه‌ای مهم است؛ همان‌گونه که نتایج شکل (۳) نشان می‌دهد، در بین متغیرهای تحقیق مجموع مربعات پسماندها[2] (SSR) برای وقفه رشد اقتصادی ((Ln GDP (-1) حداقل است؛ بنابراین این متغیر به‌عنوان متغیر آستانه‌ای انتخاب شده است.

[1]. Enders and Siklos

[2]. Sum of Squared Residuals

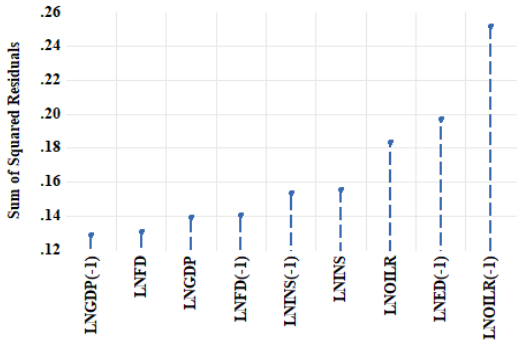

شکل ۳. مجموع مربعات پسماندها

منبع: یافته‌های پژوهش.

برای بررسی بهتر در جدول (۶) نتایج تعیین متغیر آستانه و در جدول (۷) نتایج تعیین مقدار آستانه؛ به همراه تعداد رژیم‌ها با استفاده از روش بای‌پرون[1] ارائه شده است. بر اساس نتایج جدول (۶) مجموع مربعات پسماندها برای متغیرها متفاوت و «وقفه رشد اقتصادی» با ۰/۱۲۷ کمترین مقدار را دارد. بنابراین وقفه رشد اقتصادی به عنوان متغیر آستانه انتخاب می‌شود؛ همچنین بر اساس نتایج جدول (۷) فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری با توجه به آماره F و مقدار مقیاس آن رد شده است؛ بنابراین وجود یک شکست ساختاری با دو رژیم با توجه به سطح آستانه ۸/۲۱ تایید می‌گردد.

جدول ۶. نتایج آزمون تعیین متغیر آستانه

متغیر	نماد	تعداد رژیم	مجموع مربعات پسماندها
وقفه رشد اقتصادی	Ln GDP (-1)	۲	۰/۱۲۷
توسعه مالی	Ln FD	۲	۰/۱۳۰
رشد اقتصادی	Ln GDP	۲	۰/۱۳۸
وقفه توسعه مالی	Ln FD (-1)	۲	۰/۱۴۰
وقفه صنعتی شدن	Ln INS (-1)	۲	۰/۱۵۲
صنعتی شدن	Ln INS	۲	۰/۱۵۲
رانت نفت	Ln OIL	۲	۰/۱۸۳
تنوع انرژی	Ln ED	۲	۰/۱۹۶
وقفه رانت نفتی	Ln OIL (-1)	۲	۰/۲۵۰

منبع: یافته‌های پژوهش.

[1]. Bai-Perron

جدول ۷. نتایج آزمون شکست ساختاری متغیر آستانه

	آماره F	آماره F مقیاس	مقدار بحرانی
صفر در مقابل یک آستانه	۵۸۲/۸۵۸۲	۲۹۱۴/۲۹۲	۱۸/۲۳
مقدار آستانه		۸/۲۱	

منبع: یافته‌های پژوهش.

با توجه به تأیید پیش‌آزمون‌های تحقیق، در جدول (۸) نتایج برآورد مدل تحقیق ارائه شده است؛ که بر اساس آن، تأثیرگذاری متغیرها بر تنوع انرژی بسته به قرار گرفتن در دو رژیم پایین یا بالای آستانه ۸/۲۱ رشد اقتصادی و در سطح درآمد سرانه ۳۷۰۴/۵۶۵ دلار تغییر می‌کند. بررسی روند رشد اقتصادی (پیوست ۱) در ایران نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۸ میلادی (۱۳۷۷ شمسی)، این آستانه اتفاق افتاده است. در رژیم اول، زمانی‌که میانگین رشد اقتصادی کمتر از این آستانه بوده، ضریب مثبت و معنادار (۰/۰۳۷) رشد اقتصادی؛ حاکی از آن است که حتی در شرایط رشد پایین نیز میل به متنوع‌سازی انرژی وجود داشته، اما اندازه این اثر بسیار محدود بوده است. این موضوع با واقعیت‌های اقتصادی ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ هم‌خوانی دارد؛ زیرا در این دوره کشور به دلیل تحریم‌ها، جنگ و محدودیت‌های مالی، عمدتاً بر منابع فسیلی متکی بود و امکان سرمایه‌گذاری گسترده در انرژی‌های نو وجود نداشت. در عین حال، مطالعه لی و لین[1] (۲۰۱۵) نیز نشان می‌دهد که در کشورهای با رشد پایین، تأثیر رشد اقتصادی بر تنوع انرژی مثبت اما در سطحی محدود است.

با عبور اقتصاد ایران از آستانه مذکور و ورود به رژیم دوم، اثر رشد اقتصادی بر تنوع انرژی تقویت می‌شود (ضریب ۱/۴۷۸). این تغییر بیانگر آن است که رشد بالاتر ظرفیت سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر را فراهم کرده و به تدریج ساختار انرژی کشور را متنوع‌تر ساخته است. این نتایج با مطالعات گوزگور و پرامتی (۲۰۲۲)، نگوین و همکاران (۲۰۲۵) و همچنین محمدیان و اسماعیلی (۲۰۲۴) همسو است که نشان می‌دهند افزایش سطح درآمد ملی و رشد اقتصادی، زمینه‌ساز گسترش منابع انرژی نو و پایدار در کشورهای در حال توسعه است.

[1]. Li and Lin

در خصوص صنعتی شدن، نتایج جدول (۸) نشان می‌دهد که در رژیم اول، این متغیر اثر منفی و معناداری (ضریب ۱/۰۰۸-) بر تنوع انرژی داشته است، علت آن را می‌توان در ساختار سنتی صنایع ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ دانست که عمدتاً متکی بر انرژی‌های فسیلی بودند و در عمل، توسعه صنعتی موجب وابستگی بیشتر به سوخت‌های سنتی شد. این یافته با مطالعه لی و لین (۲۰۱۵) هم‌راستا است که تأکید دارند صنعتی شدن در مراحل ابتدایی توسعه، غالباً مصرف انرژی‌های فسیلی را تشدید کرده و مانع توجه به منابع جایگزین می‌شود. در رژیم دوم، اثر منفی صنعتی شدن کاهش یافته (ضریب ۰/۹۲۴-) که نشان می‌دهد در دوره‌های رشد بالاتر، صنایع ایران توانسته‌اند به‌تدریج به سمت فناوری‌های پاک‌تر و استفاده از انرژی‌های نو حرکت کنند؛ روندی که با نتایج نگوین و همکاران (۲۰۲۵) نیز مطابقت دارد.

همچنین نتایج نشان می‌دهدکه رانت نفت در رژیم اول اثر مثبت و معناداری بر تنوع انرژی داشته است (ضریب ۰/۲۵۵). این نتیجه قابل تبیین است؛ زیرا در دوره‌های رشد پایین، افزایش درآمدهای نفتی یکی از معدود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی بوده و به ارتقاء نسبی تنوع کمک کرده است. مطالعه شهباز[1] و همکاران (۲۰۲۳) نیز تأکید می‌کند که منابع طبیعی در صورت مدیریت مناسب می‌توانند به توسعه تنوع انرژی کمک کنند. با این حال، در رژیم دوم اثر رانت نفت منفی شده است (ضریب ۰/۱۷۷-). این موضوع نشان می‌دهد که حتی در شرایط رشد بالای اقتصادی، وابستگی به درآمدهای نفتی مانع از توسعه واقعی منابع انرژی جایگزین می‌شود. این نتیجه با نظریه «نفرین منابع» و یافته‌های محمود[2] و همکاران (۲۰۲۳) و آلادجاره[3] (۲۰۱۸) هم‌خوانی دارد که معتقدند اتکای بیش از حد به رانت نفتی، نوآوری و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نوین را تضعیف می‌کند.

در خصوص توسعه مالی، نتایج بیانگر آن است که در رژیم اول، این متغیر اثر منفی و معناداری بر تنوع انرژی داشته است (ضریب ۰/۹۶۷-). این موضوع با واقعیت‌های ایران در دهه‌های قبل از ۱۳۸۰ شمسی همخوان است؛ چراکه سیستم مالی کشور در این دوره از ضعف ساختاری، تحریم‌ها و ناکارآمدی نهادی رنج می‌برد و عملاً توان حمایت از پروژه‌های انرژی نو را

---

1. Shahbaz
2. Mahmood
3. Aladejare

نداشت. این یافته با مطالعه لیم[1] (۲۰۲۰) همسو است که نشان می‌دهد در اقتصادهای با نظام مالی ضعیف، توسعه مالی الزاماً به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد هدایت نمی‌شود. اما در رژیم دوم، توسعه مالی اثر مثبت و معناداری بر تنوع انرژی داشته است (ضریب ۰/۱۳۶). این تغییر نشان‌دهنده تقویت نسبی نظام مالی ایران در دهه‌های اخیر و توانایی آن برای تسهیل سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر است. نتیجه مذکور با مطالعات نیبیدیتا و عرفان (۲۰۲۳) هم‌راستا است که توسعه مالی کارآمد را عامل کلیدی در رشد سرمایه‌گذاری‌های انرژی پاک معرفی می‌کنند.

در مجموع، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثرگذاری متغیرهای کلان بر تنوع انرژی در ایران به سطح رشد اقتصادی وابسته است. در دوره‌های رشد پایین، وابستگی به نفت، ضعف مالی و ساختار سنتی صنایع مانع از تحقق تنوع انرژی شده‌اند؛ اما با افزایش رشد اقتصادی و تقویت نسبی نهادهای مالی و صنعتی، ظرفیت حرکت به سمت انرژی‌های نو و پایدار فراهم آمده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت سیاست‌گذاری هماهنگ در حوزه توسعه مالی، صنعتی و مدیریت رانت نفتی برای تحقق تنوع انرژی و دستیابی به توسعه پایدار در ایران است.

[1]. Limi

جدول ۸. نتایج برآورد مدل تحقیق

رژیم اول	متغیر آستانه کوچک‌تر از ۸/۲۱۷۳۲۱ (Ln GDP (-1) < ۸/۲۱۷۳۲۱): مشاهدات ۱۳				
متغیر	نماد	ضریب	انحراف استاندار	آماره T	احتمال
رشد اقتصادی	Ln GDP	۰/۰۳۷	۰/۰۱۵	۲/۳۸۷	۰/۰۲۳
صنعتی شدن	Ln INS	−۱/۰۰۸	۰/۰۱۱	−۸۹/۹۰۴	۰/۰۰۰
رانت نفت	Ln OIL	۰/۲۵۵	۰/۰۱۱	۲۲/۳۶۴	۰/۰۰۰
توسعه مالی	Ln FD	−۰/۹۶۷	۰/۰۷۶	−۱۲/۷۲۴	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	C	۳۱/۲۳۵	۰/۵۶۷	۵۵/۰۴۸	۰/۰۰۰
رژیم دوم	**متغیر آستانه بزرگتر از ۸/۲۱۷۳۲۱ (Ln GDP (-1) ≥ ۸/۲۱۷۳۲۱): مشاهدات ۲۹**				
متغیر	**نماد**	**ضریب**	**انحراف استاندار**	**آماره T**	**احتمال**
رشد اقتصادی	Ln GDP	۱/۴۷۸	۰/۰۵۱	۲۸/۸۷۵	۰/۰۰۰
صنعتی شدن	Ln INS	−۰/۹۲۴	۰/۰۱۲	−۷۲/۰۱۱	۰/۰۰۰
رانت نفت	Ln OIL	−۰/۱۷۷	۰/۰۰۹	−۱۹/۲۷۲	۰/۰۰۰
توسعه مالی	Ln FD	۰/۱۳۶	۰/۰۲۷	۴/۹۴۸	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	C	۱۴/۸۸۴	۰/۲۱۴	۶۹/۳۹۶	۰/۰۰۰
R-squared			۰/۸۹		
Adjusted R-squared			۰/۸۶		
F-statistic		۳۰/۷۴۲			۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش.

در جدول (۹) نتایج آزمون‌های تشخیصی مدل رگرسیونی ارائه شده است. بر اساس آزمون ARCH، مقدار احتمال (۰/۸۷) بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، بنابراین مشکل ناهمسانی واریانس وجود ندارد و فروض کلاسیک رگرسیون در این زمینه برقرار است. همچنین آزمون بروش–گادفری با احتمال ۰/۵۱ حاکی از آن است که خودهمبستگی سریالی در جملات خطا مشاهده نمی‌شود و مدل از این نظر نیز معتبر است. علاوه بر این مقادیر VIF برای همه متغیرها کمتر از ۱۰ هستند؛ که نشان می‌دهد مشکل همخطی شدید بین متغیرهای توضیحی وجود ندارد. به طور کلی، نتایج آزمون‌های تشخیصی بیانگر آن است که مدل از نظر فروض کلاسیک معتبر بوده و نتایج برآورد ضرایب قابل اعتماد است.

جدول ۹. آزمون‌های تشخیصی

آزمون	ضریب	احتمال
Heteroskedasticity Test: ARCH	۰/۰۲۵	۰/۸۷۳
Breusch-Godfrey Serial Correlation	۰/۶۷۶	۰/۵۱۶
Jarque-Bera	۱/۳۳۸	۰/۵۱۲
Variance Inflation Factors	متغیر	Centered VIF
	LNGDP	۵/۴۶
	LNINS	۳/۵۵
	LNOILR	۱/۰۵
	LNFD	۲/۳۵
	C	–

منبع: یافته‌های پژوهش.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

توسعه مالی یکی از عوامل کلیدی در تسهیل رشد و پویایی اقتصادی کشورها به‌ویژه در حوزه‌های مختلف انرژی است. در دنیای معاصر، تنوع انرژی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی برای تأمین انرژی پایدار و مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی شناخته می‌شود. به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که وابستگی زیادی به منابع انرژی سنتی نظیر نفت و گاز دارند، حرکت به سمت منابع انرژی تجدیدپذیر و نوآورانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توسعه بازارهای مالی و بهبود دسترسی به منابع مالی می‌تواند موجب افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و نوین شده و بدین ترتیب تنوع منابع انرژی کشور را ارتقا دهد. در این تحقیق با استفاده از داده‌های دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ و روش خود رگرسیون آستانه‌ای (TAR) به بررسی تأثیر آستانه رشد اقتصادی در اثرگذاری توسعه مالی بر تنوع انرژی در ایران پرداخته شد. نتایج نشان داد که تأثیر متغیرها بر تنوع انرژی در دو رژیم مختلف رشد اقتصادی تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در رژیم اول که رشد اقتصادی پایین‌تر از آستانه قرار دارد، رشد اقتصادی اثر مثبتی بر تنوع انرژی داشته، در حالی که توسعه مالی و صنعتی شدن اثر منفی بر آن گذاشته‌اند. این وضعیت بازتاب ضعف نهادی، محدودیت‌های مالی و تمرکز صنایع ایران بر انرژی‌های فسیلی در دهه‌های گذشته است. در رژیم دوم، که رشد اقتصادی بالاتر از آستانه قرار گرفته است، اثرات منفی صنعتی شدن کاهش یافته و

توسعه مالی تأثیر مثبت بر تنوع انرژی داشته است. این امر بیانگر آن است که رشد اقتصادی بالا و تقویت نسبی نظام مالی، زمینه‌ساز افزایش سرمایه‌گذاری در منابع انرژی جدید و فناوری‌های نوآورانه بوده است.

بر اساس این یافته‌ها، نخست، اصلاح و تعمیق نظام مالی کشور ضروری است. ایجاد ابزارهای نوین تأمین مالی مانند اوراق سبز، صندوق‌های سرمایه‌گذاری انرژی و تسهیل جذب سرمایه خارجی می‌تواند منابع مالی لازم برای پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر را فراهم آورد. دوم، کاهش وابستگی به رانت نفتی باید به‌عنوان یک هدف کلیدی دنبال شود؛ تخصیص هدفمند بخشی از درآمدهای نفتی به صندوق‌های توسعه پایدار انرژی می‌تواند از اثرات منفی «نفرین منابع» جلوگیری کند. سوم، بازنگری در سیاست‌های صنعتی اهمیت زیادی دارد؛ صنایع انرژی‌بر باید به سمت استفاده از فناوری‌های پاک‌تر سوق داده شوند و مشوق‌های مالیاتی و یارانه‌های سبز برای ارتقاء سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید صنعتی طراحی گردد. چهارم، سیاست‌های انرژی باید انعطاف‌پذیر و متناسب با شرایط اقتصادی کشور تدوین شوند؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌های رشد پایین، تمرکز بر ایجاد زیرساخت‌های مالی و نهادی باشد و در دوره‌های رشد بالا، بر توسعه فناوری‌های نوین و تنوع‌بخشی گسترده‌تر انرژی متمرکز شود.

باید توجه داشت که تحقق این اهداف مستلزم همکاری میان دولت، بخش خصوصی و نهادهای بین‌المللی است. بنابراین پژوهش‌های آینده می‌توانند ابعاد دیگری همچون کیفیت نهادی، سیاست‌های تجاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نقش فناوری‌های نوین در تحول ساختار انرژی را مورد بررسی قرار دهند. همچنین، بررسی مقایسه‌ای ایران با کشورهای مشابه در حال توسعه می‌تواند به استخراج الگوهای سیاستی موفق کمک کند. استفاده از روش‌های اقتصادسنجی پویا و داده‌های پانلی نیز می‌تواند دید جامع‌تری نسبت به پویایی‌های تنوع انرژی ارائه دهند. همچنین، به‌کارگیری روش‌های مدل‌های کوتاه‌مدت برای تحلیل نوسانات مقطعی، رویکرد ARDL برای تفکیک اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند به غنای بیشتر ادبیات و کارآمدی توصیه‌های سیاستی کمک کند.

References

Aghaei, M., Rezagholizadeh, M., & Abdi, Y. (2019). Financial development and renewable energy technology development in different sectors: application of panel tobit model. *Journal of Economic Research, 54*(2), 253-284. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jte.2019.71284 [in Persian]

Ahmed, N., Sheikh, A. A., Mahboob, F., Ali, M. S. e., Jasińska, E., Jasiński, M., Leonowicz, Z., & Burgio, A. (2022). Energy diversification: a friend or foe to economic growth in Nordic countries? A novel energy diversification approach. *Energies, 15*(15), 5422.

Aizenman, J., Jinjarak, Y., & Park, D. (2015). *Financial development and output growth in developing Asia and Latin America: A comparative sectoral analysis*. Retrieved from https://www.nber.org/system/files/working_papers/w20917/w20917.pdf.

Akrofi, M. (2021). An analysis of energy diversification and transition trends in Africa. *International Journal of Energy and Water Resources, 5*(1), 1-12 .

Aladejare, S. A. (2018). Resource price, macroeconomic distortions, and public outlay: Evidence from oil-exporting countries. *International Economic Journal, 32*(2), 199-218.

Arcand, J. L., Berkes, E., & Panizza, U. (2015). Too much finance? *Journal of Economic Growth, 20*, 105-148.

Asongu, S., Mensah, B., & Ngoungou, J. C. (2024). Thresholds of external flows in financial development for environmental sustainability in sub-Saharan Africa. *Management of Environmental Quality: An International Journal, 35*(1), 158-178.

Bhattacharya, M., Paramati, S. R., Ozturk, I., & Bhattacharya, S. (2016). The effect of renewable energy consumption on economic growth: Evidence from top 38 countries. *Applied Energy, 162*, 733-741.

Çetin, M., & Kapkaç, S. (2022). The Impact of Renewable/Non-Renewable Energy Consumption on EconomicGrowth in the Turkish Economy: Hidden Cointegration Approach. *Balkan and Near Eastern Journal of Social Sciences, 8*, 146-151.

Chen, Q., Gozgor, G., Padhan, H., Liu, W., Mahalik, M. K., Njangang, H., & Pruseth, S. K. (2024). How does energy resource diversification affect economic development? Evidence from BRICS economies. *Resources Policy, 98*, 105286.

Čihák, M., Demirgüç-Kunt, A., Feyen, E., & Levine, R. (2012). Benchmarking financial systems around the world. *World Bank Policy Research Working Paper, 6175*, 1-20.

Dabla-Norris, M. E., & Srivisal, M. N. (2013). *Revisiting the link between finance and macroeconomic volatility*. Retrieved from International Monetary Fund.

Enders, W., & Siklos, P. L. (2001). Cointegration and threshold adjustment. *Journal of Business & Economic Statistics, 19*(2), 166-176. Retrieved from https://doi.org/10.1198/073500101316970395.

Fakher, H. A., & Murshed, M. (2024). Does financial and economic expansion allow for environmental sustainability? Fresh insights from a new composite index and PSTR analysis. *Journal of Environmental Planning and Management, 67*(12), 2885-2908.

Ghasemi, S., & Soltani-Zoghi, A. (2022). Investigating the effect of industrialization and urbanization on energy consumption using threshold regression. *Journal of Natural Environment, 74*(4), 759-775. [in Persian] Retrieved from https://doi.org/10.22059/jne.2022.326842.2247.

Gozgor, G. (2018). A new approach to the renewable energy-growth nexus: evidence from the USA. *Environmental Science and Pollution Research, 25*(17), 16590-16600.

Gozgor, G., Lau, C. K. M., & Lu, Z. (2018). Energy consumption and economic growth: New evidence from the OECD countries. *Energy, 153*, 27-34 .

Gozgor, G., & Paramati, S. R. (2022). Does energy diversification cause an economic slowdown? Evidence from a newly constructed energy diversification index. *Energy Economics, 109*, 105970.

Henriques, S. T., & Sharp, P. (2016). The D anish agricultural revolution in an energy perspective: A case of development with few domestic energy sources. *The Economic History Review, 69*(3), 844-869.

Heydari, K. (2015). The Causality of Crude Oil Price and Alternative Energy Supply (Toda and Yamamoto Test). *Journal of Economic Research, 50*(1), 129-146. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jte.2015.54099. [in Persian]

Hosier, R. H., & Dowd, J. (1987). Household fuel choice in Zimbabwe: an empirical test of the energy ladder hypothesis. *Resources and Energy, 9*(4), 347-361.

Huntington, H., & Liddle, B. (2022). How energy prices shape OECD economic growth: Panel evidence from multiple decades. *Energy Economics, 111*, 106082.

Javaheri, B., Azizi, V., & Manochehri, S. (2024). The role of environmental innovation, financial development and financial risk on renewable energy in Iran. *The Journal of Economic Policy, 16*(31), 1-34. Retrieved from https://doi.org/10.22034/epj.2024.21125.2556. [in Persian]

Khoshnevis Yazdi, S., & Shakouri, B. (2017). Renewable energy, nonrenewable energy consumption, and economic growth. *Energy Sources, Part B: Economics, Planning, and Policy, 12*(12), 1038-1045.

King, R. G., & Levine, R. (1993). Finance, entrepreneurship and growth. *Journal of Monetary Economics, 32*(3), 513-542.

Li, K., & Lin, B. (2015). Impacts of urbanization and industrialization on energy consumption/CO2 emissions: does the level of development matter? *Renewable and Sustainable Energy Reviews, 52*, 1107-1122.

Limi, F. B. (2020). Effect of financial development on energy diversification in Sub-Saharan Africa. *Journal of Energy Research and Reviews, 4*(3), 29-38.

Liu, Y. -B., Huang, M. -Y., & Bai, C. -Q. (2015). Natural Resources and Economic Growth: Based on the Threshold Effect of Financial Development. *Journal of Natural Resources, 30*(12), 1982-1993.

Mahmood, H., Saqib, N., Adow, A. H., & Abbas, M. (2023). Oil and natural gas rents and CO2 emissions nexus in MENA: spatial analysis. *PeerJ, 11*, e15708.

Marcotullio, P. J., & Schulz, N. B. (2007). Comparison of energy transitions in the United States and developing and industrializing economies. *World Development, 35*(10), 1650-1683.

Masera, O. R., Saatkamp, B. D., & Kammen, D. M. (2000). From linear fuel switching to multiple cooking strategies: A critique and alternative to the energy ladder model. *World Development, 28*(12), 2083-2103.

Mohamadian, F., & Esmaeili, Z. (2024). Investigating the Impact of Good Governance and Economic Growth on Renewable and Non-Renewable Energy Consumption: Evidence from the Gas Exporting Countries Forum. *Economic Policies and Research, 3*(2), 1-29.

Retrieved from https://doi.org/10.22034/jepr.2024.141593.1137. [in Persian]

Nguyen, T., Nghiem, S., & Doan, A.-T. (2025). Energy diversification, financial development and economic development: An examination of convergence in OECD countries. *China Finance Review International, 15*(2), 337-362.

Nibedita, B., & Irfan, M. (2023). The dynamic nexus among energy diversification and carbon emissions in the E7 economies: investigating the moderating role of financial development. *Emerging Markets Finance and Trade, 59*(14), 3968-3981.

Paramati, S. R., Apergis, N., & Ummalla, M. (2018). Dynamics of renewable energy consumption and economic activities across the agriculture, industry, and service sectors: evidence in the perspective of sustainable development. *Environmental Science and Pollution Research, 25*, 1375-1387.

Polasky, S., & Daily, G. (2021). An introduction to the economics of natural capital. *Review of Environmental Economics and Policy, 15*(1), 87-94.

Raeisi Varkani, M., Khaghani, M., & Varahrami, V. (2024). The effect of financial development and foreign direct investments on the consumption of renewable energy in Iran. *Journal of Environmental and Natural Resource Economics, 4*(9), 113-143. Retrieved from https://doi.org/10.22054/eenr.2025.81780.190. [in Persian]

Rajan, R., & Zingales, L. (1996). *Financial dependence and growth*. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.

Rubio-Varas, M., & Uñoz-Delgado, B. (2019). Long-term diversification paths and energy transitions in Europe. *Ecological Economics, 163*, 158-168.

Rubio, M. M., & Folchi, M. (2012). Will small energy consumers be faster in transition? Evidence from the early shift from coal to oil in Latin America. *Energy Policy, 50*, 50-61.

Salimifar, M., Safi, A., & Shouri, S. (2017). The Study of the Impact of Value Added of the Industrial Sector on Electricity Demand and Forecast of Demand for Electricity in Industrial Sector with Attention to Price Reforms. *Journal of Economic Research, 52*(2), 311-322. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jte.2017.61855. [in Persian]

Sayadi, M., Ebrahimi, M., & Hasanzadeh, Z. (2025). An Assessment of the Relationship between Energy Subsidies and Ecological Footprint in the Form of the Environmental Kuznets Curve in Selected Countries. *Journal of Economic Research (Tahghighat-E-Eghtesadi), 60*(2), 1098-1128. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jte.2025.390874.1008988. [in Persian]

Schumpeter, J. A. (1983). *The theory of economic development: An inquiry into profits, capital, credit, interest, and the business cycle* (55). Transaction Publishers.

Shahbaz, M., Siddiqui, A., Ahmad, S., & Jiao, Z. (2023). Financial development as a new determinant of energy diversification: the role of natural capital and structural changes in Australia. *Energy Economics, 126*, 106926.

Svirydzenka, K. (2016). *Introducing a new broad-based index of financial development*. Retrieved from International Monetary Fund.

Tariq, R., Khan, M. A., & Rahman, A. (2020). How does financial development impact economic growth in Pakistan?: New evidence from threshold model. *Journal of Asian Finance, Economics and Business, 7*(8), 161-173.

Templet, P. H. (1999). Energy, diversity and development in economic systems; an empirical analysis. *Ecological Economics, 30*(2), 223-233 .

Vafaei, E., Pendar, M., & Masumzadeh, S. (2021). Investigating the Financial Development on Energy Consumption. *Program and Development Research, 2*(3), 99-115. Retrieved from https://doi.org/10.22034/pbr.2021.145872. [in Persian]

Yilanci, V., Haouas, I., Ozgur, O., & Sarkodie, S. A. (2021). Energy diversification and economic development in emergent countries: evidence from Fourier function-driven bootstrap panel causality test. *Frontiers in Energy Research, 9*, 632712 .

Zakari, A., & Oluwaseyi , M. H. (2024). Sustainable Economic Development in OECD Countries: Does Energy Security Matter? *Sustainable Development, 32*(1), 1337-1353.

Zaroki, S., Yousefi Barfurushi, A., Yousefzadeh Roshan, Z., & Ahmadi, A. (2023). Analysis of the Effect of Oil Rent on Economic Well-being in Iran with an Emphasis on the Underground Economy. *Journal of Economic Research (Tahghighat-E-Eghtesadi), 58*(3), 395-431. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jte.2023.356519.1008801. [in Persian]

پیوست

جدول ۱۰. روند متغیرهای تحقیق در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲

سال	شاخص توسعه مالی	تنوع انرژی	صنعتی شدن	رشد اقتصادی	رانت نفت
۱۹۸۰	۳۲/۲۹	۵۹/۸۲	۴۴۳۹۸۳۰۵۵۴۶	۳۷۹۳	۳۴/۰۶
۱۹۸۱	۲۹/۶۹	۵۸/۶۹	۴۳۵۹۴۰۲۸۶۸۴	۳۳۹۴	۲۶/۹۶
۱۹۸۲	۲۵/۲۸	۵۳/۹۴	۷۱۴۴۹۸۰۲۴۵۷	۳۹۶۵	۱۹/۷۹
۱۹۸۳	۲۴/۵۹	۵۷/۴۳	۷۶۶۷۲۵۱۸۲۱۲	۴۲۳۷	۱۵/۹۳
۱۹۸۴	۲۳/۳۵	۵۷/۹۹	۶۴۸۰۲۳۰۱۷۸۲	۳۷۸۹	۱۴/۸۳
۱۹۸۵	۲۴/۱۳	۵۹/۰۶	۶۴۱۹۸۱۸۹۱۹۴	۳۷۲۱	۱۳/۰۱
۱۹۸۶	۲۶/۹۳	۵۶/۸۹	۵۹۸۴۱۴۰۲۷۶۹	۳۲۳۵	۵/۳۳
۱۹۸۷	۲۵/۹۴	۵۳/۵۹	۶۵۱۷۱۶۲۷۱۶۷	۳۱۱۶	۱۱/۷۲
۱۹۸۸	۲۵/۷۶	۵۱/۶۸	۶۳۹۶۳۸۱۰۳۷۹	۲۸۳۳	۱۱/۰۵
۱۹۸۹	۲۶/۸۶	۵۰/۳۲	۶۷۰۸۱۷۴۱۱۳۴	۲۹۲۰	۱۷/۷
۱۹۹۰	۲۷/۰۷	۴۳/۱۹	۷۹۶۸۴۱۵۱۱۵۰	۳۲۲۲	۲۳/۲۹
۱۹۹۱	۲۶/۶۳	۴۱/۹۷	۹۳۰۲۸۰۰۴۳۴۶	۳۵۳۵	۲۳/۲۹
۱۹۹۲	۲۵/۶۴	۳۹/۹۶	۹۳۹۵۶۴۰۲۳۶۰	۳۵۸۰	۲۳/۲۹
۱۹۹۳	۲۳/۳۵	۵۳/۲۴	۹۶۲۴۴۴۰۱۳۵۱	۳۵۱۵	۲۹/۳۹
۱۹۹۴	۲۵/۸۷	۴۶/۲	۹۳۰۶۲۳۹۵۲۶۲	۳۴۴۸	۲۴/۲۲
۱۹۹۵	۲۲/۳۸	۴۱/۶۳	۹۳۰۶۹۵۲۳۹۱۷	۳۴۹۲	۱۹/۳
۱۹۹۶	۲۴/۸۹	۳۹/۷۳	۹۹۲۷۸۹۱۶۴۹۲	۳۶۷۴	۱۹/۶۷
۱۹۹۷	۲۴/۳۳	۴۰/۱۸	۹۷۵۰۶۵۴۴۹۲۲	۳۶۷۹	۱۸/۰۴
۱۹۹۸	۲۳/۶۴	۳۶/۹۷	۹۷۲۰۶۷۸۶۰۴۹	۳۷۰۵	۱۱/۶۵
۱۹۹۹	۲۴/۵۳	۳۶/۲۵	۹۷۷۷۱۷۷۸۳۹۱	۳۷۲۵	۱۶/۷۹
۲۰۰۰	۲۷/۶۳	۳۶/۲۴	۱۰۶۹۸۸۳۷۹۹۶۰	۳۸۸۵	۳۰/۶۶
۲۰۰۱	۲۷/۸۵	۳۵/۷۹	۱۰۶۹۲۸۹۱۹۷۱۲	۳۹۱۷	۲۱/۴۹
۲۰۰۲	۲۵/۹۹	۳۴/۷۲	۱۱۵۸۵۳۰۰۷۹۶۱	۴۱۹۹	۲۰/۴۴
۲۰۰۳	۲۸/۳۵	۳۴/۳۷	۱۲۷۸۳۵۳۳۶۹۴۰	۴۵۱۱	۲۲/۰۴
۲۰۰۴	۳۱/۴۳	۳۴/۳۳	۱۳۱۴۱۹۲۴۸۶۹۴	۴۶۰۷	۲۵/۲
۲۰۰۵	۲۸/۶	۳۳/۹	۱۳۵۲۴۵۹۴۵۹۵۳	۴۶۵۰	۳۱/۶۱
۲۰۰۶	۲۸/۲۵	۳۳/۶۴	۱۴۰۴۳۷۲۷۱۲۶۵	۴۷۷۹	۳۱/۵۶
۲۰۰۷	۳۱/۰۷	۳۴/۲۷	۱۴۷۶۳۶۱۱۰۸۵۰	۵۰۸۵	۲۶/۱۳
۲۰۰۸	۳۳/۹۵	۳۶/۲۲	۱۵۱۸۳۵۲۸۸۶۱۵	۵۰۳۶	۳۰/۵۷
۲۰۰۹	۳۳/۹۱	۳۷/۳۴	۱۵۰۵۷۵۹۳۷۵۷۱	۵۰۲۴	۱۷/۵۵
۲۰۱۰	۳۲/۷	۳۸/۰۲	۱۵۹۸۸۵۲۲۵۷۳۰	۵۲۴۹	۲۰/۲۲
۲۰۱۱	۳۲/۹۷	۴۱/۱۲	۱۶۲۸۲۴۲۴۹۴۵۸	۵۳۲۲	۲۲/۳۵

سال	شاخص توسعه مالی	تنوع انرژی	صنعتی شدن	رشد اقتصادی	رانت نفت
۲۰۱۲	۳۴/۷۵	۴۰/۵۱	۱۴۰۹۸۵۶۳۸۹۶۴	۵۰۵۹	۱۸/۴۱
۲۰۱۳	۳۶/۹	۳۹/۳۶	۱۳۲۹۲۲۴۸۶۳۲۵	۴۹۱۷	۲۱/۲۶
۲۰۱۴	۳۷/۰۶	۴۱/۹۶	۱۳۸۱۷۴۸۷۴۶۷۹	۵۰۹۳	۲۱/۲۴
۲۰۱۵	۳۵/۱۴	۴۵/۵۹	۱۳۱۶۵۶۳۵۹۸۱۳	۴۹۵۳	۱۲/۲۷
۲۰۱۶	۳۷/۱۲	۴۶/۱۱	۱۵۴۳۵۵۰۲۴۶۳۶	۵۳۱۳	۱۰/۸۹
۲۰۱۷	۳۴/۹۲	۴۶/۳۶	۱۵۷۹۲۲۴۳۳۶۵۸	۵۳۸۱	۱۴/۶۲
۲۰۱۸	۴۴	۴۶/۹۵	۱۴۵۵۲۹۶۲۹۴۸۷	۵۲۱۵	۲۷/۶۶
۲۰۱۹	۴۴/۷۸	۴۴/۱۳	۱۲۹۵۴۵۳۸۲۲۳۵	۵۰۰۱	۲۰/۰۸
۲۰۲۰	۵۱/۶۵	۴۷/۵	۱۳۹۶۴۹۳۱۱۷۳۹	۵۱۲۸	۱۳/۲۷
۲۰۲۱	۵۲/۲۲	۴۷/۲۷	۱۴۴۱۲۸۶۹۴۴۸۳	۵۳۲۶	۱۸/۲۷
۲۰۲۲	۵۷	۴۷/۱۱	۱۵۴۷۹۱۹۴۴۰۵۲	۵۴۶۱	۱۸/۲۷

منبع: یافته‌های پژوهش.

Journal of Economic Research
Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
University of Tehran Press

The Impact of Taxation Process on Firms' Production: Evidence of Tax Complexities and Practices in Iranian Industries

Hadi Qavami[*,a], **Ahmad Abedi**[a]
a. Department of Economics, Faculty of Administrative and Economic Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
15 May 2025
Revised:
24 Nov. 2025
Accepted:
21 Dec. 2025
Published:
06 Jan. 2026

Keywords:
Disruption in Production, Tax Complications, The Process of Collecting Taxes From The Company.

JEL Classification:
H25, H32, L52, O38.

Abstract

The impact of taxes on corporate production is not limited to the rate and amount of tax collected from them. Rather, the manner in which taxes are collected within the framework of a tax environment and through tax actions is also important. The simpler and more transparent this environment is, and the less costly and more effective tax actions are, the less costly and frictional the government's tax revenues will be, and the less disrupted the companies' production activities will be. Therefore, to examine this important issue in the tax collection process in Iran, the tax files of 54 member companies of the Tehran Stock Exchange from six industries, namely petrochemicals, detergents, basic metals, pharmaceuticals, food, and automobiles, were examined during the years 2006 to 2011. The results of the study show that tax actions created in the litigation process, which are the result of the company's efforts to reduce the tax authority's tax assessment and bring the final tax closer to the company's declared tax, as well as tax complexities, have had a significant and adverse effect on the total production of the companies studied. However, the results in the petrochemical and basic metals industries have been somewhat different.

Cite to this paper: Qavami, H., & Abedi, A. (2026). The Impact of Taxation Process on Firms' Production: Evidence from Tax Complexities and Actions in Iranian Industries. *Journal of Economic Research, 60*(4), 1428-1458.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.395372.1009007

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
انتشارات دانشگاه تهران
Homepage: https://jte.ut.ac.ir

تأثیر فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها: شواهدی از پیچیدگی‌ها و کنش‌های مالیاتی در صنایع ایران

هادی قوامی*و[۱]، احمد عابدی[۱]

۱. گروه اقتصاد، دانشکده دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

* نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:
اخلال در تولید ،
پیچیدگی‌ها مالیاتی،
فرایند مالیات‌ستانی از شرکت.

طبقه‌بندی JEL:
H25, H32, L52, O38.

چکیده

تأثیر مالیات بر تولید شرکت‌ها تنها به نرخ و میزان مالیاتی که از آن‌ها دریافت می‌شود محدود نمی‌شود. بلکه نحوه اخذ مالیات در چارچوب یک محیط مالیاتی و از طریق کنش‌های مالیاتی نیز دارای اهمیت است. هر چه این محیط ساده‌تر و شفاف‌تر باشد و کنش‌های مالیاتی کم هزینه و با امکان حل‌وفصل مؤثرتر همراه باشد، هم وصول درآمدهای مالیاتی دولت با هزینه و اصطکاک کمتری انجام می‌شود و هم فعالیت‌های تولیدی شرکت‌ها کمتر دچار اختلال می‌گردند. بنابراین به منظور بررسی این مهم در فرایند اخذ مالیات در ایران، پرونده مالیاتی ۵۴ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران از شش صنعت پتروشیمی، صنعت مواد شوینده، فلزات اساسی، دارویی، مواد غذایی و خودرو طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد کنش‌های مالیاتی ایجاد شده در فرایند دادرسی که حاصل تلاش شرکت برای کاهش مالیات تشخیصی سازمان مالیاتی و نزدیک کردن مالیات قطعی به مالیات ابرازی شرکت است و همچنین پیچیدگی‌های مالیاتی توانسته تأثیر معکوس و معنی‌داری بر تولید کل شرکت‌ها مورد بررسی داشته باشد. اما نتایج در صنعت پتروشیمی و فلزات اساسی تا حدودی متفاوت بوده است.

استناد به مقاله: قوامی، هادی، و عابدی، احمد. (۱۴۰۴). تأثیر فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها: شواهدی از پیچیدگی‌ها و کنش‌های مالیاتی در صنایع ایران. *تحقیقات اقتصادی، ۶۰*(۴)، ۱۴۲۸-۱۴۵۸.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.395372.1009007

۱- مقدمه

یکی از عوامل کلیدی و تأثیرگذار بر عملکرد تولیدی شرکت‌ها، مالیات بر سود است. اهمیت بررسی این عامل در مقایسه با سایر متغیرهای تأثیرگذار، دوچندان است؛ مالیات بر سود به‌عنوان یک هزینه برای شرکت‌ها دیده می‌شود، در حالی که دولت آن را منبع اصلی تأمین مالی می‌داند. این دوگانگی در برداشت، بستر تعارضی بالقوه میان شرکت‌ها و نظام مالیاتی را فراهم می‌کند که می‌تواند محیط کسب‌وکار را تخریب کند، اعتماد عمومی مودیان به سازمان مالیاتی را کاهش دهد و حس تعقیب و گریز را ایجاد کند . در نهایت، این عوامل نه‌تنها انگیزه شرکت‌ها برای فعالیت‌های تولیدی را تضعیف می‌کند، بلکه در بلندمدت می‌تواند اشتغال، سرمایه‌گذاری و حتی درآمدهای مالیاتی دولت را نیز تحت تأثیر قرار دهد (فرارو[1] و همکاران، ۲۰۲۰؛ عابدی و همکاران، ۱۳۹۸). پژوهش‌های بسیاری تأثیر مالیات بر تولید شرکت‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما آنچه که کمتر موردتوجه قرار گرفته است بررسی و موشکافی دقیق تأثیر کنش‌ها ایجاد شده در فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها است.

سازوکار مالیات‌ستانی از شرکت‌ها (اشخاص حقوقی) در ایران به این صورت است که شرکت ابتدا مقدار مالیات پرداختی خود را به سازمان مالیاتی ابراز می‌کند و بعد از آن اگر ممیز مالیاتی ، مقدار گزارش شده شرکت را خلاف واقع، تشخیص دهد، اقدام به بررسی اسناد شرکت کرده و مالیات تشخیصی خود را به شرکت ابلاغ می‌کند. شرکت اگر نسبت به برگه تشخیص مالیات اعتراض داشته باشد اعتراض آن ابتدا توسط ممیزان سازمان مالیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و اگر اختلاف همچنان باقی بماند نهایتاً در یکی از پنج مرجع ادارای و غیراداری[2] در نظر گرفته شده در قوانین مالیاتی به صورت اختیاری یا جبری قطعی خواهد شد.

تلاش شرکت برای کاهش مالیات تشخیصی در فرایند قطعی شدن مالیات می‌تواند از دو جنبه تولید شرکت را تحت تأثیر قرار بدهد. پیگیری اعتراضات و رویارویی با مسائل مربوط به کاهش مالیات تشخیصی موجب صرف هزینه‌های حقوقی و اداری می‌شود. این منابع که صرف حل اختلافات مالیاتی می‌شود، از سرمایه موجود برای فعالیت‌های تولیدی می‌کاهد (تران-نام و والپوله[3]، ۲۰۱۶). از طرفی تا زمان رفع ابهامات و دریافت تعدیلات یا پرداخت مالیاتی، کیفیت

---

[1]. Ferraro

[2]. به ترتیب در هیأت حل اختلاف مالیاتی بدوی، هیأت حل اختلاف تجدیدنظر، شورای عالی مالیات، دیوان عدالت اداری و هیأت موضوع ماده ۲۵۱، امکان حل‌وفصل شدن آن وجود دارد. عدم قطعی شدن مالیات در هر یک از مراجع مذکور و ارجاع آن به مراجع بالاتر منجر به طولانی شدن فرایند قطعی شدن می‌شود (قانون مالیات‌های مستقیم، ۱۳۹۶).

[3]. Tran-Nam and Walpole

مدیریت سود شرکت کاهش می‌یابد که می‌تواند برنامه‌های سرمایه‌گذاری و توسعه تولید را مختل کند (لی و ژو، ۲۰۱۹). اما بعد دیگر این فرایند که باعث افزایش تولید شرکت می‌شود ایجاد انگیزه به واسطه حق اعتراض و لزوم پاسخگوی سازمان مالیاتی است. چراکه هنگامی که مودیان احساس کنند که سیستم مالیاتی شفاف و پاسخگو است و در صورت بروز مشکلات یا سوءتفاهم‌ها، امکان دفاع از حقوق خود را دارند، انگیزه بیشتری برای افزایش تولید و سرمایه‌گذاری خواهند داشت (دانگ[1] و همکاران، ۲۰۲۲).

مسأله مهم بعدی که در فرایند مالیات‌ستانی اتفاق می‌افتد تفاوت آنچه که شرکت تمایل به پرداخت دارد (مالیات ابرازی) با آنچه که در نهایت پرداخت می‌کند (مالیات قطعی) است. این تفاوت از منظر سازمان مالیاتی به نوعی فرار مالیاتی محسوب می‌شود که کشف و وصول شده؛ اما از نگاه شرکت یک نوع اجحاف مالیاتی تلقی می‌شود چراکه هزینه‌های ناخواسته‌ای را بر آن‌ها تحمیل کرده است. این تفاوت می‌تواند بر تولید شرکت اثرگذار باشد به‌گونه‌ای که با افزایش مالیات قطعی نسبت به مالیات ابرازی، هزینه‌های ناخواسته شرکت افزایش یافته و در نتیجه حاشیه سود و به تبع آن سرمایه‌گذاری و تولید شرکت کاهش می‌یابد (نیشا و ریفت[2]، ۲۰۱۹). علاوه براین، تفاوت بین مالیات ابرازی و مالیات قطعی می‌تواند فضای کسب‌وکار را دچار عدم اطمینان کند؛ چراکه شرکت‌ها در برنامه‌ریزی مالی خود نیاز به شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری دارند، اما اگر مالیات‌های قطعی فراتر از برآوردهای اولیه باشد، ممکن است مدیران شرکت‌ها از انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید خودداری کنند. این وضعیت می‌تواند تولید شرکت را تحت تأثیر قرار دهد (پراتیوی و ویداتی[3]، ۲۰۲۴).

بنابراین با توجه به اهمیت تأثیر فرایند مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها در این مقاله سعی خواهد شد تا نحوه اثرگذاری عوامل کلیدی در فرآیند مالیات‌ستانی یعنی تفاوت مالیات قطعی–تشخیصی (به عنوان اعتراض و لزوم پاسخ‌گویی) و تفاوت مالیات قطعی–ابرازی (به عنوان اجحاف مالیاتی) و همچنین پیچیدگی‌های مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌های بورسی مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور در ادامه در بخش ادبیات موضوع ابتدا مختصری در خصوص فرایند اخذ مالیات در ایران بحث خواهد شد و سپس به این موضوع پرداخته خواهد شد که تفاوت مالیات قطعی–تشخیصی، تفاوت مالیات قطعی–ابرازی و پیچیدگی‌های مالیات‌ستانی به چه صورت بر تولید شرکت اثرگذار خواهند بود. سپس مطالعات انجام شده پیرامون موضوع پژوهش ارائه می‌شود. در

[1]. Dong
[2]. Nisha and Rifat
[3]. Pratiwi and Widati

قسمت سوم، آماری از چگونگی قطعی شدن پرونده‌های مالیاتی شرکت‌ها در ایران گزارش خواهد شد و روش مقاله معرفی می‌شود. در ادامه این قسمت آزمون‌ها و نتایج مدل برآوردی ارائه خواهد شد و در قسمت پایانی مقاله بر اساس نتایج، برای افزایش تولید از طریق بهبود فرآیند مالیات‌ستانی، پیشنهادهای مطرح می‌شود.

۲- ادبیات موضوع

در این قسمت، ابتدا مراحل دادرسی در نظام مالیاتی ایران به عنوان بستری که در آن کنش‌های مالیاتی اتفاق می‌افتد معرفی می‌شود و سپس کنش‌های مالیاتی و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر تولید شرکت‌ها تبیین خواهد شد. لازم به ذکر است پژوهش پیش‌رو بر این مهم واقف است که عوامل بسیار مهمی از قبیل متغیرهای کلان اقتصادی بر تولید شرکت‌ها نیز مؤثر است اما در این قسمت سعی شده با توجه به موضوع پژوهش آن دسته از عواملی مورد بررسی قرار گیرند که نشان‌دهنده کنش‌ها و پیچیدگی‌های موجود در ساختار و فرآیندهای مالیات‌ستانی کشور در ارتباط با شرکت‌ها باشند که در هیچ مقاله‌ای دیگر به کار گرفته نشده‌اند.

۲-۱- مراحل قطعی شدن مالیات بر شرکت‌ها در ایران

مؤدیان مشمول قانون مالیات مستقیم موظف هستند برای عملکرد درآمدی سال جاری خود مبلغی را تحت عنوان مالیات ابرازی تا ۴ ماه پس از سال مالی خود به سازمان مالیاتی تسلیم کنند. سازمان مالیاتی با بررسی اظهارنامه، برگه‌ای تحت عنوان برگ تشخیص مالیات اشخاص حقوقی برای شرکت ارسال می‌کند. در پیوست این نامه اقلام درآمدی اضافه شده و هزینه‌های رد شده ذکر می‌شود. بعد از ابلاغ برگه تشخیص به مؤدی، مؤدی مالیاتی می‌تواند ظرف ۳۰ روز، نسبت به مالیات تشخیصی اعتراض کند که در صورت اعتراض حالات ذیل برای قطعی شدن پرونده مالیات می‌تواند پیش آید.

الف- توافق با اداره امور مالیاتی (مرجع اداری): اعتراض شرکت با توافق با سازمان مالیاتی حل‌وفصل می‌شود.

ب- توافق در هیأت حل اختلاف مالیاتی بدوی: این هیأت متشکل از نماینده سازمان مالیاتی، یک قاضی و مؤدی مالیاتی است.

ج- توافق در هیأت حل اختلاف تجدیدنظر: اعضای این هیأت مانند هیأت حل اختلاف بدوی است. با این تفاوت که مؤدی مالیاتی باید مبلغ مورد قبول خود را پرداخت کند و نسبت به مازاد آن در مدت معلوم اعتراض کند که البته این الزام از تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۳ برداشته شد.

د- شورای عالی مالیات: اگر بعد از صدور رای هیات تجدید نظر، مودی نسبت به رای صادره از سوی هیأت حل اختلاف مالیاتی معترض باشد، می‌تواند ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ رای به شورای عالی مالیاتی اعتراض خود را ارجاع نماید. البته این اعتراض مانع از صدور برگ قطعی نخواهد شد و مودی مکلف به پرداخت یا ترتیب پرداخت و یا سپردن تضمین (موضوع ماده ۲۵۹) می‌باشد تا اعتراض وی در شورای عالی مالیاتی مطرح گردد.

هـ- توافق با هیأت سه نفره منتخب وزیر امور اقتصادی و دارایی: این مرجع به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده رسیدگی به شکایات است و خارج از سلسله مراتب مراحل شکایت ذکر شده تشکیل می‌شود.

و- دیوان عدالت اداری: این مرجع تنها مرجع قضایی فراتر از قوه مجریه برای رسیدگی به شکایت مؤدی است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود برای قطعی شدن مالیات چندین مرحله دادرسی در قوانین مالیاتی ایران پیش‌بینی شده است. تعدد مراجع برای رسیدگی به شکایت مالیاتی اگرچه می‌تواند نوعی اطمینان خاطر برای شرکت‌ها باشد اما می‌تواند با توجه به تورم بالا در اقتصاد انگیزه شرکت‌ها را برای به تعویق انداختن مالیات به منظور کاهش ارزش مالیات پرداختنی بالا ببرد (تانزی، ۱۹۷۸).

۲-۲- کنش‌های مالیاتی و تولید شرکت‌ها

همان‌طور که پیشتر ذکر شد مالیات برای شرکت یک هزینه و برای دولت یک منبع درآمد محسوب می‌شود این واقعیت می‌تواند در فرآیند و مراحل مالیات‌ستانی باعث رویارویی و کنش‌هایی بین مودی و سازمان مالیاتی شود. به عبارت دقیق‌تر، وقتی شرکت با مالیاتی تشخیصی بیشتر از مالیات ابرازی خود روبه رو می‌شود به واسطه حق اعتراض تعریف شده در قوانین مالیاتی اعتراض خود را به مراجع ذی ربط می‌برد. در این مراجع سازمان مالیاتی و مودی سعی در دفاع از ادله خود می‌کند در نهایت خواه به صورت جبری یا اختیاری شرکت ملزم به پرداخت مالیات قطعی می‌شود. این تلاش‌ها برای کاهش مالیات تشخیصی و نزدیک کردن مالیات قطعی به مالیات ابرازی برای شرکت بسیار اهمیت داشته و می‌تواند بر تولید شرکت اثرگذار باشد جهت تبین این موضوع در ادامه این بخش نحوه اثرگذاری تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی، قطعی-ابرازی و پیچیدگی‌های مالیات‌ستانی بر تولید شرکت‌ها توضیح داده خواهد شد.

۲-۳- تأثیر تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی بر تولید شرکت

تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی نشان‌دهنده یک کنش بسیار سخت و هزینه‌بر بین شرکت و دولت است. به عبارت دیگر، تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی نشان می‌دهد که در نتیجه فرآیند رسیدگی و دفاعیات ارائه‌شده، چه میزان از مالیات تشخیصی کاهش یافته و به عنوان مالیات نهایی (قطعی) پذیرفته شده است. دسته‌ای از پژوهش‌ها معتقد هستند که این تفاوت حاصل برداشت متفاوت از قوانین مالیاتی و دسته‌ای دیگر آن را محصول تضاد منافع بین شرکت و سازمان مالیاتی می‌دانند. این تفاوت نتیجه هر عاملی که باشد به نوعی یک پروکسی از میزان هزینه‌های انجام شده در فرایند دادرسی است که می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم تولید شرکت را از دو بعد تحت تأثیر قرار بدهد.

بعد اول که ناظر بر آثار منفی بر تولید است به این واقعیت اشاره دارد که فرایند اختلاف مالیاتی میان شرکت و سازمان مالیاتی، بخشی از منابع مالی و مدیریتی شرکت که می‌توانست بر فعالیت‌های تولیدی متمرکز شود را صرف پیگیری‌های قانونی و اداری می‌کند. این امر موجب اختلال در تخصیص بهینه منابع می‌گردد (ژانگ و فو[1]، ۲۰۲۴). از سوی دیگر، عدم قطعیت ناشی از مشخص نبودن میزان نهایی مالیات تا پایان مراحل قانونی، برنامه‌ریزی‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری شرکت را با تردید مواجه می‌سازد (برون[2] و همکاران، ۲۰۲۴). این شرایط می‌تواند منجر به تعویق تصمیمات کلان، کاهش کارایی تولید و افت بهره‌وری شود. همچنین، این فرایند با افزایش هزینه‌های غیرمستقیم مانند افت تمرکز مدیریتی و کاهش انگیزه کارکنان همراه است که در مجموع اثر منفی بر عملکرد تولیدی شرکت خواهد گذاشت (ماینا[3]، ۲۰۱۹).

اما بعد دیگر بر اثرگذاری مثبت تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی بر تولید شرکت دلالت دارد به این صورت‌که، وقتی شرکت‌ها در فرایند دادرسی که بعضاً با هزینه‌های همراه است بتواند مالیات تشخیصی سازمان مالیاتی را کاهش دهد توانسته بار مالیاتی قابل توجهی را از روی شرکت بردارد این امر منجر به آزادسازی منابع نقدی می‌شود که ممکن است در توسعه خطوط تولید، خرید تجهیزات جدید و افزایش ظرفیت تولید سرمایه‌گذاری گردد (هوانگ[4] و همکاران، ۲۰۲۴)؛ علاوه براین شرکت در تلاش برای کاهش مالیات تشخیصی به این درک از سیستم مالیاتی می‌رسد که حق اعتراض برای وی محفوظ است. بنابراین هنگامی که شرکت احساس کند که سیستم مالیاتی شفاف و پاسخگو است و در صورت بروز مشکلات یا سوءتفاهم‌ها، امکان دفاع از

---

1. Zhang and Fu
2. Brown
3. Maina
4. Huang

حقوق خود را دارد، می‌تواند بدون هیچ بیمی از اشتباهات مالیاتی یا تحمیل مالیات‌های سنگین فعالیت‌های تولیدی خود را افزایش بدهد (امای[1] و همکاران، ۲۰۲۴). ازطرف دیگر، موفقیت در کاهش مالیات، تصویر اعتباری شرکت را بهبود داده و اعتماد سرمایه‌گذاران و بانک‌ها را جلب می‌کند، که در نتیجه امکان دسترسی به منابع مالی با شرایط مطلوب فراهم شده و انگیزه مدیران برای اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک و بهبود فرآیندهای تولید افزایش می‌یابد (کاو و لیو[2]، ۲۰۲۳)؛ این ترکیب عوامل به کاهش هزینه‌های کلی و افزایش بهره‌وری شرکت منجر شده و در نهایت زمینه‌ساز رشد و افزایش تولید را فراهم می‌سازد.

۲-۴- تأثیر تفاوت مالیات قطعی-ابرازی بر تولید شرکت

در فرایند مالیات‌ستانی شرکت سعی می‌کند مالیات قطعی را تا حدالامکان به مالیات ابرازی نزدیک کند بنابراین هرچه اختلاف مالیات قطعی-ابرازی بیشتر باشد در واقع نشان‌دهنده عدم موفقیت شرکت در فرآیند مدیریت مالیات است. این اختلاف می‌تواند بیانگر ضعف در برنامه‌ریزی مالیاتی، ناکارآمدی در مستندسازی هزینه‌ها و درآمدها، یا عدم توانایی در اقناع سازمان امور مالیاتی نسبت به صحت و کفایت اظهارنامه مالیاتی شرکت باشد. به عبارت دیگر، افزایش فاصله بین مالیات قطعی و مالیات ابرازی می‌تواند به‌منزله افزایش ریسک مالیاتی و هزینه‌های احتمالی ناشی از جریمه‌ها و پرداخت‌های اضافی ناشی از کشف تخلفات شرکت تلقی شود که می‌تواند تولید شرکت را به واسطه کاهش منابع مالی در دسترس برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های عملیاتی تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع نه‌تنها موجب کاهش نقدینگی شرکت می‌شود، بلکه ممکن است بر برنامه‌های توسعه‌ای و رقابت‌پذیری آن نیز اثر منفی بگذارد (تیاراس و ویجیا[3]، ۲۰۱۵). همچنین، چنین وضعیتی می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران و اعتبار شرکت نزد بازارهای مالی و نهادهای نظارتی را تضعیف کند. از طرف دیگر وجود اختلاف شدید بین مالیات قطعی-ابرازی برای چند سال متوالی می‌تواند اعتماد عمومی شرکت‌ها به عدالت مالیاتی را از بین برده و باعث کاهش انگیزه آن‌ها در توسعه فعالیت‌های تولیدی شود (چن و جین[4]، ۲۰۲۳).

در کنار این مباحث بسیاری از پژوهش‌ها بر این باورند که این اختلاف به عنوان فرار مالیاتی محسوب می‌شود چراکه شرکت مالیاتی را ابراز کرده که در فرایند دادرسی بیشتر از آن قطعی شده است. درواقع در این رویکرد، شرکت با پنهان‌سازی بخشی از درآمد یا ثبت هزینه‌های غیرواقعی

---

[1]. Amai
[2]. Cao and Liu
[3]. Tiaras and Wijaya
[4]. Chen and Jin

تلاش کرده است بار مالیاتی خود را کاهش دهد، اما این امر در جریان رسیدگی و دادرسی مالیاتی آشکار شده است. ازاین‌رو بر اساس این رویکرد می‌توان گفت اگر این اختلاف کوچک باشد و در فرآیند رسیدگی نیز کشف نشود، شرکت عملاً بخشی از منابع مالی خود را از پرداخت مالیات مصون نگاه داشته و آن را در مسیر تقویت تولید و سرمایه‌گذاری به کار می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که شرکت بتواند در کوتاه‌مدت عملکرد بهتری در حوزه تولید از خود نشان دهد و حتی در برخی موارد از رقبا نیز پیشی بگیرد. در واقع، این رفتار نوعی انتقال منابع از حوزه مالیات به حوزه تولید محسوب می‌شود که می‌تواند به حفظ نقدینگی، افزایش توان رقابتی و ارتقای ظرفیت تولیدی شرکت منجر گردد (لوپز[1]، ۲۰۱۷).

با این حال، شرکت‌ها معمولاً میان ریسک کشف تخلف که بیشتر بحث شد و مزایای حفظ منابع مالی نوعی بهینه‌یابی در سطح فرار مالیاتی انجام می‌دهند. به بیان دیگر، آن‌ها تا جایی در مسیر کاهش مالیات ابرازی پیش می‌روند که احتمال کشف و هزینه‌های ناشی از آن، کمتر از منفعتی باشد که از نگهداشت نقدینگی و استفاده در تولید به دست می‌آورند. بنابراین، اختلاف مالیات ابرازی و قطعی را می‌توان نتیجه یک محاسبه بهینه مدیریتی دانست که در آن شرکت می‌کوشد حداکثر استفاده را از فضای موجود برای کاهش هزینه مالیاتی و تقویت تولید ببرد، بدون آنکه خطرات ناشی از کشف تخلف به‌طور جدی تهدیدکننده بقا و عملکرد آن شود (صالحی و همکاران، ۲۰۱۹).

۲-۵- پیچیدگی مالیاتی

پیچیدگی مالیاتی هزینه بهره‌وری و هزینه جمع‌آوری مالیات را افزایش خواهد داد. عوامل مختلفی می‌توانند منشأ پیچیدگی مالیاتی[2] باشند یکی از این عوامل اهداف مختلف مالیاتی است. به این‌صورت‌که برای هر نظام مالیاتی سه هدف کسب درآمد، توزیع مجدد درآمد و اجرای سیاست‌های اقتصادی (ایجاد مشوق‌ها و محدودیت‌ها) درنظر گرفته شده است. و ازاین‌رو اجماع این سه هدف در تبین و اجرای قانون، منشأ پیچیدگی خواهد بود (لافر[3] و همکاران، ۲۰۱۱). یکی دیگر از عوامل پیچیدگی مالیاتی مربوط به قوانین مالیاتی و نظام مالیاتی که می‌توان آن را به صورت زیر دسته بندی کرد (مؤسسه حسابداران رسمی آمریکا[4]):

---

1. López
2. Tax complexity
3. lafer
4. American Institute of Certified Public Accountants

شفاف نبودن معانی و مفاهیم کلمات، قدیمی بودن قوانین و عدم انطباق آن‌ها با شرایط موجود، پیچیدگی ارتباط بین سیستم‌های مالیاتی و انتخاب‌های مربوط به مخارج عمومی از دیدگاه نظریه انتخاب عمومی، پیچیدگی روش‌هایی که به منظور کنترل و یا مهار فرار مالیاتی و امتناع مالیاتی به کار گرفته می‌شود و پیچیدگی ناشی از فشارهای اقتصاد سیاسی.

هر یک از مواد مذکور در ایجاد پیچیدگی مالیاتی می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های تمکین، تردید در تصمیم‌گیری‌های تولیدی، کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری، و در نهایت افت کارایی و بهره‌وری تولید شود. این شرایط می‌تواند فضای نااطمینانی اقتصادی را تشدید کرده و نقش مالیات را از یک ابزار تأمین مالی دولت به یک مانع ساختاری برای توسعه فعالیت‌های تولیدی تغییر دهد (هیبر و سورس–سلوانس[1]، ۲۰۲۲).

مطالعات انجام شده پیرامون تأثیر مالیات بر تولید طی چند سال اخیر بیشتر متوجه بررسی اثر نرخ مالیات بر تولید و درآمد شرکت‌ها بوده همچنین در خصوص فرایند و پیچیدگی‌های مالیاتی مطالعات بیشتر بر تأثیر این دو عامل بر روی رشد اقتصادی کشورها و فرار مالیاتی متمرکز بوده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی ازاین مطالعات ذکر می‌شود.

ساپتونو[2] و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر پیچیدگی نظام مالیاتی بر تمایل شرکت‌ها به فرار مالیاتی در کشورهای مختلف، از داده‌های پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی و پایگاه داده «انجام کسب‌وکار» بانک جهانی بهره گرفتند. این مطالعه که بر بیش از ۴۶ هزار شرکت در ۸۳ کشور متمرکز بود، نشان داد که افزایش زمان صرف‌شده برای پرداخت مالیات و همچنین افزایش میزان کل مالیات‌های پرداختی با شدت و فراوانی بالاتری از فرار مالیاتی در میان شرکت‌ها همراه است. نتایج رگرسیون پایه با انجام تحلیل‌های مربوط به درون‌زایی و آزمون‌های پایداری مورد تأیید قرار گرفتند. علاوه بر این، نتایج تحلیل‌های ناهمگنی نشان داد که تأثیر پیچیدگی مالیاتی بر فرار مالیاتی شرکت‌ها در کشورهای با درآمد پایین و پایین–متوسط و نیز در صنایع اولیه، برجسته‌تر است.

زو[3] و همکاران (۲۰۲۳) با استفاده از داده‌های گردآوری‌شده طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۳ توسط دفتر ملی آمار پایگاه داده‌های شرکت‌های صنعتی چین و با به کارگیری یک مدل پنل ایستا و یک مدل پنل پویا، به بررسی تأثیر کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها بر اشتغال در کشور چین پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها می‌تواند با

[1]. Hieber and Sureth-Sloane
[2]. Saptono
[3]. Zo

تأثیر بر دستمزد کارمندان، نسبت بدهی به دارایی شرکت و بازده دارایی‌های شرکت، اشتغال کل را افزایش دهد. همچنین، کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها می‌تواند باعث افزایش اشتغال بنگاه‌های خصوصی و جمعی شود، اما تأثیر قابل توجهی بر اشتغال بنگاه‌های دولتی ندارد.

هوپ[1] و همکاران (۲۰۲۳) با بررسی بر روی نمونه‌ای از ۱۰۰ کشور نشان دادند که میزان پیچیدگی مالیاتی بین کشورها تفاوت چشمگیری دارد و همچنین، میزان پیچیدگی در بخش مقررات و چارچوب نیز درون کشورها متفاوت است. از جمله عوامل اصلی در ایجاد پیچیدگی مالیاتی، می‌توان به پیچیدگی مقررات قیمت‌گذاری انتقالی در کد مالیاتی و همچنین ممیزی‌های مالیاتی در چارچوب مالیاتی اشاره کرد. در بررسی ارتباط بین پیچیدگی مالیاتی و سایر ویژگی‌های کشورها، الگوهای متفاوتی مشاهده شده است. به عنوان مثال، یافته‌ها نشان می‌دهند که بین تولید ناخالص داخلی (GDP) و پیچیدگی کد مالیاتی رابطه مثبت، و با پیچیدگی چارچوب مالیاتی رابطه منفی وجود دارد؛ به‌عبارتی، کشورهای با سطح توسعه اقتصادی بالاتر، معمولاً دارای مقررات مالیاتی پیچیده‌تر و فرآیندهای اجرایی ساده‌تری هستند.

فخرحسینی و کاویانی (۱۴۰۲) به بررسی تأثیر نرخ‌های مالیاتی بر برخی متغیرهای اقتصادی با استفاده از شبیه‌سازی شوک‌های مالیاتی، از جمله مالیات بر درآمد شرکت‌ها، در یک مدل رشد نئوکلاسیک برای دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹ پرداختند. نتایج مطالعه آنان نشان داد که به‌طور کلی، کاهش نرخ‌های مالیات بر درآمد شرکت‌ها منجر به کاهش قیمت سهام و افزایش مصرف، تولید و تقاضای نیروی کار می‌شود.

عابدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان تأخیر در قطعی شدن مالیات و پیچیدگی مالیاتی؛ شواهدی از مالیات بر شرکت‌ها در ایران با استفاده از داده‌های ۴۵ شرکت از سه صنعت پتروشیمی، شیمیایی و مواد غذایی نشان دادند ۶۲ درصد از پرونده‌ها در مراجعی خارج از سازمان مالیاتی قطعی شده و متوسط زمان قطعی شدن پرونده‌های مالیاتی شرکت‌ها بیش از ۴ سال بوده است. همچنین نتایج آن‌ها با استفاده از رگرسیون پانل نشان می‌دهد اندازه شرکت، پیچیدگی مالیاتی، تفاوت نرخ مالیات تشخیصی–ابرازی و تغییر در قوانین مالیاتی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر تأخیر در قطعی شدن مالیات در کل شرکت‌ها داشته اما نتایج در صنعت پتروشیمی، صنعت شیمیایی و صنعت مواد غذایی تا حدودی متفاوت بوده است.

التجائی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی تجربی اثر پیچیدگی مالیاتی به‌عنوان یکی از عوامل نهادی مؤثر بر رشد اقتصادی در ۴۲ کشور نسبتاً توسعه‌یافته در دوره زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ پرداختند. در این مطالعه، پیچیدگی مالیاتی با استفاده از سه متغیر «زمان لازم برای پرداخت

[1]. Hoppe

مالیات‌ها»، «تعداد پرداخت‌های مالیاتی» و «فاصله تا مرز یا سهولت پرداخت مالیات» که زیرشاخص‌های نماگر «پرداخت مالیات» در گزارش‌های شاخص فضای کسب‌وکار بانک جهانی هستند، مورد سنجش قرار گرفت. نتایج حاصل از برآورد الگو با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) نشان داد که پیچیدگی مالیاتی اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی دارد؛ به‌گونه‌ای که هرچه نظام مالیاتی پیچیده‌تر باشد، رشد اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه کاهش می‌یابد. این یافته بر نقش مهم کیفیت نظام مالیاتی و ساده‌سازی فرآیندهای مالیاتی در ارتقای رشد اقتصادی تأکید دارد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

با توجه به مباحث ذکر شده در قسمت ادبیات موضوع مشخص شد فرایند مالیات‌ستانی می‌تواند به واسطه تفاوت مالیات‌های قطعی-تشخیصی و ابرازی-قطعی بر تولید شرکت‌ها اثرگذار باشد. به منظور بررسی این مهم در فرایند دادرسی مالیاتی در ایران، پرونده مالیاتی ۵۴ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران از شش صنعت پتروشیمی (۱۲ شرکت)، صنعت مواد شوینده (۴ شرکت)، فلزات اساسی (۹ شرکت)، دارویی (۹ شرکت)، مواد غذایی (۱۰ شرکت) و خودرو (۱۰ شرکت) طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ با توجه به قیودی همچون سن بالای ۱۰ سال (جهت عدم مشمولیت معافیت ده ساله شرکت‌های تولیدی)، دست‌رسی کامل به صورت‌های مالی و همچنین عدم تفاوت عمده در اندازه شرکت‌ها در همان صنعت، انتخاب شده است.

برای آشنایی بیشتر با فرایند دادرسی و حقایق آشکار شده از بررسی پرونده مالیاتی ۵۴ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ (۸۶۴ پرونده مالیاتی) در جداول و شکل‌های ۱ تا ۳ نحوه قطعی شدن و میزان تفاوت مالیات‌های تشخیصی-قطعی و قطعی-ابرازی در پرونده‌های مالیات در مراحل مختلف دادرسی به تفکیک سال و صنایع گزارش شده است.

جدول ۱. نحوه رسیدگی پرونده‌های مالیاتی به تفکیک صنایع طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰

صنعت	مرجع رسیدگی (به ترتیب مراحل دادرسی)	درصد قطعی‌شدن در هر مرحله (پرونده‌های قطعی شده در هر مرحله/تعداد کل پرونده‌ها*۱۰۰)	تعداد پرونده‌ها
پتروشیمی	کل پرونده‌ها		۱۹۲
	رسیدگی نشده	۳۴/۳۸	۶۶
	قطعی شده	۶۵/۶۳	۱۲۶
	توافق اداری	۵۸/۷۳	۷۴
	هیأت حل اختلاف بدوی	۵/۵۶	۷
	هیأت حل اختلاف	۳۲/۵۴	۴۱
	شورای‌عالی مالیات	۳/۱۷	۴
خودرو	کل پرونده‌ها		۱۶۰
	رسیدگی نشده	۳۴/۳۷	۵۵
	قطعی شده	۶۸/۱۳	۱۰۹
	توافق اداری	۸۸/۰۷	۹۶
	هیأت حل اختلاف بدوی	۴/۱۶	۴
	هیأت حل اختلاف	۵/۵۰	۶
	شورای‌عالی مالیات	۲/۷۵	۳
مواد غذایی	کل پرونده‌ها		۱۶۰
	رسیدگی نشده	۲۸/۷۵	۴۶
	قطعی شده	۷۱/۲۵	۱۱۴
	توافق اداری	۸۹/۴۷	۱۰۲
	هیأت حل اختلاف	۸/۷۷	۱۰
	هیأت حل اختلاف بدوی	۱/۷۵	۲
دارویی	کل پرونده‌ها		۱۴۴
	قطعی شده	۶۸/۰۶	۹۸
	رسیدگی نشده	۳۳/۳۳	۴۸
	توافق اداری	۹۲/۸۶	۹۱
	هیأت حل اختلاف	۴/۰۸	۴
	هیأت حل اختلاف بدوی	۱/۰۲	۱
صنعت مواد شوینده	کل پرونده‌ها		۶۴
	رسیدگی نشده	۳۱/۲۵	۲۰
	قطعی شده	۶۸/۷۵	۴۴
	توافق اداری	۸۴/۰۹	۳۷
	شورای‌عالی مالیات	۴/۵۵	۲

صنعت	مرجع رسیدگی (به ترتیب مراحل دادرسی)	درصد قطعی‌شدن در هر مرحله (پرونده‌های قطعی شده در هر مرحله/تعداد کل پرونده‌ها*۱۰۰)	تعداد پرونده‌ها
	هیأت حل اختلاف	۶/۸۲	۳
	هیأت حل اختلاف بدوی	۴/۵۵	۲
فلزات اساسی	کل پرونده‌ها		۱۴۴
	رسیدگی نشده	۳۵/۴۱	۵۱
	قطعی شده	۶۵/۲۸	۹۴
	توافق اداری	۸۲/۹۸	۷۸
	هیأت حل اختلاف	۱۲/۷۷	۱۲
	هیأت حل اختلاف بدوی	۱/۰۶	۱
	شورای‌عالی مالیات	۱/۰۶	۱
	دیوان عدالت اداری	۱/۰۶	۱

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

برای ارائه بهتر از کلیات آمار جدول ۱ درصد پرونده‌های قطعی شده در مرجع اداری (توافق اداری) و غیراداری (هیأت حل اختلاف، هیأت حل اختلاف بدوی، شورای‌عالی مالیات و دیوان عدالت اداری) در صنایع مورد بررسی در شکل ۱ نمایش داده شده است.

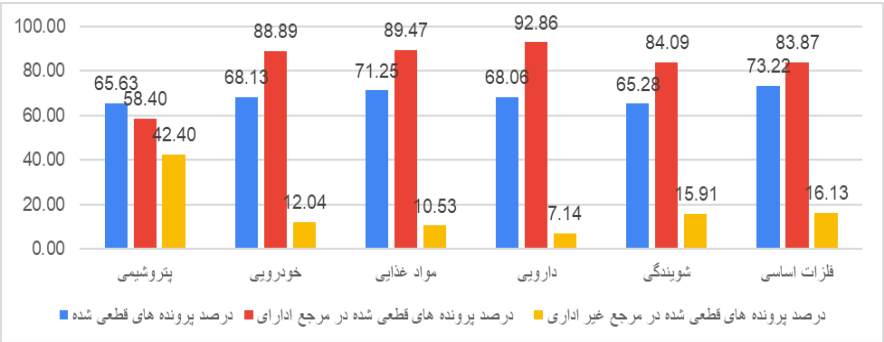

شکل ۱. درصد پرونده‌های قطعی شده به تفکیک مرجع اداری و غیراداری در صنایع مورد بررسی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

همان‌طورکه در شکل ۱ مشاهده می‌شود در مجموع تقریباً ۱۷ درصد از پرونده‌های مورد بررسی در مراجع غیراداری قطعی شدن که در بین صنایع کمترین مراجع اداری برای قطعی‌شدن پرونده‌های مالیاتی، مربوط به صنعت پتروشیمی با تنها ۵۸/۴ درصد از پرونده‌های مالیاتی است

که این امر منجر به هزینه بالا در رسیدگی پرونده مالیاتی، تأخیر در پرداخت مالیات، اتلاف وقت و موجب افزایش تنش میان سازمان مالیاتی و شرکت‌های موجود در این صنعت می‌شود، در اکثر پرونده‌های مالیاتی دلیل این تنش، عدم قبول معافیت‌های مالیاتی ذکر شده است. همچنین پایین‌ترین درصد قطعی‌شدن پرونده‌ها مربوط به صنعت فلزات اساسی است که این درصد پایین موجب کاهش وصول مالیات می‌شود.

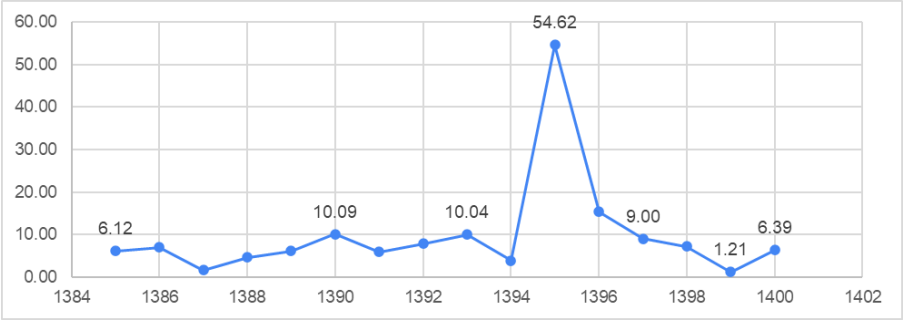

شکل ۲. نرخ متوسط مالیات تشخیصی–قطعی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰[1]

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود در روند تفاوت مالیات تشخیصی– قطعی در طی سال‌های بررسی، تغییرات قابل ملاحظه‌ای به وجود آمده است، ازجمله دلایل این تغییرات را می‌توان در تغییر قانون و مراحل تسلیم اظهارنامه مالیاتی بررسی کرد چرا که این تغییرات موجب شفاف سازی اطلاعات و افزایش سهولت و نظارت دقیق‌تر سازمان مالیاتی در رسیدگی اظهارنامه‌های مالیاتی می‌شود و از طرف دیگر به دلیل عدم آشنایی دقیق مؤدیان و سازمان مالیاتی با این تغییرات می‌تواند تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی را تحت‌تأثیر قرار بدهد. اولین تغییر در روند تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی در طی سال‌های مورد بررسی بین سال‌های ۱۳۹۰–۱۳۸۸ به وجود آمد، در این سال‌ها در شکل و ساختار اظهارنامه مالیاتی کاغذی تغییر عمده ایجاد شد از نمونه این تغییرات می‌توان به ماشین‌خوان شدن اظهارنامه‌ها اشاره کرد، اما تغییر اساسی که برای اولین بار در سال ۱۳۸۹ اجرا شد قابلیت تسلیم الکترونیکی اظهارنامه‌های مالیاتی است این نرم‌افزار الکترونیکی جدید قادر به بازکنترلی اطلاعات مؤدی مالیاتی بوده و محاسباتی را به‌صورت هوشمند برای مؤدی مالیاتی و سازمان مالیاتی انجام می‌دهد که می‌توان گفت این امر موجب شفاف سازی

[1]. برای نمایش بهتر از روند نتیجه کنش مالیاتی به جای تفاوت مالیات قطعی–تشخیصی که یک مقدار منفی است از تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی استفاده شده است.

اطلاعات مالیاتی مؤدیان و افزایش سهولت در کنترل اظهارنامه‌های مالیاتی و به‌تبع آن در سال‌های ابتدای موجب افزایش تفاوت مالیات تشخیص–قطعی شده است اما در سال‌های بعدی موجب کاهش شده به طور مثال سازمان مالیاتی درآمدهای که مؤدی مالیاتی سعی در کتمان آن را داشته دیگر برای سازمان مالیاتی پنهان نیست. قانون دیگری که موجب بهبود نظارت سازمان مالیاتی بر اطلاعات مالیاتی مؤدیان شد، اجرای ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۱ بود که به موجب آن، مؤدیان مالیاتی مکلفند برای انجام معاملات خود صورت حساب صادر و شماره اقتصادی خود و طرف معامله را در صورت‌حساب‌ها، قراردادها و سایر اسناد مشابه درج و فهرست معاملات خود را به سازمان مالیاتی ارائه کنند. اما تغییر چشمگیر در روند تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی در سال ۱۳۹۵ دیده می‌شود، در این سال اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴ اجرایی شد که به دلیل آشنایی کم ممیزان مالیاتی و جدید بودن بندهای از قوانین اجرایی موجب ایجاد اختلاف مذکور شده است در این رابطه نکته قابل تأمل، افزایش اختیارت ممیزان مالیاتی است.

جدول ۲. نرخ متوسط تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی به تفکیک مراجع رسیدگی در صنایع نمونه (درصد)

	رسیدگی در دفاتر	هیأت حل اختلاف	هیأت حل اختلاف بدوی	شورای‌عالی مالیات	دیوان عدالت اداری	مجموع پرونده‌ها
پتروشیمی	۱۵/۰۱	۸/۱۸	۰/۶۶	۱/۹۶		۱۱/۶۸
خودرو	۶/۲۵	۱۶/۲۳		۱۰/۰۱		۶/۶۸
مواد غذایی	۸/۴۱	۰/۸۹	۵/۳۷			۷/۸۸
دارویی	۳/۴۹	۹/۹۵	۴۳/۷۱			۴/۹۹
صنعت مواد شوینده	۲/۵۶	۲۷/۷۱	۰/۷۷	۵۳/۵۰		۶/۰۲
فلزات اساسی	۴/۹۲	۵/۲۷	۱۱/۵۶		-۲/۴۴	۵/۰۴

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود بیشترین نرخ متوسط تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی مربوط به صنعت پتروشیمی است که در واقع نشان‌دهنده توانایی شرکت‌های پتروشیمی در کاهش مالیات تشخیصی سازمان مالیاتی نسبت به سایر صنایع مورد بررسی است که می‌تواند ناشی از قدرت و نفوذ شرکت‌های این صنعت باشد.

بیشترین نرخ متوسط تفاوت مالیات تشخیصی–قطعی در مراجع قضایی مربوط به صنعت مواد شوینده است که این میزان از اختلاف نسبت به سایر صنایع می‌تواند نشان‌دهنده این حقیقت باشد که اولاً مبنا و نحوه محاسبه مالیات برای شرکت‌های صنعت مواد شوینده از سوی سازمان مالیاتی، منطقی و مطابق قانون نبوده که می‌توان به آمار بالای مالیات تشخیصی بر صد در صد سود و مالیات بر سود منفی که در صورت‌های مالی شرکت‌های این صنعت قابل مشاهده است استناد کرد و در ثانی می‌تواند نشان‌دهنده تسلط و اشراف کامل شرکت‌های این صنعت به قوانین مالیاتی باشد.

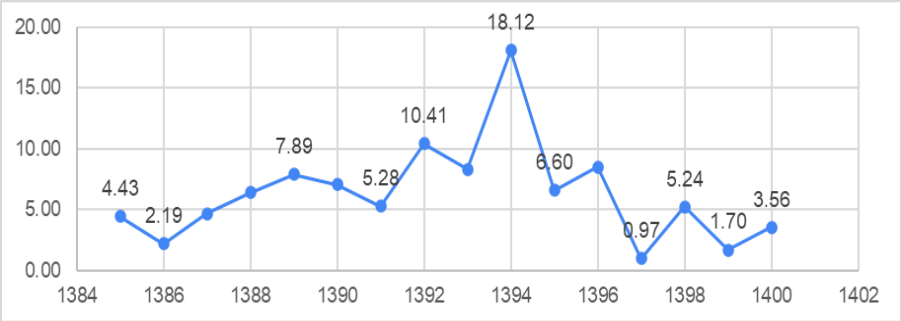

شکل ۳. نرخ متوسط تفاوت مالیات قطعی–ابرازی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ (درصد)

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

همانطورکه در شکل ۳ مشاهده می‌شود از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۴ تفاوت مالیات قطعی–ابرازی روند روبه رشدی داشته است به طوری که از ۲/۱۹ درصد به ۱۸/۱۲ درصد رسیده است اما بعد از سال ۱۳۹۴ این روند نزولی شده و تا ۳/۵۶ درصد رسیده است که این کاهش می‌تواند ناشی از تغیرات اعمال شده در قانون مالیات‌های مستقیم باشد که در سال ۱۳۹۵ اجرایی شد.

جدول ۳. نرخ متوسط اختلاف مالیات قطعی-ابرازی به تفکیک مرجع رسیدگی در صنایع (درصد)

	رسیدگی به دفاتر	هیأت حل اختلاف	هیأت حل اختلاف بدوی	شورای‌عالی مالیات	دیوان عدالت اداری	مجموع
پتروشیمی	۶/۱۲	۳/۰۳	۲/۴۳	۸/۷۶		۵/۰۰
خودرو	۱۰/۷۳	۲۰/۷۴		۱۰/۱۹		۱۱/۱۲
مواد غذایی	۹/۵۳	۷/۰۵	۱۸/۶۶			۹/۵۴
دارویی	۴/۷۴	۲/۶۶	۰/۳۵			۴/۵۶
صنعت مواد شوینده	۳/۱۴	-۲/۰۷	۱/۲۱	۹/۳۰		۲/۹۸
فلزات اساسی	۳/۲۹	۱۵/۷۳	۹/۲۵		۱۲/۰۴	۵/۰۲

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود کمترین نرخ متوسط اختلاف مالیات قطعی-ابرازی مربوط به صنعت مواد شوینده است که در واقع نشان‌دهنده آن است که شرکت‌های فعال در صنعت مواد شوینده در فرایند قطعی‌شدن مالیات توانستند مالیات قطعی را نسبت به دیگر صنایع مورد بررسی، بیشتر به مالیات ابرازی خود نزدیک کنند. این اختلاف در مراجع ادرای و غیراداری نیز برای صنعت مواد شوینده از سایر صنایع کمتر است.

به منظور بررسی تأثیر کنش‌های مالیاتی بر تولید با توجه به نوع داده‌ها که شامل مقطع (۵۴ شرکت) و زمان (۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰) است، مدل مورد استفاده از خانواده مدل‌های پانل[1] است. در این خانوده به جز مدل حداقل مربعات معمولی (OLS)، مدل‌های فراوانی دیگری پانل ARDL، پانل آستانه و سایر مدل‌ها وجود دارد، که معادله‌های پژوهش بر اساس برخی از آن‌ها تخمین زده شدند اما نتایج مطلوبی به همراه نداشته‌اند. ازاین‌رو معادله‌های پژوهش که شامل معادله‌های ۱ تا ۶ است به روش OLS تخمین زده خواهد شد. لازم به ذکر است با توجه به موضوع مقاله تنها بر عوامل مالیاتی تمرکز شده است.

[1]. Panel data

$$LTP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۱)$$

$$PP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۲)$$

$$LSP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۳)$$

$$LCP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۴)$$

$$LEP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۵)$$

$$LFP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۶)$$

$$LDP_{i,t}=C_0+\beta_1PI_{i,t}+\beta_2TGHT_{i,t-1}+\beta_3GHTEB_{i,t-1}+\beta_4CI_{i,t}+\beta_5IN_{i,t}+\beta_6LE_{i,t}+\varepsilon_{i,t} \quad (۷)$$

که در این رابطه‌ها:

(LTP, PP, LSP, LCP, LEP, LFP, LDP): به ترتیب لگاریتم میزان تولید در مجموع شرکت‌ها، میزان تولید در پتروشیمی[۱]، لگاریتم میزان تولید در صنعت مواد شوینده، لگاریتم میزان تولید در خودرو، لگاریتم میزان تولید در مواد غذایی، لگاریتم میزان تولید در فلزات اساسی و لگاریتم میزان تولید در داروسازی: برای محاسبه این متغیر که در مدل‌های پژوهش به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود از لگاریتم مقدار فروش شرکت استفاده شده است.

TGHT(-1) : تفاوت نرخ مالیات قطعی-تشخیصی در دوره قبل: این تفاوت در واقع نشان‌دهنده آن مقدار مالیاتی است که شرکت می‌تواند با توجه به ارائه مدارک و مستندات به نفع خود از مالیات تشخیصی بکاهد و یا درصورت ناکافی بودن ادله میزان مالیات تشخیصی بدون تغیر قطعی شود. این متغیر از نسبت اختلاف مالیات تشخیصی و قطعی بر سود قبل از مالیات شرکت با توجه به داده‌های صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی منتشر شده توسط هر شرکت در وب سایت کدال محاسبه شده است. به این صورت که با مراجعه به صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت از قسمت خلاصه وضعیت مالیات پرداختنی شرکت، میزان مالیات تشخیصی و قطعی استخراج شده و سپس بر سود قبل از مالیات شرکت تقسیم شده است. لازم به ذکر است با توجه به فرایند دادرسی مالیاتی در ایران، اثرگذاری این متغیر با یک وقفه زمانی در مدل لحاظ شده است، چراکه دادرسی‌های مالیاتی معمولاً با یک سال تأخیر آغاز می‌شوند. به طور مثال شرکت وقتی اظهار نامه مالیاتی سال ۱۳۹۰ خود را در تیرماه سال ۱۳۹۱ تسلیم می‌کند فرایند دادرسی و تلاش برای قطعی شدن در سال ۱۳۹۱ به انجام می‌رسد. ازاین‌رو تلاش برای کاهش مالیات سال مالی ۱۳۹۰ در سال ۱۳۹۱ انجام می‌شود.

---

[۱]. دلیل استفاده از میزان تولید به جای استفاده از لگاریتم میزان تولید در صنعت پتروشیمی معنی‌دار نشدن همه متغیرها به جز متغیر پیچیدگی مالیاتی است.

GHTEB(-1) : تفاوت نرخ قطعی-ابرازی در دوره قبل: این تفاوت در واقع نشان‌دهنده آنچه شرکت با توجه به سود قبل از مالیات و معافیت‌های موردنظر خود تمایل به پرداخت دارد و آنچه که در فرایند مالیات‌ستانی ملزم به پرداخت می‌شود. این متغیر از نسبت اختلاف مالیات قطعی و ابرازی بر سود قبل از مالیات شرکت با توجه به داده‌های صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی منتشر شده توسط هر شرکت در وب سایت کدال محاسبه شده است. به این صورت که با مراجعه به صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت از قسمت خلاصه وضعیت مالیات پرداختنی شرکت، میزان مالیات ابرازی و قطعی استخراج شده و سپس بر سود قبل از مالیات شرکت تقسیم شده است. با توجه به فرایند دادرسی مالیاتی در ایران، اثرگذاری این متغیر با یک وقفه زمانی در مدل لحاظ شده است.

CI: شدت سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت: این متغیر که به عنوان متغیر کنترلی در مدل استفاده می‌شود از تقسیم مجموع دارای ثابت به مجموع دارایی‌ها با استفاده از صورت‌های مالی منتشر شده در سایت کدال محاسبه شده است.

IN: شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالای شرکت است. این متغیر که به عنوان متغیر کنترلی در مدل استفاده می‌شود از تقسیم موجودی کالا بر کل دارایی‌ها با استفاده از صورت‌های مالی منتشر شده در سایت کدال محاسبه شده است.

LE: اهرم مالی شرکت: این متغیر که به عنوان متغیر کنترلی در مدل استفاده می‌شود از تقسیم بدهی‌های شرکت به کل دارایی‌ها با استفاده از صورت‌های مالی منتشر شده در سایت کدال محاسبه شده است.

PI: پیچیدگی مالیاتی برای سنجش پیچیدگی مالیاتی از متغیر، مدت زمان لازم برای پرداخت مالیات، که هر ساله توسط بانک جهانی اطلاعات منتشر می‌شود، استفاده شده است (آزادپور و همکاران، ۱۳۹۷). این متغیر، زمان لازم (بر حسب ساعت) برای استخراج اطلاعات و محاسبه، تکمیل و تسلیم اظهارنامه و پرداخت مالیات است. لازم به ذکر است این متغیر با توجه به اینکه روند دادرسی در همه صنایع تا حدودی از یک رویه پیروی می‌شود برای تمامی صنایع یکسان در نظر گرفته شده است.

ε: پسماندهای تخمین

۴- یافته‌های پژوهش

ابتدا به منظور ارائه یک دید جامع از متغیرهای پژوهش در جدول ۴ آمار توصیفی آن‌ها گزارش شده است.

جدول ۴. آمار توصیفی متغیرهای پژهش

	قطعی- ابرازی (درصد)	تشخیصی- ابرازی (درصد)	پیچیدگی مالیاتی	شدت سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	اهرم مالی	شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا
Mean	۷/۹۸	۶.۷۴	۳۱۳/۲۹	۰/۲۷	۰/۵۸	۰/۲۲
Median	۳/۱۳	۲/۰۹	۳۴۴/۰۰	۰/۲۱	۰/۶۱	۰/۲۰
Maximum	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۳۴۴/۰۰	۰/۹۶	۱/۹۴	۰/۸۰
Minimum	-۸۲/۰۲	-۸۲/۴۹	۱۱۸/۸۰	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۰۰
/Std/ Dev	۱۹/۷۴	۱۶/۲۴	۵۴/۳۶	۰/۲۰	۰/۲۱	۰/۱۲
Skewness	۲/۱۰	۳/۱۸	-۱/۹۷	۱/۰۰	۰/۲۲	۰/۹۰
Observations	۵۱۴	۵۱۴	۵۱۴	۵۱۴	۵۱۴	۵۱۴

منبع: یافته‌های پژوهش، طبق صورت‌های مالی شرکت‌ها، منتشر شده در کدال.

با توجه به الزامات مدل داده‌های پانل، ابتدا آزمون چاو[1] به منظور انتخاب بین دو مدل اثرات ثابت یا تلفیقی و سپس آزمون هاسمن[2] برای انتخاب بین دو مدل اثرات ثابت و تصادفی برای مدل‌های مذکور انجام گرفت که نتایج آن در جدول ۵ گزارش شده است.

[1]. chow
[2]. husman

جدول ۵. نتایج آزمون چاو –هاسمن

مدل	نوع آزمون	سطح احتمال	نتیجه
۱ (مجموع شرکت‌ها)	آزمون چاو	۰/۰۰	مدل با اثرات ثابت
	آزمون هاسمن	۱/۰۰	مدل با اثرات تصادفی ✓
۲ (پتروشیمی)	آزمون چاو	۰/۰۰	مدل با اثرات ثابت
	آزمون هاسمن	۱/۰۰	مدل با اثرات تصادفی ✓
۳ (صنعت مواد شوینده)	آزمون چاو	۰/۰۰	مدل با اثرات ثابت ✓
	آزمون هاسمن	۰/۰۴	مدل با اثرات تصادفی
۴ (خودرو)	آزمون چاو	۰/۴۲۵	مدل تلفیقی ✓
	آزمون هاسمن		
۵ (مواد غذایی)	آزمون چاو	۰/۰۰۰	مدل با اثرات ثابت
	آزمون هاسمن	۱/۰۰	مدل با اثرات تصادفی ✓
۶ (فلزات اساسی)	آزمون چاو	۰/۰۰	مدل با اثرات ثابت
	آزمون هاسمن	۱/۰۰	مدل با اثرات تصادفی ✓
۷ (داروسازی)	آزمون چاو	۰/۰۰۰	مدل با اثرات ثابت ✓
	آزمون هاسمن	۰/۰۰۸	مدل با اثرات تصادفی

منبع: یافته‌های پژوهش.

با توجه به نتایج جدول ۴، معادله‌های ۱، ۲، ۵ و ۶ بر اساس مدل اثرات تصادفی، تخمین زده می‌شوند. آزمون‌های خودهبستگی و ناهمسانی واریانس با توجه به ماهیت تصادفی این مدل‌ها انجام نمی‌گیرد. مدل‌های ۳، ۴، ۷ نیز به ترتیب باید براساس مدل اثرات ثابت، تلفیقی و اثرات ثابت تخمین زده شود در این مدل‌ها امکان وجود عارضه خودهبستگی و ناهمسانی واریانس وجود دارد بنابراین آزمون‌های والد[1] و ولدریچ[2] به ترتیب جهت شناسایی ناهمسانی واریانس و

[1]. Wald
[2]. Weldrich

خودهبستگی انجام گرفت که نتایج آن نشان‌دهنده وجود ناهمسانی واریانس و عدم وجود خودهبستگی است. برای رفع عارضه ناهمسانی واریانس مدل‌های ۳، ۴، ۷ به روش GLS برآورد شده‌اند. نتایج مدل‌های ۱ تا ۷ براساس روش‌های مذکور به شرح جدول ۶ است.

۴-۱-نتایج تأثیر تفاوت مالیات قطعی-ابرازی بر میزان تولید

همان‌طور که در نتایج گزارش‌شده در جدول ۶ مشاهده می‌شود، تفاوت نرخ مالیات قطعی-ابرازی با یک وقفه تأخیر اثر منفی و معناداری بر تولید شرکت‌های مورد بررسی در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ داشته است. این اثرگذاری می‌تواند ناشی از افزایش نااطمینانی مالیاتی و فشارهای مالی تحمیل‌شده بر بنگاه‌ها باشد. به‌عبارت دیگر، زمانی که اختلاف میان مالیات ابرازی و مالیات قطعی افزایش می‌یابد، شرکت‌ها با هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای مواجه می‌شوند که می‌تواند منابع مالی قابل‌استفاده برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تولیدی را محدود کند. همچنین، چنین اختلافی ممکن است نشانه‌ای از شدت برخوردهای مالیاتی و تشدید فرآیندهای دادرسی مالیاتی باشد که خود می‌تواند فضای کسب‌وکار را تحت تأثیر قرار داده و انگیزه‌های تولید را کاهش دهد.

در تمامی صنایع مورد بررسی، به‌جز صنایع داروسازی و صنعت مواد شوینده که مطابق نتایج جدول ۳ پایین‌ترین نرخ تفاوت مالیات قطعی-ابرازی را به خود اختصاص داده‌اند الگوی اثرگذاری تفاوت مالیات قطعی-ابرازی بر تولید مشابه نتایج مربوط به مجموع شرکت‌ها است. همچنین در بین صنایع بیشترین اثرگذاری تفاوت مالیات قطعی-ابرازی بر تولید برای صنایع موادغذایی و خودرو است که با توجه به جدول ۳ دارای بیشترین نرخ تفاوت مالیات قطعی-ابرازی در بین صنایع هستند.

جدول ۶. نتایج برآورد مدل‌های تحقیق[۱]

	LTP (مجموع)	PP (پتروشیمی)[۲]	LSP (مواد شوینده)	LCP (خودرو)	LEP (مواد غذایی)	LFP (فلزات اساسی)	LDP (داروسازی)
متغیرها	ضرایب	ضرایب	ضرایب	ضرایب	ضرایب	ضرایب	ضرایب
GHTEB (-۱)	-۰/۰۱۱*	-۰/۰۰۳**	-۰/۲۸۹***	-۰/۱۸۱**	-۰/۴۶۵*	-۰/۰۱۱*	-۰/۱۲۷***
TGHT (-۱)	۰/۰۲۷-*	۰/۰۰۳***	-۰/۰۵۰**	-۰/۱۱۶*	-۰/۰۵۹*	-۰/۰۴۹***	-۰/۰۶۴*
PI	-۰/۰۱۱*	-۰/۰۶۸*	-۰/۰۰۸*	-۰/۰۰۵*	-۰/۰۱۰*	-۰/۰۱۱*	-۰/۰۱۱*
CI	-۱/۲۲۸*	۳/۰۹۲**	-۳/۲۶۶*	-۱/۱۸۰**	۰/۵۲۵***	-۲/۵۳۳*	-۲/۱۴۰*
LE	-۰/۲۷۱**	-۵/۷۲۰**	-۲/۴۸۲*	۰/۶۸۰***	۱/۶۶۴*	-۰/۰۷۱***	-۰/۰۷۹***
IN	۰/۳۵۸**	۰/۲۱۰***	۱/۶۴۲*	-۳/۵۸۴*	۱/۰۳۷***	-۰/۰۲۵***	-۳/۶۸۴*
C	۱۸/۷۷*	۲۳/۱۷*	۱۸/۹۴*	۱۸/۰۱*	۱۵/۲۴*	۲۰/۱۶*	۱۸/۴۲*
[۳] Jarqu-bare	۳/۷۹۳	۴/۰۲۳	۳/۶۹۵	۳/۵۸۵	۵/۶۱۵	۵/۰۷۹	۴/۱۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش.

[۱]. برای بررسی همخطی چندگانه بین متغیرهای موجود در مدل‌های برآورد شده، از آزمون چندخطی VIF استفاده شد. تقریباً تمام آماره‌های VIF نزدیک به یک بودند؛ بنابراین، فرضیه همخطی چندگانه بین متغیرهای مدل رد شد که نشان می‌دهد مدل‌های ذکر شده معتبر هستند. همچنین با توجه به اینکه مدل‌های اثرات ثابت به روش GLS برآورد گردیده مشکل ناهمسانی و خودهمبستگی در مدل‌های برآوردی برطرف شده است.

[۲]. آماره تشخیص نرمال بودن توزیع پسماندهای مدل، با توجه به سطح احتمال بالاتر از ۵ صدم همگی از نرمال بودن پسماندها حکایت می‌کنند.

[۳]. در اینجا سطح معنی‌داری بالای ۱۰ درصد، بین ۵ درصد -۱۰ درصد و زیر ۵ درصد به ترتیب، ***،** و * نمایش داده شده است.

۴-۲-نتایج تأثیر تفاوت مالیات قطعی-تشخیصی بر میزان تولید

با توجه به نتایج جدول ۶ می‌توان گفت تفاوت نرخ مالیات قطعی-تشخیصی با یک وقفه تأخیر اثر منفی و معناداری بر تولید شرکت‌های مورد بررسی در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ داشته است. همانطورکه پیشتر بحث شد این اثرگذاری می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که پیگیری‌های قانونی مالیاتی منابع مالی و مدیریتی شرکت را از فعالیت‌های تولیدی منحرف می‌کند و موجب اختلال در تخصیص بهینه منابع می‌شود. عدم قطعیت درباره مالیات نهایی، برنامه‌ریزی تولید و سرمایه‌گذاری را با تردید و تعویق مواجه می‌سازد. این وضعیت، با افزایش هزینه‌های غیرمستقیم و کاهش بهره‌وری، عملکرد تولیدی شرکت را تضعیف می‌کند.

اثرگذاری این متغیر در صنایع مورد بررسی به جزء پتروشیمی و فلزات اساسی مشابه اثرگذاری مجموع شرکت‌ها بوده است. از جمله دلایلی که می‌توان برای عدم تأثیر تفاوت نرخ مالیات قطعی-تشخیصی بر تولید در صنایع پتروشیمی و فلزات اساسی برشمرد، ساختار بزرگ و سازمان‌یافته این صنایع است که معمولاً دارای واحدهای تخصصی و مجزایی برای پیگیری و رسیدگی به مسائل مالیاتی هستند. وجود چنین سازوکاری موجب می‌شود فرآیند دادرسی مالیاتی با دقت و برنامه‌ریزی پیش رود و آثار ناشی از اختلافات مالیاتی کمتر به بخش تولید منتقل شود. همچنین، مقیاس بزرگ این صنایع و دسترسی آن‌ها به منابع مالی متنوع، باعث می‌شود تأثیر فشارهای مالیاتی بر نقدینگی و تصمیمات تولیدی آن‌ها محدود باشد و در نتیجه، تغییرات مالیاتی نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد تولیدی این بخش‌ها ایفا نکند.

۴-۳- تأثیر پیچیدگی‌های مالیاتی بر تولید

نتایج جدول ۶ بیانگر آن است که پیچیدگی مالیاتی تأثیر منفی و معنی‌داری بر تولید شرکت‌های مورد بررسی در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ داشته است. این نتیجه می‌تواند ناشی از افزایش هزینه‌های انطباق با قوانین مالیاتی، کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تخصیص ناکارآمد منابع در نتیجه مواجهه با ساختارهای مالیاتی پیچیده باشد. همچنین، پیچیدگی مالیاتی ممکن است باعث افزایش عدم اطمینان در محیط کسب‌وکار شده و فعالیت‌های تولیدی را با چالش‌هایی نظیر تأخیر در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و کاهش بهره‌وری مواجه کند. برخلاف متغیرهای دیگر مورد استفاده در مدل‌های برآوردی متغیر پیچیدگی مالیاتی در همه صنایع اثر معنی‌داری بر تولید داشته است که می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت این متغیر برای شرکت‌ها در مسیر رشد تولید باشد.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

همان‌طور که در جدول و شکل ۱ مشاهده می‌شود، به‌جز صنعت پتروشیمی، تقریباً ۱۰ درصد از پرونده‌های مالیاتی صنایع مورد بررسی در مراجع غیراداری متعددی نهایی شده‌اند. اگرچه تعدد مراجع رسیدگی به شکایات مالیاتی می‌تواند از منظر حقوقی نوعی تضمین برای تولیدکنندگان محسوب شود و به افزایش حس امنیت قضایی آن‌ها کمک کند، اما در عین حال ممکن است منجر به افزایش هزینه‌های اداری، ایجاد پیچیدگی در فرآیند رسیدگی و سردرگمی مودیان مالیاتی شود و در نهایت با توجه به نتایج جدول ۶ همچنین می‌تواند اثر منفی بر تولید شرکت‌ها بگذارد. افزون بر این، پراکندگی مراجع تصمیم‌گیر می‌تواند فرآیند وصول مالیات را با تأخیر مواجه ساخته و در نهایت تحقق درآمدهای مالیاتی دولت را با چالش‌هایی همراه کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود در راستای تسهیل فرآیند قطعی شدن پرونده‌های مالیاتی، ارتقای کارایی نظام مالیاتی، کاهش هزینه‌های اجرایی و بهبود فضای پرداخت مالیات، تعداد مراجع رسیدگی کاهش یافته و فرآیندها به صورت متمرکز و شفاف ساماندهی شوند.

در خصوص تفاوت میان مالیات تشخیصی و مالیات قطعی، همان‌گونه که در نتایج جدول ۶ گزارش شد، این تفاوت تأثیر منفی و معناداری بر تولید شرکت‌ها داشته است. نکته قابل تأمل در این زمینه، میزان بالای مالیات تشخیصی تعیین‌شده توسط ممیزان مالیاتی است. بررسی پرونده‌های مالیاتی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، نرخ مالیات تشخیصی اعلام‌شده به شرکت‌ها گاهی تا بیش از ۷۰ درصد سود قبل از مالیات بوده ؛ حتی در برخی موارد، از شرکت‌هایی با سود منفی نیز مالیات مطالبه شده است. با این حال، اغلب این مقادیر در فرآیند رسیدگی و قطعی شدن مالیات به‌طور قابل توجهی تعدیل شده‌اند و آرای صادره در مراجع غیراداری غالباً به نفع مؤدیان مالیاتی بوده است. این روند حاکی از عدم تخصص کافی برخی از ممیزان مالیاتی در تحلیل دقیق پرونده‌ها و نیز ضعف در دسترسی و اشراف اطلاعاتی آن‌هاست (دالیواند و همکاران، ۲۰۰۴).

در این راستا، تکمیل و بهره‌برداری کامل از نرم‌افزار طرح جامع مالیاتی که از سال ۱۳۸۸ آغاز شده، ضرورتی انکارناپذیر برای نظام مالیاتی کشور به‌شمار می‌رود. همچنین پیشنهاد می‌شود عملکرد ممیزان مالیاتی بر اساس میزان انحراف میان مالیات تشخیصی و مالیات قطعی، و نیز مدت زمان مورد نیاز برای نهایی شدن پرونده‌ها، ارزیابی و در قالب نظام تنبیه و تشویق ساماندهی شود. چنین رویکردی می‌تواند هم به بهبود کیفیت ممیزی مالیاتی کمک کند و هم اعتماد مؤدیان به نظام مالیاتی را افزایش دهد.

در خصوص تفاوت میان مالیات قطعی و مالیات ابرازی نیز، یافته‌های جدول ۶ نشان می‌دهد که این تفاوت تأثیر منفی و معناداری بر تولید شرکت‌ها داشته است. تداوم چنین اختلافاتی می‌تواند نشانه‌ای از نبود هماهنگی و اعتماد متقابل میان مؤدیان و نظام مالیاتی باشد. از منظر اقتصادی، این وضعیت نه‌تنها منجر به افزایش نااطمینانی مالی برای بنگاه‌های اقتصادی می‌شود، بلکه می‌تواند انگیزه‌های سرمایه‌گذاری تولیدکنندگان را نیز تحت تأثیر قرار دهد، چرا که بنگاه‌ها ناچارند منابع خود را برای پوشش تعهدات غیرمنتظره مالیاتی کنار بگذارند.

وجود شکاف گسترده میان مالیات ابرازی و مالیات قطعی همچنین می‌تواند نشانه ضعف در نظام تمکین داوطلبانه و کارآمدی سیستم خوداظهاری باشد. در چنین شرایطی، مؤدیان ممکن است به‌دلیل نبود شفافیت، ابهام در مقررات مالیاتی یا ضعف در خدمات مشاوره‌ای، مالیات ابرازی خود را به‌درستی تنظیم نکنند. این مسأله، علاوه‌بر ایجاد هزینه‌های پنهان برای شرکت‌ها، موجب افزایش بار اجرایی برای سازمان مالیاتی نیز خواهد شد (میکی باراکا و راماچندران[1]، ۲۰۰۴).

بنابراین، پیشنهاد می‌شود برای کاهش این تفاوت، سازمان امور مالیاتی با توسعه ابزارهای مشاوره‌ای، ارتقای شفافیت در مقررات، و تقویت سامانه‌های هوشمند خوداظهاری، فرآیند ابراز مالیات را به نحوی هدایت کند که بیشترین انطباق با مالیات قطعی را داشته باشد. همچنین، ایجاد نظام ارزیابی عملکرد بر مبنای میزان انحراف بین مالیات ابرازی و قطعی می‌تواند در افزایش کیفیت فرآیند خوداظهاری و بهبود تعامل میان مؤدیان و نظام مالیاتی مؤثر باشد.

منابع

آزادپور، سهیلا. التجائی، ابراهیم، و باصری، بیژن. (۱۳۹۷). اثر پیچیدگی مالیاتی روی رشد اقتصادی در گروهی از کشورهای توسعه یافته. *پژوهشنامه مالیات*، ۴۳-۶۳.

عابدی، احمد، چشمی، علی، و ملک الساداتی، سید سعید. (۱۴۰۲). تأخیر در قطعی شدن مالیات و پیچیدگی مالیاتی؛ شواهدی از مالیات بر شرکت ها در ایران. *نظریه‌های کاربردی اقتصاد* ۳. ۲۰۱-۲۲۶.

---------- (۱۳۹۸). *بررسی تأثیر اندازه شرکت‌ها بر تفاوت مالیات ابرازی، تشخیصی و قطعی در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

[1]. Micci-Barreca and Ramachandran

فخرحسینی، سید فخرالدین، و کاویانی، میثم. (۱۴۰۲). تأثیر نرخ‌های مالیاتی در برخی متغیرهای اقتصادی در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۴۲، ۲۷۲-۳۰۱.

References

Amai, N. A. S., Putri, E. A., & Rahmatika, D. N. (2024). Analisis Pengaruh Kebijakan Pajak Terhadap Investasi Teknologi Digital Di Era Industri. *Jurnal Manajemen Dan Ekonomi Kreatif*, *2*(3), 85-98. Retrieved from https://ukitoraja.id/index.php/jumek/article/view/374.

Baumann, F., & Friehe, T. (2010). Tax Evasion, Investment, and Firm Activity. *FinanzArchiv/Public Finance Analysis*, *66*(3), 1-14. Retrieved from https://doi.org/10.1628/001522110X503378.

Brown, J., Guo, S., & Zheng, M. (2024). Tax Policy Uncertainty and Investment in Tax Planning: Firm-Level Evidence. *Journal of the American Taxation Association*, *46*(1), 1-23. Retrieved from https://doi.org/10.2308/JATA-2021-026.

Cao, Y., & Liu, X. (2023). Empirical Study on the Impact of Tax Reduction on the Development of Chinese Green Energy Industry. *PLOS One*, *18*(11), e0294875. Retrieved from https://doi.org/10.1371/journal.pone.0294875.

Chen, W., & Jin, R. (2023). Does Tax Uncertainty Affect Firm Innovation Speed? *Technovation*, *124*, 102804. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.technovation.2023.102804.

Dhaliwal, D. S., Gleason, C. A., & Mills, L. F. (2004). Last-Chance Earnings Management: Using the Tax Expense to Meet Analysts' Forecasts. *Contemporary Accounting Research*, *21*(2), 431-459. Retrieved from https://doi.org/10.1506/335D-D740-4F7F-11C2.

Dong, Y., Liang, C., & Wanyin, Z. (2022). Research on the Impact of Actual Tax Bearing Rate on the Financial Performance of Enterprises. *Frontiers in*

Public Health, *10*, 940173. Retrieved from https://doi.org/10.3389/fpubh.2022.940173.

Ferraro, D., Ghazi, S., & Peretto, P. (2020). Implications of Tax Policy for Innovation and Aggregate Productivity Growth. *European Economic Review*, *130*, 103454. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.euroecorev.2020.103454.

Ghazalat, A. (2024). Exploring Aggressive Tax Planning Dynamics: The Impact of Investment Opportunity Sets and Free Cash-Flow Surplus. *Journal of Financial Regulation and Compliance*. Retrieved from https://doi.org/10.1108/JFRC-06-2023-0091.

Hieber, P., & Sureth-Sloane, C. (2022). Advance Tax Rulings for Risky Investment under Multi-Dimensional Tax Uncertainty. *TRR 266 Accounting for Transparency Working Paper Series*, *79*. Retrieved from https://www.econstor.eu/bitstream/10419/266491/1/1824523696.pdf.

Hoppe, T., Schanz, D., Sturm, S., & Sureth-Sloane, C. (2023). The Tax Complexity Index–A Survey-Based Country Measure of Tax Code and Framework Complexity. *European Accounting Review*, *32*(2), 239-273. Retrieved from https://doi.org/10.1080/09638180.2021.1957639.

Huang, C., Zhou, H., Norhayati, W. A., Saad, R. A. J., & Zhang, X. (2024). Tax Incentives, Common Institutional Ownership, and Corporate ESG Performance. *Managerial and Decision Economics*, *45*(4), 2516-2528. Retrieved from https://doi.org/10.1002/mde.4168.

Lee, J., & Xu, J. (2019). Tax Uncertainty and Business Activity. *Journal of Economic Dynamics and Control*, *103*, 158-184. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.jedc.2019.04.002.

López, J. J. (2017). A Quantitative Theory of Tax Evasion. *Journal of Macroeconomics*, *53*, 107-126. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.jmacro.2017.06.002.

Maina, A. W. (2019). The Kenyan Tax Regime for the Oil and Gas Sector: An International Tax Perspective to Policy and Practical Challenges. *Revista*

de Derecho Fiscal, *14*, 203-219. Retrieved from https://www.redalyc.org/articulo.oa?id=684376498010.

Micci-Barreca, D., & Ramachandran, S. (2004). Improving Tax Administration with Data Mining. *White Paper, Elite Analytics LLC*. Retrieved from http://spsslietuva.com/media/collateral/modeling/tax.pdf.

Nisha, N., & Rifat, A. (2019). The Influence of Tax Manipulation upon Financial Performance: Evidence from Bangladesh. *Afro-Asian Journal of Finance and Accounting*, *9*(1), 60-79. Retrieved from https://doi.org/10.1504/AAJFA.2019.096956.

Pratiwi, A. N., & Widati, L. W. (2024). Pengaruh Ukuran Perusahaan, Umur Perusahaan, Pertumbuhan Penjualan, Kepemilikan Manajerial Terhadap Penghindaran Pajak. *Jurnal Riset Akuntansi Politala*, *7*(2), 442-452. Retrieved from https://jra.politala.ac.id/index.php/JRA/article/view/347.

Salehi, M., Khazaei, S., & Tarighi, H. (2019). Tax Avoidance and Corporate Risk: Evidence from a Market Facing Economic Sanction Country. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, *6*(4), 45-52. Retrieved from https://doi.org/10.13106/jafeb.2019.vol6.no4.45.

Saptono, P. B., Mahmud, G., Salleh, F., Pratiwi, I., Purwanto, D., & Khozen, I. (2024). Tax Complexity and Firm Tax Evasion: A Cross-Country Investigation. *Economies*, *12*(5), 97. Retrieved from https://doi.org/10.3390/economies12050097.

Tanzi, V. (1978). Inflation, Real Tax Revenue, and the Case for Inflationary Finance: Theory with an Application to Argentina. *IMF Staff Papers*, *25*(3), 417-451. Retrieved from https://doi.org/10.2307/3866679.

Tiaras, I., & Wijaya, H. (2015). Pengaruh Likuiditas, Leverage, Manajemen Laba, Komisaris Independen dan Ukuran Perusahaan Terhadap Agresivitas Pajak. *Jurnal Akuntansi*, *19*(3), 380-397. Retrieved from https://journal.untar.ac.id/index.php/akuntansi/article/view/2648.

Tran-Nam, B., & Walpole, M. (2016). Tax Disputes, Litigation Costs and Access to Tax Justice. *eJournal of Tax Research*, *14*(2), 319-336. Retrieved from http://classic.austlii.edu.au/au/journals/eJlTaxR/2016/13.html.

Zhang, K., & Fu, K. (2024). The Impact of Fiscal Policy Uncertainty on Fiscal Sustainability—Based on China's Empirical Data. *International Journal of Religion*, *5*(6), 467-476. Retrieved from https://ijor.co.uk/ijor/article/view/5620.

Zuo, S., Wu, B., & Feng, J. (2023). Does Government Reduction of the Corporate Income Tax Rate Increase Employment? Evidence from China. *International Review of Economics & Finance*, *83*, 365-372. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.iref.2022.08.019.

Journal of Economic Research
Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
University of Tehran Press

The Impact of Knowledge Components on Employment

Abolfazl Shahabadi[*,a], **Maede Torkamani**[a]
a. Department of Economics, Faculty of Economics and Social Science, Alzahra University, Tehran, Iran.
[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
26 Jul. 2025
Revised:
7 Dec. 2025
Accepted:
21 Dec. 2025
Published:
6 Jan. 2026

Keywords:
Economic Freedom, Employment, Physical Capital, R&D, Technological Spillovers.

JEL Classification:
D24, J24, O32.

Abstract

Employment, as one of the basic foundations of economic and social development, plays a key role in improving the standard of living, reducing poverty, and enhancing social and political stability. However, in recent years, rapid technological development and structural changes in the global economy have created barriers to creating sustainable employment. These developments underlined the need to examine more closely the factors affecting employment. This study, which uses a knowledge-based approach, examines the impact of the knowledge components on employment in selected developed and developing countries over the period 2011-2022. The results of the study show that the role of knowledge, particularly in innovation, technology transfer, and improving labour productivity, is of major importance in boosting employment. Country-by-country comparisons highlight the importance of targeted policy making and investment in knowledge-based areas. The findings show that the estimated coefficient of the variables of domestic R&D accumulation, physical capital, and economic freedom in selected developed and developing countries was positive and significant, but that the estimated coefficient of the variable of external R&D spillover had a positive and negligible impact on employment in the countries studied.

Cite to this paper: Shahabadi, A., & Torkamani, M. (2026). The Impact of Knowledge Components on Employment. *Journal of Economic Research, 60*(4), 1459-1489.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.399518.1009021

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
انتشارات دانشگاه تهران
Homepage: https://jte.ut.ac.ir

تأثیر مؤلفه‌های دانش بر اشتغال

ابوالفضل شاه‌آبادی*و[۱]، مائده ترکمانی[۲]

۱. گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:
آزادی اقتصادی،
اشتغال،
تحقیق و توسعه،
سرریز فناوری،
سرمایه فیزیکی.

طبقه‌بندی JEL:
D24, J24, O32.

چکیده

اشتغال به عنوان یکی از پایه‌های بنیادین توسعه اقتصادی و اجتماعی، نقشی حیاتی در ارتقای سطح رفاه عمومی، کاهش فقر و تقویت ثبات سیاسی–اجتماعی ایفا می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر، تحولات پرشتاب فناوری و تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی، موانعی را در مسیر ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار به وجود آورده‌اند. این تحولات، ضرورت بررسی عمیق‌تر عوامل مؤثر بر اشتغال را برجسته‌تر کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی دانش‌بنیان به بررسی تأثیر مؤلفه‌های دانش بر اشتغال منتخبی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در دوره زمانی ۲۰۱۱–۲۰۲۲ پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نقش دانش، به ویژه در قالب نوآوری، انتقال تکنولوژی و بهبود بهره‌وری نیروی کار، تأثیر قابل توجهی در ارتقاء اشتغال دارد. بررسی‌های تطبیقی بین کشورها، اهمیت سیاست‌گذاری هدفمند و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دانش‌محور را بیش از پیش برجسته می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد ضریب تخمینی متغیرهای انباشت تحقیق و توسعه داخلی، سرمایه فیزیکی و آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه مثبت و معنی‌دار بوده است، اما ضریب تخمینی متغیر سرریز تحقیق و توسعه خارجی برای کشورهای مورد مطالعه، اثر مثبت و بی‌معنی در اشتغال داشته است.

استناد به مقاله: شاه‌آبادی، ابوالفضل، و ترکمانی، مائده. (۱۴۰۴). تأثیر مؤلفه‌های دانش بر اشتغال. *تحقیقات اقتصادی، ۶۰*(۴)، ۱۴۵۹ – ۱۴۸۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.
CC BY
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.399518.1009021

۱- مقدمه

اشتغال یکی از پایه‌های اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود و نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای رفاه عمومی، کاهش فقر و تقویت ثبات سیاسی و اجتماعی دارد. با این حال، در سال‌های اخیر، تحولات سریع فناوری و تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. از یک سو، نوآوری و پیشرفت فناوری می‌تواند صنایع جدید ایجاد کرده و بهره‌وری را افزایش دهد، اما از سوی دیگر، جایگزینی نیروی کار با فناوری‌های پیشرفته ممکن است پیامدهای منفی بر بازار کار داشته باشد. علاوه بر این، سرریز تحقیق و توسعه خارجی از مسیرهایی همچون تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری، ظرفیت تولیدی کشورها را دگرگون می‌کند؛ اما بهره‌گیری موفق از این ظرفیت‌ها به توان داخلی برای جذب و بومی‌سازی فناوری وابسته است. در کنار این عوامل، آزادی اقتصادی از طریق کاهش موانع کسب‌وکار و جذب سرمایه‌گذاری، و همچنین سرمایه فیزیکی به‌عنوان نهاده‌ای اساسی در تولید، بر توان اشتغال‌زایی اقتصاد تأثیرگذارند. با این حال، شدت و جهت این تأثیرها بسته به سطح توسعه‌یافتگی و ساختار اقتصادی هر کشور متفاوت است.

گذار بسیاری از کشورها از اقتصاد منابع‌بنیان به اقتصاد دانش‌بنیان، توجه به متغیرهای مرتبط با دانش و فناوری را بیش از پیش ضروری کرده است. در این میان، شناخت تعامل پیچیده میان تحقیق و توسعه داخلی، سرریز فناوری خارجی، آزادی اقتصادی و سرمایه فیزیکی با وضعیت اشتغال، می‌تواند تصویر دقیق‌تری از پویایی‌های بازار کار ارائه دهد. چنین شناختی نه تنها در پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات علمی اهمیت دارد، بلکه برای سیاست‌گذاران ابزاری ارزشمند در طراحی راهبردهای مؤثر اشتغال‌زایی به شمار می‌آید.

با توجه به اهمیت اشتغال در دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و تحولات ساختاری اقتصاد کشورهای دنیا در قالب حرکت از سمت اقتصاد منابع بنیان به سمت اقتصاد دانش‌بنیان، این پژوهش به دنبال تحلیل تأثیر مؤلفه‌های دانش ذکر شده است. پرسش اصلی این که تحقیق و توسعه داخلی، سرریز فناوری خارجی، آزادی اقتصادی و سرمایه فیزیکی چه تأثیری بر سطح اشتغال دارند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات موضوع کمک کند و زمینه را برای تدوین سیاست‌های کارآمدتر در حوزه بازار کار فراهم سازد. بدین ترتیب هدف از این بررسی، تبیین آثار عوامل دانش‌بنیان بر بازار کار و فراهم کردن شواهد تجربی برای تدوین سیاست‌های کارآمدتر در جهت تقویت اشتغال پایدار است.

تاکنون مطالعات متعددی در خصوص تأثیر متغیرهایی چون فناوری و دیجیتالی‌سازی، آموزش، مهارت و سواد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، توسعه مالی و صادرات، سیاست‌های دولتی و

اندازه دولت، نرخ دستمزد، سرمایه و نرخ ارز، فساد، تحریم، مدیریت منابع انسانی و کسب‌وکار دانش‌بنیان توسط تانسیپر و چاگاتای[۱] (۲۰۲۵)، شن و ژنگ[۲] (۲۰۲۴)، هژبرکیانی و نعمتی (۱۳۹۲)، پول و لال[۳] (۲۰۲۱)، شیم[۴] و همکاران (۲۰۱۵)، امینی و نیک‌بین (۱۴۰۰)، دهمرده و همکاران (۱۴۰۳)، امینی و همکاران (۱۳۹۱)، فاطمی و زاینده‌رودی (۱۴۰۲)، عسگری[۵] (۲۰۲۱) و چن[۶] (۲۰۲۴)، انجام گرفته است. اما تاکنون مطالعه‌ای که تأثیر متغیرهایی همچون سرمایه فیزیکی و متغیرهایی از جنس دانش[۷]؛ از جمله تحقیق و توسعه داخلی، سرریز تحقیق و توسعه خارجی و متغیر نهادی آزادی اقتصادی به عنوان تسهیل‌گر بر اشتغال سنجیده باشد، مشاهده نشده است.

شکل ۱، به صورت نمودار، به وضوح جنبه نوآورانه این مطالعه را در مقایسه با سایر مطالعات انجام شده در زمینه اشتغال نشان می‌دهد.

---

1. Tunçsiper and Çağatay
2. Shen and Zhang
3. Paul and Lal
4. Shim
5. Asgari
6. Chen

۷. دانش یک دارایی پویا و ارزشمند است که از تخصص داخلی ایجاد شده از طریق تحقیق و توسعه در یک سازمان، همراه با سرریزهای دانش خارجی که نوآوری و پیشرفت فناوری را فراتر از مرزهای سازمانی تسهیل می‌کند، تشکیل شده است (Audretsch and Belitski, 2020).

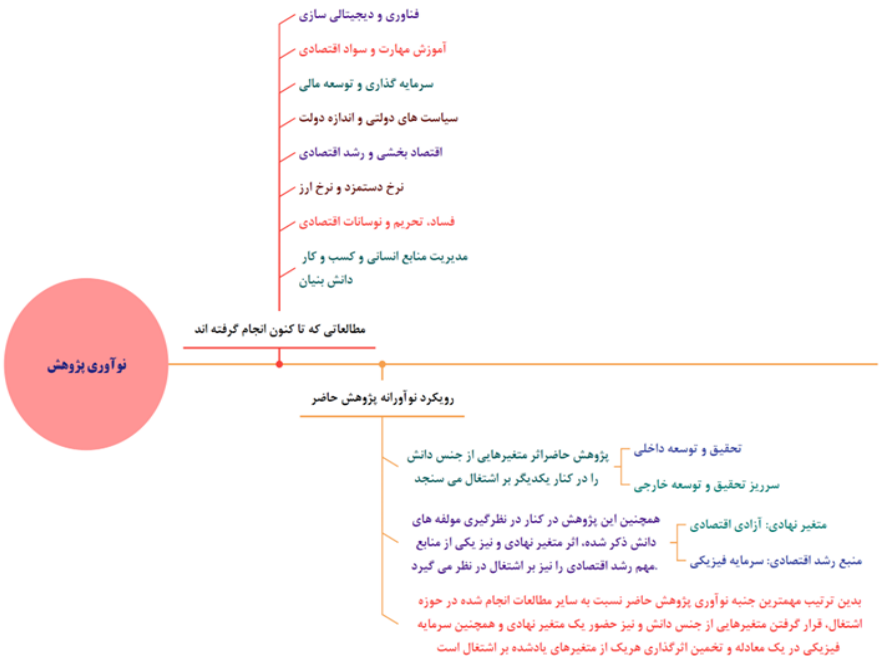

شکل۱. بیان نموداری جنبه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به سایر مطالعات انجام گرفته در حوزه اشتغال

منبع: یافته‌های پژوهش.

در ادامه ساختار مقاله بدین شرح است: بخش دوم مربوط به مبانی نظری، بخش سوم به پیشینه پژوهش، بخش چهارم به ارائه حقایق آماری، بخش پنجم به روش پژوهش و ارائه مدل، بخش ششم به برآورد مدل و تجزیه‌وتحلیل نتایج و در نهایت در بخش هفتم پژوهش به جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها پرداخته می‌شود.

۲- مبانی نظری

بر اساس تابع تولید کاب-داگلاس، اشتغال که به‌مثابه استخدام نیروی کار تلقی می‌شود، یکی از مؤلفه‌های اساسی برای رشد اقتصادی است. اشتغال از دو کانال شوک عرضه و شوک تقاضای نیروی کار متاثر می‌گردد. آنچه موجب شوک عرضه نیروی کار می‌شود را می‌توان مهاجرت، مرگ و میر، تعداد ساعات کار، نرخ مشارکت نیروی کار و ... دانست که بر رشد عرضه نیروی کار مؤثرند (بلوم و فریمن[1]، ۱۹۸۶). علاوه بر متغیرهای یاد شده می‌توان به عواملی چون وضعیت جمعیتی،

[1]. Bloom and Freeman

پیشینه تحصیلی، ویژگی‌های بازار کار، بهره‌وری و سطح درآمد اشاره کرد که همگی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده عرضه نیروی کار پذیرفته شده‌اند (بوهایم و تیلور[1]، ۲۰۰۱). نیروی کار به‌عنوان فردی حقیقی در یک جامعه همواره به دنبال حداکثرکردن مطلوبیت خود است. مردم هنگام تصمیم‌گیری برای کار، دستمزد واقعی را در نظر می‌گیرند، یعنی دستمزدی که قدرت خرید آن‌ها را افزایش می‌دهد. زمانی که دستمزد واقعی افزایش یابد، درآمد و قدرت خرید افزایش می‌یابد و مردم تصمیم می‌گیرند بیشتر کار کنند. در این شرایط می‌توان گفت عرضه نیروی کار تابع مثبت دستمزد واقعی است. به عبارت دیگر، اگر دستمزد واقعی افزایش یابد، عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد و اگر دستمزد واقعی کاهش یابد، عرضه نیروی کار نیز کاهش می‌یابد (اوغوز[2]، ۲۰۱۸). از سوی دیگر عواملی وجود دارند که بر تقاضای نیروی کار مؤثرند. همچون دستمزد نیروی کار، تغییرات فناوری، سیاست‌های دولتی و ... افزایش دستمزدها ممکن است باعث کاهش تقاضای نیروی کار شود، زیرا هزینه‌های استخدام برای کارفرمایان افزایش می‌یابد و همین عامل، اثر بسیاری بر انگیزه کارفرمایان برای جذب نیروی کار خواهد گذاشت (پاپ[3]، ۲۰۲۳).

همچنین پیشرفت‌های فناوری می‌توانند تقاضای نیروی کار را تغییر دهند. فناوری‌های جدید ممکن است نیاز به مهارت‌های خاصی را افزایش دهند یا جایگزین نیروی کار انسانی شوند (سعدولایونا و رشیدونا[4]، ۲۰۲۱).

از زاویه‌ای دیگر، می‌توان اشتغال را مجموعه‌ای متشکل از نیروی کار ساده و نیروی کار ماهر در نظر گرفت که سهم هر یک در این ترکیب تحت تأثیر عوامل و تعیین‌کننده‌های خاص خود قرار دارد. البته در دنیای امروز که کشورهای با اقتصاد پیشرفته، مسیر دانش‌بنیان شدن اقتصاد را پیش گرفته‌اند دیگر نمی‌توان نیروی کار ساده را به‌عنوان یک عامل اصلی تولید قلمداد کرد، چرا که امروزه کشورهای با بهره‌وری بالای نیروی کار از سایر کشورها سبقت گرفته و در رقابت اقتصادی جلو افتاده‌اند. با نگاه دانش‌بنیان به اشتغال، متغیرهایی نظیر انباشت تحقیق و توسعه داخلی (SD)[5]، سرریز تحقیق و توسعه خارجی (SF)[6]، آزادی اقتصادی و نیز سرمایه فیزیکی نقش پراهمیتی پیدا می‌کنند، زیرا امروزه برخی از متغیرهای یاد شده جزو مؤلفه‌های مهم دانش قلمداد می‌شوند.

---

1. Böheim and Taylor
2. Oğuz
3. Popp
4. Sadullayevna and Rashidovna
5. Stock Domestic of R&D
6. Foreign R&D Spillover

۲-۱- انباشت تحقیق و توسعه داخلی

انباشت تحقیق و توسعه داخلی می‌تواند اثرات مثبت یا منفی بر اشتغال داشته باشد. ازآنجایی‌که تحقیق و توسعه نیازمند سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف اقتصادی ازجمله دولت در این حوزه است، باید این سرمایه‌گذاری به‌صورت هدفمند انجام شود. براساس ادبیات اقتصاد توسعه، دو نوع سرمایه‌گذاری کاراندوز[1] و سرمایه‌گذاری سرمایه‌اندوز[2] وجود دارد. در سرمایه‌گذاری سرمایه اندوز، عمدتاً نیروی کار و نیز سایر عوامل تولید به غیر از سرمایه ایفای نقش می‌کنند و در حقیقت سرمایه اندوخته شده و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش بیشتر در صنایعی کاربرد دارد که نیاز به مهارت و کار مستقیم انسان دارند، مثل صنایع‌دستی یا خدماتی. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری کاراندوز، بیشتر به استفاده از تجهیزات، ماشین‌آلات و فناوری وابسته است. در این نوع سرمایه‌گذاری، نقش سرمایه‌های فیزیکی (مثل ساختمان، ماشین‌آلات، و فناوری پیشرفته) برجسته‌تر است و عمدتاً جای نیروی کار را در تولید می‌گیرند. نمونه بارز آن صنایع تولیدی بزرگ مانند تولید خودرو یا پتروشیمی است.

انتخاب ترکیبی از دو نوع سرمایه‌گذاری کاراندوز و سرمایه‌اندوز بهتر از حرکت به سمت صرفاً یکی از دو نوع سرمایه‌گذاری است. چنانچه کشوری که دارای نیروی کار زیاد است، وزن سرمایه‌گذاری کاراندوز را بیشتر کند، دچار بیکاری نیروهای آماده به کارش خواهد شد. بنابراین برای کشوری که نیروی کار فراوان دارد، سرمایه‌گذاری سرمایه‌اندوز معمولاً مناسب‌تر است، زیرا می‌تواند به طور مستقیم از ظرفیت بالای نیروی انسانی بهره‌برداری کند. این نوع سرمایه‌گذاری می‌تواند منجر به ایجاد اشتغال بیشتر شود و از مهارت‌ها و توانمندی‌های نیروی کار بهره‌مند گردد.

مهم‌ترین عاملی که صاحبان سرمایه را به سمت سرمایه‌گذاری به‌صورت کاراندوز یا سرمایه‌اندوز سوق می‌دهد قیمت‌های نسبی عوامل تولید است. گرچه کیفیت حکمرانی و سیاست‌گذاران و مدیران تصمیم‌گیر کشورها بر چگونگی شکل‌گیری قیمت‌های نسبی بسیار نقش مهمی ایفا می‌کند، اما نحوه تعاملات چهار بخش اقتصادی (خانوار، بنگاه، دولت و دنیای خارج) در شکل‌گیری قیمت‌های نسبی بسیار تأثیرگذار هستند.

بدین ترتیب فراوانی قیمتی نسبت به فراوانی مقداری، نقش مهم‌تری در حرکت به سمت هر کدام از انواع سرمایه‌گذاری خواهد داشت. به‌صورت کلی چنانچه سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه داخلی به طور هدفمند و مطلوب ساختار اقتصادی کشورها انجام شود، تمایل به افزایش

---

[1]. Labor saving investment
[2]. Capital saving investment

تقاضای نیروی کار ماهر ایجاد می‌شود و موجب افزایش فرصت شغلی برای کارگران می‌گردد (گول و نلسون[1]، ۲۰۲۲).

نکته قابل توجه این که تحقیق و توسعه داخلی باید به طور هدفمند و متناسب با نیاز کشورها انجام شود، چرا که چنانچه سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه بدون نگاه به نیاز بازار انجام گیرد، از کیفیت مطلوب برخوردار نخواهد بود و موجب اتلاف منابع خواهد شد و تأثیری بر رشد اشتغال نخواهد گذاشت. لازم به ذکر است تحقیق و توسعه داخلی نه تنها بر حجم اشتغال تأثیر می‌گذارد بلکه ترکیب اشتغال را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین صورت که چنانچه تحقیق و توسعه داخلی متناسب با نیاز بازار و به صورت تقاضا محور انجام شود، نیروی کار ساده انگیزه پیدا می‌کند به نیروی کار ماهر تبدیل گردد. بدین ترتیب ترکیب اشتغال تغییر کرده و وزن نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار ساده افزایش یافته‌است. بنابراین رشد تحقیق و توسعه داخلی به دلیل بسترسازی برای بهبود فناوری و ایجاد انگیزه برای افراد جهت حرکت به سمت تبدیل شدن از نیروی کار ساده به نیروی کار ماهر ممکن است موجب کاهش عرضه نیروی کار ساده در سبد اشتغال می‌گردد، اما سهم نیروی کار ماهر را افزایش داده است.

۲-۲- سرریز تحقیق و توسعه خارجی

سرریز تحقیق و توسعه خارجی که به انتقال غیرمستقیم دانش و نتایج فعالیت‌های تحقیق و توسعه از طریق واردات از کشوری به کشور دیگر گفته می‌شود و در قالب یادگیری، نوآوری و بهبود بهره‌وری به کار گرفته می‌شود بدون آنکه دریافت‌کننده هزینه‌ای مستقیم در چارچوب معاملات بازار پرداخت کند (میروشنیچنکو[2]، ۲۰۲۰).

مهم‌ترین تأثیر این متغیر بر اشتغال از طریق انتقال فناوری، دانش و مهارت‌های مدیریتی از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال‌توسعه است. سرریز تحقیق و توسعه خارجی می‌توانند با انتقال فناوری‌های پیشرفته و بهبود فرآیندهای تولید، بهره‌وری نیروی کار را افزایش داده و در نتیجه تقاضا برای نیروی کار ماهر بالا برود (نورانی و همکاران، ۱۳۹۷).

همچنین سرریزهای تحقیق و توسعه می‌تواند موجب نوآوری شده که منجر به ایجاد صنایع و بازارهای جدید و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید شود (آلدیری[3] و همکاران، ۲۰۱۵). واردات فناوری باید به صورت هدفمند انجام شود به‌نحوی‌که بسترساز اشتغال شود و مناسب تابع تولید و

---

[1]. Goel and Nelson
[2]. Miroshnychenko
[3]. Aldieri

ساختار اقتصادی کشور واردکننده باشد، در غیر این صورت موجب ایجاد اشتغال برای کشورهای خارجی خواهد شد. واردات هدفمند کالا به منظور انتقال فناوری به معنای انتقال گزینشی و هوشمندانه فناوری‌های نوین از کشورهای پیشرفته، با هدف کاهش شکاف فناورانه به‌وسیله ارتقا سطح تحقیق و توسعه است. این فرآیند نه صرفاً یک تبادل فناوری، بلکه ابزاری برای توانمندسازی علمی و صنعتی به شمار می‌آید که موجب تقویت نوآوری، توسعه مهارت‌های تخصصی و ارتقای زیرساخت‌های فناوری در کشور می‌شود.

سرریز تحقیق و توسعه خارجی که غالباً خود را در قالب فناوری‌ها و تجهیزات نشان می‌دهد، چنانچه به نحو غیر هدفمند وارد شود، جایگزین نیروی کار خواهد شد و موجب تعطیلی نسبی بازار نیروی کار نسبت به بازار تجهیزات و فناوری‌های برون‌زا و جایگزین خواهد شد. درعین‌حال به دلیل تقاضای نامناسبی که در داخل کشور برای فناوری‌های خارجی شکل گرفته، موجب رشد اشتغال در کشور خارجی می‌شود، درصورتی‌که اثر منفی بر اشتغال کشور واردکننده فناوری خواهد گذاشت.

نکته قابل توجه این که برای اینکه سرریز تحقیق و توسعه خارجی، سکوی پرتابی برای رشد اشتغال باشد، لازم است به طور هدفمند وارد کشور شود تا مکمل تحقیق و توسعه داخلی قرار گیرد و هر کدام از بخش‌های اقتصادی در راستای مسئولیتی که دارند، فعالیت کنند و هیچ‌کدام جایگزین دیگری نشود و موجب بیکاری سایر عوامل تولید در اقتصاد نگردند.

۲-۳- سرمایه فیزیکی

سرمایه فیزیکی که شامل زیرساخت‌ها، ماشین‌آلات، تجهیزات و سایر دارایی‌های ملموس است، تأثیرات مهمی بر اشتغال دارد. سرمایه فیزیکی با فراهم‌کردن امکانات پیشرفته تولید، بهره‌وری نیروی کار را افزایش داده و این امر می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید منتج شود. همچنین سرمایه فیزیکی اثرات مستقیم و غیرمستقیم دیگری نیز بر اشتغال دارد. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تجهیزات می‌تواند مشاغل مستقیم در بخش‌های ساخت‌وساز و تولید ایجاد کرده و همچنین موجب ایجاد مشاغل غیرمستقیم در زنجیره تأمین شود (سبحانی و عزیزمحمدلو، ۱۳۸۴).

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها مانند شبکه‌های حمل‌ونقل و ارتباط می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر اشتغال داشته باشد. زیرساخت‌های بهبودیافته عملیات تجاری را تسهیل می‌کند، هزینه‌ها را کاهش و بهره‌وری را افزایش می‌دهد و منجر به ایجاد شغل می‌شود (مارتین[1]، ۲۰۱۹).

[1]. Martins

همانند آنچه در خصوص سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه بیان شد، کیفیت سرمایه‌گذاری در حوزه انباشت سرمایه فیزیکی نیز تابع قیمت‌های نسبی عوامل تولید و نیز نحوه تعامل بخش‌های مختلف اقتصادی است که از کیفیت حاکمیت و درجه علمی بودن مدیران و سیاست‌گذاران اقتصادی تأثیر بسزایی می‌پذیرد. چنانچه جذب سرمایه فیزیکی با نگاه علمی و برنامه‌ریزی درست صورت نگیرد، ممکن است جایگزین نیروی کار شده و بر سطح اشتغال اثر منفی بگذارد. اگر رشد سرمایه فیزیکی وابسته به واردات فناوری باشد، باید بر درون‌زا کردن این فناوری‌ها تمرکز کرد. تنها از این طریق است که می‌توان نقش مکمل بودن آن‌ها را برای نیروی کار تضمین نمود و حتی تأثیر مثبتی بر سطح اشتغال ایجاد کرد. اما در صورتی که یک اقتصاد صرفاً وابسته به واردات فناوری بدون درون‌زا کردن آن در داخل داشته باشد، آن فناوری جایگزین نیروی کار شده و اشتغال را کاهش می‌دهد. سرمایه فیزیکی وارداتی، زمانی که صرفاً برای راه‌اندازی خط تولید مورد استفاده قرار گیرد، تأثیر ملموسی بر رشد اشتغال نخواهد داشت. اما سرمایه فیزیکی داخلی، نه تنها موجب اشتغال‌زایی در بخش تحقیق و توسعه می‌شود، بلکه در حوزه تولید نیز فرصت‌های شغلی جدیدی خلق می‌کند. این امر ناشی از نیاز به نیروی انسانی متخصص برای استفاده و مدیریت مؤثر سرمایه فیزیکی است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری داخلی در زیرساخت‌های تولیدی و فناوری‌های نوین، موجب تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و گسترش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی خواهد شد. در نتیجه، توسعه سرمایه فیزیکی داخلی، یک عامل کلیدی در رشد پایدار اشتغال و ارتقای اقتصاد جوامع محسوب می‌شود.

۲-۴- آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی توانایی افراد در یک جامعه برای کنترل نحوه درآمد و خرج کردن پول خود است که مستقیماً بر رشد اقتصادی یک کشور تأثیر می‌گذارد. به گزارش پایگاه Master Class در سال ۲۰۲۲، در جامعه‌ای که آزادی اقتصادی وجود دارد، دولت‌ها اجازه می‌دهند شهروندان در یک بازار آزاد انتخاب کنند، کار کنند، مصرف و سرمایه‌گذاری کنند. همچنین دولت موظف به حمایت‌های قانونی ازجمله حقوق مالکیت خصوصی و نیز تجارت آزاد است.

آزادی اقتصادی با کاهش مقررات و موانع ورود، کارایی بازار کار را بهبود می‌بخشد. بدین ترتیب آزادی اقتصادی اجازه می‌دهد تا بازار کار پویاتر و رقابتی‌تر باشد و منجر به نرخ‌های شغلی بالاتر و فرصت‌های شغلی بهتر شود (اوهانیان[1]، ۲۰۲۰).

[1]. Ohanian

همچنین آزادی اقتصادی با جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، موجب ایجاد فرصت‌های جدید شغلی خواهد شد و نیز با بهبود قوانین بازار کار، به کاهش بیکاری ساختاری کمک بسزایی خواهد کرد (مهدی‌زاده راینی و همکاران، ۱۴۰۱). از سوی دیگر آزادی اقتصادی به دلیل ایجاد فضای رقابتی و نیز توجه به حقوق مالکیت افراد و شرکت‌ها، انگیزه را برای سرمایه گذاری در بخش تحقیق و توسعه توسط فعالان اقتصادی بالا می‌برد. این اتفاق موجب ایجاد ظرفیت‌های جدید برای اشتغال شده و نیز ترکیب اشتغال را نیز از نیروی کار ساده به سمت نیروی کار ماهر سوق می‌دهد. البته لازم به ذکر است سطح آزادی اقتصادی باید متناسب با درجه توسعه‌یافتگی کشورها باشد. به‌عنوان‌مثال در جوامع در حال‌توسعه که اتحادیه‌های کارگری قدرتمندی وجود ندارد، سطوح بالای آزادی اقتصادی موجب مقررات‌زدایی از بازار کار خواهد شد و به دلیل کوتاه‌شدن دست دولت از اقتصاد، قدرت چانه‌زنی کارگران بر سر دستمزد و نیز حمایت دولت از آن‌ها بسیار محدود خواهد شد و رشد اشتغال را نیز محدود خواهد کرد.

بنابراین آزادی اقتصادی باید با توجه به درجه توسعه‌یافتگی کشورها و با هدف خلق مزیت نسبی اکتسابی صورت گیرد تا متناسب با ساختار اقتصادی هر جامعه‌ای، حداکثر میزان اثرگذاری را در رشد اشتغال از خود نشان دهد. بنابراین آزادی اقتصادی تحت شرایطی اثر مطلوب بر رشد اشتغال خواهد داشت. خصوصاً در کشورهای در حال‌توسعه با توجه به ساختار اقتصادی آسیب‌پذیرتری که نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارند، باید بااحتیاط بیشتری به سمت آزادی اقتصادی حرکت‌کرده و تلاش بیشتری برای ایجاد نهادهای قوی به منظور توسعه شاخص آزادی اقتصادی در کشورشان صورت گیرد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

تانسیپر و چاگاتای[1] (۲۰۲۵)، به بررسی تأثیر دیجیتالی شدن بر نرخ اشتغال زنان ۲۲ کشور عضو OECD طی بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۱ پرداخته و براساس نتایج تخمین دیجیتالی‌سازی تأثیر مثبت بر مشارکت زنان در بازار کار دارد.

چن[2] (۲۰۲۴)، به تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر اشتغال کشور کانادا پرداخته و بر اساس نتایج تخمین بیان می‌دارد سطح توسعه‌یافتگی، تثبیت تورم و سطح بالای فناوری تأثیر مثبت و نرخ باروری پایین و توسعه نامتوازن منطقه‌ای نیز تأثیر منفی بر اشتغال دارد.

---

[1]. Tunçsiper and Çağatay
[2]. Chen

شن و ژنگ[1] (۲۰۲۴)، به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر اشتغال ۳۰ استان چین در بازه زمانی ۲۰۰۶–۲۰۲۰ پرداخته‌اند. براساس نتایج پژوهش معرفی و نصب فناوری هوش مصنوعی که توسط ربات‌های صنعتی در شرکت‌های چینی ارائه می‌شود، تعداد مشاغل را افزایش داده است. همچنین افزایش بهره‌وری نیروی کار، تعمیق سرمایه و اصلاح نظام تقسیم کار که از طریق معرفی رباتیک به شرکت های صنعتی وارد شده است، با موفقیت تأثیر مخرب پذیرش فناوری ربات بر اشتغال را کاهش داده است.

عسگری[2] (۲۰۲۱)، به بررسی عوامل مؤثر بر اشتغال صنایع تولیدی ایران طی بازه زمانی ۱۹۹۶–۲۰۱۵ پرداخته‌است. طبق یافته‌های این پژوهش، در بلندمدت دستمزد نقش مهمی در اشتغال دارد. علاوه بر این، متغیرهای تولید، موجودی سرمایه نیز در تعیین سطح اشتغال مؤثر است.

هی[3] و همکاران (۲۰۲۱)، به بررسی داده‌کاوی در پیش‌بینی اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در چین در مقطع ۲۰۱۶ پرداخته است و نتایج نشان‌دهنده این که ویژگی‌های پیشرفت تحصیلی و صلاحیت فارغ التحصیلی به عنوان عوامل مهم اشتغال‌پذیری دانشجویان شناسایی می‌شود.

پول و لال[4] (۲۰۲۱)، به بررسی تأثیر فناوری بر اشتغال در بخش‌های کلیدی از جمله بخش خدمات و دیگر بخش‌های تولیدی هند طی بازه زمانی ۲۰۱۱–۲۰۱۲ و ۲۰۱۵–۲۰۱۶ می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص‌هایی که بر اشتغال در بخش تولید تأثیر گذاشته است عبارت از اندازه عملیات، واردات کالاهای سرمایه‌ای و عملکرد بهتر منابع انسانی است.

ترزیو[5] (۲۰۱۹)، به بررسی عوامل مؤثر بر سیاست‌های مؤثر بر اشتغال و بیکاری در بلغارستان پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد کفایت و به موقع بودن اجرای یک سیاست برای بازار کار و اشتغال بسیار تأثیرگذار است.

شیم[6] و همکاران (۲۰۱۵)، به بررسی عوامل مؤثر بر اشتغال پس از آموزش حرفه‌ای توسعه منابع انسانی ملی در کره پرداخته‌اند. نتایج نشان داد ضریب تخمینی سن، ساعات آموزش، هزینه آموزش و محتوای آموزشی شامل سطح رضایت‌بخش آموزش و مشاوره آموزشی برای اشتغال پس از آموزش حرفه‌ای مثبت و معنی‌دار است.

---

1. Shen and Zhang
2. Asgari
3. He
4. Paul and Lal
5. Terziev
6. Shim

دهمرده و همکاران (۱۴۰۳)، به بررسی تأثیر توسعه مالی و جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال در ایران در بازه زمانی ۱۳۶۸-۱۴۰۱ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تأثیر توسعه بخش مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر نرخ اشتغال در کوتاه‌مدت و بلندمدت، مثبت و معنی‌دار است. اما رشد تشکیل سرمایه ناخالص داخلی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر نرخ اشتغال، اثر منفی و معنی‌دار دارد.

فاطمی و زاینده‌رودی (۱۴۰۲)، به مطالعه تأثیر اندازه بهینه دولت و سیاست‌های مالی بر اشتغال بخش صنعت در ایران طی بازه ۱۳۶۸-۱۳۹۸ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن که اندازه بهینه دولت هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت اثر مثبت و معناداری بر اشتغال بخش صنعت در ایران داشته است. همچنین در صورتی که اندازه دولت بهینه باشد، سیاست‌های مالی تأثیر بیشتری بر رشد اشتغال بخش صنعت خواهند داشت.

امینی و نیک‌بین (۱۴۰۰)، به تابع اشتغال بر حسب سطح سواد طی بازه ۱۹۸۶-۲۰۱۷ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بر تقاضای نیروی کار به صورت مثبت و معنادار تأثیر می‌گذارد. همچنین سیاست‌هایی مانند یارانه دستمزد و معافیت بیمه کارفرما برای استخدام فارغ‌التحصیلان آموزش عالی می‌تواند تقاضای کار برای نیروی کار با تحصیلات عالی را به صورت مثبت افزایش دهد.

حقیقی و همکاران (۱۳۹۹)، به بررسی نقش موقوفات در کسب و کارهای دانش بنیان و تأثیر آن بر اشتغال پایدار طی بازه ۱۳۹۸-۱۳۹۹ در ایران پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از میان عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری و اشتغال پایدار، عوامل مدیریتی در درجه اهمیت بیشتری قرار دارد.

شکوهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۹)، با مطالعه و تحلیل اثرات فساد بر اشتغال در ایران و کشورهای منتخب اسلامی در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۸ پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان دادند شاخص فساد و تورم بر سطح اشتغال تأثیر منفی و معنی‌داری داشته‌اند. همچنین تأثیر تسهیلات اعطایی بانک‌ها بر نسبت شاغلین به کل جمعیت مثبت اما بی‌معنا شده است. موجودی سرمایه و نرخ دستمزد واقعی نیز به‌ترتیب، بر اشتغال تأثیر مثبت و منفی اما معناداری دارد.

خلیلی (۱۳۹۸)، به بررسی عوامل و سیاست‌های مؤثر بر اشتغال نیروی کار در ایران در بازه ۱۳۵۹-۱۳۹۴ پرداخت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد درکوتاه مدت, تولید ناخالص داخلی، موجودی سرمایه، درآمد حاصل از فروش نفت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بازبودن تجاری اثر مثبت بر اشتغال دارند.

سنگسری و همکاران (۱۳۹۸)، با مطالعه تأثیر بهره‌وری کل عوامل تولید بر اشتغال در صنایع تولیدی ایران طی بازه ۱۳۷۴-۱۳۹۴ دریافتند بهره‌وری کل عوامل تأثیر منفی و معنادار بر اشتغال در کل صنایع از جمله صنایع با فناوری متوسط به بالا و صنایع متوسط به پایین دارد.

لطفی‌پور (۱۳۹۷)، با مطالعه تأثیر مالیات بر ارزش افزوده بر اشتغال در استان‌های ایران در بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۵ دریافتند اثر مالیات بر ارزش افزوده بر اشتغال مثبت و معنادار است.

آرمان‌مهر و اسلامی‌فر (۱۳۹۷)، به بررسی تأثیر جذب گردشگر خارجی بر اشتغال طی بازه زمانی ۱۳۷۴-۱۳۹۲ و پیش بینی روند اشتغال تا سال ۱۴۰۷ در مورد ایران پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد با توجه به اینکه صنعت گردشگری یک صنعت کاربر است، ورود هر گردشگر خارجی باعث ایجاد اشتغال به صورت مستقیم، غیرمستقیم و القایی می‌شود.

جعفری و همکاران (۱۳۹۵)، به تعیین عوامل مؤثر بر اشتغال در ایران با تأکید بر زیرساخت‌ها در بازه زمانی ۱۳۵۸-۱۳۹۳ پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد در بین متغیرهای زیرساخت اقتصادی، بخش حمل و نقل، انرژی و ارتباطات به ترتیب درجه اثربخشی، بر متغیر اشتغال اثر مثبت دارند. همچنین در بخش زیرساخت‌های اجتماعی بخش گردشگری، تامین‌اجتماعی، مسکن، بهداشت، نفت و آموزش به ترتیب بیشترین اثر مثبت را بر اشتغال می‌گذارند.

امینی و فرهادی‌کیا (۱۳۹۵)، به برآورد توابع اشتغال به تفکیک بخش‌های اقتصادی ایران در بازه زمانی ۱۳۵۳-۱۳۹۰ و پیش‌بینی اشتغال در برنامه ششم توسعه پرداختند. نتایج حاکی از آن که تولید اثر مثبت و سرمایه سرانه به عنوان شاخصی از هزینه نسبی استفاده از نیروی کار اثر منفی بر اشتغال داشته است.

هژبرکیانی و نعمتی (۱۳۹۲)، به بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اشتغال در صنایع کارخانه‌ای استان تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۵-۱۳۸۸ پرداخته و دریافتند استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات تأثیر مثبت بر اشتغال کل و اشتغال نیروی فنی دارد.

امامی و ملکی (۱۳۹۳)، به بررسی اثر نوسانات نرخ ارز بر اشتغال در ایران طی بازه ۱۳۵۳-۱۳۸۶ پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد نوسانات نرخ ارز واقعی اثر منفی و معنی‌دار بر اشتغال دارد. همچنین تولید ناخالص داخلی واقعی و موجودی سرمایه واقعی اثر مثبت و معنی‌دار بر اشتغال دارد.

بدین ترتیب در مجموع براساس مطالعات انجام شده، متغیرهای پرتکرار در بررسی‌های مربوط به اشتغال شامل سرمایه، تولید ناخالص داخلی، دستمزد، سطح تحصیلات، فناوری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سیاست‌های دولتی هستند. این مطالعات بیشتر حول محورهای تأثیر توسعه فناوری و دیجیتالی‌سازی، نقش سرمایه و سرمایه‌گذاری، سواد و آموزش، ثبات

اقتصادی، زیرساخت‌ها و همچنین تأثیر سیاست‌های عمومی و اندازه دولت متمرکز شده‌اند. اما پژوهش حاضر به تأثیر مؤلفه‌های دانش از قبیل تحقیق و توسعه داخلی، سرریز تحقیق و توسعه خارجی و همچنین آزادی اقتصادی و سرمایه فیزیکی بر اشتغال در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۲ در خصوص جامعه آماری کشورهای منتخب در حال توسعه پرداخته است. بدین ترتیب رویکرد پژوهش حاضر در خصوص تعیین‌کننده‌های اشتغال، اقتصاد دانش‌بنیان[۱] است که مطالعه‌ای با این رویکرد در بین مطالعات انجام شده، مشاهده نگردیده‌است.

۴- حقایق آماری

اهمیت بررسی رشد اشتغال زمانی محسوس‌تر و روشن‌تر می‌شود که شکاف آماری بین کشورها آشکار شود. در این صورت شاید بهتر بتوان حلقه مفقوده اقتصادهایی که از سطح پایین اشتغال رنج می‌برند را پیدا کرد. هرچند شرایط و ساختار اقتصادی کشورها با هم متفاوت است، اما می‌توان با متغیرهای رشد تحقیق و توسعه داخلی، سرریز تحقیق و توسعه خارجی، سرمایه فیزیکی و آزادی اقتصادی بهتر کشورها را از منظر علل رشد یا عدم رشد اشتغال مقایسه کرد. شکل ۱، مقایسه روند اشتغال بین کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته را نمایش می‌دهد. مطابق شواهد آماری، شکاف بسیار عمیقی به لحاظ نسبت شاغلین به جمعیت سنی ۱۵ تا ۶۴ این گروه کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته[۲] وجود دارد و کشورهای منتخب توسعه‌یافته همواره از نسبت شاغلین به جمعیت سنی ۱۵ تا ۶۴ بالاتری برخوردار هستند. همچنین مطابق شکل۱، بین ایران و سایر کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته نیز شکاف عمیقی وجود دارد. مطابق این شکل، همواره کشورهای توسعه‌یافته نسبت شاغلین به جمعیت سنی ۱۵ تا ۶۴ بیشتر از کشورهای منتخب در حال توسعه و ایران دارا بوده‌اند. همچنین روند تغییرات نسبت شاغلین به جمعیت سنی ۱۵ تا ۶۴ برای هر سه گروه کشور در طول دوره زمانی مورد بررسی تغییرات محسوسی نداشته است گرچه از لحاظ تعداد شاغلین شاهد تغییراتی در کشورهای مورد مطالعه هستیم.

---

[۱]. اقتصاد دانش‌بنیان سیستمی اقتصادی است که در آن خلق، توزیع و استفاده مؤثر از دانش به عنوان عامل اصلی رشد اقتصادی، افزایش بهره‌وری و توسعه نوآوری‌ها شناخته می‌شود و سرمایه انسانی، آموزش، نوآوری و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات از ستون‌های اساسی آن به شمار می‌روند (Gorji, 2011).

[۱]. لازم به ذکر است که کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته که در این مقاله انتخاب شده اند مطابق آمار پایگاه بانک جهانی ۲۰۲۴ بیش از ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده اند که از نظر اقتصادی در دنیا قابل توجه هستند. به علاوه مطابق پایگاه سایماگو۲۰۲۴، این کشورها مجموعاً ۹۳درصد تولید علم دنیا را دارند که با توجه به رویکرد دانش بنیان بودن پژوهش حاضر از این جنبه حائز اهمیت بوده اند.

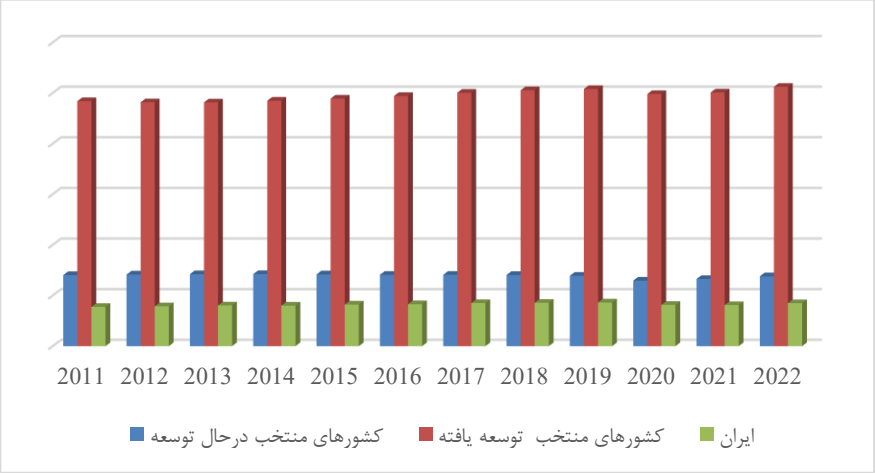

شکل۱. روند میانگین نسبت شاغلین به جمعیت سنی ۱۵ تا ۶۴ کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه و ایران

منبع: یافته‌های پژوهش و بانک جهانی.

همچنین شکل۲، مقایسه روند سرمایه‌گذاری سرانه بین کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته را نمایش می‌دهد. مطابق شواهد آماری، شکاف بسیار عمیقی به لحاظ سرمایه گذاری سرانه بین گروه کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد و کشورهای منتخب توسعه‌یافته همواره سرمایه‌گذاری سرانه بالاتری را دارا هستند. همچنین مطابق شکل۲، روند سرمایه‌گذاری سرانه در کشورهای منتخب توسعه‌یافته دارای سیر صعودی اما برای کشورهای منتخب در حال توسعه تقریباً یکنواخت است. در مورد وضعیت ایران مطابق شکل۲، مشاهده می‌شود تنها در سال ۲۰۱۱ سرمایه‌گذاری سرانه ایران بالاتر از سایر کشورهای منتخب در حال توسعه قرار دارد، اما پس از آن همواره پایین‌تر از کشورهای منتخب توسعه‌یافته و کشورهای منتخب در حال توسعه قرار گرفته است. لازم به ذکر است به طور میانگین در دوره مورد بررسی، کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران به ترتیب حجم ۲۴۲۱۹، ۱۶۷۱ و ۱۲۹۱ (دلار آمریکا) سرمایه گذاری سرانه انجام داده‌اند.

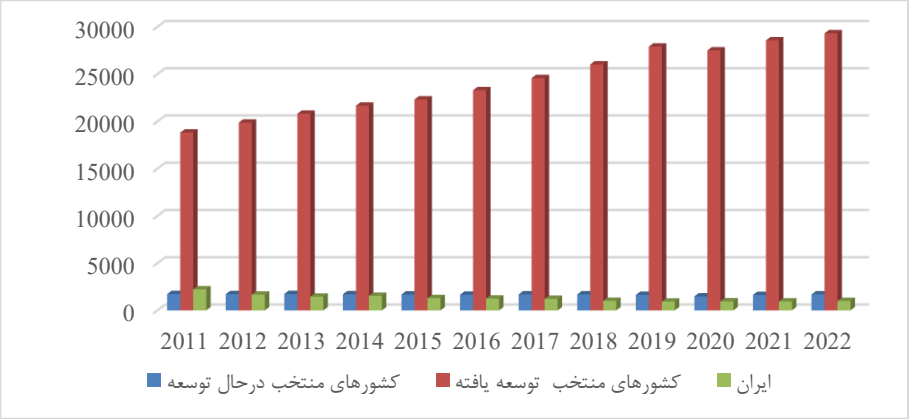

شکل۲. روند میانگین حجم سرمایه‌گذاری سرانه کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه و ایران

منبع: یافته‌های پژوهش و بانک جهانی.

شکل ۳، به مقایسه روند شاخص آزادی اقتصادی[۱] پرداخته است. مطابق این شکل، ایران همواره با اختلاف زیاد پایین‌تر از سایر کشورهای منتخب در حال توسعه و کشورهای منتخب توسعه‌یافته قرار داشته است. اما این شکاف بین کشورهای منتخب توسعه‌یافته و کشورهای منتخب در حال توسعه کمتر بوده است. بالاترین شاخص آزادی اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۷ بوده، اما پس از آن شدیداً این شاخص افت داشته است. بدین ترتیب به طور میانگین در دوره مورد بررسی کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران به ترتیب شاخص‌های ۸، ۷ و ۳ را از خود نشان داده‌اند.

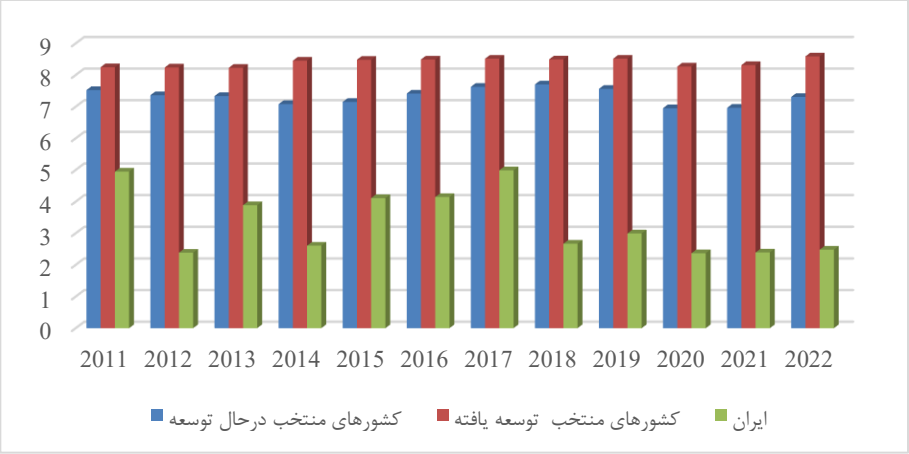

[۱]. این شاخص در دامنه ۱ تا ۱۰ قرار دارد.

شکل ۳. روند میانگین شاخص آزادی اقتصادی کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران
منبع: یافته‌های پژوهش و https://efotw.org.

همچنین شکل ۴، وضعیت میانگین اجزا پنج‌گانه آزادی اقتصادی بین گروه کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران را مقایسه می‌کند. مطابق شکل ۵، مهمترین مؤلفه‌ای که باعث شکاف آزادی اقتصادی بین ایران و سایر کشورهای مورد بررسی شده است، آزادی تجارت جهانی است. البته شکاف بین گروه کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته در خصوص این عامل بسیار کمتر از شکاف ایران با این گروه کشورها است. اما در خصوص مؤلفه اندازه دولت وضعیت وارونه است و کشورهای منتخب در حال توسعه به طور میانگین، بالاتر از ایران و ایران نیز به طور میانگین بالاتر از کشورهای منتخب توسعه‌یافته قرار دارد. البته این نکته لازم به ذکر است که اندازه دولت بر اساس پایگاه‌های مختلف، سنجه و معیارهای گوناگونی دارد. اما بر اساس پایگاه داده (آزادی اقتصادی، ۲۰۲۴)، خود مؤلفه اندازه دولت شامل مصرف دولتی، مالکیت دولتی دارایی‌ها، انتقالات و یارانه‌ها، بالاترین نرخ مالیات نهایی و سرمایه‌گذاری دولت است.

شکل ۴. میانگین اجزاء شاخص آزادی اقتصادی[۱] کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران
منبع: یافته‌های پژوهش و https://efotw.org.

[۱]. تمامی اجزاء آزادی اقتصادی در دامنه بین ۱ تا ۱۰ قرار دارند، به غیر از جزء حقوق قانونی که در دامنه ۰ تا ۱ قرار دارد.

همچنین شکل‌های ۵ و ۶، شکاف میانگین متغیرهای تحقیق و توسعه داخلی و سرریز تحقیق و توسعه خارجی را بین کشورهای منتخب در حال توسعه، توسعه‌یافته و ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. این دو شکل به وضوح نشان می‌دهند کشورهای منتخب توسعه‌یافته توجه جدی به فعالیت‌های تحقیق و توسعه داخلی و سرریز تحقیق و توسعه خارجی از کانال هدفمندی واردات دارند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود شکاف عمیقی بین کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته و ایران در خصوص هزینه تحقیق و توسعه داخلی و سرریز فناوری خارجی وجود دارد و این موضوع می‌تواند تبیین کننده بخشی از شکاف سرمایه‌گذاری سرانه مابین کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه باشد. همچنین مطابق شکل‌های ۵ و ۶، شاهد شکاف قابل ملاحظه در هزینه تحقیق و توسعه داخلی و سرریز فناوری خارجی ایران نسبت به کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته باشیم. البته پایین بودن حجم سرریز تحقیق و توسعه خارجی ایران، تأثیر تحریم‌های بین‌المللی در دوره مورد مطالعه بی‌تأثیر نیست.

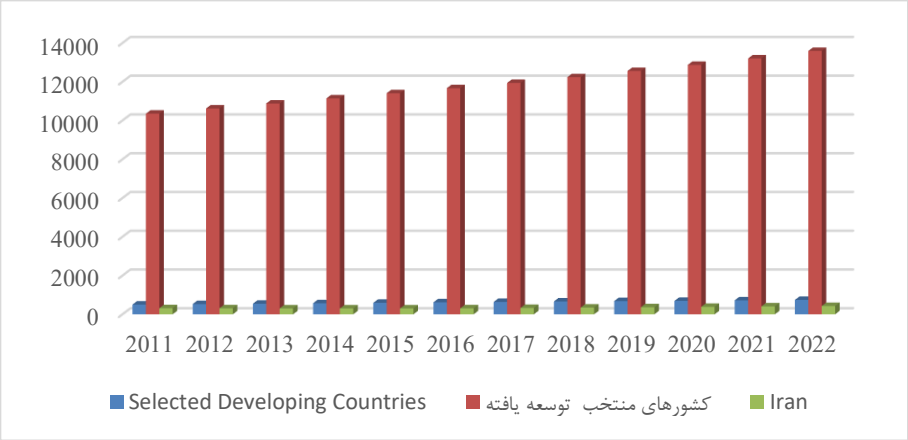

شکل ۵. روند میانگین تحقیق‌توسعه داخلی[1] کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه و ایران

منبع: یافته‌های پژوهش و بانک جهانی.

[1]. واحد اندازه‌گیری تحقیق و توسعه داخلی و سرریز تحقیق و توسعه خارجی به دلار آمریکا است.

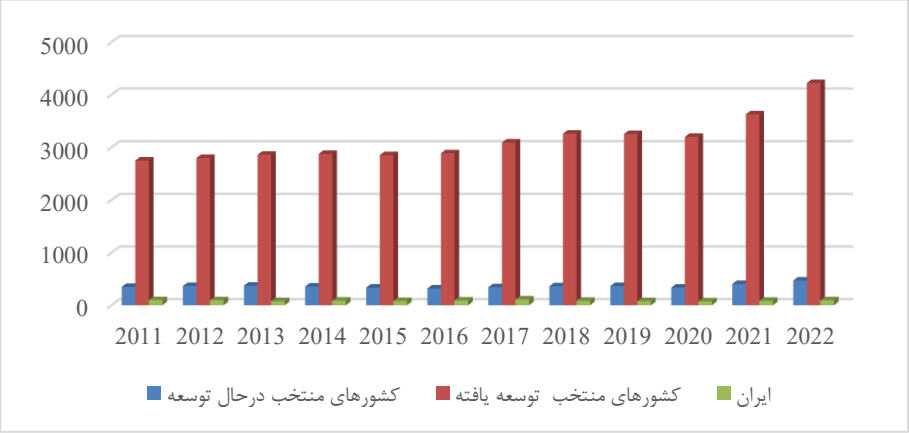

شکل۶. روند میانگین سرریز تحقیق‌توسعه خارجی کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه و ایران

منبع: یافته‌های پژوهش و https://www.trademap.org.

۵- روش پژوهش و ارائه مدل

در معادله (۱) براساس سازوکارهای مطروحه در قسمت مبانی نظری، متغیر اشتغال به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای انباشت تحقیق و توسعه داخلی، سرریز تحقیق و توسعه خارجی، سرمایه فیزیکی و آزادی اقتصادی به عنوان متغیرهای توضیحی در نظر گرفته شده است که در معادله (۱) نمایش داده شده است:

$$L=f(SD, SF, K, EF) \quad (۱)$$

L: اشتغال، SD: انباشت تحقیق و توسعه داخلی، SF: سرریز تحقیق و توسعه خارجی، EF: آزادی اقتصادی، K: سرمایه فیزیکی و D.d[1] که در معادله ۲ نوشته شده است: متغیر مجازی به نام درجه توسعه‌یافتگی است. برای مقایسه دقیق‌تر نتایج تخمین، از یک متغیر مجازی برای نشان دادن سطح توسعه‌یافتگی کشورها استفاده شده است. زیرا در جامعه آماری این پژوهش، هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه حضور دارند. به همین دلیل، داده‌های هر دو گروه در قالب یک پانل واحد تحلیل شده‌اند و تفاوت میان آن‌ها از طریق همین متغیر مجازی لحاظ شده است.

معادله تعیین کننده‌های اشتغال برای جامعه آماری منتخبی از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته به صورت زیر است:

[1]. Degree of development

$$ln(L)_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 ln(SD)_{it} + \alpha_2 ln(SF)_{it} + \alpha_3 ln(K)_{it} + \alpha_4 ln(EF)_{it} + \alpha_5(\mathrm{D.d})_{it} + \mu_{it} \quad (۲)$$

معادله (۲)، با استفاده از داده‌های تابلویی طی دوره ۲۰۱۱–۲۰۲۲ مورد برازش قرار گرفته است.[۱] همچنین شایان ذکر است از آنجایی که یکی از اهداف پژوهش حاضر مقایسه ضرایب متغیرها بین دو گروه کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته بوده، از مدل تابلوئی استفاده شده است.

در معادله ۴، δ نماد نرخ استهلاک است. جهت محاسبه انباشت تحقیق و توسعه داخلی (SD) از روش زیر استفاده شده است (گریلیچیز[۲]، ۱۹۸۸):

$$SD_t = (1-\delta) * SD_{t-1} + R\&D_t \quad (۳)$$

مقدار اولیه SD_0، به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$SD_0 = \frac{R\&D_0}{(\delta + g)} \quad (۴)$$

همچنین مقدار g نیز از رابطه زیر محاسبه گردیده است:

$$g = \frac{\ln\left(\frac{R\&D_{2004}}{R\&D_{1990}}\right)}{15} \quad (۵)$$

سرریز تحقیق و توسعه خارجی(SF)، به کمک روش کو و هلپمن به صورت زیر محاسبه گردیده است. به بیان دیگر سرریز تحقیق و توسعه خارجی معمولاً به صورت مجموع وزنی انباشت R&Dسایر کشورها محاسبه می‌شود(کو و هلپمن[۳]، ۱۹۹۵):

$$SF_{it} = \sum_{j \neq i} \omega_{i,j} . SD_{jt} \quad (۶)$$

جهت محاسبه وزن(ω_{ij})، از روش زیر استفاده می‌شود:(Import : واردات از کشور i به j)

$$\omega_{ij} = \frac{Import_{ij}}{\sum_{i \neq j} Import_{ij}} \quad (۷)$$

---

۱. *کشورهای منتخب در حال توسعه:* آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مصر، هند، اندونزی، ایران، مکزیک، روسیه، آفریقای جنوبی، تونس، ترکیه و اوکراین. *کشورهای منتخب توسعه‌یافته:* استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، جمهوری چک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، هلند، نیوزلند، نروژ، لهستان، پرتقال، رمانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، بریتانیا، ایالات متحده امریکا و چین

2. Griliches

3. Coe and Helpman

با الهام از مبانی نظری انتظار می‌رود، علامت ضرایب تخمین تمامی متغیرهای توضیحی معرفی شده در معادله(۲)، مثبت باشند.

جدول ۱. مأخذ آماری تعیین‌کننده‌های اشتغال

نوع متغیر	نام متغیر	نماد لاتین	مأخذ آماری
وابسته	اشتغال	L	https://databank.worldbank.org
توضیحی	انباشت تحقیق و توسعه داخلی	SD	https://databank.worldbank.org
توضیحی	سرریز تحقیق و توسعه خارجی	SF	https://databank.worldbank.org https://www.trademap.org
توضیحی	آزادی اقتصادی	EF	https://efotw.org
توضیحی	سرمایه فیزیکی	K	https://databank.worldbank.org
توضیحی	درجه توسعه‌یافتگی	D.d	https://www.oecd.org

منبع: یافته‌های پژوهش.

۶- برآورد مدل و تجزیه‌وتحلیل نتایج

بر اساس نتایج جدول(۲)، هیچ‌یک از متغیرها در طی زمان دارای روند نیستند. همچنین نتایج نشان می‌دهند تمامی متغیرها برای کشورهای عضو جامعه آماری، در سطح نامانا بوده و در تفاضل مرتبه اول مانا شده‌اند.

جدول۲. نتایج آزمون بررسی مانایی و روند متغیرها

Variable	Test	Result
L	Stationary	نامانا – I(1)
SD		نامانا – I(1)
SF		نامانا – I(1)
EF		نامانا -I(1)
K		نامانا – I(1)

منبع: یافته‌های پژوهش.

بر اساس نتایج آزمون هم‌انباشتگی در جدول(۳)، چون آماره احتمال آن در معادله (۲)، کمتر از ۵ درصد شده است، فرضیه H0 آن مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی رد شده و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در هر دو معادله تایید می‌شود.

همچنین براساس نتایج آزمون F-Leammer داده‌های متغیرهای مورد بررسی دارای ماهیت ترکیبی است. بنابراین با توجه به آماره احتمال بدست آمده از این آزمون، فرضیه H0 مبنی بر Pool بودن داده‌ها، در معادله (۲)، رد می‌شود.

نتایج آزمون Hausman نیز بیانگر آن که مقاطع به طور ساختاری با یکدیگر تفاوت ندارند و تفاوتشان تصادفی است. بدین ترتیب با توجه به اینکه آماره احتمال از ۵درصد بیشتر شده است، فرضیه H0 مبنی بر اثرات تصادفی داشتن مدل، در معادله (۲) پذیرفته می‌شود.

آزمون هم‌بستگی مقاطع نیز که فرض H0 آن عدم وجود هم‌بستگی مقاطع است، در معادله (۲) آماره احتمال p-value بالاتر از ۵ درصد بوده و بنابراین فرض H0 مبنی بر عدم همبستگی مقاطع تأیید می‌گردد.

جدول۳. نتایج آزمون‌های تشخیص معادله تعیین‌کننده‌های اشتغال

Test	H0 hypothesis	Result
Cointegration	No Cointegration	Prob: ۰/۰۰۰۲ Result: H0 Reject
Cross-section Dependence	No Correlation	Prob: ۰/۴۲۲۹ Result: H0 Accept
F-Limmer	Pool	Prob: ۰/۰۰۰ Result: H0 Reject
Hausman	Random Effect	Prob: ۰/۵۵۵۶ Result: H0 Accept

منبع: یافته‌های پژوهش.

جدول (۴)، نتایج تخمین و برآورد مدل تعیین‌کننده‌های اشتغال را به تصویر می‌کشد. این جدول در بر دارنده اطلاعات مقدار و علامت ضرایب تخمین‌زده شده متغیرها در مدل (۲)، به همراه نتایج معناداری آن‌ها است. همچنین مطابق آنچه در بخش روش پژوهش بیان شد، جهت مقایسه بهتر نتایج بدست آمده بین دو دسته کشور منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه موجود در جامعه آماری پژوهش حاضر، متغیر مجازی به نام درجه توسعه‌یافتگی نیز در نظر گرفته شده است. بدین‌ترتیب متغیر مجازی درجه توسعه‌یافتگی برای کشورهای منتخب توسعه‌یافته عضو جامعه آماری، عدد ۱ و برای کشورهای منتخب در حال توسعه، عدد ۰ در نظر گرفته شده است.

جدول۴. نتایج برآورد تعیین‌کننده‌های اشتغال[۱]

variable	Coefficients
Ln(SD)	۰/۱۶۴۳ (۰/۰۰۰)
Ln(SF)	۰/۰۵۳۰ (۰/۶۳۷)
Ln(K)	۰/۲۲۳۴ (۰/۰۰۰)
Ln(EF)	۰/۰۲۷۳ (۰/۰۰۳)
D.d	۱۵/۰۵۲۵ (۰/۰۳۰)
Cons	۴/۶۲ (۰/۰۰۰)
R- Squared	۰/۶۳۸۶

منبع: یافته‌های پژوهش.

با بررسی‌های انجام شده تاکنون مطالعه‌ای که اثر تحقیق و توسعه داخلی و خارجی و نیز آزادی اقتصادی را بر اشتغال بررسی کرده باشد، در ادبیات موضوع مسبوق به سابقه نیست، لذا مقایسه نتایج این پژوهش با مطالعات مشابه امکان‌پذیر نمی‌باشد. ولی در مورد تأثیر مثبت سرمایه فیزیکی بر اشتغال، یافته‌های این مطالعه با نتایج پژوهش عسگری (۲۰۲۱) همسو است.

نتایج بدست آمده در ارتباط با جامعه آماری کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به شرح زیر تجزیه‌وتحلیل می‌شوند:

اثر رشد **انباشت تحقیق و توسعه داخلی** بر رشد اشتغال در کشورهای مورد مطالعه مثبت و معنادار گزارش شده است و این نتیجه مطابق با سازوکار مطروحه در پژوهش حاضر است. تحقیق و توسعه داخلی تأثیرات مستقیم بر اشتغال دارد و بسته به نوع سرمایه‌گذاری، می‌تواند موجب افزایش یا کاهش فرصت‌های شغلی شود. اگر تحقیق و توسعه داخلی متناسب با نیاز بازار انجام شود، تقاضا برای نیروی کار ماهر افزایش یافته و رشد اشتغال را منجر می‌گردد. چراکه از طریق بهبود و گسترش فناوری و بالتبع افزایش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی منجر به افزایش اشتغال خواهد شد و بدین ترتیب سهم نیروی کار ماهر نیز در اشتغال افزایش خواهد یافت. این

[۱]. اعداد بدون پرانتز، ضرایب بدست‌آمده از تخمین و اعداد داخل پرانتز P-Value ضرایب هستند.

روند همچنین ممکن است باعث شود نیروی کار ساده به سمت کسب مهارت‌های جدید حرکت کند و بازهم سهم نیروی کار ماهر افزایش یابد و در نهایت، توسعه فناوری و تحقیق و توسعه به رشد پایدار اشتغال کمک کند.

سرریز تحقیق و توسعه خارجی تأثیر مثبت و بی‌معنا بر رشد اشتغال در کشورهای منتخب جامعه آماری دارد و علامت این متغیر، مطابق با سازوکار مطروحه در پژوهش حاضر است. این علامت مثبت نشان می‌دهد که واردات هدفمند فناوری و دانش از مرزها، با انتقال فناوری‌های نوین و بهبود فرآیندهای تولید، بهره‌وری را افزایش داده و تقاضا برای نیروی کار ماهر را تحریک کرده است. این سرریزها با عمل کردن به عنوان مکمل تحقیق و توسعه داخلی و نه جایگزین آن، از یک سو با ایجاد صنایع و بازارهای جدید، فرصت‌های شغلی مستقیم ایجاد کرده و از سوی دیگر با ارتقای مهارت‌ها، ترکیب اشتغال را به نفع نیروی کار ماهر تغییر داده‌اند. بنابراین، این یافته مؤید آن است که اقتصاد با جذب هوشمندانه فناوری خارجی و در چارچوبی برنامه‌ریزی‌شده، توانسته است شکاف فناورانه را کاهش داده و اشتغال‌زایی کند.

رابطه رشد **انباشت سرمایه فیزیکی** با رشد اشتغال در کشورهای منتخب پژوهش حاضر، مثبت گزارش شده است و این نتیجه مطابق با سازوکار مطروحه در پژوهش حاضر است. سرمایه فیزیکی نقش مهمی در اشتغال دارد. اگر سرمایه‌گذاری در این حوزه با رویکرد علمی و برنامه‌ریزی مناسب انجام شود، می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید شود. سرمایه‌گذاری داخلی در زیرساخت‌های تولیدی و فناوری‌های نوین، نه‌تنها اشتغال مستقیم ایجاد می‌کند، بلکه باعث تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و گسترش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی نیز می‌شود. به نظر می‌رسد موارد فوق‌الذکر در ایجاد اثر مثبت انباشت سرمایه فیزیکی بر اشتغال مؤثر بوده‌اند.

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد **آزادی اقتصادی** تأثیر مثبت و معناداری بر سطح اشتغال دارد. این یافته بیانگر آن است که افزایش آزادی اقتصادی، از طریق کاهش مداخلات دولت، بهبود فضای کسب‌وکار، تسهیل جریان سرمایه و ارتقای کارایی بازار کار، زمینه را برای ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر فراهم می‌سازد. در واقع، در کشورهایی که از درجه بالاتری از آزادی اقتصادی برخوردارند، کارآفرینان با هزینه و ریسک کمتری قادر به راه‌اندازی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی هستند و این امر به افزایش تقاضا برای نیروی کار و در نتیجه رشد اشتغال منجر می‌شود. بنابراین،

نتایج تحقیق با مبانی نظری سازگار بوده و بر اهمیت سیاست‌هایی که منجر به تقویت آزادی اقتصادی می‌شوند، تأکید دارد.

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اشتغال یکی از عوامل کلیدی در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهاست. در کشورهای منتخب در حال توسعه، بازار کار با چالش‌های متعددی مواجه است که می‌توانند مانع از رشد پایدار اشتغال شود. با توجه به اهمیت اشتغال در رشد اقتصادی و حس رضایت از زندگی شهروندان جوامع، ضروری است سیاست‌گذاران کلان اقتصادی به دنبال راهکارهای عملی برای بهبود شرایط بازار کار باشند. براساس نتایج حاصل از تخمین مدل رگرسیونی تعیین‌کننده‌های اشتغال در کشورهای در حال توسعه، ضرایب بدست آمده برای متغیرهای مستقل نشان از تأثیر متفاوت این عوامل بر سطح اشتغال دارد. لذا، براساس نتایج تخمین، پیشنهادات سیاستی زیر قابل ارائه است:

- ضریب مثبت و معنی‌دار تحقیق و توسعه داخلی نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه داخلی، نقش چشم‌گیری در افزایش اشتغال دارد. بنابراین ضرورت دارد از یک سو دولت‌ها اعتبارات بیشتری را به فعالیت‌های تحقیق و توسعه اختصاص دهند و از سوی دیگر زیرساخت‌های لازم برای انتقال فناوری از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به بخش تولید فراهم نمایند. در حقیقت دولت‌ها موظفند از کانال بسته‌های سیاستی کلان اقتصادی نسبت به اصلاح قیمت‌های نسبی عوامل تولید به نفع فعالیت‌های تحقیق و توسعه داخلی و جذب سرریز تحقیق و توسعه خارجی به منظور افزایش اشتغال و اصلاح ترکیب اشتغال گام بردارند.
- با توجه به اثر مثبت و معنادار آزادی اقتصادی بر اشتغال، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با تمرکز بر بهبود شاخص‌های آزادی اقتصادی، زمینه گسترش فعالیت‌های تولیدی و اشتغال‌زا را فراهم سازند. در این راستا، کاهش موانع اداری و مقررات دست‌وپاگیر برای راه‌اندازی کسب‌وکارها، تضمین حقوق مالکیت، شفاف‌سازی قوانین اقتصادی و تسهیل دسترسی بنگاه‌ها به بازارهای مالی می‌تواند نقش مهمی در تقویت فضای رقابتی و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایفا کند. اتخاذ چنین سیاست‌هایی در نهایت به پویایی بازار کار و ارتقای سطح اشتغال پایدار منجر خواهد شد.

منابع

آرمان مهر، محمدرضا، و اسلامی‌فر، مرضیه. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر جذب گردشگر خارجی بر اشتغال و پیش‌بینی روند اشتغال تا سال ۱۴۰۷ (مطالعه موردی: ایران). *پژوهشنامه بازرگانی*، ۲۲(۸۷)، ۳۵ - ۶۶. قابل دسترسی از https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1397.22.87.2.3.

امامی، کریم، و ملکی، الهه. (۱۳۹۳). بررسی اثر نوسانات نرخ ارز بر اشتغال در ایران. *اقتصاد مالی*، ۸(۲۶)، ۹۵ – ۱۱۲. قابل دسترسی از https://journals.iau.ir/article_512786.html.

امینی، علیرضا، و فرهادی‌کیا، علیرضا. (۱۳۹۵). برآورد توابع اشتغال به تفکیک بخش‌های اقتصادی ایران و پیش‌بینی اشتغال در برنامه ششم توسعه. *پژوهشنامه اقتصاد و برنامه‌ریزی*، ۲۱(۴)، ۶۱ – ۱۰۰. قابل دسترسی از http://eprj.ir/article-1-1156-fa.html.

امینی، علیرضا، و نیک‌بین، بهنام. (۱۴۰۰). برآورد و تحلیل تابع اشتغال برحسب سطح سواد و پیش‌بینی اشتغال تا سال ۱۴۰۰. *برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۴۹(۲۵)، ۵۹ – ۹۰. قابل دسترسی از http://eprj.ir/article-1-1911-fa.html.

جعفری، رامین، ابراهیمی سالاری، تقی، هنامه، مهدی، و صالح‌نیا، نرگس. (۱۳۹۵). تعیین عوامل مؤثر بر اشتغال در ایران با تأکید بر زیر ساخت‌ها (۱۳۹۳-۱۳۵۸). *سومین کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد با محوریت اقتصاد مقاومتی*، قابل دسترسی از https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1060026.html.

حقیقی، مرتضی، تقوایی، مریم، و صفاریان همدانی، سعید. (۱۳۹۹). بررسی نقش سرمایه‌گذاری موقوفات در کسب و کارهای دانش‌بنیان و تأثیر آن بر اشتغال پایدار. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱۰(۴۰)، ۷۳-۹۶. قابل دسترسی از https://sid.ir/paper/415567/fa.

خلیلی، فرزانه. (۱۳۹۸). بررسی عوامل و سیاست‌های مؤثر بر اشتغال نیروی کار. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۳(۷)، ۳۷۲-۳۹۵. قابل دسترسی از https://sid.ir/paper/412731/fa.

دهمرده قلعه‌نو، نظر، بابکی، روح اله، الیاس‌پور، بهنام، و سنجری کنارصندل، نرگس. (۱۴۰۳). تأثیر توسعه بخش مالی و جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال در ایران. *سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی*، ۳(۳)، ۱ – ۲۸. قابل دسترسی از https://doi.org/10.22034/jepr.2024.141694.1146.

سنگسری، شیما، یوسفی، محمدقلی. و آماده، حمید. (۱۳۹۸). تأثیر بهره‌وری کل عوامل تولید بر اشتغال در صنایع تولیدی ایران. *مدلسازی اقتصادی*، ۱۳(۴۷)، ۱۲۹–۱۵۷. قابل دسترسی از https://journals.iau.ir/article_670767.html.

شکوهی‌فرد، سیامک، آل‌عمران، رویا، مهرگان، نادر، و رحیم‌زاده، فرزاد. (۱۳۹۹). تحلیل اثرات فساد بر اشتغال در ایران و کشورهای منتخب اسلامی: رهیافت هم انباشتگی پانلی با وابستگی مقطعی. *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ۷(۱)، ۲۶۵ – ۲۸۸. قابل دسترسی از https://doi.org/10.22034/ecoj.2020.10721.

فاطمی، مهدی، و زاینده‌رودی، محسن.(۱۴۰۳). اندازه بهینه دولت و اثر آن بر اشتغال بخش صنعت در ایران. *پژوهش‌های اقتصاد صنعتی*، ۷(۲۶)، ۸۵–۱۰۶. قابل دسترسی از https://10.30473/jier.2024.69460.1416.

کریمی علویجه، نوشین، لطفعلی‌پور، محمدرضا، جهان‌آرای، ندا، و ظهوریان، المیرا. (۱۳۹۶). بررسی تاثیرمالیات بر ارزش‌افزوده بر اشتغال در استان‌های ایران (رهیافت اقتصاد سنجی فضایی). *همایش ملی مالیات بر ارزش افزوده: فرصت‌ها و چالش‌ها، مشهد*. قابل دسترسی از https://civilica.com/doc/730559.

هژبرکیانی، کامبیز، و نعمتی، صدیقه. (۱۳۹۲). اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اشتغال در صنایع کارخانه‌ای استان تهران. *مدلسازی اقتصادی*، ۷(۲۱)، ۳۹–۵۰. قابل دسترسی از https://journals.iau.ir/article_555432.html.

References

Aldieri, L., Garofalo, A., & Vinci, C. P. (2015). R&D spillovers and employment: A micro-econometric analysis. Retrieved from https://mpra.ub.uni-muenchen.de/67269/.

Asgari, M. (2021). Factors affecting employment in manufacturing industries of Iran. *Journal of Development and Capital*, *5*(2), 47-65. Retrieved from https://jdc.uk.ac.ir/article_2699.html?lang=en.

Audretsch, D. B., & Belitski, M. (2020). The role of R&D and knowledge spillovers in innovation and productivity. *European Economic Review*, 123. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.euroecorev.2020.103391.

Bloom, D. E., & Freeman, R. B. (1986). Population growth, labor supply, and employment in developing countries. *National Bureau of Economic Research*, *1837*.

Böheim, R., & Taylor, M. (2001). Option Or Obligation?: The determinants of labour supply preferences in Britain. *ISER Working Papers*, Retrieved from https://ideas.repec.org/p/ese/iserwp/2001-05.html.

Chen, C. (2024). Analysis of the main factors affecting employment rates in Canada. *Advances in Economics, Management and Political Sciences*, *59*, 190-196. Retrieved from https://doi.org/10.54254/2754-1169/59/20231119.

Eita, J. H., & Pedro, M. J. (2021). Modelling total factor productivity in a developing economy. *Studia Universitatis Babes-Bolyai, Oeconomica*, *66*(1).

Goel, R. K., & Nelson, M. A. (2022). Employment effects of R&D and process innovation: evidence from small and medium-sized firms in emerging markets. *Eurasian Bus Review, 12*, 97-123. Retrieved from https://doi.org/10.1007/s40821-022-00203-6.

Gorji, E., & Alipourian, M. (2011). The knowledge economy and the knowledge assessment methodology. *Iranian Economic Review*, *15*(29), 43-72.

Griliches, Z. (1998). Introduction to R&D and productivity: The econometric evidence. In *R&D and productivity: The econometric evidence* (1-14). Chicago: University of Chicago Press. Retrieved from http://www.nber.org/books/gril98-1.

Khan, R., & Chaudhry, I. S. (2019). Impact of human capital on employment and economic growth in developing countries. *Review of Economics and Development Studies*, *5*(3), 487-496. Retrieved from https://doi.org/10.26710/reads.v5i3.701.

Miroshnychenko, O. (2020). The R&D spillovers, innovation and knowledge-based economy. *Zagreb International Review of Economics & Business*, *23*, 91-104. Retrieved from https://doi.org/10.2478/zireb-2020-0025.

Oğuz, A. (2018). Analysis of the factors affecting labour supply. *Dumlupınar Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi*, *56*, 157-170. Retrieved from https://dergipark.org.tr/en/pub/dpusbe/article/405823.

Ohanian, L. E. (2020). The effect of economic freedom on labor market efficiency and performance. hoover institution, socialism and free-market capitalism: The human prosperity project. Retrieved from https://www.hoover.org/sites/default/files/research/docs/prosperityproject_ohanian_final.pdf.

Paul, S., & Lal, K. (2021). Technology intensity and employment in the Indian economy. *Journal of Economic Theory and Practice*, *20*(1), 34-52. Retrieved from https://doi.org/10.1177/0976747919895326.

Popp, M. (2023). How elastic is labor demand? A meta-analysis for the German labor market. *Journal for Labour Market Research*, *57*(14). Retrieved from https://doi.org/10.1186/s12651-023-00337-8.

He, S. X., Li, J., & Chen, J. (2021). Application of data mining in predicting college graduates employment. *International Conference on Artificial Intelligence and Big Data,* 65-69, Retrieved from https://doi.org/10.1109/ICAIBD51990.2021.9459039.

Sadullayevna, K. L., & Rashidovna, Q. G. (2021). Analysis of factors affecting Labor Demand in Non-Government Sector. *International Journal on Economics, Finance and Sustainable Development*, *3*(3), 121-127. Retrieved from https://doi.org/10.31149/ijefsd.v3i3.1434.

Shen, Y., & Zhang, X. (2024). The impact of artificial intelligence on employment: the role of virtual agglomeration. humanities and social sciences communications. Retrieved from https://doi.org/10.1057/s41599-024-02647-9.

Shim, J., Lee, Y., Oh, J., & Im, J. (2015). Factors affecting employment after vocational training of national human resource development in Korea. *Review of Integrative Business and Economics Research*, *4*(2), 2304-1269. Retrieved from https://sibresearch.org/uploads/2/7/9/9/2799227/riber_k15-124_246-253.pdf.

Terziev, V. (2019). Factors influencing employment and unemployment policies in Bulgaria. *International E-journal of Advances in Social Sciences*, *5*(14), 670-676. Retrieved from https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/800393.

Tunçsiper, Ç. (2025). From digital divide to employment equity: How digitalization affects women's involvement in the workforce in OECD Countries. *Multidisciplinary Journal of Gender Studies*, *14*(1), 63-78. Retrieved from https://doi.org/10.17583/generos.15672.

Journal of Economic Research
Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
University of Tehran Press

The Impact of the Exchange Rate Regime on Inflation inIran: A Bayesian Approach Using a Dirichlet Process Mixture Regression Model

Maryam Amini[a], **Saman Hatamerad**[*,a], **Bahram Adrangi**[b]

a. Department of Economics, Faculty of Humanities, University of Zanjan, Zanjan, Iran.
b. Department of Economics, University of Portland, Portland, USA.

[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
11 Jul. 2025
Revised:
28 Nov. 2025
Accepted:
21 Dec. 2025
Published:
06 Jan. 2026

Keywords:
Bayesian Model, Exchange Rate, Inflation.

JEL Classification:
F31, E31, E52.

Abstract

The main objective of this study is to examine the impact of exchange rate regimes on inflation, focusing on the role of liquidity growth, global Brent oil price fluctuations, and government spending. DPMR used data from 1383Q1 to 1402Q4. The model identified five structured clusters, in each of which the magnitude and direction of the variables' impact on inflation differed. The within-regime variance ranges from very low (stable regime) to very high (unstable regime). The regimes are: oil-driven with high inflation (oil shocks as the main driver, neutral domestic policy); stable with controlled oil effect (fiscal discipline and effective exchange rate stabilization); unstable with simultaneous oil and government effect (structural crisis, rising inflation); domestic demand-driven inflation (government spending pressure, oil ineffective); Deflation/stagflation (reverse effects of money and spending, deflationary stagnation). The findings also show that oil price fluctuations are the most stable and powerful inflation driver, with strong and positive effects even in stable regimes. Liquidity growth has a positive but scattered effect; the negative median and high inter-cluster variation indicate instability of the money-inflation relationship. In neutral or reverse crisis regimes, it acts as a deflationary in a recessionary regime. This heterogeneity necessitates context-based monetary policy. Government spending has a dual function: controlling inflation in oil-driven and recessionary regimes (1, 2, and 5) through price stabilization; and stimulating inflation in crisis and demand-driven regimes (3, 4) through pressure on aggregate demand. This structural heterogeneity rejects fixed causal relationships and emphasizes the contextuality of policymaking. The policy implication strongly suggests that a single prescription for containing inflation is ineffective, and policymakers should act regime-oriented.

Cite to this paper: Amini, M., Hatamerad, S., & Adrangi, B. (2026). The Impact of the Exchange Rate Regime on Inflation in Iran: A Bayesian Approach Using a Dirichlet Process Mixture Regression Model. *Journal of Economic Research, 60*(4), 1490-1520.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.398371.1009017

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
انتشارات دانشگاه تهران

اثر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم در ایران: رویکرد بیزی با استفاده از مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرایند دریکله

مریم امینی[۱] ، سامان حاتم راد*[۱] ، بهرام آدرنگی[۲]

۱. گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

۲. گروه اقتصاد، دانشگاه پورتلند، پورتلند، آمریکا.

* نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:

تورم،

مدل بیزی،

نرخ ارز.

طبقه‌بندی JEL:

F31, E31, E52.

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم با تمرکز بر نقش رشد نقدینگی، نوسانات قیمت جهانی نفت برنت و مخارج دولت است. در این راستا، از رویکرد ترکیبی بیزی مبتنی بر فرآیند دریکله (DPMR) بر داده‌های ۱Q۱۳۸۳ تا ۴Q۱۴۰۲ استفاده شد. مدل ، پنج خوشه ساختاریافته شناسایی کرد که در هر یک، شدت و جهت تأثیر متغیرها بر تورم متفاوت است. واریانس درون‌رژیمی از بسیار پایین (رژیم باثبات) تا بسیار بالا (رژیم ناپایدار) متغیر است. رژیم‌ها عبارتند از: نفت‌محور با تورم بالا (شوک‌های نفتی محرک اصلی، سیاست داخلی خنثی)؛ پایدار با اثر نفت کنترل‌شده (انضباط مالی و تثبیت ارزی مؤثر)؛ ناپایدار با اثر همزمان نفت و دولت (بحران ساختاری، تورم فزاینده)؛ تورم ناشی از تقاضای داخلی (فشار هزینه‌های دولت، نفت بی‌اثر)؛ ضدتورمی/رکودی (اثرات معکوس پول و مخارج، رکود تورم‌زدا). همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد نوسانات قیمت نفت پایدارترین و قوی‌ترین محرک تورمی است که حتی در رژیم‌های باثبات، اثرات شدید و مثبت دارد. رشد نقدینگی اثر مثبت اما پراکنده دارد؛ میانه منفی و تنوع بین‌خوشه‌ای بالا نشان‌دهنده عدم ثبات رابطه پول–تورم است. در رژیم‌های بحرانی خنثی یا معکوس، در رژیم رکودی تورم‌زدا عمل می‌کند. این ناهمگنی، سیاست پولی زمینه‌محور را الزامی می‌سازد. مخارج دولت عملکرد دوگانه دارد: کنترل تورم در رژیم‌های نفت‌محور و رکودی (۱، ۲ و ۵) از تثبیت قیمت؛ و تحریک تورم در رژیم‌های بحرانی و تقاضایی (۳ و ۴) از طریق فشار بر تقاضای کل. این ناهمگنی ساختاری، روابط علّی ثابت را رد می‌کند و بر زمینه‌مندی سیاست‌گذاری تأکید دارد. پیامد سیاستی به‌طور قاطعانه نشان می‌دهد که نسخه واحد برای مهار تورم ناکارآمد است، و سیاست‌گذاران باید رژیم‌محور عمل کنند.

استناد به مقاله: امینی، مریم، حاتم راد، سامان، و آدرنگی، بهرام. (۱۴۰۴). اثر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم در ایران: رویکرد بیزی با استفاده از مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرآیند دریکله. *تحقیقات اقتصادی*، ۶۰(۴)، ۱۴۹۰ – ۱۵۲۰.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

CC BY

DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.398371.1009017

۱- مقدمه

تورم، به‌عنوان پدیده‌ای پویا در اقتصاد، همواره از چالش‌برانگیزترین مسائل در اقتصادهای در حال توسعه بوده است. منشأ تورم را نمی‌توان به یک عامل یگانه فروکاست؛ بلکه باید آن را حاصل تعامل پیچیده عوامل پولی، مالی، ساختاری و خارجی دانست. از دیدگاه اقتصاد پولی، افزایش پایدار در عرضه پول علت اصلی رشد بلندمدت قیمت‌هاست، اما در عمل، عوامل متعددی موجب می‌شوند که رابطه میان رشد نقدینگی و تورم در زمان‌ها و شرایط مختلف تغییر یابد (چادوری و هاکورا[1]، ۲۰۱۲). همچنین در دهه‌های اخیر، تحلیل پیامدهای کلان اقتصادی نرخ ارز به یکی از موضوعات محوری در ادبیات اقتصاد کلان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه با ساختار آسیب‌پذیر و وابستگی بالا به عوامل خارجی، تبدیل شده است (قانم[2]، ۲۰۱۲). در میان این کشورها، اقتصاد ایران جایگاهی ویژه دارد؛ ساختاری نفت‌محور، چندنرخی بودن مداوم ارز، تحریم‌های گسترده بین‌المللی، و تورمی ساختاری از جمله ویژگی‌هایی هستند که تعامل نرخ ارز با سایر متغیرهای کلان مانند تورم را به شدت پیچیده و رژیم‌محور کرده‌اند. در چنین اقتصادهایی، نوسانات نرخ ارز می‌تواند از طریق کانال‌هایی مختلفی ساختار کل اقتصاد را متأثر کند (کاسیل و رویتمان[3]، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، تورم در اقتصاد ایران ریشه در عوامل ساختاری، مالی و انتظاراتی دارد. برخلاف دیدگاه‌های سنتی که تنها رشد نقدینگی یا کسری بودجه را عامل تورم می‌دانند، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که شوک‌های نرخ ارز، به‌ویژه در شرایط تورم انتظاری بالا یا نااطمینانی سیاستی، اثر غیرخطی و گاه شدید بر قیمت‌های داخلی دارند (ناتکوسکا و همکاران[4]، ۲۰۱۶) . مطالعات متعدد نشان داده‌اند که تأثیر نرخ ارز بر تورم، در شرایط مختلف اقتصادی یکسان نیست. به عبارتی، رابطه نرخ ارز با متغیرهای کلان اقتصادی دارای ویژگی چندرژیمی و غیرخطی است به عنوان مثال، در شرایط جهش ارزی یا تحریم، حساسیت تورم به نرخ ارز به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد، در حالی که در شرایط ثبات نسبی، این رابطه می‌تواند تضعیف شود. این ناهمگنی رفتاری، کاربرد مدل‌های پارامتریک خطی کلاسیک را به شدت محدود می‌کند، زیرا چنین

[1]. Choudhri and Hakura
[2]. Ghanem
[3]. Caselli and Roitman
[4]. Hnatkovska

مدل‌هایی فرض می‌کنند که اثر متغیرها در تمام دوره‌ها و در هر سطحی از نرخ ارز ثابت باقی می‌ماند (ژانگ[1]، ۲۰۲۴). درک نحوه اثرگذاری نرخ ارز بر متغیرهایی نظیر تورم ، مستلزم بررسی عمیق ویژگی‌ها و سازوکارهای انتقال این متغیر در ساختار اقتصاد ایران است. نرخ ارز در ایران نه‌تنها ابزار تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری کلان است، بلکه یکی از مهم‌ترین متغیرهای واسطه‌ای در انتقال شوک‌های بیرونی به درون اقتصاد ملی به‌شمار می‌آید (پارای[2] و همکاران، ۲۰۲۴)، نظام چندنرخی، شکاف گسترده بین نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد، و سیاست‌های مقطعی مانند تثبیت مصنوعی نرخ ارز یا مداخلات دستوری بانک مرکزی، باعث شده‌اند که نرخ ارز در ایران بازتاب‌دهنده شرایط واقعی بازار نباشد. از سوی دیگر، رابطه بین نرخ ارز و تورم نه‌تنها به رژیم وابسته است، بلکه در طول زمان از لحاظ شدت و جهت نیز تغییر می‌کند. در برخی دوره‌ها، کاهش ارزش پول ملی موجب افزایش شدید قیمت‌ها از طریق کانال‌های واردات و انتظارات تورمی شده، در حالی که در دوره‌هایی دیگر (مانند رکود تقاضا یا سرکوب قیمتی)، این انتقال ممکن است بسیار ضعیف باشد (ناتکوسکا و همکاران، ۲۰۱۶) بنابراین، رابطه نرخ ارز با تورم در ایران، رابطه‌ای ناخطی، متغیر در زمان، و رژیم‌محور است. همین امر استفاده از روش‌های کلاسیک با فرض ضرایب ثابت را ناکارآمد می‌سازد و استفاده از مدل‌های انعطاف‌پذیر مانند مدل‌های ترکیبی مبتنی بر فرآیند دریکله[3] را توجیه‌پذیر می‌کند. این مدل‌ها با امکان کشف خودکار رژیم‌ها و خوشه‌بندی بر اساس داده‌ها، می‌توانند سازوکار انتقال شوک‌های ارزی به تورم و رشد اقتصادی را در بستری پویا و غیرخطی تبیین کنند. در حقیقت در بسیاری از مدل‌های کلاسیک، رابطه بین نوسانات نرخ ارز و متغیرهایی چون تورم یا رشد اقتصادی به‌صورت خطی و پایدار در نظر گرفته می‌شود. با این حال، شواهد تجربی فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد این روابط در کشورهایی درحال توسعه نه‌تنها خطی نیستند، بلکه وابسته به رژیم‌های سیاسی–اقتصادی، ساختار نرخ‌گذاری و دوره‌های خاص تاریخی هستند (ویرا و سیلوا[4]، ۲۰۲۱). به‌طور خاص، ایران تجربه گذار از رژیم‌های ارزی متعدد از جمله نرخ ثابت، نرخ شناور مدیریت‌شده، و نظام‌های چندنرخی همزمان را داشته است که

---

1. Zang
2. Parray
3. Dirichlet Process Mixture of Linear Regressions (DPMR)
4. Vieira and Shilva

می‌تواند منجر به ناهمگنی شدید در مکانیزم‌های انتقال اثرات ارزی به سایر متغیرهای کلان شود برای مدل‌سازی این پیچیدگی، استفاده از مدل‌های بیزین غیرپارامتریک، به‌ویژه مدل ترکیبی رگرسیون بر پایه فرآیند دریکله (DPM-LR) ، چارچوبی قدرتمند و انعطاف‌پذیر فراهم می‌سازد. این مدل‌ها بدون نیاز به تعیین تعداد رژیم‌ها به‌صورت پیشینی، امکان کشف ساختار پنهان داده‌ها و خوشه‌بندی خودکار مشاهدات را فراهم می‌کنند (فروثویرث و ین[1]، ۲۰۱۰) که این ویژگی برای تحلیل اقتصاد ایران که اغلب مرزهای رژیم‌های اقتصادی آن شفاف، مستند یا پایدار نیستند، بسیار مناسب است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تحلیل داده‌های اقتصاد کلان ایران طی Q1-۱۳۸۳ الی Q4 -۱۴۰۲ با استفاده از چارچوب مدل DPM-LR به‌منظور شناسایی رژیم‌های پنهان و تخمین ضرایب رابطه نرخ ارز با تورم در هر رژیم است. این رهیافت با اجازه به ناهمگنی ساختاری درون‌داده‌ها، تحلیل‌های دقیق‌تر و سیاست‌گذاری آگاهانه‌تری در مواجهه با نوسانات نرخ ارز برای سیاست‌گذاران اقتصادی ایران فراهم می‌سازد.

نکته کلیدی در این پژوهش آن است که نرخ ارز به صورت هم‌زمان دو نقش ایفا می‌کند:

نقش تعیین‌کننده رژیم‌ها :(grouping variable) با استفاده از مقادیر نرخ ارز، مدل به صورت خودکار دوره‌های اقتصادی مختلف را شناسایی می‌کند.

نقش متغیرهای توضیحی :(explanatory variables) در هر رژیم، اثر نرخ ارز و سایر متغیرهای اقتصادی بر تورم و رشد اقتصادی به‌طور جداگانه و با پارامترهای مختص همان رژیم برآورد می‌شود.

این ساختار دوجانبه، باعث می‌شود که اثرات متغیرها نه‌تنها در سطوح مختلف نرخ ارز، بلکه در رژیم‌های اقتصادی مختلف (مثلاً دوره ثبات، جهش ارزی یا تحریم) قابل شناسایی و تحلیل باشند. چنین رویکردی می‌تواند دیدگاه عمیق‌تری درباره سازوکارهای واقعی حاکم بر اقتصاد ایران ارائه دهد و در سیاست‌گذاری پولی و ارزی کاربرد فراوانی داشته باشد.

این مطالعه می‌تواند به عنوان مبنایی برای طراحی سیاست‌های ارزی و ضدتورمی مبتنی بر شرایط خاص رژیمی مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه مقاله ساختار به این شرح است که در

[1]. Frühwirth-Schnatter and Pyne

بخش دوم به مبانی نظری پرداخته می‌شود. در بخش سوم مرور ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در بخش چهارم روش‌شناسی مقاله بیان می‌شود، در بخش پنجم به نتایج تحقیق پرداخته می‌شود و در نهایت، در بخش ششم نتیجه‌گیری، پیامدهای سیاستی مطرح خواهد شد.

۲- چارچوب نظری

تورم به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های ناپایداری در اقتصاد کلان، همواره موضوع تحلیل و واکاوی‌های عمیق اقتصادی بوده است. ادبیات نظری کلاسیک معمولاً تورم را در چارچوب مدل‌های پول‌گرایانه یا ساختارگرایانه تحلیل کرده است، اما شواهد جدید از ناتوانی این چارچوب‌ها در تبیین رفتارهای دینامیک و پیچیده تورم در شرایط شوک‌های ساختاری و بیرونی حکایت دارد (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲). به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای وابسته به درآمدهای نفتی، نوسانات بیرونی همچون نرخ ارز نقش عمده‌ای در ایجاد یا تشدید تورم دارند؛ موضوعی که موجب شده پژوهشگران به سمت رویکردهای انعطاف‌پذیرتر و کمتر محدودکننده روی آورند (کلارک[1] و همکاران، ۲۰۲۲). مطالعات بین‌المللی بارها بر اهمیت نرخ ارز به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های محوری تورم تأکید کرده‌اند. نرخ ارز از سه مسیر اصلی یعنی کانال واردات، کانال هزینه تولید و کانال انتظارات تورمی بر سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار است (چادوری و هاکورا، ۲۰۱۲). به‌ویژه در اقتصادهایی مانند ایران که سهم بالایی از کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای وابسته به واردات دارند، تغییرات در نرخ ارز می‌تواند با شدت بالا به قیمت داخلی منتقل شود. با این حال، آثار نرخ ارز بر تورم همواره ثابت و خطی نبوده، بلکه به شدت وابسته به شرایط ساختاری و زمانی اقتصاد، فضای انتظارات و رژیم‌های اقتصادی غالب است (مارسلینو و فارهوفر[2]، ۲۰۲۴). به همین دلیل، در سال‌های اخیر تمرکز پژوهش‌ها بر مدل‌سازی غیرخطی و رژیم‌محور این رابطه افزایش یافته است. در اقتصاد ایران که ویژگی‌هایی نظیر وابستگی به درآمدهای نفتی، نرخ ارز چندگانه، تحریم‌های اقتصادی و عدم استقلال سیاست‌های پولی دارد، تورم نه‌تنها شدید و مزمن بوده، بلکه ساختار آن به‌طور مکرر دستخوش دگرگونی شده است. در این میان، نرخ ارز نقش

[1]. Clark
[2]. Marcellino and Pfarrhofer

برجسته‌ای در تبیین و انتقال فشارهای تورمی ایفا می‌کند. نرخ ارز در اقتصاد ایران نه‌تنها شاخصی قیمتی، بلکه یک متغیر کلیدی ساختاری و گاه نماینده تغییرات بنیادین در رژیم سیاست‌گذاری کلان به شمار می‌رود. نرخ ارز از طریق کانال های مختلفی می تواند بر تورم تاثیر بگذارد. انتقال تغییرات نرخ ارز به تورم[1] مفهومی بنیادی در اقتصاد بین‌الملل است که نشان می‌دهد چگونه تغییرات در نرخ ارز اسمی می‌تواند از طریق کانال‌های مختلف بر شاخص قیمت مصرف‌کننده یا تولیدکننده تأثیر گذار باشد. در ادبیات اقتصادی، این فرآیند به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران که واردات سهم بالایی از سبد مصرفی و واسطه‌ای دارند، از شدت بیشتری برخوردار است (بروستین و گوپینات[2]،۲۰۱۴؛ تیلور[3]، ۲۰۰۰). افزایش نرخ ارز معمولاً منجر به افزایش هزینه واردات، مواد اولیه، و کالاهای سرمایه‌ای می‌شود که نهایتاً در زنجیره تولید و عرضه انعکاس می‌یابد و به رشد سطح عمومی قیمت‌ها منتهی می‌گردد. افزون بر آن، انتظارات تورمی و رفتار سفته‌بازانه نسبت به ارز نیز باعث تسریع و تعمیق این اثر می‌شود (گلدفان و ورلانگ،۲۰۰۰). از سوی دیگر، ساختار رژیم نرخ ارز (شناور، تثبیت‌شده یا چندنرخی) می‌تواند شدت و سرعت انتقال این اثر را تغییر دهد، به‌طوری‌که در رژیم‌های با انعطاف بیشتر، نوسانات نرخ ارز اثر قوی‌تری بر تورم دارد.

در این مطالعه، سه متغیر کلیدی به‌عنوان عوامل مؤثر و مفسرهای ساختاریِ رژیم‌محورِ اثرگذاری نرخ ارز بر تورم شناسایی شده‌اند.

۲-۱- رشد نقدینگی

رشد فزاینده پایه پولی و نقدینگی، بستر لازم برای تبدیل شوک‌های اسمی مانند نوسانات نرخ ارز به تورم پایدار را فراهم می‌سازد. ادبیات پولی کلاسیک و نئوکلاسیک نشان می‌دهد که در بلندمدت، افزایش نقدینگی با سطح عمومی قیمت‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد (فریدمن[4]، ۱۹۷۰؛

[1]. Exchange Rate Pass-Through
[2]. Burstein and Gopinath
[3]. Taylor
[4]. Friedman

سارجنت و والاس[1]، ۱۹۸۱). در شرایطی که بانک مرکزی در پاسخ به شوک‌های ارزی دست به تزریق پول برای حمایت از سیاست‌های تثبیتی بزند، رشد نقدینگی می‌تواند به تشدید اثرات نرخ ارز بر تورم منجر شود. وارد کردن این متغیر در مدل DPMR به مدل اجازه می‌دهد تا اثر غیریکنواخت این عامل در رژیم‌های مختلف ارزی (که توسط نرخ ارز خوشه‌بندی شده‌اند) آشکار شود.

۲-۲- نوسانات قیمت جهانی نفت برنت

اقتصاد ایران به‌عنوان صادرکننده بزرگ نفت، از نوسانات قیمت جهانی نفت به شدت متأثر می‌شود. کاهش یا افزایش ناگهانی قیمت نفت می‌تواند منابع ارزی، درآمدهای دولت و نرخ ارز را دستخوش تغییرات ناگهانی کند. کانال اثرگذاری نوسانات نفت بر تورم، از طریق بی‌ثباتی در ارزش پول ملی و کاهش یا افزایش ذخایر ارزی شکل می‌گیرد(کیلیان[2]، ۲۰۰۹ ، همیلنون،[3] ۲۰۰۳) نوسانات نفت در اینجا به‌عنوان منبع برون‌زا و غیرقابل کنترل، نقش کلیدی در برهم‌زدن تعادل رژیم ارزی و تحریک تورم دارد. استفاده از نوسانات نفتی به جای سطح قیمت نفت، امکان سنجش شدت و عدم‌قطعیت این شوک‌ها را فراهم می‌سازد که برای مدل DPMR ـ که برای تحلیل ناهمگنی ساختاری طراحی شده ـ کاملاً مناسب است.

۲-۳- مخارج دولت

افزایش هزینه‌های مصرفی دولت، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌تواند منجر به افزایش تقاضای کل، کسری بودجه و افزایش نیاز به منابع پولی شود. اگر این هزینه‌ها با بهره‌وری همراه نباشد، فشارهای تورمی تشدید می‌شود (کاتو و ترونس[4]، ۲۰۰۵). این متغیر همچنین از منظر ساختاری نشان می‌دهد که چگونه رفتار مالی دولت می‌تواند در شرایط رژیم‌های ارزی ناپایدار، بر

[1]. Sargent and Wallace
[2]. Kilian
[3]. Hamilton
[4]. Catao and Terrones

اثرگذاری نرخ ارز بر تورم تأثیر بگذارد. در مدلDPMR ، این متغیر می‌تواند در خوشه‌هایی که در آن نرخ ارز پرنوسان‌تر است، نقش محرک تورمی شدیدتری ایفا کند.

این سه متغیر هم پوشش‌دهنده کانال‌های اصلی تورم (سمت تقاضا، عرضه و شوک‌های خارجی) هستند و هم با ساختار مدل DPMR که به‌دنبال کشف رژیم‌ها و ناهمگنی ساختاری است، هماهنگی کامل دارند، به‌ویژه در مدلی بیزی و انعطاف‌پذیر نظیر ترکیب رگرسیون مبتنی بر فرآیند دریکله (DPMR) که قابلیت خوشه‌بندی رفتارهای ناهمگن را دارد. در مجموع، مبانی نظری این تحقیق بر پایه چند اصل استوار است: نخست آن‌که تورم تابعی چندعاملی با رفتارهای غیرخطی و وابسته به شرایط اقتصادی است. دوم، نرخ ارز نه‌تنها متغیری کلیدی در تبیین تورم است بلکه خود می‌تواند شاخصی برای شناسایی رژیم‌های اقتصادی باشد. سوم، رویکردهای ناپارامتریک بیزی، به‌ویژه مدل‌هایDPM، ابزار مناسبی برای مدلسازی پویا، انعطاف‌پذیر و دقیق روابط اقتصادی در شرایط پرنوسان هستند. این چارچوب نظری، زیربنای طراحی مدل تجربی مقاله حاضر است که تلاش دارد با بهره‌گیری از روش‌های روز و داده‌های اقتصاد ایران، تصویری دقیق‌تر و علمی‌تر از نقش نرخ ارز در رفتار تورمی ارائه دهد. این رویکرد، بر مبنای استنباط بیزی و تکنیک‌های ناپارامتریک، به پژوهشگر اجازه می‌دهد که تعداد رژیم‌ها را از پیش مشخص نکند، بلکه اجازه دهد داده‌ها خود رژیم‌ها را کشف کنند. چنین انعطافی به‌ویژه در اقتصادهایی چون ایران که در معرض شوک‌های ارزی، سیاسی و خارجی هستند، بسیار ضروری است. در واقع، این مدل به ما امکان می‌دهد اثر متغیرهایی نظیر رشد پول، کسری بودجه، قیمت نفت و ... را در بستر رژیم‌های مختلف نرخ ارز به‌طور مجزا و واقع‌گرایانه برآورد شود. در ادامه، به بررسی پیشینه تجربی در حیطه این موضوع پرداخته می‌شود.

۳- پیشینه تحقیق

۳-۱- پیشینه خارجی

مارودین و پرتغال[1](۲۰۱۹) به بررسی غیرخطی بودن انتقال نرخ ارز در اقتصاد برزیل در دوره نرخ ارز شناور (۲۰۰۰-۲۰۱۸) با استفاده از مدل DSGE کینزی جدید با سوئیچینگ مارکوف پرداختند. شواهدی نشان داد که دو رژیم متمایز برای انتقال نرخ ارز و برای نوسانات شوک‌ها به تورم در این مطالعه وجود دارد. تحت رژیم به اصطلاح "عادی"، انتقال بلندمدت به تورم قیمت‌های مصرف‌کننده تقریباً صفر تخمین زده می‌شود، تنها ۰/۰۰۰۵۷درصد با توجه به شوک نرخ ارز یک درصد در مقایسه، انتقال مورد انتظار تحت رژیم "بحرانی" برای همان شوک نرخ ارز، ۰/۱۰۳۵ درصد به تورم است.

نصیر[2] و همکاران (۲۰۲۰) به تجزیه و تحلیل انتقال نرخ ارز به انتظارات تورمی در یک اقتصاد کوچک با هدف‌گذاری تورم جمهوری چک پرداخت. در این مطالعه همچنین تابع انتظارات تورمی را با تولید ناخالص داخلی، تورم، بیکاری، موضع مالی، قیمت نفت و عرضه پول با استفاده از داده‌های ماه مه ۱۹۹۹ تا دسامبر ۲۰۱۸ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج کلیدی ما نشان می‌دهد که $ERPT$ پیامدهای قابل توجهی برای انتظارات تورمی دارد. انتظارات تورمی نیز به شدت تحت تأثیر تورم واقعی و انتظارات تورمی گذشته قرار دارند که نشان‌دهنده شواهدی از انتظارات تطبیقی است. رشد اقتصادی، چشم‌انداز بازار کار، عرضه پول، شوک‌های قیمت نفت و موضع مالی[3] نیز تأثیر قابل توجهی بر انتظارات تورمی نشان دادند، اگرچه نتایج در کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت بود.

ها[4] و همکاران (۲۰۲۰)، با استفاده از داده‌های ۵۵ کشور مختلف، میزان عبور نرخ ارز به تورم در کشورهای مختلف جهان را بررسی می‌کند. آنها علاوه بر در نظر گرفتن متغیرهای داخلی (شامل تورم داخلی، رشد اقتصادی، نرخ ارز اسمی و نرخ بهره به عنوان شاخص‌های سیاست پولی)

---

[1] Marodin, and Portugal

[2]. Nasi

[3]. موضع مالی (Fiscal Stance) به نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی (Budget Deficit-to-GDP Ratio) اشاره دارد. این متغیر به‌عنوان شاخصی از انبساط یا انقباض سیاست مالی دولت تعریف شده است.

[4]. Ha

هر اقتصاد، سه متغیر تورم جهانی، رشد قیمت نفت و رشد تولید جهانی را به عنوان متغیرهای جهانی در نظر می‌گیرند. نتیجه نشان می‌دهد در کشورهایی که دو ویژگی رژیم نرخ ارز شناور و سیاست‌های هدف‌گذاری تورم معتبر را دارند، نرخ گذار نرخ ارز به قیمت مصرف‌کننده پایین‌تری دارند.

کلارک و همکاران (۲۰۲۴) به بررسی عوامول موثر بر تورم در امریکا پرداختند در این راستا آنها سعی در مقایسه مدل ناپارامتریک بیزی با مدل *VAR* برای بررسی اثرات شوک‌های متغیرها بر تورم نمودند. متغیرهای مهم شامل تورم، نرخ ارز، نقدینگی و نرخ بهره بودند. یافته‌ها نشان داد که مدل‌بیزی ارائه شده قادر به توضیح بهتر اثرات شوک‌های ارزی و رفتار غیرخطی تورم در دوره‌های بحرانی بود.

۳-۲- پیشینه داخلی

اصغرپور و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی عوامل مهم اقتصادی اثرگذار بر درجه عبور نرخ ارز بر شاخص قیمت مصرف کننده *(CPI)* ایران طی دوره ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۹ است. برای این منظور، سعی شده است ابتدا با استفاده از دو روش میانگین گیری بیزین *(BMA)* و میانگین حداقل مربعات وزنی *(WALS)*عوامل مهم موثر بر عبور نرخ ارز و ترتیب اهمیت این متغیرها در ایران تعیین شود، همچنین از الگوریتم جنگل تصادفی *(RF)* نیز برای تعیین اهمیت و رتبه بندی عوامل شناسایی شده استفاده شده است. نتایج حاصل از روش های *BMA* و *WALS* دلالت براین دارد که متغیرهای اندازه دولت، سطح توسعه یافتگی، نااطمینانی[1] اقتصادی و شرایط اقتصادی از مهمترین عوامل کلان اقتصادی تاثیرگذار بر عبور نرخ ارز به شمار می روند.با توجه به یافته‌های تحقیق، به منظور کنترل آثار افزایش نرخ ارز بر قیمت مصرف کننده (عبور نرخ ارز)، کاهش اندازه دولت،کنترل نااطمینانی های اقتصادی، بهبود شرایط اقتصادی و ارتقای سطح توسعه یافتگی یک ضرورت

۱. شاخص نااطمینانی اقتصادی که برای اندازه‌گیری عدم قطعیت اقتصادی مرتبط با سیاست ایجاد می‌شود، و شاخصی است از سه نوع مؤلفه اساسی.

اجتناب ناپذیر در ایران بوده و از مهمترین توصیه‌های سیاستی این پژوهش برای کنترل اثرات افزایش نرخ ارز بر شاخص قیمت مصرف کننده در ایران است.

تحصیلی (۱۴۰۱)، با به‌کارگیری الگوی خودرگرسیون برداری آستانه‌ای سعی در بررسی عبور نرخ ارز در ایران را طی سال‌های ۱۳۹۷:۴ – ۱۳۶۹:۱ به صورت غیرخطی نمود. نتایج نشان دادند اثرگذاری نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها به مقادیر تورم (محیط تورمی و آستانه آن) وابسته است؛ به طوری که اگر تورم فصلی بیشتر از۴۸/۵ درصد باشد، شوک ارزی اثر کمتری بر تورم دارد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که به دلیل نبود سیاست هدف‌گذاری تورم در اقتصاد ایران، اثرگذاری شوک نرخ ارز بر تورم در مقادیر کمتر از سطح ۴۸/۵ درصد، کمتر است.

بالونژادنوری و همکاران (۱۴۰۳) به بررسی رابطه میان نرخ تورم و نرخ ارز در ایران به عنوان دو شاخص کلیدی عملکرد اقتصاد را پرداختند. برای این منظور داده‌های ماهانه دوره ۱۳۷۰:۱–۱۴۰۲:۴ و روش رگرسیونی کوانتایل بر کوانتایل، مورد استفاده قرار گرفته شد. نتایج نشان داد میان دو متغیر، رابطه مثبت، متقارن و غیرخطی وجود دارد و اثر افزایش نرخ ارز بر تورم شدیدتر از اثر افزایش نرخ تورم بر نرخ ارز است. افزایش تورم موجب افزایش نرخ ارز می‌گردد اما این موضوع در کوانتایل‌های مختلف نرخ ارز یکسان نیست. در کوانتایل‌های پایین نرخ ارز (کوانتایل ۰ تا ۰/۴)، اثر تورم بر نرخ ارز بیشتر از کوانتایل میانه (۰/۵) می‌باشد. به این صورت که در کوانتایل‌های پایین، ضریب آن در حدود ۰/۸ و در کوانتایل میانه کمتر از ۰/۴ است.

عاطفی منش و همکاران (۱۴۰۳)، با استفاده از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی اقتصاد باز به مقایسه اثر شوک‌های خارجی بر تورم در دو رژیم ارزی ثابت و شناور مدیریت‌شده در اقتصاد ایران طی دوره ۱۴۰۱ – ۱۳۶۸ پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد شوک ارزی در هر دو رژیم ارزی منجر به افزایش تورم شده است و تحت رژیم ارزی ثابت، تورم را به میزان کمتری افزایش داده است. بررسی اثرات شوک تحریم‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد این شوک در رژیم ارزی شناور مدیریت‌شده منجر به افزایش تورم شده است؛ درحالی‌که در رژیم ارزی ثابت به دلیل مداخله بانک مرکزی با هدف تثبیت نرخ ارز، اثرات شوک تا حد زیادی از بین رفته و حتی در لحظه شوک تورم کاهش یافته است.

مطالعات بسیاری از این دست در ایران و کشورهای دیگر انجام گرفته است. اما نوآوری این تحقیق در روش مورد استفاده آن است. مدل‌های کلاسیک خطی یا حتی مدل‌های مارکوف‌سوئیچینگ *(MS)* با محدودیت‌هایی نظیر تعیین تعداد رژیم‌ها و شکل تابعی ثابت مواجه است. این مدل‌ها معمولاً قادر به انعکاس پویا و ساختاری روابط اقتصادی نیستند. به همین دلیل، رویکردهای بیزی ناپارامتریک و مدل‌های ترکیبی مبتنی بر فرآیند دریکله مورد توجه روزافزون قرار گرفته‌اند. این مدل‌ها نه‌تنها اجازه تقسیم‌بندی داده‌ها به خوشه‌های مختلف را بدون پیش‌فرض می‌دهند، بلکه امکان برآورد روابط رگرسیونی مستقل در هر خوشه یا رژیم را نیز فراهم می‌سازند. در مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرآیند دریکله، ساختار کلی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که خود داده‌ها تعیین‌کننده تعداد و حدود خوشه‌ها باشند. برخلاف مدل‌های *MS* که تعداد رژیم ها به‌صورت پیشینی تعریف می‌شود، در *DPM* این موضوع از طریق فرآیند تصادفی دریکله به‌صورت پسینی مشخص می‌شود. در چنین مدلی، متغیر تعیین‌کننده رژیم می‌تواند نرخ ارز باشد، به این معنا که بر اساس سطوح مختلف نرخ ارز، داده‌ها به‌صورت خودکار در چندین خوشه قرار می‌گیرند، و سپس در هر خوشه، یک مدل رگرسیون جداگانه برای اثرگذاری نرخ ارز، نقدینگی، قیمت جهانی نفت، کسری بودجه، نرخ بهره بر تورم برآورد می‌شود. در ادامه در روش شناسی تحقیق به اختصار این روش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

در ابتدا نیاز است مدل ترکیبی رگرسیون مبتنی بر فرآیند دریکله ریشه در کارهای اولیه فرگوسن[1] (۱۹۷۳) دارد که فرآیند دریکله را به‌عنوان یک توزیع پیشین ناپارامتریک در چارچوب بیزی معرفی کرد. آنتونیکا [2](۱۹۷۴) این ایده را بسط داده و در مدل‌سازی مختلط استفاده کرد. نقطه عطف این حوزه، مقاله کلاسیک ایسکوبار و وست[3] (۱۹۹۵) بود که برای نخستین‌بار استفاده از فرآیند دریکله را برای ترکیب توزیع‌های آماری و مدل‌سازی انعطاف‌پذیر پیشنهاد دادند. در سال‌های بعد، به‌ویژه

1. Ferguson
2. Antoniak
3. Escobar and West

از دهه ۲۰۱۰ به بعد، $DPMR$ به یکی از ابزارهای قدرتمند در تحلیل داده‌های اقتصادی، مالی و سری‌های زمانی ساختاری بدل شد، زیرا بدون نیاز به تعیین تعداد خوشه‌ها یا شکل خاص تابع رگرسیون، می‌تواند ساختارهای پنهان را درون داده‌ها کشف کند. اهمیت $DPMR$ در آن است که برخلاف مدل‌های کلاسیک مانند رگرسیون خطی یا مدل‌های مارکوف‌سوئیچینگ، از فرض همگنی و تعداد ثابت رژیم‌ها عبور کرده و امکان مدل‌سازی رفتار ناهمگن، غیرخطی و چندرژیمی را به‌صورت خودکار فراهم می‌آورد. این ویژگی در شرایطی مانند اقتصاد ایران که با شوک‌های ساختاری، نوسانات ارزی و عدم ثبات سیاستی مواجه است، به شدت ارزشمند است.

فرض بنیادی در این مدل آن است که هر مشاهده y_i مطابق با یک مدل رگرسیون خطی مجزا با پارامترهای خاص خود شکل گرفته است، به‌صورت:

$$y_i = x_i^T \beta_i + \varepsilon_i \ , \varepsilon_i \sim \mathcal{N}(0 \, , \sigma_i^2) \qquad (۱)$$

که در آن xi بردار متغیرهای توضیحی مانند رشد نقدینگی، کسری بودجه، قیمت نفت برنت، شاخص قیمت تولیدکننده، باز بودن تجاری، و هزینه‌های عمومی دولت برای مشاهده i است و β_i ضرایب اختصاصی آن مشاهده می‌باشد. در این مدل، فرض می‌شود که بردار ضرایب و واریانس خطا از یک توزیع تصادفی مشترک Gگرفته شده‌اند که خود از یک فرآیند دریکله با پارامتر تمرکز αو توزیع پایه G_0 ناشی می‌شود:

$$G \quad , \quad G \sim DP(\alpha, G_0) \ (\beta_i \, , \sigma_i^2) \ \sim \qquad (۲)$$

توزیع پایه G_0 شامل یک توزیع نرمال چندمتغیره برای ضرایب و یک توزیع گاما معکوس برای واریانس‌هاست:

$$G_0 = \mathcal{N}(\mu_0 \, , \Sigma_0) \times Inv - Gamma(a_0, b_0) \qquad (۳)$$

در اثر ماهیت گسسته فرآیند دریکله، بسیاری از مشاهدات مقادیر یکسانی از پارامترها دریافت می‌کنند که این ویژگی منجر به شکل‌گیری خودکار خوشه‌ها یا رژیم‌هایی از داده‌ها می‌شود. به‌عبارت دیگر، برای مشاهده i، داریم:

$$(\beta_i \, , \sigma_i^2) = (\beta^{z_i} \, , \sigma^{2z_i}) \, , \qquad z_i \in \{1,2, \dots , K\} \qquad (۴)$$

که z_i شاخص خوشه‌ای است که مشاهده i به آن تعلق دارد و K تعداد کل خوشه‌هایی است که به‌صورت درون‌زا در فرآیند برآورد کشف می‌شوند. مدل نهایی به صورت یک ترکیب (مخلوط) از رگرسیون‌های خطی با وزن‌های مشخص برای هر خوشه نوشته می‌شود:

$$y_i \sim \sum_{k=1}^{K} \pi_k \mathcal{N}(y_i \mid x_i^T \beta^k, \sigma_k^2) \qquad (۵)$$
$$\sum_{k=1}^{K} \pi_k = 1$$

وزن‌های π_k برای هر خوشه از سازوکار *(stick-breaking process)* استخراج می‌شوند، به طوری که:

$$\pi_k = v_k \prod_{i=1}^{k-1} (1 - v_l) \quad , \qquad v_k \sim Beta(1, \alpha) \qquad (۶)$$

در این چارچوب، تخمین مدل با استفاده از الگوریتم‌های بیزی مانند نمونه‌گیری گیبز[1] انجام می‌شود. مزیت کلیدی این مدل در آن است که با تفکیک خودکار داده‌ها به رژیم‌های ساختاری، امکان تحلیل دقیق و پویا از تأثیر متغیرهایی مانند نرخ ارز، رشد پول، و قیمت نفت بر تورم را در بستر ساختارهای ناهمگن فراهم می‌سازد. نرخ ارز به عنوان متغیر تعیین‌کننده رژیم‌ها در نظر گرفته شده و درون هر خوشه، روابط میان متغیرهای کلان اقتصادی و تورم به‌صورت مجزا تخمین زده می‌شود. این انعطاف‌پذیری ساختاری، *DPMR* را به یکی از مناسب‌ترین ابزارهای تحلیلی در مطالعات اقتصادی کلان در کشورهای دارای بی‌ثباتی ارزی، مانند ایران، تبدیل کرده است. در جدول (۱) به طور خلاصه مقایسه ای بین مدل *DPMR* و سایر مدل ها انجام گرفته شده است.

[1]. Gibbs sampling

جدول ۱. مقایسه‌ای بین مدل DPMR و سایر مدل‌ها

مدلDPMR	مدل‌های کلاسیک (مثلاً مدل‌های خطی یا غیرخطی چونSTAR یا MSVAR)
تعداد رژیم‌ها به‌طور خودکار از دل داده‌ها کشف می‌شود	تعداد رژیم ثابت یا از پیش تعیین‌شده
روابط انعطاف‌پذیر و داده‌محور	روابط پارامتریک، محدود
مقاوم نسبت به توزیع‌های نامتعارف	حساس به نرمال بودن مانده‌ها
ضرایب در هر رژیم متفاوت و مختص آن است	فرض ثبات ضرایب در کل نمونه

منبع: یافته‌های پژوهش.

توضیح: این جدول مقایسه‌ای مطالعات پیشرو بوده است.

همچنین در جدول (۲) نیز داده‌های مورد استفاده و دلیل آن بیان شده است. این داده‌ها به طور فصلی برای سال‌های ۱۳۸۳-*Q1* الی ۱۴۰۲-*Q4* از بانک مرکزی و مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. نوسانات قیمت نفت برنت در این مطالعه با استفاده از مدل‌های *GARCH* استخراج شده است. در این تحقیق، مدل *GARCH* بر مبنای داده‌های فصلی قیمت نفت برنت برازش داده شده است. این متغیر استخراج‌شده به‌عنوان شاخص نوسانات نفت وارد مدل‌های اصلی تحقیق شده است تا اثر آن بر نرخ تورم ایران مورد تحلیل قرار گیرد. استفاده از مدل *GARCH* موجب شده است تا تغییرات پنهان در ساختار نوسانات قیمت نفت با دقت بیشتری شناسایی شود و در تحلیل روابط اقتصادی لحاظ گردد.

جدول ۲. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق

نقش در مدلDPMR	نقش در چارچوب نظری	مولفه
به عنوان متغیر گروه‌بندی، تعیین‌کننده رژیم‌ها است؛ مدل روابط متغیرهای دیگر را درون هر خوشه مستقل برآورد می‌کند.	متغیر تعیین‌کننده رژیم *(grouping variable)*، تفکیک‌کننده خوشه‌ها	نرخ ارز بازار آزاد
هدف مدل است؛ رابطه آن با متغیرهای توضیحی در هر رژیم تحلیل می‌شود.	متغیر وابسته	تورم
درون هر رژیم به عنوان متغیر توضیحی وارد مدل می‌شود.	محرک اصلی تورم از منظر پولی	رشد پول *(M2)*
به صورت متغیر توضیحی در مدل وارد می‌شود؛ اثر آن مشروط بر رژیم‌ها بررسی می‌شود.	منبع درآمد ارزی و متغیر تعیین‌کننده نرخ ارز و سیاست‌های مالی	نوسانات قیمت نفت برنت
اثر آن در رژیم‌های مختلف متفاوت است و توسط مدل برآورد می‌شود.	نمایانگر سیاست‌های مالی دولت و فشار بر تقاضای کل	مخارج دولت

منبع: یافته‌های پژوهش.

توضیح: این جدول بر اساس مدل تجربی مورد استفاده طراحی شده است.

۵- یافته‌های پژوهش

سهم دو بخش عرضه‌کننده در این بخش در ابتدا در جدول (۳) مانایی متغیرها مورد بررسی قرار گرفته می‌شود و سپس به بیان یافته‌ها پرداخته می‌شود. بر اساس یافته جدول (۳) از میان متغیرهای زیر، تنها نرخ ارز است که ریشه واحد از درجه دو است مابقی متغیرها از با یکبار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند.

جدول ۳. بررسی مانایی متغیرها مورد مطالعه

متغیر	I(1) Trend and intercept	I(2) Trend and intercept
تورم	۰/۰۰	--
نرخ ارز	۰/۵۶	۰/۰۰
نوسانات قیمت نفت برنت	۰/۰۰	-
مخارج دولت	۰/۰۰	-
رشد عرضه پول	۰/۰۰	-

منبع: یافته‌های پژوهش.

چنانچه پیشتر گفته شد در این تحقیق برای بررسی اثر رژیم‌محور نرخ ارز بر تورم در ایران، از مدل رگرسیون خطی ترکیبی مبتنی بر فرآیند دریکله استفاده شده است. خروجی این مدل، جدول (۴) شامل سه دسته کلیدی از پارامترها است که تفسیر دقیق آن‌ها برای تحلیل علمی بسیار حائز اهمیت است. نخست، ضرایب رگرسیون به صورت *(betaSample:variable)* گزارش شده‌اند که نشان‌دهنده میانگین اثر هر متغیر مستقل بر تورم در کل خوشه‌ها (رژیم‌ها) هستند. برای مثال، *betaSample:oilvol = 4.157* نشان می‌دهد نوسانات قیمت جهانی نفت اثر قوی و مثبتی بر تورم در ایران داشته‌اند. این ضرایب به‌صورت داده‌های پسین (posterior) از نمونه‌گیری گام‌به‌گام مونت‌کارلو (MCMC) بدست آمده‌اند. دوم، مقادیر (*mu: variable*) معرف میانگین‌های پیشین *(prior means)* برای پارامترها هستند که منعکس‌کننده اطلاعات اولیه مدل یا ساختار پیشینی در فرآیند بیزی هستند. این بخش به مدل اجازه می‌دهد در صورت کمبود داده، با استفاده از اطلاعات پیشین تخمین باثبات‌تری ارائه دهد. سوم، پارامترهای *(tau:beta: variable)* میزان ناهمگنی یا تغییرپذیری ضرایب در بین خوشه‌های مختلف را نمایش می‌دهند. مقادیر بالا برای*tau* ، مانند *tau:beta:oilvol = 1.657*، نشان‌دهنده آن است که اثر نفت بر تورم در میان رژیم‌های مختلف اقتصاد ایران نوسان دارد. همچنین، ساختارهای تو در تو مانند *tau:beta:mongr:beta:expend* روابط هم‌تغییری بین ضرایب را مدل می‌کنند و به شناسایی تعاملات پیچیده میان متغیرها در رژیم‌های مختلف کمک می‌نمایند. در مجموع،

این ساختار پارامتریک مدل، امکان تحلیل غیرخطی، رژیم‌محور و انعطاف‌پذیر تورم را فراهم می‌کند؛ مزیتی که در مدل‌های کلاسیک به راحتی قابل دستیابی نیست.

جدول ۴. نتایج بدست آمده از روش از مدل رگرسیون خطی ترکیبی مبتنی بر فرآیند دریکله

Parameter	Mean	Med	SD	Var	Skew
beta0Sample	۱/۱۰۰	۱/۳۲۱	۱/۲۶۴	۱/۵۹۸	−۰/۷۰۶
betaSample:mongr	۰/۰۶۹	−۰/۰۰۷	۱/۳۲۸	۱/۷۶۴	۰/۲۴۵
betaSample:oilvol	۴/۱۵۷	۴/۴۱۳	۱/۷۴۸	۳/۰۵۶	−۲/۹۳۱
betaSample:expend	−۰/۱۲۹	−۰/۰۰۰	−۱/۰۹۳	۱/۱۹۵	−۲/۵۹۰
sigma^2Sample	۱۰/۵۴۸	۲/۵۸۵	۱۵/۱۲۰	۲۲۸/۶۱۷	۲/۰۲۸
mu:beta0	۱/۱۶۸	۱/۱۲۵	۰/۸۳۹	۰/۷۰۴	۰/۷۱۷
mu:mongr	۰/۳۸۵	۰/۴۵۰	۰/۸۷۶	۰/۷۶۸	−۰/۷۸۱
mu:oilvol	۴/۳۰۱	۴/۴۰۲	۰/۸۲۲	۰/۶۷۶	−۱/۱۴۷
mu:expend	−۰/۰۰۵	−۰/۰۰۳	۰/۷۰۱	۰/۴۹۲	−۰/۲۸۵
tau:beta0	۱/۵۸۱	۱/۲۷۳	۱/۲۳۹	۱/۵۳۴	۶/۶۲۰
tau:beta0:beta:mongr	−۰/۰۶۸	−۰/۰۴۸	۰/۷۵۲	۰/۵۶۵	−۱/۱۹۰
tau:beta0:beta:oilvol	۰/۰۶۶	۰/۰۶۰	۰/۷۹۲	۰/۶۲۷	−۱/۴۰۴
tau:beta0:beta:expend	−۰/۰۰۲	−۰/۰۰۷	۰/۶۸۸	۰/۴۷۴	۲/۲۳۹
tau:beta:mongr	۱/۸۱۳	۱/۴۸۱	۱/۲۸۷	۱/۶۵۵	۴/۹۳۹
tau:beta:mongr:beta:oilvol	۰/۰۴۸	۰/۰۴۴	۰/۸۰۹	۰/۶۵۴	۲/۹۳۶
tau:beta:mongr:beta:expend	−۰/۰۰۹	−۰/۰۰۲	۰/۸۴۱	۰/۷۰۷	−۷/۰۵۷
tau:beta:oilvol	۱/۶۵۷	۱/۲۹۷	۱/۳۲۸	۱/۷۶۳	۴/۵۴۷
tau:beta:oilvol:beta:expend	۰/۰۱۳	۰/۰۰۵	۰/۹۰۰	۰/۸۱۰	−۰/۵۴۰
tau:beta:expend	۱/۳۹۸	۱/۰۴۷	۱/۵۲۲	۲/۳۱۶	۱۶/۵۴۹
alpha	۱۴/۸۴۳	۱۳/۳۸۸	۹/۹۴۵	۹۸/۹۰۲	۰/۸۳۷
Nclusters	۵/۴۰۳	۵/۰۰۰	۳/۱۹۸	۱۰/۲۷۷	۰/۳۲۳

منبع: یافته‌های پژوهش.

در سطح اقتصادی، نوسانات قیمت نفت (OilVol) با میانگین اثر ۴/۱۵+ و انحراف معیار نسبتاً پایین، مؤثرترین متغیر در تحریک تورم در اغلب خوشه‌ها است. این یافته با ویژگی اقتصاد نفت‌محور ایران و وابستگی بودجه‌ای شدید به صادرات نفت سازگار است همچنین، چولگی منفی

بالا برای این متغیر نشان می‌دهد که اثر آن عمدتاً در سمت راست توزیع متمرکز است؛ یعنی حتی در رژیم‌های با ثبات، شوک‌های نفتی تأثیر تورمی بالایی دارند.

از سوی دیگر، رشد نقدینگی (Mongr) دارای میانگین اثری مثبت ولی پراکنده است. این پراکندگی زیاد، و میانه منفی، نشانگر این است که رابطه پول و تورم در ایران در دوره‌های مختلف تابع شرایط نهادی، انتظارات تورمی، و مدیریت نقدینگی بانک مرکزی بوده است. در برخی خوشه‌ها، سیاست‌های انبساطی منجر به افزایش تقاضا و تورم شده و در برخی دیگر، با خنثی‌سازی از طریق کنترل انتظارات، بی‌اثر یا حتی تورم‌زدا بوده‌اند. این تطابق با یافته‌های برنانکه و همکاران (۲۰۰۱) است.

در خصوص هزینه‌های عمومی دولت (Expend)، میانگین اثر منفی با توزیعی چپ‌چوله و چگالی بالا در دو سر، دلالت بر ماهیت دوگانه نقش دولت دارد. در برخی رژیم‌ها، افزایش مخارج دولتی از طریق یارانه‌ها و کنترل قیمتی باعث کنترل تورم شده، اما در رژیم‌های دیگر، افزایش هزینه‌ها موجب انتقال مستقیم به تقاضای کل و تورم‌زایی شده است.

پارامترهای μ که منعکس‌کننده میانگین اثر در خوشه‌ها هستند، یافته‌های قبلی را تقویت می‌کنند. میانگین بالا نوسانات قیمت نفت و اهمیت سیستمی این متغیر در شکل‌دهی تورم را تأیید می‌کند، در حالی که میانگین پایین دو متغیر دیگر نشان می‌دهند که میانگین پاسخ تورم به تغییرات پولی و مالی حداقل است اما با توجه به زمینه به طور قابل توجهی تغییر می‌کند. پارامترهای τ که تنوع بین خوشه‌ها را نشان می‌دهند. مقادیر بالای τ برای *oilvol* و *mongr* به ترتیب ۱/۶۵ و ۱/۸۱ نیز مؤید این نکته است که مدل در شناسایی ناهمگنی بین رژیم‌ها موفق بوده و نشان می‌دهد که نمی‌توان یک الگوی واحد برای اثرگذاری این متغیرها بر تورم در ایران ارائه داد. در حالی که مدل‌های سنتی فرض بر ثبات ساختاری دارند، DPMR نشان می‌دهد که رابطه تورم با متغیرهای کلیدی به شدت تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای، سیاسی، نهادی و جهانی قرار دارد. از طرفی تعامل همزمانexpend و mongr با واریانس بالا، نشان‌دهنده اثرات تعاملی و غیرافزایشی است که در آن انبساط پولی می‌تواند تأثیرات مالی را تحت شرایط خاص خنثی یا تقویت کند.

یکی دیگر از مهم‌ترین دستاوردهای روش ترکیبی رگرسیون بر پایه فرآیند دریکله، کشف خوشه‌های پنهان و رژیم‌های نهفته در رابطه میان متغیرهای کلان و تورم است. مدل حاضر

به‌طور میانگین پنج خوشه ساختاریافته را شناسایی کرده است که هر کدام نمایانگر رفتار متفاوت تورم تحت تأثیر متغیرهای پولی، مالی و بیرونی هستند. این ناهمگنی ساختاری نشان می‌دهد که روابط علّی میان متغیرها ثابت نیست و به شدت تابع شرایط محیطی، نهادها، سیاست‌گذاری‌ها و شوک‌های بیرونی است در جدول (۵)، نتایج پنج خوشه شناسایی شده به تفکیک بیان شده است.

جدول ۵. نتایج پنج خوشه شناسایی شده

Clusters	beta0Sample	betaSampl:mongr	betaSample:oilvol	betaSample:expend	sigma^2Sample
۲۰/۳۳۰	−۰/۰۳۶	۴/۶۰۳	۰/۰۶۳	۰/۳۲۴	Clus1
۳/۰۰۹	−۰/۰۶۵	۴/۵۷۱	۰/۱۴۲	۱/۳۳۸	Clus2
۱۱۰/۴۷۱	۰/۲۸۲	۴/۹۳۵	−۰/۰۵۳	۱/۳۶۹	Clus3
۷۰/۹۶۷	۰/۶۸۷	۰/۴۳۸	۰/۰۰۶	۱/۰۸۶	Clus4
۴۷/۱۶۰	−۰/۷۴۲	۰/۷۳۶	−۰/۴۳۶	۰/۴۸۴	Clus5

منبع: یافته‌های پژوهش.

مطابق نتایج حاصل جدول (۵)، ساختار رژیم‌محور تورم در اقتصاد ایران دارای پنج خوشه یا رژیم مشخص است که هریک بیانگر شرایط متفاوتی از اثرگذاری متغیرهای کلیدی بر نرخ تورم هستند. این متغیرها شامل رشد نقدینگی(mongr)، نوسانات قیمت جهانی نفت برنت (oilvol) و مخارج دولت *(expend)* می‌باشند که به‌عنوان نیروهای اصلی اثرگذار بر تورم درون رژیم‌های نرخ ارز عمل می‌کنند. تحلیل دقیق ضرایب هر خوشه نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به‌طور معناداری دچار ناهمگنی ساختاری در فرآیند تولید تورم است.

جدول۶. ویژگی‌های پنج خوشه رژیم‌محور تورم در ایران

خوشه	نام رژیم	اثر رشد نقدینگی (Mongr)	اثر نوسانات نفت (Oilvol)	اثر مخارج دولت (Expend)	واریانس (σ^2)	توضیح مختصر
۱	نفت‌محور با تورم بالا	±کم	بسیار قوی (+)	±کم	۲۰/۳۳	شوک‌های نفتی محرک اصلی تورم ، تورم عمدتاً از کانال قیمت نفت و انتظارات ارزی تغذیه می‌شود.، اثر سیاست پولی و مالی خنثی
۲	پایدار با اثر نفت کنترل‌شده	±کم	قوی(+)	±کم	۳/۰۱	سیاست‌های تثبیت ارزی و انضباط مالی اثر نفت را تعدیل کرده
۳	ناپایدار با اثر همزمان نفت و دولت	±کم	قوی(+)	مثبت(+)	۱۱۰/۴۷	مخارج دولت و نفت همزمان تورم را تشدید کرده، رژیم پرنوسان
۴	تورم ناشی از تقاضای داخلی	±کم	تقریباً صفر	مثبت قوی (+)	۷۰/۹۷	تورم عمدتاً از فشار تقاضای داخلی و رشد مخارج دولت
۵	ضدتورمی/رکودی	منفی(-)	ضعیف	منفی(-)	۴۷/۱۶	رکود یا کاهش انتظارات تورمی؛ رشد نقدینگی و مخارج دولت اثر معکوس

منبع: یافته‌های پژوهش.

در خوشه اول، اثرگذاری بسیار بالای نوسانات قیمت جهانی نفت برنت همراه با سطح بالای نااطمینانی $(\sigma^2 \approx 20)$ دلالت بر رژیمی نفت‌محور با تورم بالا دارد که می‌تواند به دوره‌هایی از شوک ارزی یا کاهش ناگهانی صادرات نفت نسبت داده شود. در این شرایط، اثر رشد نقدینگی و مخارج دولت نسبتاً خنثی است، و نوسانات نفتی محرک اصلی انتظارات تورمی هستند.

در خوشه دوم، با وجود حفظ اثر قابل توجه نفت، کاهش واریانس نشان می‌دهد که ساختار اقتصادی با سیاست‌های کنترلی یا فضای نسبتاً باثبات‌تری مواجه بوده و اثر mongr و مخارج

دولت کنترل‌شده‌تر ظاهر شده است. این خوشه بیانگر رژیمی است که دولت توانسته از طریق سازوکارهایی مانند تثبیت ارزی یا انضباط مالی، بخشی از اثرات نفت را تعدیل کند.

خوشه سوم، با واریانس بسیار بالا و هم‌زمانی اثر مثبت مخارج دولت و نوسانات قیمت جهانی نفت برنت ، معرف یک رژیم به شدت ناپایدار است که تورم آن تحت تاثیر توأمان افزایش مخارج دولت و شوک‌های نفتی است. در این دوره‌ها، اثر سیاست‌های مالی به‌جای کنترل تورم، موجب تشدید آن شده است.

در خوشه چهارم، اثر نوسانات قیمت جهانی نفت برنت تقریباً صفر شده ولی مخارج دولت نقش اصلی را ایفا می‌کند. این وضعیت نمایانگر تورم ناشی از فشار تقاضای داخلی و رشد هزینه‌های دولت است، نه از ناحیه نفت. در این رژیم، سیاست‌های مالی انبساطی بدون پشتیبانی درآمدهای ارزی، موجب تحریک قیمت‌ها شده‌اند.

نهایتاً، خوشه پنجم با ضرایب منفی رشد عرضه پول و مخارج دولت و اثر ضعیف نفت، تصویر یک رژیم ضدتورمی یا رکودی را ترسیم می‌کند. در چنین دوره‌هایی (مثلاً سال‌هایی با رکود شدید یا کاهش انتظارات تورمی)، حتی رشد نقدینگی و هزینه‌های دولت اثر معکوس یا بی‌اثر بر تورم گذاشته‌اند. این امر بیانگر حساسیت بالا و غیرخطی تورم به شرایط ساختاری و رژیمی است.

نتایج مدل DPMR نشان داد که اثرگذاری متغیرهای پولی، مالی و خارجی بر تورم در ایران صرفاً تابع اندازه و تغییرات آنها نیست، بلکه به رژیم ساختاری که در آن قرار دارند نیز وابسته است .این موضوع اهمیت شناخت زمینه‌مندی (context-dependency) سیاست‌گذاری را نشان میدهد؛ بدین معنا که نسخه واحدی برای کنترل تورم نمی‌توان تجویز کرد. برای مثال، در شرایطی که نفت محرک اصلی است، سیاست‌های پولی انقباضی اثری اندک دارند و بالعکس. این یافته‌ها هم‌راستا با ادبیات بروز در حوزه ساختار رژیم‌محور تورم هستند.

این نتایج پیامدهای قابل توجهی دارند. اولاً، نوسانات قیمت نفت تأثیرگذارترین و پایدارترین عامل تورم است که آسیب‌پذیری ایران در برابر بازارهای جهانی کالا را مجدداً تأیید می‌کند. ثانیاً، اثربخشی سیاست‌های پولی و مالی به شدت وابسته به رژیم است و این بدان معناست

که استراتژی‌های تثبیت یکسان برای همه احتمالاً شکست خواهند خورد. دولت باید از سیاست‌های تطبیقی و مبتنی بر داده که به رژیم‌های اقتصادی پنهان حساس هستند، استفاده کند – مانند تشدید نقدینگی فقط در رژیم‌های تورمی مبتنی بر تقاضا یا کنترل هزینه‌های دولت در زمانی که محدودیت‌های عرضه غالب هستند. در نهایت، موفقیت مدل DPMR در کشف شکست‌های ساختاری و تغییرات رفتاری، نیاز به ابزارهای پیش‌بینی اقتصاد کلان را که عدم قطعیت و انعطاف‌پذیری را در بر می‌گیرند، به ویژه در اقتصادهای در حال توسعه و وابسته به نفت، برجسته می‌کند. در مجموع، این یافته‌ها نه تنها تاییدکننده ساختار چندرژیمی در اقتصاد ایران هستند، بلکه بر این نکته تأکید دارند که سیاست‌گذاری مؤثر در زمینه کنترل تورم، نیازمند درک دقیق از رژیم‌های فعال اقتصادی و رفتار غیرخطی متغیرهاست؛ مسأله‌ای که تنها با رویکردهای انعطاف‌پذیر و بیزی چون DPMR قابل شناسایی است.

حقایق آشکارشده در این تحقیق، تصویری ژرف و چندبعدی از سازوکارهای تورمی در اقتصاد ایران ارائه می‌دهد که به روشنی نشان می‌دهد تورم در ایران نه پدیده‌ای یکنواخت و قابل‌پیش‌بینی، بلکه ساختاری رژیم‌محور، زمینه‌مند و چندمنشأیی است. نخستین یافته مهم آن است که نوسانات قیمت جهانی نفت به‌عنوان متغیر بیرونی اصلی، نقش تعیین‌کننده و پایدار در شکل‌گیری تورم ایران دارد. میانگین اثر مثبت و قوی این متغیر در تمام خوشه‌ها حاکی از آن است که اقتصاد ایران به شدت در معرض شوک‌های نفتی قرار دارد و تغییرات قیمت نفت از طریق کانال‌های بودجه‌ای، ارزی و انتظارات تورمی، به سرعت به سطح عمومی قیمت‌ها منتقل می‌شود. حتی در رژیم‌های نسبتاً باثبات، اثر نفت همچنان محسوس است که این امر وابستگی ساختاری اقتصاد به درآمدهای نفتی را بازتاب می‌دهد. دومین یافته کلیدی، ماهیت متغیر و غیرخطی اثر رشد نقدینگی بر تورم است. ضرایب پراکنده و میانه منفی این متغیر نشان می‌دهد که اثرات پولی به‌صورت یکنواخت در دوره‌های مختلف عمل نکرده است. در برخی رژیم‌ها، سیاست‌های پولی انبساطی به افزایش تقاضای کل و تشدید تورم منجر شده‌اند، در حالی که در رژیم‌های دیگر، به‌واسطه کنترل انتظارات و مدیریت نقدینگی از سوی بانک مرکزی، اثرات تورمی خنثی یا حتی معکوس داشته‌اند. این واقعیت نشان‌دهنده شکنندگی رابطه پول و قیمت‌ها در ایران و وابستگی آن به شرایط نهادی، انضباط پولی و انتظارات عمومی است. سومین نکته آشکار، نقش دوگانه

سیاست مالی دولت است. نتایج نشان می‌دهد که مخارج دولت در برخی رژیم‌ها نقش مهارکننده تورم از طریق کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها ایفا کرده، اما در سایر رژیم‌ها، خود به عامل تحریک‌کننده تورم تبدیل شده است. این رفتار دوگانه، بازتابی از نوسان میان سیاست‌های حمایتی و انبساطی دولت در مواجهه با شوک‌های اقتصادی است. به ویژه در رژیم‌های ناپایدار، همزمانی افزایش مخارج دولت و شوک‌های نفتی موجب جهش‌های تورمی چشمگیر شده است.چهارمین واقعیت، وجود پنج رژیم تورمی متمایز در اقتصاد ایران است که هریک منعکس‌کننده مرحله‌ای از رفتار اقتصادی کشور در مواجهه با شرایط درونی و بیرونی‌اند: رژیم نفت‌محور با تورم بالا، رژیم باثبات با کنترل نفت، رژیم ناپایدار با اثر همزمان دولت و نفت، رژیم تورم ناشی از فشار تقاضا، و رژیم ضدتورمی یا رکودی. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که تورم ایران در طول زمان تحت تأثیر تغییرات ساختاری، سیاستی و نهادی دچار تغییر ماهیت شده است و نمی‌توان برای کنترل آن از یک نسخه سیاستی ثابت بهره گرفت. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهند که روابط میان متغیرهای کلان اقتصادی در ایران به شدت زمینه‌محور (Context-dependent) است. اثربخشی سیاست‌های پولی یا مالی بسته به نوع رژیم فعال تغییر می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در رژیم‌های نفت‌محور، سیاست‌های پولی انقباضی کارایی اندکی دارند، در حالی که در رژیم‌های تورم‌زا ناشی از تقاضا، کنترل مخارج دولت مؤثرتر است. بدین ترتیب، مقابله مؤثر با تورم در ایران نیازمند سیاست‌گذاری تطبیقی و داده‌محور است که بتواند به تغییرات ساختاری و رفتاری در اقتصاد پاسخ دهد. به‌طور کلی، حقایق به‌دست‌آمده از مدل رگرسیون خطی ترکیبی مبتنی بر فرآیند دریکله (DPMR) نشان می‌دهد که تورم در ایران پدیده‌ای چندرژیمی، غیرخطی و متأثر از تعاملات پیچیده بین متغیرهای پولی، مالی و نفتی است. این یافته‌ها بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های کلان، کاهش وابستگی به نفت، تقویت چارچوب سیاست پولی و ارتقای انضباط مالی به‌عنوان راهکارهای بنیادین کنترل تورم در ایران تأکید دارند.

۶- نتیجه‌گیری

این مطالعه که با به‌کارگیری مدل ترکیبی بیزی انعطاف‌پذیر (DPMR) نشان می‌دهد که تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای خطی و یکسان نیست، بلکه در پنج رژیم ساختاری متمایز با منطق اقتصادی متفاوت ظهور می‌یابد. هر رژیم حاصل تعامل منحصربه‌فردی میان شوک‌های خارجی، سیاست‌های داخلی و بستر نهادی حاکم است. در رژیم نخست اقتصاد با آسیب‌پذیری شدید در برابر شوک‌های نفتی مواجه است، اثر نوسانات قیمت نفت (۴/۶۰۳) به‌عنوان محرک اصلی تورم، همراه با سطح بالای نااطمینانی (۲۰/۳۳)، الگویی از تورم را شکل می‌دهد. در مقابل، رژیم دوم تصویری از ثبات نسبی را ارائه می‌دهد که اثر کنترل‌شده نفت همراه با پایین‌ترین سطح نااطمینانی حاکی از موفقیت نسبی سیاست‌های دولت در تعدیل شوک‌هاست. سومین رژیم نشان می‌دهد که ترکیب اثر نفت و مخارج دولت با بالاترین نااطمینانی منجر به تورم افسارگسیخته می‌شود. این وضعیت معمولاً زمانی رخ می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی با سیاست‌های مالی انبساطی بی‌ضابطه همراه می‌شود. چهارمین رژیم نقش کمرنگ نفت و اثر قاطع مخارج دولت را نشان میدهد که نشانگر تورم ناشی از فشار تقاضای داخلی و کسری بودجه ساختاری است. در این شرایط، رشد نقدینگی تقریباً بی‌اثر است. سرانجام، رژیم: اثر منفی رشد نقدینگی و مخارج دولت در کنار اثر ضعیف نفت نشان می‌دهد.

در تحلیل عوامل کلیدی، نوسانات قیمت نفت با میانگین اثر ۴/۱۵ به‌عنوان پایدارترین محرک تورمی شناسایی شد. چولگی منفی توزیع اثر این متغیر تأیید می‌کند که حتی در دوره‌های ثبات نسبی، شوک‌های نفتی به‌سرعت به تورم تبدیل می‌شوند. این یافته، آسیب‌پذیری ساختاری اقتصاد ایران را به‌وضوح نشان می‌دهد. در مقابل، رشد نقدینگی با میانگین اثری مثبت اما پراکنده (و میانه‌ای منفی) از الگویی پیچیده‌تر پیروی می‌کند که تابعی از انتظارات تورمی و کیفیت نهادی است. این متغیر در رژیم‌های مختلف می‌تواند نقش متضادی ایفا کند: از محرک تورم در رژیم دوم تا عامل ضدتورمی در رژیم پنجم. مخارج دولت نیز با ماهیتی دوگانه ظاهر می‌شود؛ در برخی رژیم‌ها ($Clus1,2,5$) از طریق مکانیزم‌هایی کنترل تورم کمک می‌کند، حال آنکه در رژیم‌های دیگر ($Clus3,4$) به عامل محرک تورم تبدیل می‌شود.

پیامد سیاستی کلیدی این مطالعه، رد نسخه واحد برای مهار تورم است. اثربخشی هر ابزار سیاستی به‌طور معناداری به رژیم اقتصادی فعال وابسته است: سیاست انقباضی پولی در رژیم‌های نفتی (*Clus1,3*) اثر محدودی دارد، حال آنکه در رژیم تقاضامحور (*Clus4*) ضروری است. کاهش مخارج دولت در رژیم‌های *Clus3* و *Clus4* حیاتی است، اما در رژیم‌های *Clus1* و *Clus2* می‌تواند نتایج معکوس ایجاد کند. اولویت راهبردی، ایجاد صندوق تثبیت ارزی برای مدیریت شوک‌های نفتی و توسعه شاخص‌های تشخیص رژیمبرای شناسایی به‌هنگام الگوی تورمی حاکم است. همچنین، هماهنگی نهادی بین بانک مرکزی و دولت به‌ویژه در رژیم‌های بی‌ثبات (*Clus3*) ضروری می‌نماید.

دستاورد روش‌شناختی این پژوهش، توانایی مدل *DPMR* در کشف خودکار این رژیم‌ها بدون پیش‌فرض‌های محدودکننده بود. مقادیر بالای واریانس (به‌ویژه ۱۱۰/۴۷ در *Clus3*) گویای ذاتی غیرقطعی و پویای فرآیند تورم‌زایی در اقتصاد ایران است. در مجموع، این یافته‌ها نه‌تنها تأیید می‌کنند که تورم در ایران پدیده‌ای رژیم‌محور و چندوجهی است، بلکه بر ضرورت تحول در پارادایم سیاست‌گذاری تأکید دارند: گذار از رویکردهای کلی‌گرایانه به استراتژی‌های انعطاف‌پذیر، زمینه‌محور و مبتنی بر تشخیص هوشمند رژیم‌های اقتصادی. تنها از این طریق می‌توان به مدیریت مؤثر تورم در اقتصاد پیچیده و پرنوسان ایران امید داشت.

References

Asgharpour, H., Hatamerad, S., Nobahar, E., Adrangi, B., & Heydari, M. (2023). The role of Exchange Rate in the Effect of Money on Economic Growth and Inflation: TVP-VAR Approach. *QJERP, 31*(108), 165-200. [in Persian] Retrieved from https://qjerp.ir/article-1-3485-en.html.

Asgharpur, H., Heydari, M., Hatamerad, S., & Adrangi, B. (2023). Investigating the Exchange Rate Pass-Through to the Consumer Price Index in Iran using BAYSIAN approaches. *Macroeconomics Research Letter*, *17*(36), 39-65. Retrieved from https://jes.journals.umz.ac.ir/article_4568_en.html. [in Persian]

Balounejad Nouri, R., Shahidi, A., & Saadatmehr, M. (2024). Non-linear relationship between exchange rate and inflation rate in Iran: A nonparametric quantile-on-quantile approach. *Journal of Econometric Modelling*, *9*(1), 83-

112. Retrieved from https://jem.semnan.ac.ir/article_8434_en.html. [in Persian]

Tahsili, H. (2022). The impact of exchange rate shock on inflation in Iran's economy: application of the threshold vector autoregression model. *Iranian Journal of Economic Research*, *27*(91), 257-285. Retrieved from https://ijer.atu.ac.ir/article_14064_en.html.

Heydari, M., Hatam Rad, S., Rezaei, S., Nobahar, E., & Asgharpour, H. (2024). Investigating the Impact of Liquidity Components on Inflation in Iran: Averaging and Machine Learning Approaches. *Journal of Economics and Modelling, 15*(2), 33-65. Retrieved from https://ecoj.sbu.ac.ir/article_105571.html?lang=en. [in Persian]

Atefimanesh, R., Tahami pour, M., Samsami, H., & Taghipour, A. (2024). Comparison of the Effect of External Shocks on Inflation in the Fixed and Managed Floating Exchange Rate Regimes in the Economy of Iran with the Dynamic Stochastic General Equilibrium Approach. *Iranian Economic Development Analyses*, *10*(1), 107-150. Retrieved from https://ieda.alzahra.ac.ir/article_7783.html. [in Persian]

Antoniak, C. E. (1974). Mixtures of Dirichlet processes with applications to Bayesian nonparametric problems. *The Annals of Statistics, 2*(6), 1152–1174. Retrieved from https://doi.org/10.1214/aos/1176342871.

Burstein, A., & Gopinath, G. (2014). International Prices and Exchange Rates. *Handbook of International Economics, 4*, 391–451. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/chapter/handbook/abs/pii/B9780444543141000070.

Caselli, F. G., & Roitman, A. (2019). Nonlinear exchange-rate pass-through in emerging markets. *International Finance, 22*(3), 279-306. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/bla/intfin/v22y2019i3p279-306.html.

Catao, L. A. V., & Terrones, M. E. (2005). Fiscal Deficits and Inflation. *Journal of Monetary Economics, 52*(3), 529–554. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0304393205000139.

Clark, T. E. (1995). Do producer prices lead consumer prices? *Federal Reserve Bank of Kansas City Economic Review, 80*(3), 25–39. Retrieved from https://econpapers.repec.org/article/fipfedker/y_3a1995_3ai_3aqiii_3ap_3a25-39_3an_3av.80no.3.htm.

Clark, T. E., Huber, F., Koop, G., & Marcellino, M. (2022). Forecasting US Inflation Using Bayesian Nonparametric Models. Federal Reserve Bank of Cleveland. Retrieved from https://doi.org/10.26509/frbc-wp-202205.

Eichengreen, B. (2008). The real exchange rate and economic growth. *Commission on Growth and Development Working Paper, 4*.

Escobar, M. D., & West, M. (1995). Bayesian density estimation and inference using mixtures. *Journal of the American Statistical Association, 90*(430), 577–588. Retrieved from https://doi.org/10.2307/2291069.

Ferguson, T. S. (1973). A Bayesian analysis of some nonparametric problems. *The Annals of Statistics, 1*(2), 209–230. Retrieved from https://doi.org/10.1214/aos/1176342360.

Friedman, M. (1970). *The Counter-Revolution in Monetary Theory*. London: Institute of Economic Affairs. Retrieved from https://onlinelibrary.wiley.com/doi/pdf/10.1002/9781119205814.app2.

Frühwirth-Schnatter, S., & Pyne, S. (2010). Bayesian inference for finite mixtures of univariate and multivariate skew-normal and skew-t distributions. *Biostatistics, 11*(2), 317–336. Retrieved from https://academic.oup.com/biostatistics/articleabstract/11/2/317/268224?redirectedFrom=fulltext.

Ghanem, D. (2012). Fixed exchange rate regimes and inflation performance: Evidence from MENA countries. *Review of Middle East Economics and Finance, 8*(1), 1-30. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/bpj/rmeecf/v8y2012i1n2.html.

Ghosal, S., & van der Vaart, A. (2017). *Fundamentals of Nonparametric Bayesian Inference*. Cambridge: Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781139029834.

Goldfajn, I., & Werlang, S. R. C. (2000). The Pass-through from Depreciation to Inflation: A Panel Study. *Banco Central do Brasil Working Paper*, Retrieved from https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=224277.

Ha, J., Stocker, M. M., & Yilmazkuday, H. (2020). Inflation and exchange rate pass-through. *Journal of International Money and Finance, 105*, 102187. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0261560620301431.

Hamilton, J. D. (2003). What is an Oil Shock? *Journal of Econometrics, 113*(2), 363–398. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0304407602002075.

Hnatkovska, V., Lahiri, A., & Vegh, C. A. (2016). The exchange rate and the transmission of monetary policy. *Journal of Monetary Economics, 85*, 1–17. Retrieved from

https://www.researchgate.net/publication/299548040_The_Exchange_Rate_Response_to_Monetary_Policy_Innovations.

Huber, F., & Koop, G. (2023). Fast and order-invariant inference in Bayesian VARs with nonparametric shocks. Retrieved from https://arxiv.org/abs/2305.16827.

Kilian, L. (2009). Not All Oil Price Shocks Are Alike: Disentangling Demand and Supply Shocks in the Crude Oil Market. *American Economic Review, 99*(3), 1053–1069. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/aea/aecrev/v99y2009i3p1053-69.html.

Kilian, L., & Park, C. (2009). The impact of oil price shocks on the U.S. stock market. *International Economic Review, 50*(4), 1267–1287. Retrieved from https://doi.org/10.1111/j.1468-2354.2009.00568.x.

Kilian, L., & Zhou, X. (2020). Does drawing down the US Strategic Petroleum Reserve help stabilize oil prices? *Journal of Applied Econometrics, 35*(6), 673-691. Retrieved from https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1002/jae.2798.

Marcellino, M., & Pfarrhofer, M. (2024). Bayesian nonparametric methods for macroeconomic forecasting. *Handbook of Research Methods and Applications in Macroeconomic Forecasting*, 90-125. Retrieved from https://ideas.repec.org/h/elg/eechap/22222_5.html.

Marodin, F. A., & Portugal, M. S. (2019). Exchange rate pass-through in Brazil: À Markov switching DSGE estimation for the inflation-targeting period. *Russian Journal of Money and Finance, 78*(1), 36-66. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/bkr/journl/v78y2019i1p36-66.html.

Nasir, M. A., Huynh, T. L. D., & Vo, X. V. (2020). Exchange rate pass-through & management of inflation expectations in a small open inflation targeting economy. *International Review of Economics & Finance, 69*, 178-188.

Norets, A., & Pelenis, J. (2021). Bayesian nonparametric inference for panel data models. *Journal of Econometrics, 222*(2), 768–786. Retrieved from https://doi.org/10.1016/j.jeconom.2020.08.021.

Parray, W. A., Bhat, J. A., Yasmin, E., & Bhat, S. A. (2023). Exchange rate changes and the J-curve effect: Asymmetric evidence from a panel of five emerging market economies. *Foreign Trade Review, 58*(4), 524-543.

Calvo, G. A., & Reinhart, C. M. (2002). Fear of floating. *The Quarterly Journal of Economics, 117*(2), 379–408. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/bkr/journl/v78y2019i1p36-66.html.

Sargent, T. J., & Wallace, N. (1981). Some Unpleasant Monetarist Arithmetic. *Federal Reserve Bank of Minneapolis Quarterly Review, 5*(3), 1–17. Retrieved from https://ideas.repec.org/a/fip/fedmqr/y1981ifallnv.5no.3.html.

Taylor, J. B. (2000). Low Inflation, Pass-through, and the Pricing Power of Firms. *European Economic Review, 44*(7), 1389–1408. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0014292100000374.

Vieira, F. V., & Silva, C. G. D. (2023). Exchange Rate Behavior in the BRICS. *Brazilian Journal of Political Economy, 44*, 125-144. Retrieved from https://www.scielo.br/j/rep/a/r4pSRKkvXbwFGM8y4kSDjSJ/?format=html&lang=enhttps://doi.org/10.1590/0101-31572024-3451.

Zhang, Z. (2024). Multi-regime foreign exchange rate model: Calibration and pricing. *Mathematics and Computers in Simulation, 220*, 204-218. Retrieved from https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S037847542400017X.

Journal of Economic Research

Print ISSN: 0039-8969
Online ISSN: 2588-6118

Homepage: https://jte.ut.ac.ir

University of Tehran Press

An Analysis of the Forms and Characteristics of Corporate Welfare in the Resolutions of Iran's High Council for the Development of Non-Oil Exports (2001–2021)

Meisam Karimkhani[*,a], **Ali Akbar Tajmazinani**[a]

a. Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

[*] Corresponding author.

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
2 Jul. 2025
Revised:
15 Dec. 2025
Accepted:
21 Dec. 2025
Published:
6 Jan. 2026

Keywords:
Corporate Welfare, Corporate Welfare State, Social-Corporate Welfare State, Support Policies.

JEL Classification:
I38, Z18.

Abstract

This study was conducted to examine the manifestations of corporate welfare in the domain of export support, its modes of financing, the objectives pursued, and its trajectory during the eighth to twelfth administrations. The research methodology was grounded in documentary analysis, complemented by thematic analysis and qualitative content analysis. The study population comprised all resolutions of the Supreme Council for Non-Oil Exports over a twenty-year period (2001–2021). The findings demonstrate that the main forms of support included the granting of export rewards, transport subsidies, risk coverage, the provision of loans, diplomatic support, and exhibition subsidies, which were predominantly financed through allocations from the public budget. These measures were extended without explicit objectives, on an unconditional basis, and without imposing any commitments on beneficiaries. Moreover, neither specific goods nor particular markets were prioritized, and no reference was made to a comprehensive export strategy or a coherent industrial policy. Over the twenty years examined, the forms of support remained largely unchanged, and their repetition across different governments was not based on any evaluation of whether previous measures had been effective.

Cite to this paper: Karimkhani, M., & Tajmazinani, A. (2026). An Analysis of the Forms and Characteristics of Corporate Welfare in the Resolutions of Iran's High Council for the Development of Non-Oil Exports (2001–2021). *Journal of Economic Research, 60*(4), 1521-1566.

©The Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.397784.1009016

تحقیقات اقتصادی
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۶۱۱۸
Homepage: https://jte.ut.ac.ir
انتشارات دانشگاه تهران

تحلیل اشکال و ویژگی‌های رفاه شرکتی در مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی (۱۴۰۰–۱۳۸۰)

میثم کریم‌خانی*[۱]، علی‌اکبر تاج‌مزینانی[۱]

۱. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها:
دولت‌رفاه اجتماعی و شرکتی،
دولت‌رفاه شرکتی،
رفاه شرکتی،
سیاست‌های حمایتی،
صادرات غیرنفتی.

طبقه‌بندی JEL:
I38, Z18.

چکیده

رفاه شرکتی به مجموعه‌ای از سیاست‌ها، حمایت‌ها و امتیازهای دولتی گفته می‌شود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به‌نفع برخی از شرکت‌ها اعمال می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی ابعاد رفاه شرکتی در حوزه حمایت از صادرات، شیوه‌های تأمین مالی، اهداف موردنظر و روند تحولات آن طی دولت‌های هشتم تا دوازدهم انجام شد. روش تحقیق برپایه روش تحلیل اسنادی و تکنیک تحلیل مضمون و تحلیل محتوای کیفی بود. جامعه تحقیق، شامل تمامی مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی در بازه‌ای بیست‌ساله (از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰) است. نتایج نشان داد که مهم‌ترین اشکال حمایت عبارتند از: اعطای جوایز صادراتی، یارانه حمل‌ونقل، پوشش ریسک، اعطای تسهیلات، حمایت دیپلماتیک و یارانه نمایشگاهی که عمدتا از محل بودجه عمومی کشور تأمین مالی می‌شوند. حمایت‌ها بدون هدف‌گذاری مشخص و به صورت نامشروط ارائه شده و از گیرندگان هیچ تعهدی خواسته نشده است. همچنین در مصوبات، کالا یا بازار خاصی هدف‌گیری نشده و نشانی از یک برنامه جامع یا سیاست صنعتی منسجم مشاهده نمی‌شود. در یک دوره بیست‌ساله، تغییر چشم‌گیری در اشکال حمایت رخ نداده و تکرار اعطای کمک‌ها در دوره‌های مختلف مستند به ارزیابی اثربخشی کمک‌های پیشین نیست.

استناد به مقاله: کریم‌خانی، میثم، و تاج‌مزینانی، علی‌اکبر. (۱۴۰۴). تحلیل اشکال و ویژگی‌های رفاه شرکتی در مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی (۱۴۰۰–۱۳۸۰). *تحقیقات اقتصادی*، *۶۰*(۴)، ۱۵۲۱–۱۵۶۶.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.
CC BY
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2026.397784.1009016

۱- مقدمه

دولت‌ها طیف گسترده‌ای از حمایت‌ها و کمک‌ها را به شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ارائه می‌دهند. این حمایت‌ها و کمک‌ها مواردی چون اعطای تسهیلات مالی با نرخ‌های ترجیحی، معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌های مستقیم، وضع تعرفه‌های گمرکی ویا مداخلات حمایتی در بازار را شامل می‌شود. به این نوع حمایت‌های دولت از اشخاص حقوقی (شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی) اصطلاحاً رفاه شرکتی می‌گویند. با این حال، این جنبه از حمایت‌های دولت، موضوعی کمتر شناخته شده است و به‌ندرت محل بحث عمومی قرار می‌گیرد. در حالی‌که کمک‌های دولت به اشخاص حقیقی که در قالب برنامه‌های رفاه اجتماعی برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و حمایت از آن‌ها در برابر نوسانات نظام بازار یا کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی طراحی و اجرا می‌شوند – شامل آموزش عمومی، بهداشت، بیمه بیکاری، مستمری بازنشستگی و سایر اشکال حمایت اجتماعی – به‌خوبی شناخته‌شده‌اند و محل بحث و گفتگوی عمومی و دانشگاهی هستند (فارنزورث[1]، ۲۰۲۱).

رفاه اجتماعی بر کاهش نابرابری، ارتقاء سطح زندگی شهروندان، و تأمین نیازهای اولیه گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر تمرکز دارد. در مقابل، رفاه شرکتی متوجه حمایت از شرکت‌ها و تأمین نیازهای آن‌ها در طول چرخه عمرشان است (ادواردز[2]، ۲۰۲۴). هرچند هر دو نوع رفاه از منابع عمومی تأمین مالی می‌شوند؛ اما در شیوه مواجهه با آن‌ها در سطح سیاست‌گذاری و گفتمان عمومی تفاوتی چشم‌گیر وجود دارد. به این ترتیب که کمک‌های دولت به افراد معمولا با عنوان «اعانه» تحقیر می‌شوند، در حالی‌که پرداخت‌های مشابه به شرکت‌ها با واژه‌هایی چون «مشوق اقتصادی» مورد تمجید قرار می‌گیرند. در این میان، هزینه‌های مربوط به رفاه اجتماعی به‌عنوان باری مالی بر جامعه و عامل کاهش منابع عمومی شناخته می‌شوند؛ اما هزینه‌های مربوط به رفاه شرکتی به‌عنوان ابزاری برای تقویت تولید، مورد پذیرش قرار می‌گیرند. حمایت از افراد اغلب به تضعیف انگیزه کار و تقویت روحیه وابستگی نسبت داده می‌شود، ولی حمایت از شرکت‌ها به‌منزله نیروی محرکه رشد اقتصادی توجیه می‌شود (السون و چمپلین[3]، ۱۹۹۸).

---

[1]. Farnsworth
[2]. Edwards
[3]. Olson and Champlin

علی‌رغم اهمیت رفاه شرکتی این موضوع در ایران چندان مورد توجه نبوده است. لذا نوآوری اصلی این تحقیق در پرداختن به مفهوم کمتر شناخته‌شده «رفاه شرکتی» در ایران و تمرکز بر حوزه حمایت‌های صادراتی به صورت نظام‌مند و در بازه‌ای تاریخی است. گذشته از آن، این مطالعه، داده‌های پراکنده و نه‌چندان مورد توجه را گردآوری می‌کند تا اهداف و اشکال حمایت‌های صادراتی، شیوه‌های تأمین مالی و روند آن را در یک بازه تاریخی بیست‌ساله تحلیل کرده و نهایتاً تصویری جامع از سیاست‌های دولت در حوزه حمایت از صادرات ارائه دهد.

پرداختن به موضوع رفاه شرکتی در ایران از چند جهت اهمیت دارد. اول، در حالی‌که هزینه‌های مربوط به رفاه اجتماعی به‌طور کامل مستندسازی شده و به‌راحتی قابل پیگیری‌اند، وضعیت هزینه‌های دولت در ارتباط با رفاه شرکتی کاملاً متفاوت است. نه‌تنها داده‌های آماری مشخصی درباره این نوع حمایت‌ها وجود ندارد، بلکه حتی نمی‌توان به‌تصویری جامع از اشکال حمایت‌ها، نهادهای دولتی ارائه‌دهنده حمایت‌ها و فهرست شرکت‌های بهره‌مند از آن‌ها به آسانی دست یافت. این درحالی است که کمک‌های دولت به شرکت‌ها در کشورهای غربی کاملاً شفاف بوده و طی گزارش‌های رسمی به اطلاع عموم می‌رسد و ارزیابی‌های مستمری در مورد اثربخشی این کمک‌ها صورت می‌گیرد. همچنین، پژوهش در حوزه رفاه شرکتی در ایران کمک می‌کند تا آن بخش از بودجه عمومی که به این نوع حمایت‌ها اختصاص می‌یابد، آشکارشده و همچون هزینه‌های مرتبط با برنامه‌های رفاه اجتماعی به یک مسأله اجتماعی مبدل شود.

دوم، هزینه‌های رفاه شرکتی می‌تواند موجب شکل‌گیری روابط ناسالم میان قدرت اقتصادی و سیاسی شود و انگیزه نوآوری و بهره‌وری را در فضای کسب‌وکار تضعیف کند. لذا بررسی رفاه شرکتی می‌تواند زمینه‌ساز بازاندیشی در سیاست‌های توسعه اقتصادی، عدالت مالیاتی و نقش دولت در بازار باشد. سوم، مطالعه رفاه شرکتی، افزون بر تبیین ابعاد مالی حمایت‌های دولتی از بخش خصوصی، می‌تواند به ابزاری موثر برای دفاع از سیاست‌های رفاه اجتماعی تبدیل شود. با درک این واقعیت که دولت در حوزه اقتصادی نیز به‌گونه‌ای فعال مداخله می‌کند، می‌توان از این اطلاعات برای مقابله با تلاش‌هایی بهره برد که می‌کوشند با توجیه جبران کسری بودجه، مخارج اجتماعی را کاهش دهند. چهارم، بررسی سیاست‌های حمایتی از شرکت‌ها امکان طراحی رویکردهایی

هماهنگ‌تر را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد؛ رویکردهایی که به‌جای تفکیک یا تضاد، رفاه اجتماعی و رفاه شرکتی را به‌عنوان دو بخش مکمل یک سیاست کل‌نگر در نظر می‌گیرند.

با توجه به اهمیت پژوهش در حوزه رفاه شرکتی، این پژوهش تلاش دارد تا دریابد که کمک‌های اعطایی به شرکت‌ها در حوزه حمایت از صادرات چه اشکال و ویژگی‌هایی دارد، چه اهدافی را دنبال می‌کند، چگونه تأمین مالی می‌شود و طی دو دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی و در طول پنج دولت مختلف (دولت‌های هشتم تا دوازدهم) چه روندی داشته است.

به‌همین منظور، در ادامه، مطالعات پیشین و دیدگاه‌های نظری مرتبط با مفهوم رفاه شرکتی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سپس، روش تحقیق، تشریح شده و پس از آن، یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها ارائه می‌شوند. در بخش پایانی نیز ضمن جمع‌بندی مباحث اصلی، نتایج نهایی تبیین و کاربردهای پژوهش از منظر سیاست‌گذاری، مورد بحث قرار می‌گیرد و پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی ارائه می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق و چارچوب مفهومی

با وجود تلاش پژوهشگران برای تعریف مفهوم «رفاه شرکتی»، همچنان اجماعی روشن و واحد در این زمینه وجود ندارد. در ادبیات پژوهش، تعاریف متعددی از رفاه شرکتی مطرح شده است. با اغماض از برخی جزییات، می‌توان رفاه شرکتی را به صورت هرگونه مزیت مالی یا غیرمالی در نظر گرفت که دولت از طریق حمایت‌های مستقیم ویا غیرمستقیم در اختیار گروه(های) خاصی از شرکت‌ها قرار می‌دهد؛ در حالی که سایر شرکت‌ها از این امتیازات بی‌بهره‌اند (داوکینز[1]، ۲۰۰۲)، (شلومک[2] و همکاران، ۲۰۱۹)، (فارنزورث، ۲۰۱۳a)، (گلاسبرگ و اسکیدمور[3]، ۱۹۹۷، به نقل از فارنزورث، ۲۰۱۲: ۶)، (نادر[4]، ۱۹۹۹، به نقل از فارنزورث، ۲۰۱۲: ۶)، (اسلیوینسکی[5]، ۲۰۰۷) و (بارلت و استیل[6]، ۱۹۹۸).

---

1. Dawkins
2. Schlomach
3. Glasberg and Skidmore
4. Nader
5. Slivinski
6. Barlett and Steele

فقدان تعریف مورد اجماع از رفاه شرکتی، تمیزگذاری میان حمایت‌های مشروع و رفاه شرکتی را دشوار کرده است. برخی صاحب‌نظران، تفاوت اصلی میان حمایت‌های مشروع (مانند سیاست‌های توسعه صنعتی) و رفاه شرکتی را در نحوه مشروط بودن حمایت‌ها جست‌وجو می‌کنند. از نگاه آنان، زمانی‌که حمایت‌های دولتی با شروط مشخصی همراه باشند – مانند تحقق اهداف تولیدی، صادراتی یا نوآوری – این حمایت‌ها در چارچوب سیاست صنعتی معنا می‌یابند و نباید آن‌ها را در زمره رفاه شرکتی به شمار آورد؛ اما در مواردی که این کمک‌ها بدون هیچ‌گونه تعهد یا شرط خاصی ارائه شوند، می‌توان آن‌ها را نمونه‌ای روشن از رفاه شرکتی تلقی کرد (بولفونو[1] و همکاران، ۲۰۲۲).

محققان، اشکال متعددی از رفاه شرکتی را شناسایی کرده‌اند. مرور ادبیات نشان می‌دهد که طیف وسیعی از ابزارهای حمایتی برای کمک به شرکت‌ها وجود دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به تسهیلات مالی با نرخ بهره ترجیحی، کمک‌های اضطراری برای جلوگیری از ورشکستگی شرکت‌ها، بخشودگی یا تقسیط بدهی‌ها، انواع معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی، واگذاری زمین به صورت رایگان یا با قیمت نازل، اعطای وام‌های بلندمدت یا تنفس در بازپرداخت آن‌ها، فراهم‌سازی خدمات زیرساختی (مانند برق یا حمل‌ونقل) با تعرفه‌های ترجیحی و غیره اشاره کرد (فارنزورث، ۲۰۱۳b)، فارنزورث، ۲۰۱۲)، (نادر، ۲۰۰۰)، (ادواردز، ۲۰۲۵) و (اولسون و چمپلین، ۱۹۹۸).

در هر حال، رفاه شرکتی برخلاف تصور رایج، پدیده‌ای مدرن یا متاخر نیست، بلکه ریشه‌های آن به نخستین مراحل شکل‌گیری دولت‌های مدرن و اقتصاد بازار بازمی‌گردد. در ایالات متحده، نمونه‌های اولیه رفاه شرکتی را می‌توان در سیاست‌های اقتصادی الکساندر همیلتون[2] در اواخر قرن هجدهم یافت؛ جایی که وی بر ضرورت حمایت دولت از صنایع نوپا تأکید داشت و ابزارهایی همچون تعرفه‌های وارداتی، معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌های مستقیم را برای تقویت تولید داخلی تجویز می‌کرد. از قرن نوزدهم به بعد، حمایت از شرکت‌ها به یکی از مؤلفه‌های پایدار سیاست‌گذاری اقتصادی در آمریکا شامل واگذاری زمین‌های عمومی به شرکت‌های راه‌آهن،

---

[1]. Bulfone
[2]. Alexander Hamilton

حمایت سازمان‌یافته از کشاورزان، و انعقاد قراردادهای کلان و انحصاری با شرکت‌های نظامی و مخابراتی تبدیل شد (ادواردز، ۲۰۲۵).

ورود به قرن بیستم نقطه عطفی در نهادینه‌سازی رفاه شرکتی بود. کمک‌ها دیگر حالت موقت یا بحران‌محور نداشتند، بلکه به بخشی از برنامه‌ریزی اقتصادی بدل شدند. این روند، به‌ویژه در حوزه کشاورزی از دهه ۱۹۲۰ آغاز شد و سپس به صنایع کلیدی دیگر مانند انرژی، حمل‌ونقل، فناوری و دفاع گسترش یافت. در دهه‌های اخیر، این سازوکار با تصویب قوانینی چون قانون سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (مصوب ۲۰۲۱)، قانون چیپس (مصوب ۲۰۲۲) برای حمایت از صنایع نیمه‌رسانا، و قانون کاهش تورم[۱] (مصوب ۲۰۲۲) ابعاد تازه‌ای یافته است. در نتیجه، امروزه، دولت آمریکا سالانه بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار از بودجه عمومی را در قالب انواع معافیت‌های مالیاتی، یارانه‌های هدفمند و تسهیلات اعتباری به شرکت‌ها اختصاص می‌دهد (ادواردز، ۲۰۲۵). این رقم گویای آن است که رفاه شرکتی، نه یک سیاست استثنایی، بلکه عنصری نهادینه در نظام اقتصادی ایالات متحده است.

محققان بر این باورند که رفاه شرکتی با پیش‌روی قابل ملاحظه‌ای همراه بوده به‌طوری‌که در سال‌های اخیر، شکل جدیدی از رفاه شرکتی در ایالات متحده پدیدار شده است. به این صورت که در گذشته تمرکز دولت‌های ایالتی بر ارائه معافیت‌های مالیاتی برای جذب سرمایه‌گذاران بود؛ اما اکنون برای ترغیب شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری، پرداخت‌های نقدی کلان به صورت پیش‌پرداخت اعطا می‌شود. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۲۲، دولت ایالت میشیگان مبلغ ۶۶۶ میلیون دلار به شرکت جنرال موتورز پرداخت کرد؛ دولت ایالت ویرجینیای غربی ۳۱۵ میلیون دلار به شرکت نوکور اختصاص داد؛ و دولت ایالت اوهایو ۶۰۰ میلیون دلار به شرکت اینتل اعطا کرد. این پرداخت‌ها علاوه بر معافیت‌های مالیاتی و سایر تسهیلاتی است که این شرکت‌ها در طول زمان دریافت می‌کنند. در واقع، شرکت‌ها هم‌زمان از دو نوع حمایت بهره‌مند می‌شوند: پرداخت‌های نقدی فوری و معافیت‌های مالیاتی بلندمدت. این روند، که به تدریج از معافیت‌های مالیاتی به

---

[۱]. قانون کاهش تورم مصوب ۲۰۲۲ با هدف کاهش دی‌اکسیدکربن در اقتصاد ایالات متحده، یارانه‌هایی را به تولیدکنندگان انرژی پاک و مصرف‌کنندگان محصولات کم‌کربن اعطا می‌کند. برآوردهای اولیه از هزینه‌های این یارانه‌ها متفاوت است؛ دفتر بودجه کنگره و کمیته مشترک مالیات، هزینه‌ای حدود ۳۷۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند، در حالی‌که نهادهای دیگر حجم یارانه‌های ناشی از این قانون در سال‌های آتی را تا ۱.۲ تریلیون دلار نیز تخمین زده‌اند (تراویس و لوکس، ۲۰۲۵).

پرداخت‌های نقدی مستقیم تغییر یافته است، نشان‌دهنده گسترش و تشدید حمایت‌های دولتی از بنگاه‌های اقتصادی است (هومان، ۲۰۲۴).

فارنسورث (۲۰۱۳b) استدلال می‌کند که حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت از بنگاه‌های اقتصادی، سهم قابل توجهی از مخارج عمومی را به خود اختصاص می‌دهد؛ با این حال، در گفتمان عمومی و سیاسی، اغلب چنین حمایت‌هایی کم‌اهمیت جلوه داده شده یا اساسا انکار می‌شوند. وی در پژوهشی پیرامون رفاه شرکتی در بریتانیا نشان داده که دولت این کشور در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، بالغ بر ۳۲۳ میلیون پوند به شرکت‌های مختلف کمک مالی اعطا کرده است.

معافیت و تخفیف‌های مالیاتی از اشکال عمده رفاه شرکتی در اکثر کشورها است. فارنسورث (۲۰۲۳) نشان داده که چگونه در کشورهای صنعتی طی چند دهه گذشته نظام مالیاتی در خدمت رفاه شرکتی قرار گرفته است. به گفته فارنسورث، کاهش مستمر نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها، تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی، و آگاهی و استفاده موثر شرکت‌ها از راه‌های فرار مالیاتی از مهم‌ترین عواملی هستند که نظام مالیاتی را در خدمت افزایش رفاه شرکتی قرار داده‌اند.

سه چارچوب نظری متمایز در تحلیل رفاه شرکتی قابل شناسایی است که می‌توان آن‌ها را در قالب رویکردهای راست‌گرا، چپ‌گرا و کارکردگرایانه طبقه‌بندی کرد. در میان این سه، دیدگاه راست‌گرا – که ریشه در سنت بازارمحور و ضد مداخله‌گر دارد – رفاه شرکتی را پدیده‌ای ناکارآمد و غیرضروری می‌داند. از منظر این رویکرد، تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که حمایت‌های دولتی یا صرف پروژه‌هایی می‌شوند که اساسا از نظر اقتصادی فاقد توجیه‌اند و حتی با کمک‌های دولتی نیز به سرانجام نمی‌رسند، یا به طرح‌هایی تعلق می‌گیرند که به‌طور طبیعی سودآور و قابل‌دوام بوده و عملا نیازی به یارانه یا مشوق ندارند (ادواردز، ۲۰۲۵).

همچنین، از منظر این دیدگاه، رفاه شرکتی نه‌تنها موجب اخلال در سازوکارهای بازار آزاد می‌شود، بلکه با تخصیص غیربهینه منابع عمومی، رقابت سالم را تضعیف کرده و بستر فساد و رانت‌جویی را فراهم می‌سازد. به‌زعم راست‌گرایان، برنامه‌های رفاه شرکتی عمدتا به نفع بنگاه‌هایی طراحی می‌شوند که دسترسی نزدیک‌تری به منابع قدرت سیاسی دارند، نه آن‌هایی که کارآمدتر یا نوآورترند. برای مثال، یارانه‌های کشاورزی که سالانه حدود ۲۵ میلیارد دلار از بودجه فدرال را

به خود اختصاص می‌دهند، عمدتا به بزرگ‌ترین تولیدکنندگان می‌رسند. همچنین، در حوزه انرژی و صادرات، شرکت‌های بزرگی چون بوئینگ و جنرال الکتریک از این حمایت‌ها بهره‌مند می‌شوند (ادواردز، ۲۰۱۷).

در ادبیات چپ‌گرایانه، رفاه شرکتی نه‌تنها یک خطای سیاستی، بلکه نمادی از وارونگی اولویت‌های دولت تلقی می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های راست‌گرای مبتنی بر بازار که بیشتر بر ناکارآمدی اقتصادی چنین حمایت‌هایی تمرکز دارند، منتقدان چپ‌گرا استدلال می‌کنند که رفاه شرکتی شکلی از بازتوزیع معکوس ثروت است؛ یعنی انتقال منابع عمومی به نفع بازیگران اقتصادی قدرتمند که کمترین نیاز را به این منابع دارند. نادر (۲۰۰۰)، از شاخص‌ترین چهره‌های این جریان فکری، رفاه شرکتی را سوسیالیسم برای ثروتمندان می‌نامد. به‌زعم وی، سیاست‌های رفاه شرکتی با منحرف کردن منابع مالی از خدمات عمومی اساسی مانند بهداشت، آموزش، مسکن و حمل‌ونقل عمومی، به تضعیف توان دولت در پاسخ‌گویی به نیازهای اکثریت جامعه منجر می‌شوند. از این منظر، رفاه شرکتی نه تنها به افزایش کسری بودجه و محدود کردن سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی می‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز افزایش نابرابری و تمرکز قدرت اقتصادی می‌شود.

کارکردگرایان استدلال می‌کنند که دولت‌های مدرن وظیفه‌ای دوگانه برعهده دارند: از یک‌سو باید شرایطی فراهم کنند که در آن سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال تداوم یابد؛ و از سوی دیگر باید از طریق خدمات عمومی، بیمه‌های اجتماعی و بازتوزیع منابع، انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی را حفظ کنند. در این چارچوب، حمایت از شرکت‌ها نه به‌عنوان امتیاز سیاسی، بلکه به‌مثابه بخشی از مداخله تنظیم‌گرانه دولت برای پایداری نظام اقتصادی تلقی می‌شود. لذا از منظر این جریان، رفاه شرکتی نه یک انحراف، بلکه بخشی ضروری از سازوکار بقای سرمایه‌داری در دوران مدرن است. از منظر این رویکرد، سرمایه‌داری نظامی ذاتاً ناپایدار، پرتنش و مستعد بحران است که اگر بدون مداخله دولت به حال خود رها شود، به ناگزیر با نوسان‌های شدید اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و حتی تنش‌های سیاسی روبه‌رو خواهد شد. لذا سیاست‌های حمایتی در دو بعد اجتماعی و شرکتی ابزاری ساختاری برای مدیریت و تعادل‌بخشی به تضادهای درونی سرمایه‌داری است. با این حال، خطر زمانی پدید می‌آید که این حمایت‌ها به‌گونه‌ای نامتوازن و

یک‌سویه در خدمت منافع بنگاه‌های اقتصادی قرار گیرند، بی‌آنکه به مطالبات اجتماعی یا کاهش نابرابری توجهی شود. لذا نابرابری در توزیع حمایت‌ها می‌تواند خود به بازتولید بحران‌های جدید منجر شود. بنابراین، کارکردگرایان بر ضرورت ایجاد تعادلی پویا میان حمایت از منافع اقتصادی (از طریق رفاه شرکتی) و حفاظت از انسجام اجتماعی (از طریق رفاه اجتماعی) تأکید دارند (فارنزورث، ۲۰۱۲)، (اوفه، ۱۹۸۴) و (گارلند، ۲۰۱۴).

شواهد تاریخی و مطالعات متعددی وجود دارد که رویکرد هر دو جناح سیاسی، چه راست‌گرایان و چه چپ‌گرایان، در خصوص ناکارآمدی برنامه‌های رفاه شرکتی را تأیید می‌کند. یکی از نمونه‌های اولیه آن به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، زمانی که دولت ایالات متحده برای رقابت با بازرگانان خصوصی و بریتانیایی، اقدام به راه‌اندازی مرکز بازرگانی خَز در مناطق غربی کرد. این مراکز قرار بود به صورت خودکفا اداره شوند، اما در عمل به منابع مالی مداوم و یارانه‌های دولتی وابسته شدند (ادواردز، ۲۰۲۵).

نمونه دیگر به میانه قرن نوزدهم بازمی‌گردد، زمانی که دولت ایالات متحده در واکنش به یارانه‌های بریتانیا به خطوط بخار اقیانوس اطلس، تصمیم گرفت به شرکت‌های آمریکایی فعال در حوزه کشتی‌های بخار در سواحل آتلانتیک و اقیانوس آرام یارانه اختصاص دهد. با وجود حمایت‌های دولتی، این شرکت‌ها در رقابت با ناوگان خصوصی شکست خوردند. در نهایت، پس از یک دهه هزینه‌کرد بالغ بر ۱۱ میلیون دلار از سوی دولت، کنگره در سال ۱۸۵۸ تصمیم گرفت این برنامه یارانه‌ای را متوقف کند (ادواردز، ۲۰۲۵).

بر اساس تحلیل ادواردز (۲۰۲۴)، یارانه‌های شرکتی در عمل اغلب به شرکت‌هایی تعلق می‌گیرد که از ارتباطات سیاسی نزدیک‌تری با دولت برخوردارند، نه الزاماً به آن‌هایی که نوآورتر، کارآمدتر یا شایسته‌تر هستند. به‌همین ترتیب، مور[1] (۱۹۹۹) نیز نشان می‌دهد که چنین مداخلاتی، به‌جای ارتقای بهره‌وری یا افزایش فرصت‌های برابر، منجر به تحکیم پیوندهای ناسالم میان سیاست و منافع تجاری می‌شوند که در نهایت به تضعیف مشروعیت و بی‌اعتمادی به دولت می‌انجامد.

[1]. Moore

در ایران نیز برخی تجربه‌های سیاست‌گذاری حمایتی از شرکت‌ها، سرنوشتی مشابه نمونه‌های ناموفق جهانی داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، سیاست تمرکززدایی در شرکت ایران‌خودرو که با حمایت‌های مالی، قانونی و زیرساختی دولت همراه بود، به‌دلایل مختلف با شکست مواجه شد (طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۴). همچنین، پژوهش‌گران نشان داده‌اند که سیاست‌های حمایتی دولت در ایران در حوزه دارو، به‌جای تقویت نظام سلامت، به‌بستر شکل‌گیری فساد گسترده و ساختاری تبدیل شده‌اند. این حمایت‌ها، که در قالب یارانه‌ها، تخصیص ارز ترجیحی، قیمت‌گذاری دستوری و اعطای مجوزها اجرا شده‌اند، عملاً به مسیرهایی برای بهره‌برداری شخصی و توزیع رانت منتج شده است (اشتریان و همکاران، ۱۳۹۹).

با وجود اهمیت بالای ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی دولت از بنگاه‌های اقتصادی – به‌ویژه برای اصلاح مسیرهای موجود و طراحی سیاست‌های کارآمدتر – متأسفانه در ایران پژوهش‌های نظام‌مند و تجربی در این حوزه بسیار محدود است. در یکی از این مطالعات، عملکرد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده که شرکت‌هایی که از حمایت‌های دولتی بهره‌مند بوده‌اند، تمایل کمتری به نوآوری در محصولات و فرآیندهای کاری خود نشان داده‌اند (بشیری‌منش و دهقانی، ۱۴۰۰). در مطالعه‌ای دیگر، ۱۱۳ شرکت دانش‌بنیان فعال در حوزه زیست‌فناوری که از انواع مختلف حمایت‌های دولتی مانند معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات مالی برخوردار بوده‌اند، مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج این تحقیق نشان داد که این کمک‌ها تأثیر معناداری بر شاخص‌هایی مانند حجم فروش، میزان صادرات یا توسعه محصولات جدید نداشته‌اند. تنها اثری که از این سیاست‌ها مشاهده شده، افزایش تعداد کارکنان در واحد تحقیق و توسعه بوده است (محمدهاشمی و همکاران، ۱۳۹۸).

در مورد دیگری، محققان با بررسی عملکرد شرکت‌هایی که از دولت حمایت‌های مالی دریافت کرده‌اند، نشان داده‌اند که اگر برنامه‌های حمایت از صادرات بدون در نظر گرفتن سطح بلوغ و تجربه شرکت‌ها طراحی شوند، اثربخشی لازم را نخواهند داشت. برای مثال، ممکن است شرکت‌های فاقد تجربه صادراتی به حمایت‌هایی از جنس آموزش، مشاوره و تسهیل‌گری نیاز داشته باشند؛ اما شرکت‌های باسابقه که مسیرهای اولیه را پشت سر گذاشته‌اند، برای تداوم حضور در بازارهای بین‌المللی و افزایش صادرات، به حمایت‌های دیگری نیاز دارند. بنابراین سیاست‌های

حمایتی بدون توجه به این تفاوت‌ها در دسترسی به اهداف موفق نخواهند بود (رحیم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲). لذا این تحقیق بر اهمیت سیاست‌های هدف‌مند و اجتناب از حمایت‌های کلی تأکید می‌کند.

با وجود انتقادهای گسترده‌ای که نسبت به رفاه شرکتی مطرح می‌شود، همه برنامه‌های دولتی حمایت از بنگاه‌های اقتصادی به فساد، ناکارآمدی یا اتلاف منابع عمومی منجر نمی‌شوند. در واقع، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در شرایط بحرانی یا در راستای تحولات ساختاری بلندمدت، مداخله هوشمندانه دولت می‌تواند نقش نجات‌بخش یا تسهیل‌گر ایفا کند. نمونه‌ای روشن از این وضعیت، مداخله دولت فدرال آمریکا در بحران مالی سال ۲۰۰۸ است؛ زمانی که صنعت خودروسازی این کشور در آستانه فروپاشی کامل قرار داشت. دولت با ارائه خطوط اعتباری ویژه و خرید بخشی از سهام شرکت‌هایی چون جنرال موتورز و کرایسلر، نه تنها از ورشکستگی این شرکت‌ها جلوگیری کرد، بلکه مانع از فروپاشی کل زنجیره تأمین و بیکاری صدها هزار کارگر شد (راتنر[1]، ۲۰۱۰).

در موردی دیگر، آلمان با اجرای سیاست موسوم به «گذار انرژی» از طریق تخصیص یارانه‌های هدفمند به شرکت‌های فعال در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر، باعث کاهش وابستگی قابل توجه این کشور به سوخت‌های فسیلی شد (آگورا[2]، ۲۰۱۵). این تجربیات نشان می‌دهند؛ زمانی‌که حمایت‌های دولتی با طراحی دقیق، اهداف روشن، و نظارت کارآمد همراه باشند، می‌توانند نه‌تنها از فروپاشی اقتصادی جلوگیری کنند، بلکه مسیرهای جدیدی برای رشد، نوآوری و پایداری ایجاد نمایند. به‌عبارتی، رفاه شرکتی در بسترهای خاص می‌تواند از یک بار مالی، به یک سرمایه‌گذاری استراتژیک بدل شود.

لذا در این پژوهش، رفاه شرکتی نه به‌عنوان انحرافی از کارویژه‌های دولت، بلکه به‌عنوان یکی از مسیرهای ممکن برای شکل‌دهی به رشد اقتصادی و ارتقای ثبات اجتماعی در نظر گرفته شده است. برخلاف دیدگاه‌های انتقادی که این نوع حمایت‌ها را مصداق انتقال ناموجه منابع عمومی به بخش خصوصی می‌دانند، این تحقیق بر آن است که استفاده از مشوق‌های دولتی برای

---

[1]. Rattner
[2]. Agora

بنگاه‌ها، درصورتی‌که بر پایه اصول شفافیت، پاسخ‌گویی، تعهد متقابل در ازای دریافت کمک‌ها، رعایت منافع عموم مردم، و ارزیابی مستمر صورت گیرد، می‌تواند کارکردی مثبت و راهبردی داشته باشد.

همچنین، در این تحقیق، رفاه شرکتی به‌عنوان مزیتی تعریف می‌شود که از سوی دولت به هر شکلی اعم از نقدی یا غیرنقدی و به هر روشی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و با هر هدفی از محل منابع عمومی (قبل و بعد از بودجه یا خارج از مکانیزم بودجه) به شرکت(های) خصوصی ویا غیردولتی (یا هر شرکت دیگری که در مالکیت عمومی نیست و خارج از نظارت دولت و مجلس قرار دارد) اعطا می‌شود.

۳- روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع کیفی است، زیرا به تبیین ابعاد، گونه‌ها، و سیر تحول یک پدیده (رفاه شرکتی) می‌پردازد و ماهیتی توصیفی-طولی-تاریخی دارد. جنبه توصیفی آن در توصیف اشکال، اهداف و روش‌های تأمین مالی رفاه شرکتی نمود می‌یابد؛ تاریخی است، چراکه روندها و تصمیمات گذشته را مورد تحلیل قرار می‌دهد؛ و طولی است، زیرا تغییرات و تحولات این پدیده را در یک بازه زمانی طولانی (۲۰ سال) بررسی می‌کند. پرسش‌های این پژوهش عبارت بودند از: رفاه شرکتی در حوزه حمایت از صادرات چه اشکالی دارد؟ چگونه تأمین مالی می‌شود؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ به دنبال تحقق کدام هدف است؟ و طی دولت‌های هشتم تا دوازدهم چه روندی را طی کرده است؟

یافتن پاسخ مناسب برای هر یک از سوألات تحقیق، در گام اول نیازمند شناسایی نوع و ماهیت داده‌های مورد نیاز و در گام بعد گردآوری آن داده‌ها بود. از آن‌جا که رفاه شرکتی در نهایت به تخصیص منابع یا امتیازات مالی ویا غیرمالی به شرکت‌ها می‌انجامد، داده‌های مورد نیاز در واقع متن مصوباتی هستند که به‌موجب آن‌ها چنین تخصیص‌هایی تجویز یا تصویب شده‌اند. لذا مصوبات «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» به‌عنوان بهترین، معتبرترین و دقیق‌ترین منبع برای گردآوری‌های داده‌های رفاه شرکتی مرتبط با پرسش‌های تحقیق شناخته شدند. تأسیس شورا به سال ۱۳۷۳ بر می‌گردد؛ اما متأسفانه مصوبات شورا تنها از سال ۱۳۸۰ در دسترس قرار دارند. از این‌رو، جامعه این تحقیق مصوبات «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» از سال ۱۳۸۰

تا سال ۱۴۰۰ تعیین شد. در این تحقیق، با استفاده از سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران کلیه مصوبات «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» در بازه زمانی تحقیق شناسایی شدند. همچنین، در این تحقیق از روش تحلیل اسنادی برای گردآوری داده‌ها از مصوبات و از روش تحلیل مضمون و روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل مصوبات در راستای پاسخ به پرسش‌های تحقیق استفاده شد.

در ارزیابی اعتبار یک تحقیق، نمی‌توان صرفاً به پیروی از چارچوب‌های روش‌شناسی یا دستورالعمل‌های صوری بسنده کرد. اعتبار، مفهومی فراتر از رعایت تکنیک‌هاست و در اصل، به کیفیت ارتباط میان یافته‌های پژوهش و واقعیت بیرونی بستگی دارد. هیچ الگوریتم یا روشی وجود ندارد که بتواند به‌طور کامل این پیوند را تضمین کند. از این منظر، روش‌ها به خودی خود اعتبارآور نیستند، بلکه ابزارهایی‌اند برای دستیابی به شواهد معتبر. بنابراین، آنچه اعتبار تحقیق را تقویت می‌کند، مواجهه آگاهانه با تهدیدهایی است که این اعتبار را به خطر می‌اندازند (مکسول ، ۲۰۱۳). براین اساس، در این پژوهش، دو تهدید اصلی نسبت به اعتبار یافته‌ها شناسایی شد: نخست، خطر استناد به منابع نامطمئن، و دوم، احتمال شکل‌گیری تفسیرهای دل‌بخواهی از داده‌ها. لذا در تمام طول اجرای تحقیق از مرحله جمع‌آوری داده‌ها تا تحلیل و تفسیر نهایی، تلاش شد نسبت به دو تهدید برشمرده علیه اعتبار تحقیق، حساسیت و آگاهی وجود داشته باشد. برای اطمینان از اتکاپذیری داده‌ها، تنها از منابع اولیه و اسناد رسمی استفاده شد. در مرحله تحلیل، نتایج اولیه با چند پژوهش‌گر مستقل به اشتراک گذاشته شد تا خوانش‌های موازی و دیدگاه‌های جایگزین نیز در نظر گرفته شود. این بازخوردها امکان تسلط نگاه فردی بر داده‌ها را کاهش داده و به ارتقای بی‌طرفی و دقت تحلیل‌ها کمک کرد. در مجموع، اعتبار این تحقیق نه از طریق اتکای صرف به قواعد روش‌شناختی، بلکه از رهگذر تلفیق دقت در انتخاب داده‌ها و مشارکت در تحلیل آن‌ها حاصل شده است.

۴- یافته‌ها

۴-۱- تاریخچه شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی

«شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» (از این پس «شورا»)، نخستین‌بار به‌موجب جزء (۱) بند «الف» تبصره ۲۵ قانون برنامه دوم توسعه، مصوب سال ۱۳۷۳، تشکیل شد. با این حال، تأسیس این «شورا» در ماده ۱۱۷ قانون برنامه سوم توسعه (مصوب ۱۳۷۹) مجدداً مورد تأیید قرار گرفت و سپس در ماده ۳۶ قانون برنامه چهارم توسعه، مصوب سال ۱۳۸۳، استمرار آن تنفیذ شد. این «شورا» در طول دوران فعالیت خود فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذاشت. بدین‌صورت که، پس از تثبیت جایگاه آن در قوانین برنامه‌های دوم تا چهارم توسعه، در دولت نهم و بنا بر مصوبه شماره ۱۹۰۱/۵۶۰۶۱ مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۲۴ شورای عالی اداری، کلیه شوراهای عالی کشور – از جمله «شورا» – در یکدیگر ادغام و وظایف‌شان به «شورای عالی مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی» منتقل شد. بر این اساس، عملاً «شورا» منحل شد. حدود سه سال پس از این انحلال، هیأت وزیران در دولت دهم طی تصویب‌نامه شماره ۲۸۶۹۰۶/ت۴۶۱۹۷هـ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۴ تشکیل کارگروهی با عنوان «کارگروه صادرات کشور» را به‌تصویب رساند.

در هر حال، با آغاز به کار دولت یازدهم، «کارگروه صادرات کشور» نیز طبق تصویب‌نامه شماره ۱۱۴۲۴۷/ت۴۳۵۰۵هـ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۰۷ هیأت وزیران، منحل می‌شود. با این حال، کمتر از یک سال بعد، در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۸ و مطابق تصویب‌نامه شماره ۴۴۶۵۵/ت۵۰۷۳۸هـ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۴ هیأت وزیران، «شورا» بار دیگر احیا می‌شود.

متأسفانه ردی از مصوبات «شورا» از زمان تأسیس تا سال ۱۳۸۰ در پایگاه قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران یافت نشد و اولین مصوبه در دسترس مربوط به سال ۱۳۸۰ است. «شورا» از سال ۱۳۸۰ تا زمان انحلال، یعنی سال ۱۳۸۶، ۲۱ مصوبه داشته است. با توجه به انحلال «شورا» در سال ۱۳۸۶، قاعدتا نباید دیگر مصوبه‌ای از آن صادر شده باشد. با این حال، طبق اسناد موجود، پس از دو سال وقفه، «شورا» در سال ۱۳۸۹، ۴ مصوبه دارد که باتوجه به انحلال آن در سال ۱۳۸۶، غیرعادی به نظر می‌رسد.

بر اساس اطلاعات مندرج در پایگاه قوانین و مقررات، از کارگروه صادرات کشور مجموعاً ۹ مصوبه در خلال سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ موجود است و به نظر می‌رسد فعالیت کارگروه مزبور

در سال پایانی دولت دهم متوقف شده است. «شورا» پس از احیای دوباره، از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ مجموعا ۱۰ بار تشکیل جلسه می‌دهد و همین تعداد مصوبه نیز از آن وجود دارد (جدول ۱ را ببینید).

جدول۱. تعداد مصوبات سالیانه و روند فعالیت «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» و «کارگروه صادرات کشور» از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹

سال	تعداد مصوبه	روند فعالیت
۱۳۸۰	۱	شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی
۱۳۸۱	۰	
۱۳۸۲	۲	
۱۳۸۳	۷	
۱۳۸۴	۱	
۱۳۸۵	۷	
۱۳۸۶	۳	
۱۳۸۷	۰	دوره انحلال شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی
۱۳۸۸	۰	
۱۳۸۹	۴	
۱۳۹۰	۳	تأسیس کارگروه صادرات کشور
۱۳۹۱	۳	
۱۳۹۲	۰	دوره انحلال کارگروه صادرات کشور
۱۳۹۳	۳	احیای دوباره شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی
۱۳۹۴	۱	
۱۳۹۵	۱	
۱۳۹۶	۲	
۱۳۹۷	۰	
۱۳۹۸	۲	
۱۳۹۹	۱	

منبع: یافته‌های پژوهش.

۴-۲- مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی در دولت هشتم

بر اساس اطلاعات جدول۱، «شورا» در طول دولت هشتم یعنی از سال ۱۳۸۰ تا پایان سال ۱۳۸۳ مجموعاً ۱۰ مصوبه داشته است. جدول۲، خلاصه‌ای از برخی از مصوبات «شورا» و ویژگی‌های آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول۲. انواع و ویژگی‌های کمک‌های مصوب شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی در دولت هشتم

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۱.	جوایز و یارانه صادراتی	بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۲۵۵۵۶/ت۴۴۳۳۵هـ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲	• کمک اعطایی کلی و غیرهدفمند است. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۲.	اعطای تسهیلات با نرخ ترجیحی	ماده۱ تصویب‌نامه شماره ۲۹۹۴۵/ت۶۹۶۳۵ک مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳	• تسهیلات یارانه‌ای با نرخ سود هشت درصد جهت خرید پنجاه کانتینر یخچالی. • کل حجم تسهیلات قابل پرداخت مشخص نشده است. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۳.	یارانه حمل‌ونقل دریایی	ماده۲ تصویب‌نامه شماره ۲۹۹۴۵/ت۶۹۶۳۵ک مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳	• مبلغ تسهیلات ۵ میلیارد ریال است. • کمک استثناً مشروط است و گیرندگان در قبال این کمک متعهد هستند که تا پایان سال ۱۳۸۳ هیچ‌گونه افزایشی در قیمت حمل محمولات صادراتی نسبت به سال ۱۳۸۱و ۱۳۸۲ نداشته باشند. • تسهیلات در اختیار اتحادیه قرار می‌گیرد و از سوی اتحادیه توزیع می‌شود. سازوکارهایی اجرایی تعریف نشده است.
٤.	یارانه حمل‌ونقل هوایی	ماده۳ تصویب‌نامه شماره ۲۹۹۴۵/ت۶۹۶۳۵ک مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳	• پرداخت مبلغ پانصد (۵۰۰) ریال به صادرکنندگان در ازای صادرات هر کیلو میوه و تره بار و گل و گیاه از طریق هوایی. • بازارهای هدف تعیین نشده است. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات یا کاهش هزینه‌حمل‌ونقل مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند. • کمک در اختیار اتحادیه قرار می‌گیرد و از سوی اتحادیه توزیع می‌شود. سازوکارهایی اجرایی تعریف نشده است.
۵.	پیگیری پرداخت جوایز و یارانه‌های صادراتی	ماده۱ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• دستور به پرداخت سریع معوقات مربوط به جوایز و یارانه‌های صادراتی • ایجاد ردیف ثابت بودجه برای جوایز و یارانه‌های صادراتی در لایحه بودجه سال ۱۳۸۴ به منظور جلوگیری از تاخیر در پرداخت آن‌ها به‌دلیل کسری منابع مالی

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۶.	پوشش ریسک صادرات با تعرفه‌های ترجیحی	بند «ب» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• پوشش ریسک صادرات کالا و خدمات به کشورهای عراق و افغانستان به‌طور کامل و با تعرفه‌های ترجیحی. • کالاهای هدف تعیین نشده است و مصوبه شامل همه نوع کالا و خدمات می‌شود. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۷.	کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی برای بخش صادرات	بند «د» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• نرخ سود تسهیلات بانکی برای بخش صادرات ۱۲ درصد تعیین می‌شود. • کمک عام است و شامل همه صادرکنندگان می‌شود و بازار ویا کالا و خدمت خاصی را هدف‌گیری نمی‌کند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست (مابه‌التفاوت نرخ سود بانکی با نرخ دستوری یا ۱۲ درصد). • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۸.	معافیت مالیاتی	بند «ه» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• معافیت مالیاتی درآمدهای ارزی ناشی از حمل‌ونقل کالاهای صادراتی • کمک عام است و بازار ویا کالا خاصی را هدف‌گیری نمی‌کند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات یا کاهش هزینه‌حمل‌ونقل مبتنی نیست. • کل بار مالی یا درآمد از دست رفته دولت، ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۹.	جایزه صادراتی برای صدور خدمات مشاوره‌ای	بند «ز» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• بازارهای هدف تعیین نشده‌اند. • اهداف مدنظر از اعطای کمک مشخص نشده است. • نوع خدمات مشاوره صادراتی تعیین نشده است. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۱۰.	بیمه صادرات محصولات کشاورزی با نرخ ترجیحی	بند «ک» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱	• برقراری انواع بیمه مورد نیاز صادرات محصولات کشاورزی از جمله در زمینه انواع قارچ‌ها و کپک‌زدگی با تعرفه‌های ترجیحی • با توجه به این‌که بیمه‌نامه با نرخ ترجیحی است، بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۱۱.	اعطای تسهیلات	بند ۱۰ تصویب‌نامه شماره ۳۷۹۹۲/ت۳۱۲۲۷ک مورخ ۱۳۸۳/۰۷/۱۲	• افزایش سقف تسهیلات اعطایی به صادرکنندگان کالا و خدمات به یک میلیارد دلار • بازار و یا کالا و خدمت خاصی هدف‌گیری نمی‌شود. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۱۲.	اعطای تسهیلات سرمایه در گردش	بند ۱۱ تصویب‌نامه شماره ۳۷۹۹۲/ت۳۱۲۲۷ک مورخ ۱۳۸۳/۰۷/۱۲	• تأمین مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار از محل حساب ذخیره ارزی • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • بازار ویا کالا و خدمت خاصی هدف‌گیری نمی‌شود. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۱۳.	جایزه صادراتی برای محصولات فرهنگی	ماده ۳ تصویب‌نامه شماره ۵۱۹۰۳/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۱۴	• دامنه جایزه صادراتی به محصولات فرهنگی بسط می‌یابد. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات محصولات فرهنگی مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارند.
۱۴.	حمایت مالی از اصلاح باغات پسته	بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴	• کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۱۵.	حمایت دیپلماتیک (ایجاد شعب سازمان توسعه تجارت در ۲۱ کشور)	بند۳ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴	• هدف از این کمک مشخص نیست و وظایف و عملکرد شعب تعریف نشده است. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست.
۱۶.	حمایت مالی از ایجاد پایانه‌های صادراتی گل و گیاه	بند ۴ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴	• مبلغ کمک پنجاه میلیارد ریال است. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • مشخص نیست کمک از نوع تسهیلات با نرخی ترجیحی است یا یارانه یا کمک بلاعوض. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۱۷.	پیگیری پرداخت جوایز و یارانه‌های صادراتی	بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴	• دستور به پرداخت سریع جوایز و یارانه‌های صادراتی معوق
۱۸.	پیگیری پرداخت جوایز و یارانه‌های صادراتی	بند۱ تصویب‌نامه شماره ۹۷۱/ت۳۲۵۴۹ک مورخ ۱۳۸۴/۰۱/۱۴	• دستور به پرداخت سریع جوایز و یارانه‌های صادراتی معوق • ایجاد ردیف ثابت بودجه برای جوایز و یارانه‌های صادراتی در لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ به منظور جلوگیری از تاخیر در پرداخت آن‌ها به‌دلیل کسری منابع مالی
۱۹.	تسهیل یا مساعدت (لغو شرط تسویه بدهی‌های معوق برای صدور گواهی استاندارد برای صادرکنندگان)	بند ۱ تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵	• مهلت زمانی برای پرداخت بدهی معین نشده است. • سقفی برای بدهی معوق، تعیین نشده است. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۲۰.	معافیت مالیاتی دفاتر و شرکت‌های جهانگردی	بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵	• کمک بر یک برنامه مشخص رشد تعداد ورود جهانگرد مبتنی نیست. • کل بار مالی یا درآمد از دست رفته دولت، ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.
۲۱.	بخشودگی بدهی‌های ارزی	بند ۷ تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵	• هدف از این کمک مشخص نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.

منبع: یافته‌های پژوهش.

در ادامه، موارد برشمرده‌شده در جدول۲ به‌تفصیل بررسی و تحلیل می‌شوند.

۴-۲-۱- اعطای جوایز و یارانه صادراتی

اعطای جوایز و یارانه‌های صادراتی همواره یکی از کمک‌های اعطایی به شرکت‌های صادرکننده بوده است. برای نمونه، بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۴۴۳۳۵/ت۲۵۵۵۶هـ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ «شورا»، "*برای آن دسته از کالاهای صادراتی کشور که [...] به‌دلایل مختلف از قبیل کاهش قیمت‌های جهانی، بحران‌های اقتصادی، نوسانات نرخ ارز، ورود رقبای قدرتمند به بازارهای هدف و غیره، صادرات آن‌ها دچار رکود می‌شود [...] جوایز و یارانه صادراتی*" در نظر می‌گیرد.

معلوم نیست منظور از رکود چیست و چگونه اندازه‌گیری می‌شود. علاوه بر آن، سقفی برای جوایز و یارانه صادراتی تعیین نشده است. در مورد دیگری، «شورا» طی بند «ز» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱، مصوب می‌کند به شرکت‌هایی که موفق به صادرات خدمات فنی و مهندسی می‌شوند، مبلغی معادل ۸ درصد مبلغ قرارداد در قالب جایزه صادراتی پرداخت شود. طبق ماده۳ تصویب‌نامه شماره ۵۱۹۰۳/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۱۴ «شورا»، اعطای جایزه صادراتی به صادرکنندگان محصولات و خدمات سینمایی و سمعی و بصری نیز تسری می‌یابد.

یکی از نکات جالب توجه در موضوع جوایز صادراتی آن است که تأمین مالی و پرداخت این جوایز همواره یک موضوع چالشی میان «شورا» و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بوده که در سنوات مختلف نیز تکرار شده است. برای نمونه، «شورا» طی ماده۱ تصویب‌نامه شماره

۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱ اولاً بر تأمین کسری منابع مالی برای پرداخت جوایز و یارانه‌های صادراتی تأکید می‌کند و راه‌کارهایی برای تأمین مالی پیشنهاد می‌دهد، ثانیاً برای اجتناب از تکرار این موضوع از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌خواهد بودجه مورد نیاز برای پرداخت جوایز و یارانه‌های صادارتی را در لایحه بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور لحاظ نماید.

تأکید بر پرداخت جوایز صادراتی در مصوبات متعددی تکرار شده است. برای نمونه، بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴ «شورا» از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌خواهد که «تخصیص باقیمانده اعتبارات مربوط به جوایز صادراتی قانون بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور را در اولویت قرار دهد». موضوع جوایز صادراتی دوباره در تصویب‌نامه شماره ۹۷۱/ت۳۲۵۴۹ک مورخ ۱۳۸۴/۰۱/۱۴ «شورا»، مطرح می‌شود. بر طبق این مصوبه، هزار میلیارد ریال از اعتبارات بخش صادرات بودجه سال به پرداخت جوایز و یارانه‌های صادراتی اختصاص می‌یابد و مقرر می‌شود حداقل هزار میلیارد ریال برای پرداخت جوایز، یارانه‌ها و سایر برنامه‌های حمایت از صادرات در بودجه سال ۱۳۸۵ پیش‌بینی شود.

این‌که چگونه اعطای جایزه نقدی صادراتی می‌تواند به رشد صادرات بینجامد، خود موضوع دیگری است؛ اما آنچه اهمیت دارد، تبدیل این نوع کمک‌ها به ردیفی ثابت در بودجه‌های سالانه است، امری که خود گواهی بر نهادینه‌شدن رفاه شرکتی است. جالب اینجاست که صادرکننده در قبال دریافت جایزه صادراتی از محل بودجه عمومی کشور تعهد خاصی ندارد و کمک‌ها اساساً نامشروط است و اعطای جوایز بر مبنای یک هدف‌گذاری کمّی برای رشد صادرات نیست. از آن‌گذشته، جوایز صادراتی به همه انواع کالاها و خدمات صادراتی تعلق می‌گیرد و بازار یا بازارهای مشخصی نیز هدف گرفته نمی‌شوند.

۴-۲-۲- یارانه حمل‌ونقل کالاهای صادراتی

یکی دیگر از انواع کمک‌های «شورا» در این دوره، اعطای یارانه حمل‌ونقل برای کالاهای صادراتی است. «شورا» طی تصویب‌نامه شماره ۶۹۶۳۵/ت۲۹۹۴۵ک مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۳ سه مورد کمک در راستای کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل صادراتی را مصوب می‌کند. طبق ماده۱ تصویب‌نامه مزبور، تسهیلات یارانه‌ای با نرخ سود هشت درصد جهت خرید پنجاه کانتینر یخچالی جهت حمل‌ونقل

کالاهای صادراتی فسادپذیر به شرکت‌های حمل‌ونقل اعطا می‌شود. بر اساس ماده۲، مبلغ پنج میلیارد ریال در اختیار شرکت‌های حمل‌ونقل دریایی قرار می‌گیرد.

ماده۲ از آن نظر جالب توجه است که در اقدامی نادر، پرداخت کمک به عدم افزایش قیمت مشروط می‌شود. سوأل این‌جا است چرا مشروط کردن کمک‌ها رویکردی غالب در سیاست‌های حمایتی نیست و چنین مواردی استثنای محض هستند. با این حال، ابهام قابل توجهی در ماده۲ وجود دارد و آن مشخص نبودن سازوکارهای اجرایی توزیع این کمک است. مثلاً مشخص نیست مبلغ پنج میلیارد ریال در چه قالبی و با چه نسبتی و به کدام یک از شرکت‌های حمل‌ونقل دریایی تعلق می‌گیرد.

ماده۳ تصویب‌نامه مورد اشاره نیز پرداخت مبلغ پانصد ریال به ازای صادرات هر کیلو میوه و تره‌بار و گل‌وگیاه را – به‌عنوان یارانه حمل‌ونقل هوایی – به صادرکنندگان مصوب می‌کند. اولاً در مصوبه مزبور سقف کل یارانه اعطایی مشخص نشده، ثانیاً کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال دریافت آن ندارند و ثالثاً مقرر شده که کمک در اختیار اتحادیه قرار گیرد و از سوی اتحادیه به صادرکنندگان تخصیص داده شود.

لذا نکته مهم، محور بودن تشکل‌های کارفرمایی حوزه حمل‌ونقل در فرآیند اعطای کمک‌ها است. برای نمونه، در ارتباط با خرید کانتینرهای یخچال‌دار، شرکت متقاضی باید مورد تأیید انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی باشد و انجمن یاد شده تعداد کانتینری را که هر شرکت حمل‌ونقل می‌تواند، وارد کند به‌همراه معرفی‌نامه به بانک توسعه صادرات ایران جهت دریافت تسهیلات اعلام می‌کند. در مورد یارانه حمل‌ونقل هوایی برای میوه و تره‌بار و گل‌وگیاه، اگرچه یارانه از محل بودجه سالانه اعطا می‌شود؛ اما منابع مالی در اختیار «اتحادیه صادرکنندگان میوه و تره‌بار و گل‌وگیاه» قرار می‌گیرد و پرداخت از طریق این اتحادیه انجام می‌پذیرد.

دولت با اعطای اختیار تخصیص منابع به انجمن‌ها و اتحادیه‌های مزبور به‌دنبال تسهیل و تسریع پرداخت کمک‌ها است؛ اما در عمل، این تصمیم به تقویت نفوذ نهادهای صنفی می‌انجامد. هنگامی‌که این اتحادیه‌ها به کانال رسمی دریافت و توزیع یارانه تبدیل می‌شوند، عملاً در جایگاه میانجی‌های قدرت، میان دولت و شرکت‌ها قرار می‌گیرند. در مصوبه بالا، سازوکارهای اجرایی

پیش‌بینی نشده‌اند. چنین ابهام‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رانت و تبعیض باشد؛ به‌ویژه اگر نهادهای توزیع‌کننده خود از ذی‌نفعان بالقوه باشند.

۴-۲-۳- پوشش ریسک صادرات

از دیگر کمک‌های اعطایی «شورا» به صادرکنندگان، پوشش ریسک‌های صادرات در قالب‌های مختلف است. برای نمونه، «شورا» طی بندهای «ب»، «د» و «ک» تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱ مقرر می‌کند: اولاً صندوق ضمانت صادرات ایران، ریسک صادرات کالا و خدمات غیرنفتی به کشورهای عراق و افغانستان را به‌طور کامل و با تعرفه‌های ترجیحی پوشش دهد، ثانیاً برای کمک به صادرکنندگان، نرخ سود تسهیلات بانکی در سال ۱۳۸۳ برای بخش صادرات به ۱۲ درصد کاهش یابد، ثالثاً محصولات کشاورزی صادراتی در زمینه انواع قارچ‌ها و کپک‌زدگی با تعرفه‌های ترجیحی بیمه شوند.

کمک‌ها کلی و فاقد جهت‌گیری هستند. برای نمونه، معلوم نیست صادرات کدام گروه از کالاها به عراق یا افغانستان مشمول پوشش ریسک با نرخ ترجیحی می‌شوند یا کدام گروه از صادرکنندگان می‌توانند تسهیلات ترجیحی با نرخ ۱۲ درصد دریافت کنند. از همه مهم‌تر کمک‌ها نامشروط بوده و بار مالی آن‌ها نیز برآورد نشده است.

۴-۲-۴- معافیت مالیاتی

یکی دیگری از کمک‌های اعطایی از سوی «شورا» به شرکت‌های صادرکننده، معافیت مالیاتی است. «شورا» طی بند «ه» ماده۴ تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۸۲/ت۳۰۷۸۴ک مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۱ به درآمدهای ارزی ناشی از حمل‌ونقل کالاهای صادراتی، معافیت مالیاتی می‌دهد. در مورد مشابه دیگری، «شورا» طی بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵ درآمدهای ارزی ناشی از ارائه خدمات دفاتر و شرکت‌های جهانگردی به جهانگردان خارجی را از پرداخت هرگونه عوارض و مالیات معاف می‌کند. مجدداً کمک‌ها نامشروط بوده و بار مالی آن‌ها مشخص نیست.

۴-۲-۵- اعطای تسهیلات

اعطای تسهیلات یکی دیگر از شیوه‌های حمایتی «شورا» از شرکت‌های صادرکننده است. در همین راستا، «شورا» طی بند ۱۰ تصویب‌نامه شماره ۳۷۹۹۲/ت۳۱۲۲۷ک مورخ ۱۳۸۳/۰۷/۱۲ مقرر می‌کند هیأت امنای حساب ذخیره ارزی سقف تسهیلات اعطایی به صادرکنندگان کالا و خدمات را به یک میلیارد دلار افزایش دهد. علاوه بر آن، «شورا» طی بند ۱۱ همان تصویب‌نامه هیأت امنای حساب ارزی را مکلف می‌کند به منظور تامین سرمایه در گردش صادرکنندگان بخش خصوصی نسبت به تأمین مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار از محل حساب ذخیره ارزی اقدام کند.

از دیگر موارد اعطای تسهیلات مربوط به بند ۲ و ۴ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴ است که طی آن «شورا» حمایت مالی از اصلاح باغات پسته و ایجاد پایانه‌های صادراتی گل‌وگیاه را مصوب می‌کند. هم‌چون موارد قبل، کمک‌ها نامشروط بوده و بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیستند.

۴-۲-۶- مساعدت

اعطای کمک به صادرکنندگان گاهی شامل برخی مساعدت‌ها می‌شود که کمی تعجب‌برانگیز است. برای نمونه، «شورا» طی تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵ مقرر می‌کند: «صدور گواهی استاندارد برای صادرکنندگان مشروط به تسویه بدهی‌های معوق آن‌ها به موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران نمی‌باشد.» به نظر نمی‌رسد نرخ خدمات موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران برای صدور گواهی قابل توجه باشد. با این حال، شرکت‌های صادرکننده همین هزینه را نیز پرداخت نکرده‌اند و به جای پرداخت بدهی، به «شورا» متوسل شده و چنین مساعدتی می‌گیرند.

۴-۲-۷- بخشودگی بدهی

از دیگر حمایت‌های شورا، بخشودگی بدهی‌های ارزی صادرکنندگان است. «شورا» طی بند ۷ تصویب‌نامه شماره ۲۹۷۶۴/ت۳۱۶۴۵ک مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۵ بدهی‌های ارزی کلیه صادرکنندگان از سال ۵۸ تا ۷۸ تا سقف ۵۰۰ هزار دلار را می‌بخشد و برای بدهی‌های بالاتر روش مصالحه معین می‌کند.

بر اساس جزء ۳ بند ۷ تصویب‌نامه مزبور، برای بدهکاران بالای ۵۰۰ هزار دلار، سقف زمانی یک ساله برای مصالحه وجود دارد؛ اما همین شرط ساده نیز طی تصویب‌نامه شماره ۱۶۸۶۴۸/ت۳۸۹۸۶هـ مورخ ۱۳۸۷/۰۹/۲۰ هیأت وزیران لغو می‌شود. نه‌تنها هدف و تأثیر این بخشودگی بر توسعه صادرات مشخص نیست؛ بلکه معلوم نیست چنین اقدامی تا چه اندازه می‌تواند به تحقق اهداف «شورا» کمک کند. از آن گذشته، در متن مصوبه برای گیرندگان این کمک، شرط یا تعهدی نیز ذکر نشده است.

۴-۲-۸- حمایت دیپلماتیک

دیپلماسی اقتصادی از دیگر اشکال کمک‌های اعطایی «شورا» به شرکت‌های صادرکننده است. «شورا» طی بند ۳ تصویب‌نامه شماره ۷۰۴۹۴/ت۳۲۰۵۰ک مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۰۴ مقرر می‌کند؛ شعب سازمان توسعه تجارت در ۲۱ کشور ایجاد شود. با این حال، وظایف این شعب، اهداف عملکردی آن‌ها و از همه مهم‌تر بار مالی چنین تصمیمی مشخص نیست.

۴-۳- مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی و کارگروه صادرات کشور در دولت نهم و دهم

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، «شورا» در سال ۱۳۸۶ در سایر شوراهای عالی ادغام یا به عبارت بهتر منحل می‌شود و از آن تاریخ تا پایان سال ۱۳۸۹ نهادی در ارتباط با حمایت از صادرات غیرنفتی مسوولیت مستقیم ندارد. سپس، هیأت وزیران در پایان سال ۱۳۸۹ تشکیل کارگروهی با عنوان «کارگروه صادرات کشور» را مصوب می‌کند.

باتوجه به انحلال «شورا» در سال ۱۳۸۶ قاعدتا نباید از آن مصوبه‌ای وجود داشته باشد با این حال، ۴ مصوبه از «شورا» در سال ۱۳۸۹ وجود دارد که جای تعجب دارد. در هر حال، در این دوره، دو نهاد با نام متفاوت اما کارکرد مشابه در زمینه حمایت از شرکت‌های صادرکننده فعالیت داشته‌اند. جدول۳، خلاصه‌ای از برخی از مصوبات «شورا» و «کارگروه صادرات کشور» و ویژگی‌های آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول۳. انواع و ویژگی‌های کمک‌های مصوب شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی و کارگروه صادرات کشور در دولت‌های نهم و دهم

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۱.	پیگیری پرداخت جوایز صادراتی	بند۱ تصویب‌نامه شماره ۱۱۳۳۱/ت۳۴۶۴۳ک مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۹ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• دستور به پرداخت سریع جوایز و یارانه‌های صادراتی معوق به ارزش دو هزار چهارصد میلیارد ریال
۲.	جایزه صادراتی	بند۱ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• تخصیص یک هزار و پانصد میلیارد ریال برای جوایز صادراتی سال ۱۳۸۵ • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۳.	توسعه دامنه شمول جایزه صادراتی به دفاتر خدمات مسافرتی و جهانگردی	بند ۱۳ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• ۲۰ دلار جایزه صادراتی به ازای ورود هر چهانگرد از قاره اروپا، آمریکا و نیز کشورهای جنوب شرقی آسیا و ۱۰ دلار جایزه صادراتی به ازای ورود هر چهانگرد از سایر کشورها • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست.
٤.	اعطای تسهیلات با نرخ ترجیحی	بند۲ تصویب‌نامه شماره ۱۱۳۳۱/ت۳۴۶۴۳ک مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۹ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• تخصیص بخشی از منابع حساب ذخیره ارزی را تا پایان برنامه چهارم توسعه کشور به شرکت‌های صادرکننده • تعیین نرخ سود ۹ درصد برای تسهیلات صادراتی و کاهش نرخ سود تا پایان برنامه چهارم • سقف کل تسهیلات اعطایی از منابع حساب ذخیره ارزی مشخص نیست. • بار مالی ناشی از تخفیف در نرخ سود معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۵.	اعطای خط اعتباری	بند۱ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۲/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• سه میلیارد دلار بابت خطوط اعتباری صادرات کالا و خدمات فنی و مهندسی و پروژه‌های سرمایه گذاری خارج از کشور • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند.

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
			• کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۶.	پوشش ریسک صادرات	بند۴ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۲/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• اختصاص ۱۶۰ میلیون دلار از محل منابع حساب ذخیره ارزی برای افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران جهت پوشش ریسک صادرات • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۷.	یارانه نمایشگاهی	بند۳ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• به ارزش ده میلیارد ریال برای برگزاری نمایشگاه در کشورهای آفریقایی • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست.
۸.	یارانه نمایشگاهی	بند۷، ۹ و ۱۰ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• جبران هزینه‌های نمایشگاهی و بازاریابی • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست.
۹.	یارانه نمایشگاهی	تصویب‌نامه شماره ۲۳۴۶۹/ت۴۷۹۰۰ک مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۱۲ کارگروه صادرات کشور	• پرداخت یارانه نمایشگاهی • جبران خسارت‌های ناشی از عدم ایفای تعهدات طرف خارجی تا سقف سه میلیارد ریال • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • میزان یارانه نمایشگاهی مشخص نشده است.
۱۰.	یارانه حمل‌ونقل	بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• مبلغ ده میلیارد ریال تخفیف از سوی شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۱۱.	یارانه حمل‌ونقل	بند ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ	• اعطای یارانه حمل‌ونقل به ازای صادرات هر کیلوگرم میوه و تره‌بار و گل و گیاه

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
		۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست.
۱۲.	یارانه حمل‌ونقل	بند ۴ تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۸۲۸/ت۲۶۲۲۱ک مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• مبلغ دویست میلیارد ریال تخفیف از سوی شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است. • کمک ضد منطق اقتصادی است زیرا صریحا تأکید می‌کند کمک برای به مقاصدی است که ایجاد خط کشتیرانی دارای توجیه اقتصادی نیست.
۱۳.	یارانه حمل‌ونقل	تصویب‌نامه شماره ۴۴۷۹۰/۱۱۲۱۵۳ مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۲۳ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• سالانه دویست میلیارد ریال تخفیف از سوی شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه تا پایان برنامه پنجم توسعه • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۱٤.	یارانه بسته‌بندی	بند ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی	• اعطای یارانه بسته‌بندی معادل یک درصد (۱٪) ارزش صادرات اظهار شده • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست.
۱۵.	تبدیل جوایز صادراتی معوق به وثایق بانکی	بند۲ تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۰۳۸/ت۴۵۰۵۷ک مورخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۶	–

منبع: یافته‌های پژوهش.

در ادامه، موارد برشمرده‌شده در جدول۳، به‌تفصیل بررسی و تحلیل می‌شوند.

۴-۳-۱- جوایز صادراتی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در دولت هشتم، پرداخت مبالغ مربوط به جوایز صادراتی خود به چالشی میان «شورا» و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مبدل شده بود. این موضوع، در دولت نهم نیز تکرار می‌شود. برای نمونه، «شورا» طی بند۱ تصویب‌نامه شماره ۱۱۳۳۱/ت۳۴۶۴۳ک مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۹ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را مکلف می‌کند هر چه سریع‌تر نسب به پرداخت جوایز صادراتی معوق مجموعا به ارزش دو هزار و چهارصد میلیارد ریال اقدام کند.

علاوه بر آن، «شورا» طی بند۱ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ مبلغ یک هزار و پانصد میلیارد ریال از بودجه سال ۱۳۸۵ را به پرداخت جوایز و مشوق‌های صارداتی اختصاص می‌دهد. بند ۱۳ همین تصویب‌نامه نیز مقرر می‌کند: به دفاتر خدمات مسافرتی و جهانگردی بخش خصوصی به ازای ورود هر جهانگرد از قاره اروپا، آمریکا و نیز کشورهای جنوب شرقی آسیا مبلغ بیست دلار و از سایر کشورها ده دلار جایزه صادراتی تعلق گیرد.

مصوبه فوق نشان می‌دهد، وقتی کمکی نهادینه می‌شود، به‌مرور دایره ذینفعان آن گسترش می‌یابد. با این حال، این جوایز صادراتی کماکان نامشروط و غیرهدفمند بوده و به یک برنامه رشد صادارت متکی نیستند. نکته مثبت، جز «ب» بند۴ تصویب‌نامه مورد اشاره است که طی آن مقرر می‌شود، درصد جایزه صادراتی متناسب با درصد ارزش افزوده و مزیت رقابتی کالاهای صادراتی تعیین شود.

۴-۳-۲- اعطای تسهیلات

در دولت نهم نیز پرداخت تسهیلات به شرکت‌های صادرکننده تداوم می‌یابد. برای نمونه، «شورا» طی بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۱۱۳۳۱/ت۳۴۶۴۳ک مورخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۹، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را مکلف می‌کند هر ساله بخشی از منابع حساب ذخیره ارزی را تا پایان برنامه چهارم توسعه کشور به شرکت‌های صادرکننده اختصاص دهد. «شورا» همچنین، نرخ سود تسهیلات را در سال اول اجرای برنامه (سال ۱۳۸۴) نه درصد تعیین و سازمان مدیریت و

برنامه‌ریزی کشور را موظف می‌کند تا پایان برنامه چهارم توسعه متناسب با کاهش نرخ سود بانکی کشور، این سود را به‌طور سالیانه کاهش دهد.

همچنین، «شورا» طی بند۱ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۲/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱، سه میلیارد دلار بابت خطوط اعتباری صادرات کالا و خدمات فنی و مهندسی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارج از کشور اختصاص می‌دهد که مبلغ قابل توجهی است. از آن گذشته، طی بند۴ همین تصویب‌نامه، «شورا» مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار از محل منابع حساب ذخیره ارزی برای افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران جهت پوشش ریسک طرح‌ها و اعتبارات صادراتی تخصیص می‌دهد.

۴-۳-۳- یارانه نمایشگاهی

پرداخت یارانه نمایشگاهی از دیگر کمک‌های اعطایی «شورا» است. برای نمونه، «شورا» طی بند۳ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱، پرداخت یارانه به ارزش ده میلیارد ریال را جهت برگزاری بیست نمایشگاه در کشورهای آفریقایی مصوب می‌کند. منظور از «یارانه» در متن مصوبه مشخص نیست. احتمالاً کمک بلاعوض مدنظر است.

علاوه بر مورد فوق، «شورا» طی بندهای ۷، ۹ و ۱۰ تصویب‌نامه مزبور، کمک‌های دیگری نیز در ارتباط با جبران بخشی از هزینه‌های نمایشگاهی و بازاریابی، مصوب می‌کند. این کمک‌ها نامشروط است و گیرندگان، تعهدی در قبال کمک دریافتی ندارد. از طرف دیگر، سقف کمک‌های قابل پرداخت به هر شرکت و کل بار مالی کمک‌ها نیز مشخص نشده است.

در مورد دیگری، «کارگروه صادرات کشور» طی تصویب‌نامه شماره ۲۳۴۶۹/ت۴۷۹۰۰ک مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۱۲ به سازمان توسعه تجرات ایران اجازه می‌دهد از محل اعتبارات سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ نسبت به پرداخت یارانه حضور بنگاه‌های تولیدی داخلی در نمایشگاه‌های بین‌المللی خارج از کشور در سال‌های قبل از ۱۳۸۶ و جبران خسارت‌های ناشی از عدم ایفای تعهدات طرف خارجی تا سقف سه میلیارد ریال اقدام نماید. بر اساس این تصویب‌نامه، یارانه نمایشگاهی سال‌های قبل از ۱۳۸۶ از محل اعتبارات سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ پرداخت می‌شود که کمی جای سوأل دارد.

۴-۳-۴- یارانه حمل‌ونقل

عموم حمایت‌های مالی «شورا» از محل بودجه‌های سالانه کل کشور صورت گرفته است. با این حال، در برخی موارد حمایت مالی خارج از مکانیزم بودجه‌ای و از محل منابع مالی شرکت‌های دولتی یا از محل سود سهام‌داری دولت نیز صورت می‌گیرد.

برای نمونه، «شورا» طی بند ۵ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۸/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱به شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه اجازه می‌دهد مبلغ ده میلیارد ریال از درآمدهای خود را به منظور اعمال تخفیف در نرخ‌های حمل‌ونقل کالاهای صادراتی جمهوری اسلامی ایران به مقاصد کشورهای آفریقایی مصرف کنند. مشخص نیست به چه دلیل یا دلایل استراتژیک یا ملی باید برای حمل کالا به مقاصد کشورهای آفریقایی یارانه پرداخت شود. آیا هر کالایی (مثلاً هندوانه) که به مقصد آفریقا یا کشورهای منتخب صادر شود باید مشمول این یارانه شود؟

در هر حال، حدود ۴ ماه بعد از مصوبه فوق، «شورا» طی بند ۴ تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۸۲۸/ت۲۶۲۲۱ک مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ کمک مشابه دیگری را مصوب می‌کند و مبلغ کمک را با افزایش ۲۰ برابری به مبلغ دویست میلیارد ریال می‌رساند. نکته جالب توجه در متن این موصبه آن است که صریحا ذکر می‌شود مبلغ کمک برای اعمال تخفیف در نرخ حمل کالاهای صادراتی به مقاصدی که ایجاد خط کشتیرانی دارای توجیه اقتصادی نیست، لحاظ شود.

اولاً مشخص نیست چرا باید از صادرات کالا به مناطقی که فاقد توجیه اقتصادی هستند از طریق پرداخت یارانه حمل‌ونقل حمایت شود و چه ضرورت ملی یا استراتژیکی پشت چنین تصمیمی است. ثانیا اعمال تخفیف برای چه کالاهایی و چه حجمی از آن‌ها؟ ثانیاً عبارت «مقاصدی که ایجاد خط کشتیرانی دارای توجیه اقتصادی نیست» که در متن مصوبه به‌کار رفته بسیار گنگ و تفسیربردار است. بدون تعیین کالا، قیمت تمام شده آن، قیمت فروش در بازار هدف، حاشیه سود، حجم فروش در بازار مقصد، نسبت هزینه حمل به کل هزینه تمام شده، نرخ تسعیر ارز، و غیره محاسبه سود و زیان اقتصادی ممکن نیست. این همه ابهام در هدف، و نیز اثربخشی یک مصوبه برای تخصیص یارانه به ارزش تقریبی بیش از بیست میلیون دلار بسیار حیرت‌آور است.

همچنین، «شورا» طی بند ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ به ازای صادرات هر کیلوگرم میوه و تره‌بار و گل‌وگیاه مبلغی را به‌عنوان یارانه حمل‌ونقل اعم از هوایی، دریایی و زمینی مصوب می‌کند. در مورد دیگری، «شورا» طی تصویب‌نامه شماره ۴۴۷۹۰/۱۱۲۱۵۳ مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۲۳ به شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه اجازه می‌دهد تا پایان برنامه پنجم توسعه از محل سود سهم دولت، حداقل به میزان سالانه دویست میلیارد ریال، در نرخ حمل کالاهای صادراتی تخفیف اعمال کنند. مجدداً کمک‌ها نامشروط و فاقد هدف‌گذاری است.

۴-۳-۵- یارانه بسته‌بندی

یکی دیگر از کمک‌هایی که در نوع خود جالب توجه است، جبران بخشی از هزینه‌های بسته‌بندی کالاهای صادراتی است. «شورا» طی بند ۱۶ تصویب‌نامه شماره ۷۲۷۸۴/ت۳۵۷۷۴ک مورخ ۱۳۸۵/۰۶/۲۱ مصوب می‌کند که به منظور پوشش بخشی از هزینه‌های بسته‌بندی معادل یک درصد ارزش صادرات اظهارشده در اظهارنامه‌های گمرکی به صادرکنندگان محصولات کشاورزی اعطا شود. مشخص نیست هدف از این نوع کمک چیست و اساساً چرا دولت باید از محل بودجه‌های سالیانه بخشی از هزینه‌های بسته‌بندی محصولات صادراتی را پرداخت کند. همانند موارد پیشین، این کمک نیز نامشروط بوده، بر یک برنامه رشد صادرات متکی نیست و بار مالی مصوبه نیز برآورد نشده است.

۴-۳-۶- تبدیل مطالبات معوق به وثایق بانکی

گفتیم که پرداخت جوایز صادراتی همواره یکی از چالش‌های میان «شورا» و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بوده است. این چالش گاهی به ابداع کمک‌هایی جدید مانند تبدیل جوایز صادراتی معوق به وثایق بانکی انجامیده است. به این صورت که «شورا» طی بند۲ تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۰۳۸/ت۴۵۰۵۷ک مورخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۶، مطالبات معوق صادرکنندگان از دولت در ارتباط با جوایز و مشوق‌های صادراتی را به اوراق بهادار یا وثایق قابل قبول برای دریافت تسهیلات از نظام بانکی مبدل می‌کند.

۴-۴- مصوبات شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی در دولت یازدهم و دوازدهم

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، یک سال بعد از روی کار آمدن دولت اول حسن روحانی، هیأت وزیران (دولت یازدهم) در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۸ و طی تصویب‌نامه ۴۴۶۵۵/ت۵۰۷۳۸هـ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۴ «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» را احیا می‌کند.

نکته جالب توجه آن است که هیأت وزیران در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۹۳ تشکیل جلسه می‌دهد و مصوبه آن جلسه مبنی بر احیای «شورا» در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۹۳ ابلاغ می‌گردد. بنابراین، منطقاً و قانوناً «شورا» باید پس از تاریخ ابلاغیه هیأت وزیران یا حداقل پس از تاریخ جلسه ۸ تیرماه هیأت وزیران تشکیل شود؛ اما بنا بر صورت‌جلسه بارگذاری شده در تارنمای سازمان توسعه تجارت، اولین جلسه «شورا» پس از احیای دوباره، در تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۹۳ برگزار شده است؛ یعنی ۲۲ روز قبل از ابلاغیه و ۶ روز قبل از تاریخ جلسه هیأت وزیران. درحالی‌که در این تاریخ «شورا» اساساً شأن قانونی نداشته است.

در هر حال، برطبق مستندات در طول دولت‌های یازدهم و دوازدهم، «شورا» ۱۰ بار تشکیل جلسه می‌دهد و همین تعداد صورتجلسه نیز از آن در دسترس است. محتوای مصوبات «شورا» در این دوره حاکی از آن است که تحولی در نوع حمایت‌ها رخ نداده است و در کماکان بر همان پاشنه قبل می‌چرخد. با این حال، مصوبات «شورا» در این دوره بیشتر از جنس اجرایی و هماهنگی بین دستگاه‌ها و رفع موانعی است که دفعتاً به وجود آمده‌اند و در مقایسه با دوره‌های قبل، تعداد مصوبات حمایتی کمتر است.

جدول۴. انواع و ویژگی‌های کمک‌های مصوب شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی و کارگروه صادرات کشور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم

ردیف	نوع کمک	مشخصات مصوبه	ویژگی‌های کمک
۱.	جوایز صادراتی	صورت‌جلسه شماره ۶۰/۸۱۶۰۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۷	• اختصاص مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان برای جوایز صادراتی • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۲.	جوایز صادراتی و یارانه سود تسهیلات	صورتجلسه شماره ۶۰/۱۱۱۶۹۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶	• اختصاص جمعا مبلغ ۴۰۰ میلیارد تومان برای جوایز صادراتی و یارانه سود تسهیلات • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۳.	یارانه نمایشگاهی	صورتجلسه شماره ۶۰/۱۶۲۶۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۸	• پیگیری ایجاد ردیف بودجه برای یارانه نمایشگاهی
٤.	یارانه حمل‌ونقل	صورتجلسه شماره ۶۰/۱۶۲۶۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۸	• کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست. • کمک نامشروط است و گیرندگان تعهدی در قبال کمک دریافتی (تعرفه ترجیحی) ندارند. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • شرایط احراز، کالاها و بازارهای هدف تعریف نشده است.
۵.	حمایت دیپلماتیک	صورتجلسه شماره ۶۰/۲۴۱۳۷۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۰	• پیگیری حل مشکلات ایجادشده از سوی عراق برای شرکت‌های ایرانی
٦.	حمایت سازمانی و اداری	جلسه مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۹	• ایجاد پست معاون و یا مدیرکل صادرات غیرنفتی در کلیه وزارتخانه‌ها • شرح وظایف و ماموریت سمت مزبور مشخص نیست. • کمک بر یک برنامه مشخص رشد صادرات مبتنی نیست. • کل بار مالی ناشی از مصوبه معلوم نیست.

منبع: یافته‌های پژوهش.

در ادامه، موارد برشمرده‌شده در جدول۴، به‌تفصیل بررسی و تحلیل می‌شوند.

۴-۴-۱- جوایز صادراتی

همان‌طور که پیش‌تر دیدیم جوایز صادراتی یکی از اشکال عمده کمک‌های «شورا» در دولت‌های هشتم تا دهم بود. این نوع کمک در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز تکرار می‌شود. جالب اینجا است که در اولین جلسه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۲ «شورا» و مطابق با صورت‌جلسه شماره ۶۰/۸۱۶۰۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۷ موضوع جوایز صادراتی مطرح می‌شود به این صورت که مبلغ یک هزار میلیارد ریال برای پرداخت جوایز صادراتی سال ۱۳۹۳ تخصیص داده می‌شود و برای جوایز صادراتی سال ۱۳۹۴ردیف بودجه ایجاد می‌شود.

علی‌رغم استمرار اعطای جوایز صادراتی به عنوان یکی از اشکال حمایت از صادرات غیرنفتی در دولت‌های مختلف، با این حال گزارشی از ارزیابی اثربخشی این کمک‌ها در مصوبات شورا یافت نمی‌شود.

موضوع جوایز صادراتی در جلسه مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۲ «شورا» و صورتجلسه آن به شماره ۶۰/۱۱۱۶۹۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ دوباره تکرار می‌شود و سازمان برنامه‌وبودجه مکلف به اولویت قرار دادن تخصیص و پرداخت ۳۰۰ میلیارد تومان جوایز صادراتی و ۱۰۰ میلیارد تومان یارانه سود تسهیلات می‌شود.

در مصوبه فوق، فقط تخصیص بودجه صورت می‌گیرد و خبری از تعهدات متقابلِ گیرندگان کمک، اتکا به یک برنامه بلندمدت رشد و توسعه صادرات، اهداف عملکردی، و کالاها و بازارهای هدف نیست. این نوع تخصیص بودجه مصداق بارز رویکرد واکنشی، مقطعی و کوتاه‌مدت به مقوله حمایت از صادرات است. روندی که از سال ۱۳۸۰ تاکنون، بر اساس محتوای مصوبات، تغییری نداشته است. نکته دیگر در مصوبه فوق، اعطای یک کمک جدید با عنوان «یارانه سود تسهیلات» همراه با جوایز صادراتی است.

۴-۴-۲- یارانه نمایشگاهی

همچون دوره‌های قبل، در این دوره نیز یارانه نمایشگاهی یکی از اشکال کمک‌های اعطایی است. «شورا» در دومین جلسه خود به تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۳ و مطابق با صورتجلسه شماره ۶۰/۱۶۲۶۹۲

مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۸ برای اعطای کمک در زمینه برگزاری نمایشگاه، اعزام و پذیرش هیأت‌های تجاری، برندسازی و غیره، ایجاد ردیف مستقلی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ را مصوب می‌کند.

تکرار این نوع کمک‌ها حاکی از فقدان نوآوری در حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی است. جای تعجب است که احیای «شورا» در نهایت به‌تصویب همان نوع کمک‌هایی انجامیده که پیش‌تر نیز وجود داشته؛ درحالی‌که ارزیابی مشخصی نیز از اثربخشی آن‌ها در مصوبات «شورا» دیده نمی‌شود.

۴-۴-۳- یارانه حمل‌ونقل

یارانه حمل‌ونقل از اشکال کمک‌ها در سنوات پیشین بود. «شورا» طی جلسه مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۳ و بند ۹ صورتجلسه شماره ۶۰/۱۶۲۶۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۸ پرداخت یارانه صادراتی از محل سود شرکت کشتیرانی ج.ا.ایران را احیا می‌کند (موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۸۲۸/ت۳۶۲۲۱ک مورخ ۱۰/۲۴ /۱۳۸۵[1]).

در واقع، با این مصوبه، «شورا» همان مصوبه سال ۱۳۸۵ را بدون هیچ تغییری دوباره احیا می‌کند. پیش‌تر بررسی شد که آن مصوبه هدف مشخصی نداشت؛ با این حال، تکرار همان سیاست پس از هشت سال، بدون آن‌که اثر آن بر افزایش صادرات غیرنفتی ارزیابی شده باشد، جای پرسش و تأمل دارد و خود گویای وضعیت و کیفیت حکمرانی است.

۴-۴-۴- حمایت دیپلماتیک

در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل حمایت دیپلماتیک از شرکت‌های صادرکننده صورت گرفته است. برای نمونه، «شورا» در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۴ و طی صورتجلسه شماره ۶۰/۲۴۱۳۷۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ مصوب می‌کند که موضوع‌هایی مانند حذف نام شرکت‌های ایرانی از فهرست مناقصات عراق، و خودداری بانک‌های عراقی از پذیرش ضمانت‌نامه‌های صادره از سوی بانک‌های ایرانی در دستورکار سفر هیأت عالی رتبه ایرانی به کشور عراق قرار گیرد.

---

[1]. در مورد این تصویب‌نامه قبلاً در بخش ۴-۳-۴ این مقاله بحث شد.

۴-۴-۵- حمایت‌های سازمانی

حمایت‌های سازمانی یکی از حمایت‌های جدیدی که در این دوره ظاهر می‌شود. «شورا» در اولین جلسه[۱] خود در سال ۱۳۹۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۹ ایجاد پست معاون و یا مدیرکل صادرات غیرنفتی در کلیه وزارتخانه‌ها را مصوب می‌کند. علاوه بر آن در این جلسه، تشکیل یک کارگروه مشترک با بخش خصوصی برای شناسایی موانع موجود بر سر راه صادرات خدمات فنی و مهندسی نیز مصوب می‌شود.

۴-۵- ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی

در سال ۱۳۹۴، طبق تصویب‌نامه شماره ۸۵۰۰۱/ت۵۲۴۴۲هـ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۳۱ هیأت وزیران، «ستاد راهبری و مدیریت اقتصاد مقاومتی» به ریاست معاون اول رئیس جمهور تشکیل می‌شود. این ستاد در سامانه قوانین و مقررات به «ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی» نام‌گذاری شده و در رسانه‌ها و صورت‌جلسات ذیربط نیز به همین نام خوانده می‌شود. لذا در این تحقیق نیز از همین نام استفاده می‌شود.

در تصویب‌نامه هیأت وزیران ماموریت اصلی «ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی» تصویب و راهبری برنامه‌های اقتصاد مقاومتی معرفی شده است. با این حال، این ستاد علی‌رغم وجود شورای عالی توصعه صادرات غیرنفتی در بحث حمایت از صادرات کالاهای غیرنفتی نیز ورود کرده است. برای نمونه، ستاد در تصویب‌نامه شماره ۱۱۷۶۰۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷، بسته حمایت از توسعه صادرات را مصوب می‌کند.

بررسی محتوای بسته حمایتی حاکی از آن است که ماهیت کمک‌ها هیچ تفاوتی با کمک‌های «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» در ادوار مختلف مورد بررسی، ندارد و فقط حجم کمک‌ها از لحاظ ریالی چندین برابر شده است. این‌که چه ضرورتی دارد ستادی با این نام پرهیبت همان کارکرد نهادهای پیشین را داشته باشد بر محقق معلوم نیست؛ اما آنچه معلوم است استمرار کمک‌های چندین ساله در قالب نهادی جدید است.

---

[۱] . صورتجلسه مربوط به این جلسه فاقد نامه ابلاغیه با شماره و تاریخ است.

مطابق با اطلاعات مندرج در پایگاه قوانین و مقررات، «ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی» دو بسته حمایتی دیگر – یکی در سال ۱۳۹۹ و دیگری در سال ۱۴۰۰ – نیز مصوب می‌کند. بسته سال ۱۳۹۹ از لحاظ محتوایی مشابه بسته حمایتی سال ۱۳۹۷ است و فقط مبلغ ریالی کمک از ۱۳۰۰۰ میلیارد ریال به ۶۰۰۰ ریال کاهش یافته که احتمالاً به دلیل تشدید تحریم‌ها در سال ۱۳۹۹ و کسری بودجه دولت در آن سال است. متأسفانه محقق نتوانست به بسته سال ۱۴۰۰ دسترسی پیدا کند زیرا فقط نامه ابلاغ بسته و نه خود بسته در پایگاه قوانین و مقررات بارگذاری شده بود.

۵– نتیجه‌گیری

بررسی مصوبات نهادهای سیاست‌گذار در حوزه حمایت از صادرات غیرنفتی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که با وجود تغییر دولت‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت آن‌ها، رویکرد کلی حمایت از صادرات در ایران تقریباً ثابت بوده است. سیاست‌های حمایتی عمدتاً کلی، نامشروط، غیرهدفمند و بدون ارزیابی اثربخشی بوده‌اند و ابزارهایی مانند جوایز صادراتی، یارانه حمل‌ونقل و تسهیلات مالی بدون چارچوب مشخص برای اولویت‌بندی کالاها یا بازارها تکرار شده‌اند. چنین حمایت‌هایی بیش از آن‌که بسترساز ارتقای رقابت‌پذیری صادراتی باشد، به تزریق‌های مالی مقطعی و کم‌اثر شباهت دارد.

رویکردی که به تمامی اشکال صادرات بدون تمایزگذاری میان نوع کالا یا مقصد صادراتی، یارانه ویا جایزه صادراتی اعطا می‌کند، نه تنها ناکارآمد است، بلکه در تضاد با منطق سیاست‌گذاری هدفمند در حوزه توسعه صادرات قرار دارد. بدیهی است در صورت عدم تمایز، صادرکننده تمایل خواهد داشت کالاها و بازارهای هدفی را برگزیند که سهل‌الوصول‌ترند و این الزاماً با نیازها و اهداف ملی و استراتژیک منطبق نخواهد بود. جای شگفتی دارد که در طول بیست سال، این پرسش بنیادین مطرح نشده که آیا نوع، میزان و شیوه اعطای کمک‌ها با اهداف توسعه صادرات هم‌راستا بوده است یا نه (اگر اهدافی تعریف شده باشد). همچنین، کمتر مورد توجه قرار گرفته که پرداخت مستمر جوایز، یارانه‌ها و مشوق‌های صادراتی تا چه اندازه توانسته به تثبیت و افزایش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف بین‌المللی بینجامد.

شواهد نظری و تجربی گویای آن است که تحقق توسعه پایدار صنعتی و رشد صادرات مستلزم وجود مجموعه‌ای از پیش‌شرط‌ها و عوامل نهادی و ساختاری است. از جمله این عوامل می‌توان به ثبات اقتصادی و اندازه بازار، انسجام و جامعیت سیاست‌های حمایتی و صنعتی، سطح قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فناورانه و تولیدی، کیفیت سرمایه انسانی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین، و نیز وجود انگیزه‌ها و سازوکارهای رقابتی در محیط اقتصادی اشاره کرد (حیرانی و همکاران، ۱۴۰۱). پژوهش‌های انجام‌شده درباره اثربخشی حمایت‌های دولتی در حوزه نیمه‌هادی‌ها نشان می‌دهد که اعطای کمک‌های دولت به شرکت‌های این حوزه اگر هدف‌مند، مشروط به عملکرد و همسو با دسترسی به شبکه‌های جهانی فناوری نباشد، چندان مفید فایده نخواهند بود و طراحی دقیق سیاست‌های حمایتی در این حوزه اهمیت فراوانی دارد (گلدبرگ و همکاران، ۲۰۲۴).

همچنین، تجربه کشورهایی صنعتی الگوی متفاوتی از رفاه شرکتی در عرصه صادرات را به نمایش می‌گذارد. برای نمونه، کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ به بعد، سیاست حمایت از صادرات را بر پایه یک راهبرد صنعتی مشخص، با تمرکز بر صنایع منتخب، بازارهای اولویت‌دار، و تعهدات مشخص برای دریافت‌کنندگان حمایت بنا نهاد. حمایت‌های مالی در آن کشور نه تنها مشروط به عملکرد صادراتی بودند، بلکه در چارچوبی هماهنگ با برنامه‌های آموزشی، فناورانه و توسعه زنجیره تأمین تعریف می‌شدند.

افزون بر آن، تحقیقات موید آن است که اگر قرار است به شرکت‌ها کمک شود این کمک‌ها باید با قواعد شفاف و مشخص و شرط‌های عملکردی سنجش‌پذیر صورت پذیرد تا هم اثرهای منفی بر رقبا کمتر شود و هم منفعت خالص اقتصاد بیشتر گردد (براندائو–مارکز و توپراک، ۲۰۲۴).

از این‌رو تداوم پرداخت‌هایی کلی و غیرهدفمند مانند جوایز صادراتی در طول یک دوره بیست‌ساله بدون هیچ‌گونه ارزیابی اثربخشی، و نیز فقدان رویکرد همه‌جانبه به توسعه صادرات نشانه‌ای روشن از غلبه ساختار نهادی‌ای است که به حفظ وضع موجود اولویت می‌دهد. در چنین ساختاری، نیروهای بهره‌مند از توزیع فعلی منابع و منافع، دست بالا را دارند و تصمیم‌گیران به جای اتخاذ سیاست‌های بلندمدت و پایدار به اجرای اقداماتی تمایل دارند که رضایت فوری و زودگذر ایجاد کند؛ حتی اگر این اقدامات در بلندمدت هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد تحمیل کند. در نتیجه، افق دید سیاست‌گذاری کوتاه می‌شود، آینده‌نگری جای خود را به ملاحظات مقطعی

می‌دهد و انگیزه برای اصلاحات ساختاری و تصمیم‌گیری‌های پایدار به‌شدت تضعیف می‌گردد که این خود نشانه‌ای از ضعف و کیفیت پایین نهادهای حاکمیتی است (سرزعیم، ۱۴۰۱) و (علینی و احمدوند، ۱۴۰۳).

در نتیجه، برای اثربخش شدن حمایت از شرکت‌های صادرکننده در ایران، گذار از کمک‌های پراکنده و بی‌هدف به سیاست‌های هوشمند، هدف‌مند و مبتنی بر شواهد ضروری است. باتوجه به چالش‌ها و راهکارهای توسعه صادرات غیرنفتی در ایران (پناهی و همکاران، ۱۳۹۹) به نظر می‌رسد «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» در غلبه بر این چالش‌ها و تمهید راهکارها چندان موفق نبوده است.

قابل ذکر است که نتایج این تحقیق، هم‌سو با تحقیق دیگری است که رفاه شرکتی را در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بررسی کرده و نشان داده که کمک‌های اعطایی به‌شرکت‌ها در اکثر قریب به اتفاق موارد، فاقد هدف‌گذاری مشخص، نامشروط و بی‌ارتباط با یک برنامه صنعتی منسجم هستند. در این قوانین، هیچ‌گونه تعهد یا الزام متقابلی از دریافت‌کنندگان کمک‌ها مطالبه نشده و ارزیابی نظام‌مند از میزان اثربخشی این حمایت‌ها نیز صورت نگرفته است (کریم‌خانی و تاج‌مزینانی، ۱۴۰۴).

از منظر سیاست‌گذاری، یافته‌های این پژوهش بر ضرورت بازنگری در طراحی سیاست‌های حمایت از صادرات تأکید دارند. لذا برای کارآمدتر شدن نظام حمایت از صادرات، سیاست‌های حمایتی باید هدفمند طراحی شده و بر کالاها، صنایع و بازارهای اولویت‌دار متمرکز شوند، نه این‌که به صورت کلی به همه اشکال صادرات تعمیم داده شوند. همچنین، اعطای حمایت‌ها باید با تعهد و شرط همراه باشد؛ به‌گونه‌ای که دریافت‌کنندگان در قبال کمک‌های دریافتی مسوولیت متقابل داشته باشند. افزون بر آن، سیاست‌های حمایتی باید مبتنی بر یک نظام ارزیابی اثربخشی باشند تا به‌طور دوره‌ای و بر اساس شاخص‌های مشخص سنجیده شده و امکان اصلاح مسیر فراهم گردد.

فقدان چنین نظامی در ۲۰ سال گذشته یکی از خلأهای جدی نظام سیاست‌گذاری حمایت از صادرات بوده است. از همه مهم‌تر، باید هماهنگی سیاست‌ها مورد توجه قرار گیرد، به‌گونه‌ای که حمایت‌های صادراتی، بخشی از یک راهبرد جامع صنعتی، فناورانه و آموزشی باشند و در تعامل با سایر سیاست‌های توسعه‌ای تعریف شوند. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که آنچه طی

دو دهه گذشته به‌عنوان سیاست‌های «حمایت از صادرات» اعمال‌شده، ناقض اصول اولیه طراحی سیاست بوده و حرکت به‌سوی سیاست‌های هوشمند، هدفمند و مبتنی بر شواهد ضرورتی فوری دارد.

با توجه به نتایج این پژوهش، انجام مطالعات تکمیلی در حوزه سیاست‌های حمایت از صادرات می‌تواند به درک عمیق‌تر از کارکرد و پیامدهای این سیاست‌ها منجر شود. در این راستا، پیشنهاد می‌شود: نخست، اثربخشی کمک‌ها و حمایت‌های صادراتی بر عملکرد واقعی شرکت‌های دریافت‌کننده کمک‌ها بررسی شود. روشن نیست حمایت‌های صورت گرفته تا چه اندازه بر شاخص‌هایی چون رشد صادرات و توسعه بازارهای هدف صادراتی اثرگذار بوده‌اند. بهره‌گیری از داده‌های کمی و مقایسه میان شرکت‌های دریافت‌کننده و غیردریافت‌کننده کمک‌ها می‌تواند تصویری دقیق‌تر از کارایی سیاست‌های حماتی ارائه دهد.

دوم، پیشنهاد می‌شود فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه حمایت از صادرات واکاوی شود. شناسایی بازیگران اصلی، منطق تصمیم‌گیری، و سازوکارهای تنظیم مصوبات در «شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی» می‌تواند چرایی انتخاب و تکرار اشکال حمایتی بدون ارزیابی اثربخشی آن‌ها را توضیح دهد. در نهایت، مقایسه سیاست‌های حمایت از صادرات در ایران با سایر کشورهای موفق، می‌تواند به شناسایی ضعف‌ها و درس‌آموخته‌ها و بهبود الگوی سیاست‌گذاری کمک کند.

References

Agora, E. (2015). *Understanding the Energiewende: FAQ on the Ongoing Transition of the German Power System.* Retrieved from https://www.agora-energiewende.org/publications/understanding-the-energiewende-2.

Alini, E., & Ahmadvand, S. (2024). The inefficiency of the government and its effect on the structure of the private sector in Iran (Case study: 1979 - 2005 time period). *Social Development & Welfare Planning*, *15*(58), 193-244. Retrieved from https://doi.org/10.22054/qjsd.2023.73969.2490. [In Persian]

Angresano, J. (2016). *A Corporate Welfare Economy.* New York: Routledge. Retrieved from https://www.routledge.com/A-Corporate-Welfare-Economy/Angresano/p/book/9780415858373.

Aobdia, D., Koester, A., & Petacchi, R. (2024). Political connections and U.S. state government resource allocation effectiveness. *The Journal of Law and*

Economics, 67(3), 639-689. Retrieved from https://doi.org/10.2139/ssrn.3127038.

Ashtarian, K., Semnanian, S., & Jalili, M. (2020). *Damages and corruption in the country's pharmaceutical system*. Center for Strategic Studies of the Presidential Office. Retrieved from https://discuss.tp4.ir/t/topic/2829/2?u=sanaei. [In Persian]

Barlett, D. L., & Steele, J. B. (1998). Corporate Welfare: Corporate Welfare. *TIME Magazine, November 09*, Retrieved from https://time.com/archive/6733918/corporate-welfare-corporate-welfare/.

Bashirimanesh, N., & Dehghani, Z. (2021). The effect of government support on innovation and social responsibility management. *Innovation Management, 10*(1), 45-74. Retrieved from https://doi.org/20.1001.1.23225386.1399.9.4.3.7. [In Persian]

Brandão-Marques, L., & Toprak, H. H. (2024). A Bitter Aftertaste: How State Aid Affects Recipient Firms and Their Competitors in Europe. *IMF Working Paper, 2024/250*, Retrieved from https://doi.org/10.5089/9798400295706.001.

Bulfone, F., Ergen, T., & Kalaitzake, M. (2022). No strings attached: Corporate welfare, state intervention, and the issue of conditionality. *Competition & Change, 27*(2), 253–276. Retrieved from https://doi.org/10.1177/10245294221101145.

Davoudi, M. (2024). Social Citizenship and the Right to Health: An Introduction to the Effects of Adjustment and Privatization Policies on the Health Sector in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Journal of Public Policy*, *10*(4), 127-140. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99830. [In Persian]

Dawkins, C. E. (2002). Corporate Welfare, Corporate Citizenship, and the Question of Accountability. *Business & Society, 41*(3), 269-291. Retrieved from https://doi.org/10.1177/0007650302041003002.

De Rugy, V., & DeHaven, T. (2020). *Corporate welfare: Beyond the budgetary cost (Policy Brief)*. Retrieved from https://www.mercatus.org/research/policy-briefs/corporate-welfare-beyond-budgetary-cost.

Dong, Q., Raghunandan, A., & Rajgopal, S. (2024). When do firms deliver on the jobs they promise in return for state aid? *Review of Accounting Studies, 29*, 3633–3678. Retrieved from https://doi.org/10.1007/s11142-023-09804-6.

Edwards, C. (2017). Special-Interest Spending and Corporate Welfare. In Cato Institute (8th Ed.), *Cato Handbook for Policymakers* (543-549). Retreived from https://www.cato.org/cato-handbook-policymakers/cato-handbook-policy-makers-8th-edition-2017/54-special-interest-spending-corporate#corporate-welfare.

Edwards, C. (2025). Corporate welfare in the federal budget. *Policy Analysis, 990,* Retrieved from https://www.cato.org/policy-analysis/corporate-welfare-federal-budget-0.

---------- (2024). *Corporate Welfare Breeds Corruption*. Retrieved from https://www.cato.org/blog/corporate-welfare-breeds-corruption?utm_source=chatgpt.com.

European Commission. (2024). *State aid Scoreboard 2023.* European Commission. Retrieved from https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/ip_25_952.

Farnsworth, K. (2023). Corporate tax and corporate welfare. In A. Lymer, M. May, and A. Sinfield, *Taxation and Social Policy* (219–237). Bristol: Bristol University Press.

---------- (2021). Business and the (corporate) welfare state. In A. Kellow, T. Porter, and K. Ronit, *Handbook of Business and Public Policy* (278–297). London: Edward Elgar Publishing Limited.

---------- (2013a). Bringing Corporate Welfare In. *Journal of Social Policy, 42*(1), 1-22. Retrieved from https://doi.org/10.1017/S0047279412000761.

---------- (2013b). The British corporate welfare state. *Renewal, 21*(4), 52–60.

---------- (2012). *Social versus corporate welfare: Competing needs and interests within the welfare state.* Bristol: Policy Press.

Garland, D. (2014). The Welfare State: A Fundamental Dimension of Modern Government. *European Journal of Sociology, 55*(3), 327-364. Retrieved from https://doi.org/10.1017/S0003975614000162.

Goldberg, P. K., Juhász, R., Lane, N. J., Lo Forte, G., & Thurk, J. (2024). Industrial policy in the global semiconductor sector. *NBER Working Paper, 32651*, Retrieved from https://doi.org/10.3386/w32651.

Harris, J. (2024). Corporate Welfare: An Unfair Policy With a Failed Track Record: North Carolina ranks among the top states in terms of corporate welfare handouts. Retrieved from https://www.johnlocke.org/corporate-welfare-an-unfair-policy-with-a-failed-track-record/.

Heirani, H., Bagheri Moghadam, N., & Mosayebi, A. (2022). Factors Increasing the Local Content and its Achievements in the Industrial Development of Countries: Systematic Literature Review. *Iranian Journal of Public Policy*, *8*(2), 161-171. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.87995. [In Persian]

Hohman, J. M. (2024). *Corporate subsidies are out of control*. Retrieved from https://www.mackinac.org/blog/2024/corporate-subsidies-are-out-of-control.

Karimkhani, M., & Tajmazinani, A. A. (2025). Analysis of the Types and Characteristics of Corporate Welfare in the Legislation of Iran's Parliament (1997-2021). *Iranian Journal of Public Policy*, *11*(3), 28-51. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.103594. [In Persian]

Maxwell, J. A. (2013). *Qualitative Research Design: An Interactive Approach.* London: SAGE Publications.

Mintz, J. (2024). *Corporate welfare shrinks the economy*. Retrieved from https://financialpost.com/opinion/corporate-welfare-shrinks-the-economy#:~:text=Third%20most%2Dsubsidized%20were%20%E2%80%9Creligious,rate%20of%20return%20on%20equity.&text=Agriculture%2C%20fishing%20and%20forestry%20had,per%20cent%20of%20their%20profits.

Moghaddasi, F., Mirzaei, H., Omidi, R., & Hashemi, Z. (2024). Progressive privatization: Analyzing the education policy process in Iran. *Sociological Review*, *30*(2), 59-89. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jsr.2024.354318.1835. [In Persian]

Mohammad Hashemi, Z., Ghazinoory, S., Sajadifar, M., Sahebkar Khorasani, M., & Moussavi, A. (2019). Evaluating Effectiveness of Governmental Supports from Knowledge-Based Biotechnology Firms. *Modares Journal of Biotechnology*, *10*(4), 681-697. Retrieved from http://biot.modares.ac.ir/files/biot/user_files_749497/zhashemi2011-A-10-48311-3-e34fff3.pdf [In Persian]

Moore, S. D. (1999). *Welfare for the Well-Off: How Business Subsidies Fleece Taxpayers*. Retrieved from https://www.hoover.org/research/welfare-well-how-business-subsidies-fleece-taxpayers?utm_source=chatgpt.com.

Nader, R. (2000). *Cutting Corporate Welfare* (1st Ed.). New York: Seven Stories Press.

Offe, C. (1984). 'Crises of crisis management': elements of a political crisis theory. In C. Offe and J. Keane (Ed.), *Contradictions of the welfare state.* London: Hutchinson.

Olson, P., & Champlin, D. (1998). Ending Corporate Welfare as We Know It: An Institutional Analysis of the Dual Structure of Welfare. *Journal of Economic Issues, 32*(3), 759-771. Retrieved from https://doi.org/10.1080/00213624.1998.11506078.

Panahi, S., Najafi Elmi, M., & Aziznejad, S. (2020). *On the production leap: 5. Challenges and strategies for developing non-oil exports*. Economic Research Department. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. Retrieved from https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1606946. [In Persian]

Pierson, P. (1996). The New Politics of the Welfare State. *World Politics, 48*(2), 143-179.

Raghunandan, A. (2024). Government Subsidies and Corporate Misconduct. *Journal of Accounting Research, 62*(4), 1449-1496. Retrieved from https://doi.org/10.1111/1475-679X.12553.

Rahimzade, M., Zakeri, A., & Parsanejad, M. (2023). Evaluating the effect of export development programs on entering international markets and increasing the exports of knowledge-based companies. *Strategic Studies of Public Policy*, *13*(48), 104-140. Retrieved from https://doi.org/10.22034/sspp.2023.1995961.3401. [In Persian]

Rattner, S. (2010). *Overhaul: An Insider's Account of the Obama Administration's Emergency Rescue of the Auto Industry.* Boston: Houghton Mifflin Harcourt.

Sahebinejad, M., Mohammadi, M., Soltani, A. M., & Hosseinzadeh, M. (2024). Comparative Study of Knowledge, Innovation, and Business Ecosystems: A Policy-Oriented Approach. *Iranian Journal of Public Policy*, *10*(4), 155-172. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99832. [In Persian]

Sarzaiem, A. (2022). An institutional approach to analyzing inefficiency in the performance of Iran's economy. *State Studies*, *8*(31), 145-165. Retrieved from https://doi.org/10.22054/tssq.2022.70365.133. [In Persian]

Schlomach, B., Slivinski, S., & Hohman, J. (2019). *Multilateral Disarmament: A State Compact to End Corporate Welfare.* Midland, Michigan: The Mackinac Center for Public Policy and 1889 Institute. Retrieved from https://www.mackinac.org/S2019-04.

Slivinski, S. (2007). *The Corporate Welfare State: How the Federal Government Subsidizes U.S. Businesses.* Retrieved from https://www.cato.org/sites/cato.org/files/pubs/pdf/pa592.pdf.

Statements by the Leader of the Islamic Republic of Iran in a Meeting with Producers and Private Sector Economic Activists. (2025). Retrieved from https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=59052. [In Persian]

Tahmasebi, S., Taghi Molaie, M., Shojaat, I., & Mortazavi, S. A. (2025). Evaluation of the Government's Industrial Policies Regarding Decentralization in Iran Khodro. *Iranian Journal of Public Policy*, *11*(1), 134-152. Retrieved from https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101196. [In Persian]

Travis, F., & Loucks, J. (2025). The Budgetary Cost of the Inflation Reduction Act's Energy Subsidies: IRA Energy Tax Credits Could Cost $4.7 Trillion by 2050. Retrieved from https://www.cato.org/policy-analysis/budgetary-cost-inflation-reduction-acts-energy-subsidies.